

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا

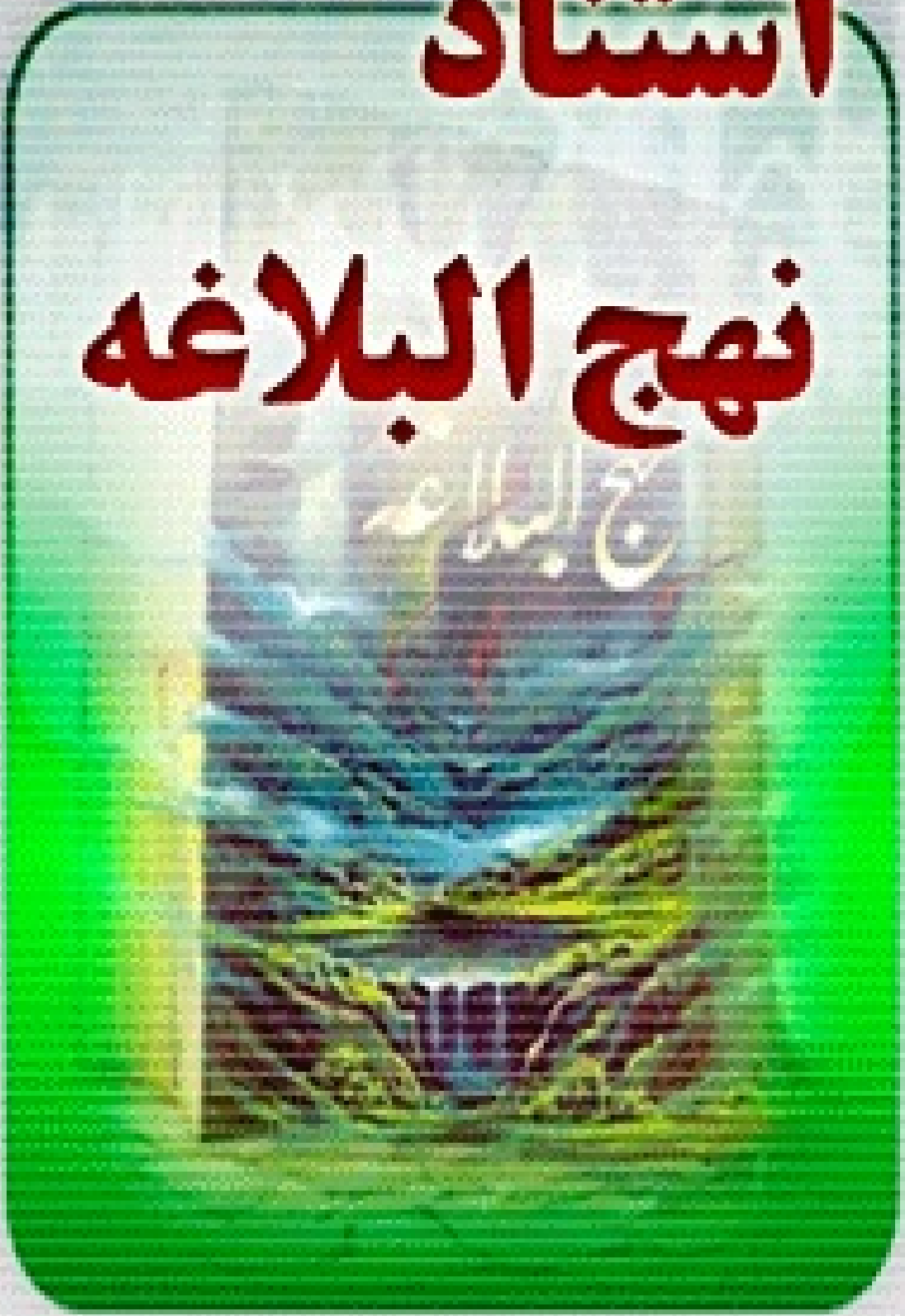


کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

استناد

نهج البلاغه

نهج البلاغه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استناد نهج البلاغه

نویسنده:

علی خان عرشی

ناشر چاپی:

انتشارات امیرکبیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
استناد نهج البلاغه	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
پیشگفتار	۱۰
مدارک نهج البلاغه	۱۲
مقدمه	۱۳
مولف نهج البلاغه شریف رضی است	۱۵
دلیل ۱	۱۵
دلیل ۲	۱۶
دلیل ۳	۱۶
دلیل ۴	۱۷
دلیل ۵	۱۷
بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه	۱۸
منابع دیگر نهج البلاغه	۲۳
مدارک نامه‌ها	۴۰
مدارک و منابع سخنان حکمت آمیز	۴۴
تذکر	۵۰
کتابشناسی	۵۲
اشاره	۵۲
الاخبار الطوال، للدينوري (لیدن ۱۸۸۸ م.)	۵۴
ادب الدنيا و الدين، للماوردي (قسطنطنيه ۱۲۹۹ هـ.)	۵۴
الادب المفرد للبخاري (مصر ۱۳۴۹ هـ.)	۵۴
الارشاد في معرفه حجج الله على العباد للشيخ المفيد (ايران ۱۲۹۹ هـ.)	۵۵

- ۵۵ اصول الكافى للكلينى (ايران ۱۲۷۸ هـ.)
- ۵۶ اعجاز القرآن للباقلانى (مصر ۱۳۱۷ هـ.)
- ۵۶ الاعجاز و الايجاز يا الايجاز و الاعجاز (قسطنطينيه ۱۳۰۱ هـ. ق.)
- ۵۷ اعلام نهج البلاغه (رامپور، خطى)
- ۵۷ الاغانى، (مصر ۱۳۲۲ هـ.)
- ۵۸ اكتفاء القنوع بما هو مطبوع (مصر ۱۳۱۳ هـ.)
- ۵۸ امالى الزجاجى يا كتاب الامالى (مصر ۱۳۲۴ هـ.)
- ۵۹ امالى الشيخ الصدوق (ايران ۱۲۸۷ هـ.)
- ۵۹ امالى شيخ الطائفه (ايران ۱۳۱۳ هـ. ق.)
- ۵۹ امالى ابن شيخ الطائفه
- ۶۰ امالى القالى (مصر ۱۳۲۴ هـ.)
- ۶۰ امالى المرتضى غرر الفوائد و درر الفوائد (مصر ۱۳۲۵ هـ.)
- ۶۱ الامامه و السياسه (مصر ۱۳۲۷ هـ.) لابن قتيبه
- ۶۱ انساب الاشراف يا تاريخ الاشراف (فلسطين ۱۸۸۳-۱۹۳۶ م)
- ۶۲ انساب السمعانى يا كتاب الانساب للسمعانى (لیدن ۱۹۱۲ م)
- ۶۲ الاوائل للعسكرى (رامپور، خطى)
- ۶۳ الايجاز و الاعجاز
- ۶۳ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ايران ۱۳۰۱ هـ.)
- ۶۳ البصائر و الذخائر يا بصائر القدماء و بشارات الحكماء (رامپور، خطى)
- ۶۴ البيان و التبيين للجاحظ (مصر ۱۳۱۱ هـ.)
- ۶۵ تاريخ آداب اللغة العربيه (آلمان ۱۹۰۲-۱۸۹۸ م، چاپ دوم لیدن ۱۹۳۷-۳۹ م)
- ۶۵ تاريخ بغداد، للخطيب البغدادي (مصر ۱۳۲۶ هـ.)
- ۶۵ تاريخ طبرى، يا تاريخ الامم و الملوك يا كتاب اخبار الرسل و الملوك (مصر ۱۳۲۶ هـ.)
- ۶۶ تاويل مختلف الحديث، لابن قتيبه (مصر ۱۳۲۶ هـ.)

- ۶۶ تتمه الیتمه، للثعالبی (تهران ۱۳۰۳ ه. ق)
- ۶۷ تجارب الامم و عواقب الهمم لابن مسکویه (لیدن ۱۹۰۹ م)
- ۶۷ تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ عن آل الرسول للحرانی (ایران ۱۳۰۳ ه. -)
- ۶۸ التوحید للشیخ الصدوق (۱۳۲۱ ه. ق ایران)
- ۶۸ تهذیب التهذیب (حیدر آباد ۱۳۲۶ - ۲۷ ه. -)
- ۶۹ جمهره الامثال للعسکری (بمبئی ۱۳۰۷ ه. -)
- ۶۹ حقایق التاویل فی متشابه التنزیل (نجف ۱۳۵۵ ه. -)
- ۷۰ حلیه الاولیاء و طبقات الاطفیاء لابی نعیم (مصر ۱۳۵۱ ه. -)
- ۷۰ خصائص الائمه للشریف الرضی (رامپور، خطی)
- ۷۰ رجال النجاشی (کتاب الفهرست) المعروف به (معرفه الناقلین) (بمبئی ۱۳۱۷ ه. -)
- ۷۰ روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات للخوانساری (ایران ۱۳۰۷ ه. -)
- ۷۱ شرح العیون، شرح رساله ابن زیدون (رامپور، خطی)
- ۷۱ سمط اللالی فی شرح امالی القالی
- ۷۱ شذرات الذهب فی اخبار من قذ ذهب لابن العماد (مصر ۱۳۵۰)
- ۷۲ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (چاپ ایران ۱- ۱۲۷۰ ه. ق)
- ۷۲ شرح نهج البلاغه لابن العتایی
- ۷۳ شرح نهج البلاغه لابن میثم (چاپ ایران)
- ۷۳ شرح نهج البلاغه للحلی
- ۷۳ شرح نهج البلاغه نفایس
- ۷۴ العقد الفرید، لابن عبد ربہ (مصر ۱۲۹۳ ه. -)
- ۷۴ علل الشرایع والاحکام و الاسباب للشیخ الصدوق (ایران ۱۲۸۹ ه. -)
- ۷۴ عیون الاخبار، لابن قتیبہ (مصر ۱۳۴۳ ه. -)
- ۷۵ الغارات للثقفی (تهران ۱۳۵۴ ه. - ش)
- ۷۵ غرر الفوائد و درر القلائد للشریف المرتضی

- غریب الحدیث للہروی (خطی، رامپور) ۷۶
- الغریبین (رامپور، خطی از ۵۰۴ هـ. ق)، للہروی ۷۶
- فروع الکافی، للکلینی (کتاب الروضه) (لکنھو ۱۳۰۲ هـ.) ۷۶
- الفہرست، کتاب الفہرست یا فہرست ابن ندیم یا الفہرس للندیم (مصر ۱۳۴۸) ۷۶
- فہرست الطوسی یا الفہرست شیخ الطائفہ... (چاپ کلکتہ ۱۲۷۱ هـ.) ۷۷
- قرب الاسناد، للحمیری القمی ۷۷
- الکامل یا الکامل فی التاریخ یا کامل التواریخ، یا تاریخ الکامل لابن الاثیر (مصر ۱۳۰۸ هـ. ق) ۷۸
- الکامل للمبرد یا الکامل فی اللغہ و الادب والتصریف (مصر ۱۲۹۰ هـ.) ۷۸
- کتاب الجمل للشیخ المفید (چاپ نجف- بی تاریخ) ۷۸
- کتاب الصداقہ والصدیق یا الادب و الانشاء فی الصداقہ و الصدیق لابی حیان (مصر ۱۳۲۳ هـ.) ۷۸
- کتاب صفین یا کتاب الصفی یا وقعہ صفین للمنقری (ایران ۱۳۰۰ هـ.) ۷۹
- کتاب الصناعتین للعسکری (مصر، ۱۳۷۱) ۷۹
- کتاب الولاء یا الولاء و القضاۃ للکندی (بیروت ۱۹۰۸ م) ۷۹
- کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار (کلکتہ ۱۳۳۰ هـ. ق) ۸۰
- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (استانبول ۱۳۶۰ - ۶۲ هـ. ق) ۸۰
- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال لحسام الدین الہندی (حیدر آباد ۱۳۱۲ - ۱۵ هـ.) ۸۰
- لسان المیزان للعسقلانی (حیدر آباد ۱۳۳۱ هـ.) ۸۱
- مجازات الاثار النبویہ، للشریف الرضی (بغداد ۱۳۲۸ هـ. ق) ۸۱
- المجتنی فی الحکم و نوادر الاداب، لابن درید (حیدر آباد ۱۳۴۲ هـ. ق) ۸۱
- المحاسن (المحاسن و الاداب) للبرقی (خطی، رامپور) ۸۱
- المحاسن و المساوی للبیہقی (مصر ۱۳۲۵ هـ. ق) ۸۲
- مراہ الجنان و عبرہ البیظان فی معرفہ ما یعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان، للیافعی (حیدر آباد ۱۳۳۵ هـ.) ۸۲
- مروج الذهب و معادن الجوهر، للمسعودی (مصر ۱۲۸۳ هـ. ق) ۸۳
- المستدرک علی الصحیحین، للحاکم (حیدر آباد، ۱۳۳۴ - ۴۲ هـ. ق) ۸۳

- ۸۳ مصادقه الاخوان از صدوق ابن بابويه (بعد از ۳۰۵-۳۸۱ ه. ق) (ر. ک به امالی شيخ صدوق)
- ۸۴ معارج نهج البلاغه للبيهقي (خطی، رامپور)
- ۸۶ معانی الاخبار للشيخ الصدوق (۱۲۸۹ ه. -)
- ۸۷ معجم الادبا يا ارشاد الاربب بمعرفه الاديب لياقوت (مصر ۱۳۵۷ ه. ق.)
- ۸۷ مقاتل الطالبیین لابی الفرج الاصفهانی (۱۳۰۷ تهران)
- ۸۸ مناقب آل ابی طالب یا المناقب و یا المناقب لابن شهر آشوب (چاپ هند ۱۳۱۳ ه. -)
- ۸۸ منتخبات البیان و التبیین للثعالبی (قسنطنیه ۱۳۰۱ ه. ق)
- ۸۸ منتهی المقال فی احوال الرجال (خطی، رامپور)
- ۸۹ منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه للراوندى
- ۸۹ منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، للهاشمی الخوی (تهران ۱۳۸۳- ۱۳۷۸ ه. ق)
- ۹۰ منهج المقال فی الحوال الرجال، للاسترابادی (خطی لکنهو)
- ۹۰ الموشی یا کتاب الموشی لابن الوشاء
- ۹۱ میزان الاعتدال فی نقد الرجال (لکنهو ۱۳۰۱ ه. ق)
- ۹۱ وفيات الاعیان فی انباء ابناء الزمان لابن خلکان (مصر ۱۲۷۵ ه. -)
- ۹۱ تیمه الدهر فی شعراء اهل العصر، للثعالبی (دمشق ۱۳۰۳ ه. ق)
- ۹۲ دستور معالم الحکم، و ماثور مکارم الشیم (کلمات حضرت امیرالمومنین، لابن سلامه (مصر ۱۳۳۲ ه. ق)
- ۹۲ مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

استناد نهج البلاغه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: استناد نهج البلاغه / تالیف امتیاز علیخان عرشی؛ ترجمه، تعلیمات و حواشی از مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی
 مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳. مشخصات ظاهری: ص ۱۸۴ شابک: بها: ۲۷۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی
 قبلی یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۰۹] - ۱۵۷ یادداشت: نمایه. موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج
 البلاغه -- مآخذ موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر شناسه افزوده:
 آیه‌الله‌زاده شیرازی، مرتضی، مترجم رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۸ ۴الف ۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵ شماره کتابشناسی ملی:
 م ۶۲۴-۶۳

پیشگفتار

بسم الله العلی لا مفر من الاعتراف بان نهج البلاغه له اصل و الا فهو شاهد علی ان الشیعه کانوا من اقدر الناس علی صیاغه الکلام
 البلیغ. الدكتور زکی مبارک پس از گذشت بیست و شش سال از تالیف کتاب «استناد نهج البلاغه» اینک برگردان فارسی آن در
 اختیار علاقه مندان به آثار علمی و تحقیقی در زمینه «نهج البلاغه» قرار می‌گیرد. کتاب «نهج البلاغه» و گرد آورنده‌ی آن «شریف
 ابوالحسن محمد الرضی (و، بغداد، ۳۵۹ هـ - ف، یکشنبه ۶ محرم ۴۰۶ هـ - ق در بغداد)» هر دو بی‌نیاز از معرفی‌اند، و آنانکه با کتاب
 و مطالعه‌ی مانوس‌اند با «نهج البلاغه» آشنا و برقیل و قالهایی که در اطراف آن برخاسته است مطلع‌اند، و نیز نیک می‌دانند که
 «شریف رضی» برادر کوچک «علم الهدی شریف مرتضی (و: ۳۵۵ هـ ف ع ا، ۴۳۶ هـ. ق)» و هر دو «شریف» و «نقیب الطالبین»
 بوده‌اند و گزارش زندگی ایشان در بیشتر کتابهای تاریخ ادبی و سیاسی، رجال و علوم و فرهنگ اسلامی به تفصیل آمده است و
 حتی کتابهایی جداگانه پیرامون زندگانی آنها نوشته شده است مانند: «الشریف الرضی» ۱۳۶۰ نجف، «عقربیه الشریف الرضی»
 ۱۹۴۰ م مصر «زکی مبارک» و جز اینها. بعضی از تاریخ نویسان از قبیل ابن خلکان (ف ۶۸۱ هـ -) و به پیروی از او، ابن الاثیر (ف
 ۷۳۹ هـ)، علامه ذهبی (ف ۷۴۸ هـ)، صلاح الدین صفدی (ف ۷۶۴ هـ -)، علامه یافعی (ف ۷۶۸ هـ)، ابن العماد (ف ۸۰۸ هـ) و ابن
 حجر عسقلانی (ف (صفحه ۱۰) ۸۵۲ هـ) و از متاخرین، برو کلمان آلمانی (ف ۱۹۵۶ م) بدون تحقیق و ارائه سند جاعل و یا مولف
 «نهج البلاغه» را نشناخته‌اند و گفته‌اند که از شریف مرتضی و یا از شریف رضی است (۱) و از معاصرین، دکتر شوقی ضیف (استاد
 کرسی ادبیات عرب دانشگاه قاهره) واضع و جاعل را هیچ کدام از این دو برادر ندانسته و جعل آن را به روزگاران پیش از آنها
 می‌داند. ولی این گمان درست نیست، زیرا، شریف رضی در کتابهای خود مانند: «حقایق التنزیل و التاویل» و «المجازات النبویه» از
 «نهج البلاغه» یاد کرده است. ولی شگفت اینجاست که شیخ طوسی (ف ۴۶۰ هـ. ق) در «فهرست» و «رجال» نه از رضی یاد کرده
 است و نه از «نهج البلاغه» او، اما نجاشی در «رجال ص ۲۸۳» و ابن شهر آشوب در «معالم ش ۳۲۸» و رازی در «النقض ص ۱۸۰» و
 قمی در «فهرست ص ۱۲» از نهج البلاغه‌ی شریف رضی یاد کرده‌اند. فاضل ارجمند دکتر علینقی منزوی (۲) در تعقیب سخن ابن
 خلکان: که «برخی آن را به رضی و برخی به مرتضی نسبت داده‌اند» چنین گوید: باید دانست که این اشتباه از آن رو رخ داده که
 «مرتضی» لقب هر دو برادر بوده، و آن را از جد خود گرفته بودند. اما این کلام آقای منزوی به دو دلیل خالی از اشکال نیست. اولاً:
 سندی درباره‌ی اشتراک سیدین شریفین در لقب «مرتضی» ارائه نداده است، ثانیاً ابن خلکان، سید مرتضی را نیک می‌شناخته است و
 می‌دانسته است که از چه کسی سخن می‌گوید، بنابراین توجیه آقای منزول قابل قبول نیست. و ما در این باره سخن کوتاه می‌کنیم،
 چه مولف کتاب حاضر در این زمینه به تفصیل بحث کرده است و استاد محترم آقای محمد تقی دانش پژوه در بحث ممتعی که از

جنبه‌ی کتابشناسی «نهج البلاغه» کرده است چنین گفته است: از مجموع تمام نکته‌های بررسی شده و از آنچه در فهرستها و کتابهای دیگر نوشته‌اند برمی‌آید که به شش دلیل می‌توانیم «نهج البلاغه» را گرد آورده‌ی شریف رضی بدانیم و بگوییم (صفحه ۱۱) که او هیچ یک از این سخنان را، خود نساخته است بلکه آنچه در کتابها یافته و درست می‌پنداشت در آن آورد: ۱- گواهی خود او در کتابهای دیگر که «نهج البلاغه» از تالیف و گرد آوریهای اوست و یاد کردن او در همین «نهج البلاغه» از کتابهای دیگر او. ۲- گواهی خود «نهج البلاغه» از اینکه از سخنان علی (ع) و روی دیگر گونگی سبک نمی‌توان ساخته‌ی رضی باشد. ۳- گواهی نسخه‌ها که در کتابها و فهرستها از نسخه‌های تاریخ چهار صد تا امروز یاد می‌شود. ۴- گواهی شارحان و مفسران دانشمند که رضی در این کتاب سخنانی از علی (ع) را گرد آورده است. این دانشمندان از روزگار شریف رضی تا به امروز به شرح آن پرداخته‌اند. ۵- گواهی روایتها و اجازه‌های دانشمندان به یکدیگر که در آنها از «نهج البلاغه» رضی یاد نموده‌اند و با اسناد آن را روایت کرده‌اند. ۶- از طریقه‌ی سنجشی می‌توان با مقایسه‌ی خطبه‌ها و نامه‌هایی که دیگران از امام روایت کرده‌اند با نهج البلاغه‌ی رضی تطبیق نمود و این نامه‌ها که در کتابهایی جدا گانه پیش از سید رضی تالیف شده است در دست می‌باشد. (۳). کلام امیرالمومنین علی علیه السلام، یعنی تالی تلوه کتاب خدا، مانند قرآن کریم مور طعن و تشکیک قرار گرفته است و از سوی شکاکان آماج تهمتها واقع شده است. قرآن را گفتند: پرداخته‌ی محمد (ص) است. نهج البلاغه را گفتند: از منحولات شریف رضی است، اما آنان که سخن شناسند تفاوت میان کلام خدا و کلام پیامبرش را در می‌یابند و آنانکه حجاب تعصب دیدگانشان را پوشانیده است، اگر چشم بصیرت بکشایند و در کلام علی علیه السلام نیک بنگرند همان تفاوت را خواهند دید، همان گونه که اشتباه کلام خدا با کلام رسولش محال می‌باشد، اشتباه کلام مولا (ع) با کلام شریف و خلط میان آنها محال و ناممکن است. کتاب حاضر تالیف دانشمند گرانمایه شاد روان امتیاز علیخان عرشی محقق و (صفحه ۱۲) کتابشناس نامدار از مردم سرزمین هندوستان است که بوسیله‌ی استاد عامر انصاری (هندی) به عربی ترجمه شده است. این اثر ارزنده برای نخستین بار در مجله‌ی «ثقافه الهند»، نشریه‌ی روابط فرهنگی هندوستان، شماره ی ۴، ج ۸، دسامبر ۱۹۵۷ م. در دهلی نو منتشر شد. این کتاب علی رغم حجم اندک، کتابی بسیار سودمند و با ارزش است (۴) که بسیاری از محققان و پژوهشگران به انتظار نظایر آن اند. و یقین، مولف برای گرد آوری این همه منبع و مرجع رنج فراوان برده است و عمر دراز صرف کرده است روانش شاد و یادش گرامی باد. مرحوم مولف در پایان کتاب با تواضع خاص عالمان و فروتنی مردم شریف هند می‌گوید: «هرگز مدعی آن نیستم که با این کوشش مختصر تمام اطراف و جوانب موضوع را فرا گرفته‌ام. اما با کوششی که در این راه صرف کرده‌ام، سر آن داشته‌ام که تا مرز امکان حقیقت را بیابم، امید آنکه پس از اتمام از بررسی مدارک «نهج البلاغه» فراغتی بیابم و به تحقیق در جنبه‌ی درائی آن پردازم». همه‌ی ما نیز آرزو داریم تا سایر پژوهشگران و محققان آستین همت بالا زنند و اسانید «نهج» را از بطون منابع عامه و خاصه فراهم آورند و به تکمیل مساعی سلف پردازند و این نقیصه را مرتفع نمایند و علاوه بر این به چاپ نسخه‌ای صحیح و معیار از «نهج البلاغه» بر پایه‌ی شیوه‌ی تحقیقی و عالمانه و به دور از سوداگری همت گمارند، زیرا هر چه در این زمینه کار علمی انجام پذیرد شکافها تنگتر و تردیدها کمتر خواهد شد و یکی از همین کارهای ارزنده، کتاب حاضر است که مولف آن تا حد امکان به ارائه‌ی مدارک نهج البلاغه پرداخته و آن را در اختیار علاقه مندان قرار داده است و خوشبختانه تعدادی چند از پژوهندگان درباره‌ی نهج البلاغه از آن بهره مند گردیده‌اند و لی جای تاسف است که برخی افراد که چندان احساس مسؤولیت شرعی و عرفی نمی‌کنند، از جمله همین کتاب را بدون ذکر عنوان مولف بر روی جلد، به نام کوششهای خویش منتشر کرده‌اند. ما بر آن شدیم تا برای شناساندن بهتر، این اثر ارزنده به دانش پژوهان و (صفحه ۱۳) دانشجویان که محتملا از کم و کیف آن اطلاع کافی ندارند آن را با تعلیقات و حواشی به فارسی برگردانیم و از این راه تا آنجا که از دست ما برمی‌آید، از مولف مرحوم تقدیر بعمل آوریم. صفحه ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳. مدارک نهج البلاغه ----- حسن بن سلیمان حلی شیعی شاگرد شهید (ره) در آغاز «المحتضر» نهج البلاغه را از شریف مرتضی دانست. بلکه برخی «خصائص» را هم از او

پنداشتند (انتشارات دانشگاه تهران ۲۹۹ فهرست کتابخانه‌ی اهدایی مشکوه به همت آقای دانش پژوه ص ۱۶۲۳). فهرست کتابخانه‌ی اهدایی مرحوم مشکوه به دانشگاه تهران، ج دوم، ص ۳۰۶، انتشارات دانشگاه تهران شماره‌ی ۱۶۸. چاپ ۱۳۳۲. دانش پژوه: از فهرست کتابهای اهدایی استاد مشکوه به دانشگاه تهران مجلد ۵ (جلد سوم، بخش سوم، ص ۱۶۲۶-۱۶۲۵) شماره نشریه ۲۹۹ چاپ ۱۳۳۵. مولف در این جلد گزارش مبسوطی درباره‌ی نهج البلاغه ارائه داده است. استاد فاضل آقای سید عبد الزهراء الحسينی در مقدمه‌ی کتاب ارزنده‌ی خویش «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» ص ۲۶۰ در این باره گوید: و هو کتاب کثیر الفوائد علی قله ورقه.

مدارک نهج البلاغه

شریف رضی زنجیره و سند سخنرانیهای امام (ع) را کاملاً یاد نکرده است و فقط در چند جا کتابهای گرد آورندگان و راویان سخنان امام (ع) را آورده است. آقای منزوی در فهرست کتابهای مرحوم مشکوه (۱) به ذکر سی و سه تن از راویان سخنان امام (ع) پیش از شریف رضی و نیز چهارده تن از ناقلان سخنان علی (ع) را پس از شریف رضی تا سده‌ی دهم هجری برشمرده است. و نیز استاد گرانقدر آقای دانش پژوه (۲) در مقدمه‌ی «فرمان مالک اشتر» شارحان کهن «نهج البلاغه» و ترجمه‌های فارسی آن را به تفصیل یاد کرده است. و همچنین فهرست (معارف، ۱: ۱۳۸) از گرد آورندگان و هم از شارحان به زبانهای عربی، فارسی و ترجمه‌های آن به فارسی و گجراتی یاد نموده است. و در فهرست سپهسالار (۱۵۹ - ۱۱۳) و در «الذریعه» مرحوم آقا بزرگ تهرانی (تولد ۱۲۵۵ ه. ف ۱۳۴۸ ه.) درباره‌ی شارحان و خود «نهج البلاغه» گفتگو شده است. آقای سید عبدالزهراء الحسينی الخطیب در کتاب «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» (۳) صد و یک شرح از نهج البلاغه را بر شمرده است. و همین مولف در کتاب خود به ذکر و تشریح سی و سه کتاب که در اطراف «نهج البلاغه» که به عنوان، منابع، استدارک، دفاع و تقلید از سبک آن نوشته شده است پرداخته است. شمار کارهایی که در زمینه‌ی «نهج البلاغه» انجام پذیرفته است تا زمان علامه‌ی محدث نوری (ف ۱۳۲۹ ه. ق) احصاء شده است بیست و شش اثر بود. (۴). (صفحه ۱۴) مرحوم هبه الدین شهرستانی (۱۹۶۴ - ۱۸۸۴ م) (۵) این شماره را به نقل از «الذریعه» به چهل و پنج رسانید و ابن یوسف شیرازی در فهرست کتابخانه‌ی سپهسالار (۲: ۱۱۳ - ۱۵۳) این شماره را به شصت و شش شرح و گزارش رسانیده است. آقای منزوی می‌نویسد: (۶). کارهایی که برای «نهج البلاغه» بشمار آورده‌ام ۲۰۴ کار است، که ۱۰۰ کار پیش از سال ۱۰۰۰ ق، و ۴۳ کار پس از ۱۳۰۰ ق و ۶۱ کار در این سه قرن انجام شده (البته نباید فراموش کرد که از تاریخ آخرین بررسیهای آقای منزوی تاکنون کارهای دیگری نیز درباره‌ی «نهج البلاغه» پدید آمده است که باید بحساب آورد) آنچه تا اینجا ذکر کردیم کارهایی است که به طور کلی در باره‌ی نهج البلاغه انجام گرفته است. اما در باب بررسی مدارک و منابع این کتاب که به طور مستقل و جداگانه انجام پذیرفته است، مدیون علامه‌ی فقید شیخ هادی آل کاشف الغطاء (ف ۱۳۶۱ ه. ق) هستیم. وی در کتاب «مدارک نهج البلاغه» از نسبت خطبه‌ها به امام (ع) دفاع کرده است و این کتاب نخستین بار در نجف اشرف و سپس در بیروت همراه با «مستدرک نهج البلاغه» چاپ شده است. دوم: «مصادر نهج البلاغه فی مدارک نهج البلاغه» از هبه الدین شهرستانی (۱۸۸۴ - ۱۹۶۷ م) مولف «ماهو نهج البلاغه» است که متأسفانه کتاب مذکور هنوز به چاپ نرسیده است، اما شهرستانی در جلد پنجم «الدلائل و المسائل» از آن یاد می‌کند. سوم: «استناد نهج البلاغه» از استاد امتیاز علیخان عرشی است که اینک ترجمه‌ی فارسی آن را تقدیم خوانندگان می‌کنیم. چهارم: «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» تألیف دانشمند گرانقدر آقای سید عبدالزهراء الحسينی الخطیب در زمینه‌ی تاریخ «نهج البلاغه» و بررسی منابع آن و تحقیق در وثوق و اعتبار شریف رضی است. این کتاب در چهار جلد برای بار دوم در بیروت ۱۳۹۵ - ۱۹۵۷ به چاپ رسید. پنجم: «پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه» از سید محمد مهدی جعفری (نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۶ تهران). (صفحه ۱۵) ششم: «مدارک نهج البلاغه» از آقای رضا استادی، قم ۱۳۹۶ ه. ق. همه‌ی نویسندگانی که در

ردیفهای ۶-۵-۴ ذکر کرده‌ایم از کتاب «استناد نهج البلاغه» اثر مرحوم امتیاز علیخان عرشی بهره‌ی فراوان برده‌اند. در خاتمه باید بیفزاییم که نویسندگان و محققانی که درباره‌ی «نهج البلاغه» اثری از خویش باقی گذارده‌اند بیشتر در مطاوی تالیفات خود به ذکر سند و نقد محدثان «نهج» نیز پرداخته‌اند اما از آن جا که تنها به آثار مستقل در این باب عنایت داشته‌ایم، این گونه کتابها را فر گذاشته‌ایم. زیرا در این صورت ناگزیر می‌شدیم در درجه‌ی نخست از «شرح ابن ابی الحدید» معتزلی (ف ۶۵۶ هـ. ق) یاد کنیم خاصه که نامبرده در شرح خود گنجینه‌های ارزنده‌ای را در میان منابع خود نهاده است که غالباً یا از میان رفته‌اند و یا اندکی از آنها باقی نمانده است. روش تحقیق نویسنده‌ی کتاب حاضر «استناد نهج البلاغه» بر اساس زیر است: الف: بحث در جمع و گردآوری «نهج البلاغه». ب: اقوال و اظهار نظر مورخان و اختلاف نظر ایشان درباره‌ی گرد آورنده‌ی «نهج البلاغه». ج: رد اقوال مورخانی که «نهج» را از تالیفات شریف مرتضی می‌دانند. د: استناد به آثار شریف رضی برای اثبات انتساب کتاب «نهج البلاغه» به او. هـ: بررسی اقوال محققان که با شریف مرتضی و شریف رضی معاصر بوده‌اند. و: بررسی اسناد و مدارک «نهج البلاغه» از منابع شیعی و سنی که پیش از سید رضی بوده است. ز: نام راویان و ناقلان سخنان امام (ع). و ناگفته نماند چنانچه از مطالب این کتاب برمی‌آید مولف محترم توفیق دسترسی و مراجعه‌ی مستقیم بر بعضی از منابع را نداشته است و لذا آنها را بواسطه نقل کرده است. اما سهم این جانب در تقدیم کتاب حاضر از این قرار است: ۱- تمام پاورقیها (به استثنای معدودی) از آنها از اضافات مترجم است. (۷). ۲- انتخاب ترجمه‌ی کلمات قصار امام (ع) و قطعه‌های سر فصل خطبه‌ها. (صفحه ۱۶) ۳- کلیه مطالبی که میان دو گروه گذارده شده. ۴- یافتن و ارجاع دادن پاره‌ای از منبعها که در دسترس مولف قرار نگرفته بود. ۵- تنظیم کتابشناسی، در آخر کتاب که در این قسمت تنها به ذکر معرفی کتاب بسنده نشده است بلکه مولف آنها را نیز معرفی کرده‌ام. به امید آنکه این کوشش ناچیز در پیشگاه مولا (ع) مقبول افتد و خوانندگان را مفید باشد. و از خدای منان مسالت دارد تا به دست اندر کاران احیای آثار خاندان رسالت توفیق بیش از پیش عنایت فرماید. الله ولی التوفیق سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی تهران ۱۳۶۳ هـ. ق ۱۴۰۴ هـ. ق (صفحه ۱۷) صفحه ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷. ——— منزوی، فهرست کتابخانه‌ی مشکوه (ص ۲۹۹ تا ۳۰۵) ج دوم، شماره انتشارات دانشگاه تهران ۱۶۸. دانش پژوه، «فرمان مالک اشتر» از «حسین علوی آوی (مقدمه) چاپ ۱۳۵۹ تهران» بنیاد نهج البلاغه. سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» ج ۱: ۲۰۲- ۲۵۵- ۲۷۳، چاپ ۱۳۹۵ بیروت. مستدرک وسائل الشیعه (خاتمه) ص ۸۰۵. «ما هو نهج البلاغه» ص ۵. فهرست کتابخانه‌ی مرحوم مشکوه، ج ۲: ۳۱۱، شماره ۱۶۸، چاپ دانشگاه ۱۳۳۲. ترجمه‌ی متن نهج البلاغه از ترجمه‌ای که بهمت آقای دکتر مبشری و این جانب که مقابله و تنقیح سر تا سر کتاب را انجام داده‌ام، استفاده گردید.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم کتاب «نهج البلاغه» در شمار کتابهایی است که والاترین مقام را در ادب عرب کسب کرده است. این کتاب برگزیده‌ای از: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های مولا علی بن ابی طالب (ع) است. آنچه بر اهمیت «نهج البلاغه» افزوده آن است که امام علی (ع) علاوه بر بلاغت خلاق، یکی از خلفای راشدین و امام معصوم یکی از فرق اسلامی است. قول شایع میان ارباب ادب آن است که این کتاب توسط، شریف رضی «ذو الحسین» ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی الموسوی شیعی مذهب (فوت ۴۰۶ هـ. ق ۱۰۱۵ م)، برادر کهنتر شریف مرتضی «ذو المجدين» علی بن حسین (۳۴۶ هـ. ق ۱۰۴۴ م) ملقب به علم الهدی تالیف و گردآوری شده است. ابن ابی الحدید در شرح خطبه‌ی «شقشقیه» به روایت از استادش ابوالخیر مصدق بن شیب واسطی (۶۰۵ هـ. ق ۱۰۲۸ م) چنین گوید: «این خطبه‌ی (شقشقیه) را بر ابو محمد عبدالله بن احمد معروف به ابن الخشاب خواندم... و به او گفتم: آیا تو بر این گمان هستی که این خطبه ساختگی است و از آن علی (ع) نیست؟ ابن الخشاب گفت: به خدا نه، من بر این باورم که این کلام از علی می‌باشد، همچنان که در صداقت و راستی تو یقین دارم. واسطی گفت: که به ابن الخشاب گفتم: گروهی بر این زعم هستند

که این خطبه از پرداخته‌های رضی رحمه الله تعالی باشد، ابن الخشاب گفت: کلام رضی و غیر رضی را کی توانایی (صفحه ۱۸) چنین دم روحانی و اسلوب باشد؟ ما بر رسائل رضی آگاهیم و سبک و روش نگارش او را در نظم و نثر سنجیده‌ایم و این کلام در مقایسه‌ی با آن کلام در هیچ مورد قابل خلط و تشابه نیست.» شرح نهج البلاغه (ج ۱، ص ۴۰). ابن ابی‌الحدید در جای دیگر گوید: گروهی از پیروان هوی و هوس بر این گمانند که بخش عمده‌ی «نهج البلاغه» ساخته و پرداخته‌ی جمعی از سخندان شیعی می‌باشد و کلامی نو است و چه بسا بخشی از آن را از ساخته‌ها و تراوشات خامه‌ی سید رضی و دیگران دانسته‌اند. اما این گروه، مردم متعصبی هستند که عصبیت چشم دل آنان را نابینا گردانیده و از راه استوار و طریق مستقیم منحرف گشته‌اند و از روی کجروی و قلت معرفت و عدم آشنایی به سخن سنجی به بیراهه رفته‌اند. (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۵۴۳). از آنچه نقل گردید چنین برمی‌آید که گروه بسیاری از علمای قرن ششم هجری بر این گمان بوده‌اند که نسبت دادن بخش عمده‌ای از نهج البلاغه به امیر منان (ع) نسبتی نادرست است بلکه آن را جمعی از سخنوران و بلیغان شیعی و از جمله سید رضی ساخته و پرداخته‌اند. ابن خلکان (فوت ۶۸۱ هـ - ۱۲۸۲ م) در کتاب «وفیات الاعیان» در شرح - حال شریف مرتضی چنین گوید: میان مردم، راجع به گرد آورنده‌ی «نهج البلاغه» که از سخنان امام علی بن ابی‌طالب (ع) است یا نه؟ اختلاف نظر وجود دارد و این که آیا این کتاب تالیف شریف مرتضی و یا تالیف برادرش رضی است نیز اتفاق نظر موجود نیست. و گفته شده است که «نهج البلاغه» از سخنان علی (ع) نیست بلکه همان کسی که آنها را گردآوری کرده است به علی نسبت داده و همان کس آنها را ساخته و پرداخته است. «والله اعلم» (وفیات ج ۱، ص ۴۷۸، چاپ بیروت، صادر ج ۳، ص ۳۱۳) و گروهی دیگر از مورخان و تذکره نویسان، امثال (ابن الاثیر الجزری) در (مختصر الوفيات) (۱) و (صلاح الدین الصفدی) در (الوافی بالوفیات) (۲) و (علامه یافعی) در (مراه الجنان ج ۳، صفحه ۱۹ ص ۵۵) و (ابن العماد) در (شذرات الذهب ج ۳، ص ۲۵۷) همگی گفته‌ی ابن خلکان را در مقام شرح حال شریف رضی نقل کرده‌اند و این نقل قول دلیل بر موافقت ایشان با نظر ابن خلکان می‌باشد. علامه‌ی ذهبی (فوت ۷۴۸ هـ - ۱۳۴۷ م) در (میزان الاعتدال ج ۲، ص ۲۰۱) و علامه ابن حجر عسقلانی (فوت ۸۵۲ هـ - ۱۴۴۸ م) در (لسان المیزان ج ۴، ص ۲۲۳، چاپ هند، ۱۳۳۰ هـ) چنین گوید: «شریف مرتضی» که متهم به وضع و ساختن کتاب «نهج البلاغه» می‌باشد، سهم بسزایی در علوم داشته و هر کس که کتاب او «نهج البلاغه» را مطالعه کند، یقین پیدا می‌کند که انتساب این کتاب به علی امیرالمومنین رضی الله عنه دروغ و مجعول است. در این کتاب از سب آشکار و تنزیل مقام ابوبکر و عمر، تناقضات و امور رکیک، نیز تعبیراتی وجود دارد که با آشنایی با روحیه‌ی اصحاب قرشی «پیامبر» و وقوف بر روحیه‌ی متاخرین از صحابه، به یقین در می‌یابد که بخش عمده‌ی این کتاب منحول و نادرست است. از گفتار ابن خلکان و آنان که به تبع او رفته‌اند چنین نتیجه می‌گیریم: ۱- دانشمندان درباره‌ی مولف «نهج البلاغه» بر یک قول نیستند، گروهی آن را به شریف مرتضی و دسته‌ای دیگر آن را به شریف رضی نسبت داده‌اند. ۲- قول ارجح در میان این گروه آن است که مولف نهج البلاغه شریف - مرتضی است به دلیل آنکه این مطلب را در شرح حال شریف مرتضی آورده‌اند. ۳- دسته‌ای از دانشمندان بر آنند که خطبه‌ها و حکم نهج البلاغه از تالیف همان کسی است که آنها را به امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب منتسب نموده است. علامه ذهبی و قسطلانی (۳) گویند: که این کتاب ساخته و پرداخته‌ی شریف - مرتضی است و همو آن را به علی بن ابی‌طالب (رضی الله عنه) نسبت داده است، زیرا در آن دشنام و سب صریح و تنزیل مقام ابوبکر و عمر (رضی الله)، متناقض بودن بیانات و امور رکیک تعبیراتی دارد که با روحیه‌ی متاخران سازگارتر است تا با روحیه‌ی صحابه. (انتهی). (صفحه ۲۰) اینک به نقد و بررسی مدعای ابن خلکان و ذهبی و دلایل ایشان می‌پردازیم تا مولف حقیقی نهج البلاغه را بشناسیم. صفحه ۱۸، ۱۹، ۲۰. مولف نهج البلاغه شریف رضی است دلیل ۱ دلیل ۲ دلیل ۳ دلیل ۴ دلیل ۵ ----- شخصا این منبع را ندیده‌ام ولی اظهارات مولف روضات الجنات ص ۳۶۸ نیز تکراری از مطالب ابن خلکان است. در روضات الجنات ص ۳۸۷ نقل قولی از الصفدی نموده است که با مطلب ابن خلکان اختلافی ندارد. منظور از: قسطلانی، همان ابن حجر عسقلانی است که وی را در کلمات و تعبیرات بزرگان به هر دو شهر

منسوب کرده‌اند (ریحانه الادب، ۵: ۳۰۷).

مؤلف نهج البلاغه شریف رضی است

دلیل ۱

نخست به تحلیل و بررسی اقوال تذکره نویسان، که معاصر این دو برادر بزرگوار، شریف مرتضی و شریف رضی بوده‌اند، می‌پردازیم: ۱- یتیمه الدهر و تتمه یتیمه الدهر ابو منصور ثعالبی (فوت ۴۲۹ ه. ق ۱۰۳۸ م). ۲- کتاب رجال، علامه‌ی نجاشی (فوت ۴۵۰ ه. ۱۰۵۸ م). ۳- کتاب الفهرست، شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (فوت ۴۶۰ ه. ۱۰۶۸ م). ۴- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (فوت ۴۶۳ ه. ۱۰۷۱ م). از بررسی در این منابع به این نتیجه رسیدیم که: شیخ طوسی متعرض شرح حال شریف رضی نشده است و همان گونه که در شرح حال شریف مرتضی (الفهرست ۲۱۸) ذکری از نهج البلاغه به میان نیاورده، آن را هم در اعدا آثار سید ذکر نکرده است. ثعالبی (در الیتیمه ج ۲، ص ۲۹۷ و تتمه الیتیمه ج ۱، ص ۵۳) و خطیب بغدادی (در تاریخ بغداد ج ۲، ص ۲۴۶ و ج ۱۱، ص ۴۰۲) به هنگام شرح حال سیدین مرتضی و رضی نیز صحبتی از «نهج البلاغه» به میان نیاورده‌اند و درباره‌ی آن سکوت کرده‌اند. اما نجاشی در شرح حال و آثار شریفین مرتضی و رضی (رجال نجاشی، ص ۲۸۳-۱۹۲) گوید که: کتاب «نهج البلاغه» تالیف شریف رضی است. گرچه گواهی نجاشی و سکوت شیخ طوسی برای تایید مدعای ما بسیار ارزنده و قابل اعتماد است و به هر گونه تشکیکی در این باره خاتمه می‌دهد ولیکن برای بیان حقیقت و رفع هر گونه اشتباه و ابهام اینک به ذکر دلایل و استناد به آثار شریف رضی و گفتار دیگران در این باره می‌پردازیم: (صفحه ۲۱) مؤلف «نهج البلاغه»، شریف رضی در دیباچه‌ی کتاب چنین گوید: در آغاز جوانی و بهار زندگانی به تالیف کتابی دست زدم، شامل اخبار دلپسند و جواهر گفتاری که خاص ائمه علیهم السلام است. انگیزه‌ای که مرا بر این کار داشت، در طلوعه‌ی آن کتاب باز گفتم و آن را سر آغاز سخن قرار دادم، هنگامی که از ویژگیها و فضایل امیر مومنان علی علیه السلام پرداختم، گرفتاریهای روزگار و موانع لیل و نهار از پایان بخشیدن به آن کتاب بازماند. کتاب را به بابها و هر باب را به فصلها تقسیم کرده بودم و در پایان آن فصلی بود متضمن سخنان کوتاه و کلمات قصار آن بزرگوار در پند و خرد و امثال و ادب و از آوردن خطبه‌های دراز و نامه‌های مفصل چشم پوشیده بودم. گروهی از دوستان و برادران در بدایع مضامین فصل نخستین در شگفت ماندند و از درخشندگی و تلالو آن سخنان به شگفتی در افتادند و از پاکیزگی آن حیرت کردند. پس، از من خواستند تا از گزیده‌ی سخنان مولا امیرالمومنین علیه السلام در همه‌ی فنون و رشته‌های گوناگون، از خطبه‌ها، نامه‌ها و پند و آداب کتابی فراهم آورم... الخ. (نهج البلاغه، مقدمه) از کلام شریف رضی چنین برمی‌آید که «نهج البلاغه» را پس از فراغت از تالیف «الخصایص» (۱) گردآوری کرده است. شریف در شرح خطبه‌ی بیستم گوید: و ما در کتاب «خصایص»، بزرگی پایه‌ی این خطابه و برازندگی گوهر آن را یاد آوری کردیم. (نهج البلاغه، خطبه‌ی بیستم، ج ۱، ص ۵۴) یک نسخه‌ی بسیار نفیس و کهن از کتاب «خصایص الائمه» در کتابخانه‌ی رامپور هندوستان به خط عبدالجبار بن الحسین بن ابوالقاسم الحاج فراهانی که (در سال ۵۵۳ ه. ۱۱۵۸ م) استنساخ شده است موجود می‌باشد. ناسخ به خط خویش چنین نوشته است: کتاب «خصایص الائمه الاثنی عشر علیهم السلام، تصنیف السید الامام الرضی ذی الحسین محمد بن الحسین بن موسی الموسوی رضی الله عنه». (۲). این عبارت صراحت دارد که کتاب «الخصایص» از آثار شریف رضی می‌باشد (صفحه ۲۲) و آنچه این مطلب را تاکید می‌کند، نص اجازه‌ای است که زیر نام مؤلف آمده است و آن چنین باشد: عبدالجبار این کتاب را بر علی ابو الرضا فضل الله بن علی الحسین - الراوندی (در ذیعقده‌ی ۵۵۵ ه. ۱۱۶۰ م) قرائت کرد و از طریق ابوالفتح اسماعیل بن الفضل احمد اخشید سراج و او از ابو المظفر عبدالله بن شیب از ابوالفضل خزاعی شاگرد شریف رضی به وی استجازه‌ی روایت کتاب را می‌نماید و همچنین معلوم

می شود که فضل الله راوندی نیز کتاب «خصایص» را از تالیفات شریف رضی می داند. و موید این مطلب آن است که (نجاشی، رجال، ص ۲۸۳) کتاب «خصایص» را جزو آثار شریف رضی ذکر کرده است و محکمترین دلیل بر ای مدعا نص موجود در کتاب «خصایص» در شرح کلام امیرالمومنین است که می فرماید «قیمه کل - امری ما یحسنه» چنین آمده است: «قال السيد الرضی ابو الحسن رضی الله عنه، و هذه - الحکمه التي لا - قیمه لها و لا - کلام یوزن بها» (۳) (الخصایص، ص الف ۲۰۰). علاوه بر این در صفحه های ۲۰۲ الف و ۲۰۷ ب و ۲۰۸ الف عبارت «قال الشریف الرضی رضی الله عنه» تکرار شده است که دیگر جای هیچ گونه تردیدی در صحت انتساب کتاب «الخصایص» به شریف رضی باقی نمی گذارد و در خاتمه ی کتاب عبارت: «ذو الحسین» بر اسم و لقب و کنیه ی مولف اضافه شده است. و چون ثابت شد که مولف «الخصایص» شریف رضی است به دلالت التزام ثابت می گردد که مولف نهج البلاغه همچنین شریف رضی است. صفحه ۲۱، ۲۲. — در شناسایی این کتاب به کتابشناسی همین کتاب رجوع شود. شروع تالیف این کتاب سال ۳۸۳ هـ و سال ختم آن ۴۰۰ بوده است. حکمتی است که آن را بهایی نیست و کلامی است که هیچ کلامی را با آن یارای مقایسه نباشد.

دلیل ۲

نجاشی (رجال، ص ۲۸۳) و دیگر تذکره نویسان و مورخان نوشته اند که شریف رضی کتابی به نام «حقایق التنزیل» در تفسیر قرآن دارد که متأسفانه تمام این اثر مگر جزء پنجم آن مفقود شده است و این مجلد در سال (۱۳۵۵ هـ. ق ۱۹۳۷ م) در نجف اشرف به چاپ رسیده است. در صفحه ی ۱۶۷ «حقایق التنزیل» چنین آمده است: «هر کس دلیلی بر مدعای ما مطالبه کند، به کتابی که آن را «نهج البلاغه» (صفحه ۲۳) نامیده ایم مراجعه نماید و در مطالب آن دقت کند، ما در این کتاب برگزیده ای از کلیه ی انواع و اجناس از بیانات امیرالمومنین علیه السلام را گرد آورده ایم که مشتمل بر: خطبه ها، نامه ها، حکمتها و پندها می باشد و آن را بر سه باب مستقل قرار دادیم تا هر کدام اقسامی جدا گانه داشته باشند. بنابراین معلوم گردید که مولف «حقایق التنزیل» و مولف «نهج البلاغه» جز شریف رضی کسی دیگر نمی تواند باشد. صفحه ۲۳. —

دلیل ۳

علامه نجاشی (رجال، ص ۲۸۳) و دیگران کتاب «مجازات الاثار النبویه» را در شمار آثار شریف رضی ذکر کرده اند. در ص ۲۲ نسخه ی چاپی این کتاب چنین آمده است: مبین این مطلب کلام امیرالمومنین علی علیه السلام، «تحفظوا تلحقوا» است و ما آن را در کتاب خود به نام «نهج البلاغه» که برگزیده ای از مجموعه ی کلام مولا است آورده ایم. در صفحه ۴۱ همین کتاب چنین آمده است: نظیر آن کلام امیرالمومنین علی علیه السلام است: «من یعط بالید القصیره یعط بالید الطویلہ...» و ما آن را در کتاب خود موسوم به «نهج البلاغه» ذکر کرده ایم. و منظور شریف رضی حکم و امثالی است که آنها را در نهج البلاغه آورده است و از آنجا که کتاب «مجازات الاثار النبویه» مسلماً از آثار شریف رضی می باشد و در همین کتاب به کتاب خود به نام «نهج البلاغه» تصریح کرده است، معلوم می شود که مولف «نهج البلاغه» شریف رضی می باشد وی در (نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۶۳) می گوید: وقد تکلمنا علی هذه الاستعاره فی کتابنا الموسوم به «مجازات الاثار النبویه» و مقصود مولف از «استعاره» کلام مولا است که فرمود: «العين و کاء السه». و این کلام در «مجازات الاثار النبویه» (ص ۱۸۷) (۱) ذکر گردیده است. علاوه بر این تشابه و تقارب میان عبارتهای دو کتاب تردیدی باقی نمی ماند که هر دو کتاب از (صفحه ۲۴) یک مولف است. از اشاراتی که در «مجازات الاثار النبویه» به «نهج البلاغه» آمده است، نباید چنین توهمی را پیش آورد که تالیف نهج البلاغه قبل از مجازات بوده است تا اینکه ذکر سابق پیش از مسبوق باشد. مولف در پایان نهج البلاغه (ج ۳، ص ۲۶۷) چنین گوید: «همان گونه که در آغاز گفتیم تصمیم ما بر این است که در آخر هر باب

اوراق سفید اضافی قرار بدهیم تا مطالبی را که از قلم افتاده است و یا آنکه مشکلات آن حل گردیده به آنها بیفزاییم...» و ما در هیچ یک از نسخه‌های چاپی و یا خطی موجود نهج البلاغه چنین نشانه‌ای نمی‌یابیم که تعبیر بالا اشاره به «مجازات الاثار النبویه» است که آن را مولف پس از تالیف، عباراتی بر آن افزوده باشد، مگر در یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه‌ی رامپور که توسط عبدالجبار ناسخ «الخصایص» استنساخ شده است، چنین می‌خوانیم که این نسخه از روی، نسخه‌ی سید ضیاء الدین تاج الاسلام ابی الرضا فضل الله علی بن عبیدالله الحسینی در ۱۹ جمادی الاولی (۵۵۳ هـ - ۱۸۱ ثویه ۱۱۸۵ م) نسخه برداری شده است و ناسخ در طول مدت استنساخ در ملازمت سید ضیاء الدین (صاحب نسخه‌ی اصل) بوده است و به اتفاق یکی دیگر از دوستان خود این کتاب را در سال ۵۵۴ هـ. ق بر تاج الاسلام قرائت کرده است. همچنین در آخر متن نسخه چنین آمده است: زیاده متن نسخه کتب علی عهد المصنف رحمه الله علیه و سلامه (۱۶۹ الف). و ظاهراً آنچه در ذیل این عنوان درج گردیده اضافاتی است که بعداً انجام شده و اشاره به «مجازات» نیز در ذیل همین عنوان رویت می‌شود. صفحه ۲۴. ----- شریف رضی در کتاب «مجازات الاثار النبویه» در پنج مورد به اثر و تالیف خویش «نهج البلاغه» اشاره می‌کند. نهج صفحات ۲۲ - ۴۱ - ۶۰ - ۱۵۲ - ۱۸۸ - ۲۸۴ رجوع شود به «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» تالیف سید عبدالزهراء الحسینی، ج ۱: ۱۱۲ چاپ دوم.

دلیل ۴

در بعضی از نسخه‌های «نهج البلاغه» ملاحظه می‌شود که شرح مطالب با اسم رضی آغاز می‌گردد، و مهمترین این نسخه‌ها نسخه‌ای است که با تحقیق و تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید استاد دانشگاه الازهر در چاپخانه‌ی «الاستقامه» قاهره چاپ و منتشر شده است. مصحح به هشت نسخه مراجعه کرده است که یکی از آنها «شرح ابن ابی الحدید» و دیگری «شرح ابن میثم» می‌باشد. اضافه بر این به نسخه‌ی خطی نفیسی از شرح ابن میثم رجوع می‌کرده و کتاب «نهج البلاغه» را پس (صفحه ۲۵) از تحقیق عمیق انتشار داده است در همین نسخه‌ی چاپی مکرر در مکرر جمله‌ی «قال - الرضی»، «قال الرضی ابوالحسن» دیده می‌شود. (۱) و مسلماً این تعبیرات از اضافات مصحح بر متن کتاب نمی‌باشد و چنانچه آنها را در نسخه‌های موجود نمی‌یافت اضافه نمی‌نمود. علاوه بر این در هیچ کدام از نسخه‌ها، نامی از شریف مرتضی نیامده است و چنانچه مولف نهج البلاغه شریف مرتضی باشد، دلیلی بر ذکر نام شریف رضی نبود؟ در تایید آنچه گفتم باید اضافه کنم در نسخه‌ای که در اختیار ماست، آنجا که امیرالمومنین جابر را پند می‌دهند، می‌فرمایند: «فمن قام لله فيها بما - يجب، عرضها الله للدوام و البقاء، و من لم یقم لله فيها بما يجب، عرضها للزوال و الفناء» (ج ۳، ص ۲۴۳)، در حاشیه‌ی نسخه‌ی ما (۱۶۵ الف، سطر ۸) چنین نوشته است: فی نسخه الرضی: «فان اقام بما يجب لله فيها عرض نعمته لدوامها، و ان ضیع ما يجب لله فيها عرض نعمته لزوالها» چنین معلوم می‌شود که ناسخ یا مصحح نسخه‌ای در اختیار داشته است که متعلق به شریف رضی و یا به خط شریف بوده است که این نیز دلیلی دیگر بر ثبوت تالیف «نهج البلاغه» توسط شریف رضی است. صفحه ۲۵. ----- از باب نمونه رجوع شود به: ۲: ۲۱۲ - ۲۲۸ - ۲۶: ۳ - ۷۷ - ۱۴۶ - ۱۵۹ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۷۰ - ۱۹۱ - ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۱۰ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۷ - ۲۶۲ تا ۲۶۷.

دلیل ۵

شرحهای عربی و فارسی نهج البلاغه از چهل تجاوز می‌کند. (۱) شارحانی که در ذیل از آنها نام می‌بریم همگی اتفاق دارند که نهج البلاغه تالیف شریف رضی است. ۱- شرح سید علی بن ناصر علوی موسوم به «اعلام نهج البلاغه» و چنانچه در کشف الحجب آمده است وی از معاصرین شریف رضی بوده است. (۲). (صفحه ۲۶) ۲- شرح شیخ ابوالحسن (یا حسن) ابوالقاسم زید بن محمد بن علی بیهقی نیشابوری معروف به «فرید خراسان» (فوت ۵۶۵ هـ. ق ۱۱۶۹ م) به نام «معارج نهج البلاغه» (۳) وی افقه فقهای زمان خود و

سرآمد متکلمین و استاد ابن شهر آشوب مازندرانی (فوت ۵۸۸ هـ - ق ۱۱۹۲ م) مولف «مناقب آل ابوطالب» بوده است. نسخه‌ای از این شرح نزد شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل طعان قطیفی بحرینی است و نشانگر آن است که شارح مذکور در سال (۵۱۶ هـ. ق ۱۱۲۲ م) نهج البلاغه را بر حسین بن یعقوب قرائت کرده است و یعقوب آن را بر شیخ جعفر و شیخ جعفر بر شریف رضی قرائت کرده است و آن را استجازه نموده است که این خود دلیل و موید دیگری بر صحت انتساب «نهج البلاغه» به شریف رضی می‌باشد.

۳- شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی (فوت ۶۵۵ هـ. ق ۱۲۵۷ م)، این شرح ارزنده مکرر در ایران و مصر چاپ شده است و شارح علاوه بر اینکه شرح مبسوطی از زندگانی شریف رضی ارائه داده است، تالیف متن را به شریف رضی نسبت داده و به تکرار نام وی را ذکر می‌کند. (۴). ۴- شرح ابن میثم بحرانی (فوت ۶۷۹ هـ. ق ۱۲۸۰ م). (۵). این شرح در ایران چاپ شد و شارح، متن آن را از تالیفات شریف رضی می‌داند. جز آنچه گفته شد، شرح‌های دیگری هست که شارحان آنها نیز نهج البلاغه را از تالیفات شریف رضی دانسته‌اند و اگر جز این می‌بود جواهر کلام در فهرست خود به این مطلب اشاره می‌نمود. ۵- شرح قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبه الله بن الحسن راوندی (متوفی ۵۷۳ هـ. ق ۱۱۷۷ م) معروف به «منهاج البراعه». مولفان: روضات الجنات (ص ۳۰۱)، کشف الحجب (۳۶۵) از آن یاد کرده‌اند و نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی ملی ایران (صفحه ۲۷) موجود است. (۶). ۶- شرح النفائس، تالیف سال (۷۵۹ هـ - ۱۳۵۸ م). از مولفی مجهول نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. (۷). ۷- شرح کمال الدین عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم العتائقی الحلّی، تالیف سال (۷۷۰ هـ. ق ۱۳۶۸ م)، یک نسخه از آن در گنجینه‌ی امیرالمومنین در نجف اشرف موجود است. این دلایل انکار ناپذیر همه شاهد و موید این است که نهج البلاغه تالیف شریف رضی است و نه شریف مرتضی (برادر بزرگتر). کسانی که آن را به شریف مرتضی نسبت داده‌اند، از زمان ابن خلکان تا زمان برو کلن (مستشرق آلمانی)، همه به سبب عدم تحقیق (۸) بوده است و گر نه چگونه با این همه دلایل متقن و مستند می‌توان تردید نمود که نهج البلاغه تالیف شریف رضی نمی‌باشد؟ (صفحه ۲۸) صفحه ۲۶، ۲۷، ۲۸. ——— ر ک به: فهرست کتابخانه‌ی عمومی معارف، تهران، تالیف عبدالعزیز جواهر کلام و سایر فهارس کتابخانه‌ها (البته از آن تاریخ تاکنون شرح‌ها و ترجمه‌ها از این حد تجاوز کرده است). برای مزید اطلاع رجوع کنید به مقدمه‌ی همین کتاب. اما من نسبت به این موضوع تردید دارم، زیرا نسخه‌ی کتابخانه‌ی ما در این شرح عباراتی چون: «قال بعض الشارحین» دارد که دلالت بر این دارد که شرح مزبور نخستین شرح نهج البلاغه نمی‌باشد بلکه شارحان دیگری قبل از ناصر علوی بوده‌اند و کتاب را شرح کرده‌اند. مضافاً بر این سبک و اسلوب نگارش قرن پنجم را ندارد و شاید یکی از متاخران بوده که نام «اعلام نهج البلاغه» را بر آن نهاده است و یا اینکه یکی از نسخه‌ی برادران دیباچه‌ی «اعلام نهج البلاغه» را برای اعتبار دادن به نسخه‌ای دیگر افزوده باشد و این مساله در کتابهای خطی متداول و رایج بوده است. در این باره رجوع شود به کتابشناسی همین کتاب (ذیل: اعلام نهج البلاغه). ر ک به: کتابشناسی ذیل: معارج نهج البلاغه. ر ک به: کتابشناسی ذیل شرح ابن ابی‌الحدید. ر ک به: کتابشناسی ذیل شرح ابن میثم. در صحت انتساب این نسخه به قطب تردید هست. رجوع شود به کتابشناسی ذیل منهاج - البراعه. ر ک به: کتابشناسی آخر همین کتاب. Fandik (فاندیک) امریکایی در اکتفاء القنوع، ص ۱۸۱، به جای رضی، رازی نوشته است و آن را به شریف مرتضی نسبت داده است و همچنین جرجی زیدان در تاریخ الادب العربیه، ج ۲، ص ۲۸۸ و مستشرق آلمانی برو کلن در تاریخ الادب العربی ۴۰۴:۱ و در ذیل آن ۴۰۷:۱ گوید: این کتاب را به شریف رضی نسبت داده‌اند، اما قول صحیح آن است که از تالیف برادرش، شریف مرتضی است (تاریخ الادب العربی ۶۴:۲ ترجمه عبدالحلیم نجار). برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به نهج البلاغه و اسانیده تالیف سید عبدالزهراء الحسینی.

بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه

هم اکنون به تحقیق در محتوای نهج البلاغه، اعم از خطبه‌ها و حکمت‌های آن می‌پردازیم تا نخست مقام و ارزش آن بر ما معلوم گردد

و در ثانی راجع به صحت و یا سقم انتساب آن به امیرالمومنین علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) (علیه السلام) بررسی نماییم تا در صورت عدم صحت انتساب آن به مولا ببینیم، پس چه کسی نهج البلاغه را بوجود آورده است؟ آیا ساخته و پرداخته‌ی مولف آن، یعنی شریف رضی است؟ آیا از پرداخته‌ها، مجعولات بلیغان و فصحای قدمای شیعه است؟ یا اینکه از ساخته‌های هیچ کدام نبوده است، بلکه از پرداخته‌های دسته و یا شخص ثالث است؟ ابن خلکان و دنباله روان او بر آنند که نهج البلاغه از ساخته‌های شریف مرتضی است. (۱) بنابراین قبل از بررسی این ادعاها به متن نهج البلاغه مراجعه می‌کنیم تا ببینیم آیا دلیلی می‌یابیم تا مدعی ما را ثابت کند یا نه؟ تا پس از آن به منابع و مدارک دیگری راه پیدا کنیم. ۱- خطبه‌ی ۳۱ چنین آغاز می‌شود: «ایها الناس، انا قد اصبحنا فی دهر عنود و زمن کنود یعد فیہ المحسن مسیئا، و یزداد الظالم فیہ عتوا، لا ننتفع بما علمنا، و لا نسال عما جهلنا و لا نتخوف قارعه حتی تحل بنا (صفحه ۲۹) (ج ۱، ص ۷۳). (۲). مولف در پایان خطبه می‌نویسد: کسانی که هیچ دانشی در شناسایی سخن نداشته‌اند این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، در حالی که این سخنان از امیرالمومنین (ع) است و در آن شکی نیست. طلای ناب کجا و خاک تیره کجا! آب گوارا کجا و شورابه کجا! «عمرو بن بحر جاحظ» ناقد بینا و رهشناس، این سخن را بررسی کرده است. او این خطبه را در کتاب البیان و التبین آورده است و از کسی که آن را به معاویه نسبت داده است یاد کرده است و سپس گوید: «این سخن به سخن علی علیه السلام ماندتر است و به روش آن مولا در گروه بندی مردم و از خبر دادن از وضع مردم در طریقه‌ی قهر و گمراهی و تقیه و خوف مناسبتر». نیز جاحظ می‌گوید: «و چه هنگام معاویه را در حالی دیده‌ایم که در گفتار خود مسلک پارسایان و روش نیایشگران را در درگاه خدای داشته است؟!». (ج ۱، ص ۷۶). همان گونه که گفته شد این خطبه در (البیان و التبین، ج ۱، ص ۱۷۲)، با نقد جاحظ آمده است. (۳) جاحظ ابو عثمان عمرو بن بحر معتزلی (متوفی در ماه محرم ۲۵۵ هـ - ۸۶۸ م) (۴) یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی ادب عرب می‌باشد. (صفحه ۳۰) ۲- مولف در آغاز خطبه‌ی ۲۲۶ چنین گوید: «این خطبه را در «ذی قار» ایراد فرمود، در حالی که به سوی بصره می‌رفت. و «واقدی» آن را در کتاب «الجمل» یاد کرده است: «فصدع بما امر به، و بلغ رسالات ربه، فلم الله به الصدع، و رتق به الفتق، الف به الشمل بین ذوی الارحام بعد العداوه الواغره فی الصدور، و الضغائن القادحه فی القلوب» (۵) (ج ۲، ص ۲۵۳). ۳- مولف نهج البلاغه از (کتاب الجمل واقدی، ص ۷۵) نامه‌ای را که امیرالمومنین در آغاز بیعت برای معاویه ارسال فرموده بود نقل کرده است: «اما بعد، فقد علمت اعداری فیکم، و اعراضی عنکم، حتی کان مالا بد منه و لا دفع له. والحديث طویل، و الکلام کثیر، و قد ادبر ما ادبر، و اقبل ما اقبل، فبايع من قبلک و اقبل الی فی وفد من اصحابک» (۶) (ج ۳، ص ۱۴۹). واقدی، ابو عبدالله محمد بن عمرو اقداسلمی مدنی (زنده در: ۱۳۰ هـ. ق) متوفی در ذی الحجه سال ۲۰۷ هـ. ق ۸۳۲ م)، ابن الندیم در الفهرست: ۱۴۴ گوید که: «کتاب الجمل» از تالیفات وی است و شاید اثری از آن باقی نمانده باشد اما نسخه‌هایی از این کتاب در زمان ابن الندیم که معاصر مولف «نهج البلاغه» بوده است میان مردم وجود داشته است (و شریف رضی دوبار از این کتاب در نهج البلاغه (صفحه ۳۱) نام برده است). (۷). ۴- نامه‌ی امیرالمومنین به طلحه و زبیر رضی الله عنهما چنین آغاز می‌شود: «اما بعد فقد علمتما، و ان کتمتما، انی لم ارد الناس، حتی ارادونی، و لم ابایعهم حتی بایعونی» (۸) (ج ۳، ص ۱۲۲). مولف نهج البلاغه گوید: این نامه را ابو جعفر اسکافی در کاب «المقامات فی مناقب امیرالمومنین» آورده است. و اسکافی از معتزله بود و در محله‌ی اسکاف بغداد زندگانی می‌کرده است، او امام معتزله و بنیانگذار و مؤسس فرقه‌ی «اسکافیه» بوده است. ابن ابی الحدید به نقل از قاضی القضاة او را در طبقه و دسته‌ی ششم معتزله قرار داده است. وی از معاصرین جاحظ بود و ردی بر کتاب «العثمانیه» (یا: العباسیه) جاحظ نوشته است. معتزله‌ی بغداد بر افضلیت علی (ع) بر تمام صحابه بوده‌اند و اسکافی نیز پیرو همین عقیده بوده است. طبق روایت سمعانی در (کتاب الانساب ص ۳۵ الف)، ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه ج ۲: ۳۳۲) گوید: وفات اسکافی در سال (۲۴۰ هـ - ۸۵۴ م) اتفاق افتاده است. ابن الندیم و مولف کشف الظنون (حاجی خلیفه) ذکر از کتاب (رد بر عثمانیه‌ی) اسکافی به میان نیاورده‌اند و گویا در آن زمان هنوز متداول دانشمندان نبوده است. ۵- مولف نهج البلاغه پیمان میان قبیله‌ی ربیع و یمن را نقل

کرده است و از نظر اهمیت این پیمان که توسط مولا انجام گرفته است، آن را در این جا نقل می‌کنیم: «هذا ما اجتمع عليه اهل اليمن حاضرها و بایدها، و بیعه حاضرها و بادیها انهم علی کتاب الله، یدعون الیه و یامرون به، و یجیبون من دعا الیه و امریه، لا یشترون به ثمنا (صفحه ۳۲) و لا- یرضون به بدلا، و انهم ید واحدہ علی من خالف ذلک و ترکہ، انصار بعضهم لبعض، دعوتهم واحدہ، لا ینقضون عہد ہم لعتبه عاتب و لا- لغضب غاضب و لا- لاستذلال قوم قوما (و لا لمسبه قوم قوما). علی ذلک شاهدہم و غائبہم و سفیہم و عالمہم، و حلیمہم و جاهلہم، ثم ان علیہم بذلک عہد الله و میثاقہ ان عہد الله کان مسوولا، و کتب علی بن ابی طالب رضی الله عنہ» (۹) (ج ۳، ص ۱۴۸). مولف نهج البلاغه می‌نویسد که این عہد نامہ را از خط «ہشام بن کلبی» نقل کرده است. کلبی، ابوالمنذر ہشام بن محمد بن السائب الکلبی (متوفی بہ سال ۲۰۴-۸۱۹ م). وی بیش از یکصد و پنجاہ کتاب تالیف کرده است کہ ابن الندیم یکصد و چهل و چہار کتاب را نام بردہ است. (۱۰) و ما نمی‌دانیم کہ شریف رضی این عہد نامہ را از کدام یک از کتابہای کلبی نقل کردہ است و جستجوی از آن کار دشواری می‌باشد و محتمل است کہ آن را از کتابی بہ نام «الحلف» کلبی نقل کردہ باشد کہ مولف نهج البلاغه نسخہ‌ای از آن را در اختیار داشتہ است. ۶- نامہی امیرالمومنین بہ، ابو موسی اشعری چنین آغاز می‌شود: «فان الناس قد تغیر كثير فهم عن كثير من حظهم، فمالوا مع الدنيا و نطقوا بالهوى» (صفحة ۳۳) (ج ۳، ص ۱۵۰). (۱۱). مولف نهج البلاغه می‌نویسد، این نامہ را از کتاب «المغازی» تالیف سعید بن یحیی الاموی نقل کردہ است و (حاجی خلیفہ) مولف کشف الظنون نام این کتاب را ذکر کردہ است کہ معلوم می‌شود نسخہ‌هایی از آن تا قرن یازدہم ہجری موجود بودہ است. سعید ابو عثمان بن یحیی بن سعید بن العاص بن ال-حیحہ القرشی الاموی البغدادی متوفای سال (۲۴۹ هـ. ق ۸۶۳ م). (۱۲). ۷- مولف نهج البلاغه فصل جداگانہ‌ای برای گزیدہی کلمات دشوار و غریب مولا قرار دادہ است و در آنجا نہ جملہ از امیرالمومنین نقل کردہ است و کلمات دشوار آنها را شرح و تفسیر کردہ است در شرح جملہی چہارم می‌گوید: این معنا را ابو عبید (القاسم بن سلام) گفتہ است (ج ۳، ص ۲۱۲). ابو عبید القاسم بن سلام ہروی بغدادی متوفی بہ سال (۲۲۴-۸۳۸ م) در فقہ و ادب افضل و سرآمد زمان خود بود و آگاہترین آنها بہ حدیث و شعر. (۱۳). (صفحة ۳۴) اما مولف نهج البلاغه اشارہ‌ای بہ نام کتاب ابو عبید نکرده است و من پس از مدتہا تحقیق و بررسی دریافتم کہ این تفسیر را از کتاب «غریب الحدیث» ابو عبید (القاسم بن سلام ہروی) نقل کردہ است و تمام آنها را در ورق ۱۹۷ الف و ۲۰۳ ب در نسخہی کتابخانہی رامپور (ہند) کہ در حدود قرن ہشتم ہجری استنساخ شدہ است می‌یابیم. (۱۴). ۸- قال امیرالمومنین: «انه من رای عدوانا یعمل بہ و منکرا یدعی الیہ، فانکرہ بقلبہ فقد سلم و بریء. الخ» (ج ۳، ص ۲۴۳). (۱۵). مولف نهج البلاغه گوید این کلام را از قول طبری نقل کردہ است. طبری، مورخ شہیر اسلام، ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی بہ سال (۳۱۰ هـ. ق ۹۲۳ م). این کلام را در کتاب «تاریخ الرسل و الملوک» معروف بہ تاریخ طبری (ج ۸، ص ۲۱) یافتیم. ۹- مولف نهج البلاغه راجع بہ فرمایش مولا- «اخبّر ثقلہ» چنین گفتہ است: گروہی آن را از کلام رسول الله (ص) می‌دانند، اما موید انتساب آن بہ امیرالمومنین علیہ السلام روایتی است کہ ثعلب از ابن الاعرابی نقل کردہ است کہ او گفت، مامون گفت: ہر گاہ علی نمی‌گفت «اخبّر ثقلہ»، من می‌گفتم «اقلہ تخبر» (ج ۳، ص ۲۰۲). ثعلب: از بزرگان نحو و لغت عرب است کہ در سال (۲۹۱-۹۰۴ م) در گذشت. و اما ابن اعرابی: از بزرگان و ائمہ علوم ادبی است کہ بہ سال (۲۳۰-۸۴۴ م) در گذشت. و مامون خلیفہ عباسی در بغداد بہ سال (۲۱۸-۸۳۳ م) وفات یافت. و من (مولف این کتاب) کلام ثعلب را در هیچ کتابی نیافتم مگر آنچه ابو ہلال عسکری، حسن بن عبد الله بن سہل عسکری متوفی بعد از سال (۳۹۵-۱۰۰۵ م) در «جمہرہ الامثال» آورده ست. او گوید: (ص ۲۶، چاپ ہند): این ضرب المثل بہ زعم برخی زا ابوالدرداء (رض) می‌باشد و از رسول الله (ص) نیز روایت شدہ است. ابو عبید احمد بن محمد ہروی (متوفی ۴۰۱-۱۰۱۰ م) در کتاب «الغریبین» چنین گوید: از آن جملہ حدیث ابوالدرداء است: «وجدت الناس اخبّر ثقلہ». یعنی آن کس کہ مردم را بہ محک آزمایش درآورد، ایشان را دشمن و بد سرشت خواند و آن بہ سبب خباثت نہادہایشان و کمی انصافشان و افزون طلبی شان باشد و لفظ «اخبّر» صیغہی امر است بہ معنای «الخبّر»

(الغریبین ورق ۲۳۶ الف نسخه‌ی رامپور). (۱۶). (صفحه ۳۶) ۱۰- کلام مولا (ع) «العين و كاء السه» در میان مردم چنین شایع است که از فرمایشات رسول الله (ص) است اما برخی از روایان حدیث آن را به مولا امیرالمومنین نسبت داده‌اند. و این مطلب را «المبرد» در کتاب «المقتضب» در «باب اللفظ بالحروف» (ج ۳، ص ۲۶۳) ذکر کرده است. مبرد: ابوالعباس محمد بن یزید ازدی نحوی متوفای سال (۲۸۵ هـ - ۸۹۸). «کتاب المقتضب» در دست نیست، اما ابن ندیم در «الفهرست» (ص ۸۸) و حاجی خلیفه در «کشف الظنون» (ج ۲، ص ۱۷۹۳) از آن یاد کرده‌اند. ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (وفات ۲۷۶ هـ - ۸۸۹ م) در کتاب «مختلف الحديث» (ص ۶۵) گوید: این حدیث از فرمایشات رسول الله است همان گونه که ابو عبید احمد بن محمد هروی (وفات ۴۰۱ هـ - ۱۰۱۰ م) آن را در کتاب خود «الغریبین» (ورق ۱۳۴) آورده است و گوید: «و فی الحديث: العين و كاء السه. قال ابو عبید و هو حلقه الدبر» و ابو عبید القاسم بن سلام هروی که شرح او گفته شد کلام فوق را در کتاب (غریب الحديث) ضمن احادیث رسول الله (ص) آورده است (ورق ۱۳۸ ب نسخه‌ی رامپور). (۱۷). (صفحه ۳۷) صفحه ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷. ——— ظاهرًا در متن عربی سهوی رخ داده است، به جای شریف مرتضی، شریف رضی چاپ شده است. و این اشتباه است چون در صفحات گذشته دیدیم که ابن خلکان نسبت به هر دو برابر تشکیک کرده است، مگر به اعتبار اینکه بگوییم چون ثابت شد که جامع و مولف رضی است، به همین لحاظ این موضوع مطرح گردید. ای مردمان، ما در دهر ستمگر و زمانه‌ای کافر دل، روزگار می‌گذرانیم که نیکوکار در آن بد کار بشمار می‌آید و ستمگر بر سرکشی می‌افزاید و از آنچه آگاهیم سودی بر نمی‌گیریم و چیزی را که نمی‌دانیم نمی‌پرسیم و از رویدادهای کوبنده نمی‌هراسیم تا بر ما فرود آید. رجوع کنید به: منتخبات البیان و التبین ثعالبی، ص ۱۰۱. برای مزید فایده متن کلام جاحظ را در البیان و الکامل، ج ۲، ص ۶۱، چاپ چهارم، حسن السندوبی، قاهره ۱۳۷۵ نقل می‌کنیم: «خطبه مسنوبه لمعاویه و فی هذه الخطبه ابقاک الله ضروب من العجب منها، ان هذا الکلام لا يشبه السبب الذی من اجله دعاهم معاویه، و منها ان هذا المذهب فی تصنیف الناس و فی الاخبار عما هم علیه من القهر و الاذلال و من التقيه و الخوف، شبه بکلام علی و بمعانیه و مجاله منه، بحال معاویه، و منها انا لم نجد معاویهی حال من الحالات یسلک فی کلامه مسلک الزهاد و لا یذهب مذهب العباد» (انتهی). درباره‌ی جاحظ رجوع کنید به: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۲۰، الکامل ابن الاثیر، ج ۷، ص ۷۷، الیافعی، ج ۲، ص ۱۶۲ و در شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۲۱، تاریخ فوت جاحظ را سال ۲۵۰ هـ - نوشته است، طبقات المعترله ص ۶۷، امالی المرتضی ۱: ۱۹۴، نزهه الالباء ص ۱۳۲، تاویل مختلف الحديث ۷۱، معجم الادباء ۷۴۱۶، اعتاب الکتاب ۱۵۴، سرح العیون ۱۳۶، میزان الاعتدال ۳: ۲۴۷، لسان المیزان ۳۵۵: ۴ العبر ذهبی ۴۵۶: ۱، الشذرات ۱۲۱: ۲ و بغیه الوعاه ۲۶۵، غیر از تحقیقات معاصر امثال: شارل بلا، طه الحاجری، بدیع طه النجم، و الالب شلحت و سلوم جبری. به آنچه فرمان یافته بود، آن را به صدای بلند اعلام فرمود و رسالات پروردگار خویش را ابلاغ کرد، و خدا به وسیله‌ی او امور از هم گسیخته را سامان داد و کارهای پراکنده را فراهم آورد و پس از دشمنی که در دلها جای گرفته بود و آتش کینه‌ها که در قلوب بر افروخته بود، به وجود مقدس او میان خویشاوندان و صاحبان رحم را به یگانگی پیوست. معاویه تو عذر و اعراض مرا از خود نیک می‌دانی، تا اینکه روی داد آنچه که ناچار باید روی دهد و گریزی از آن نبود. داستان دراز است و سخن بسیار، گذشته گذشت و آینده در پیش، (کوتاه سخن) از جماعتی که نزد تو هستند بیعت بگیر و خود در گروهی از اصحابت به سوی من آی. ابو غالب زراری (۳۶۸ - ۲۸۵ هـ -) در اجازه نامه‌ای که «اخبار آل اعین» نام دارد، و در میان کشکول شیخ یوسف بحرینی چاپ شده، گوید: نسخه‌ای از سخنرانیهای علی (ع) گرد آورده‌ی واقدی نزد من هست. ذریعه ۱۹۱۷. شما دو نفر ینک می‌دانید گر چه شما پنهان کردید، من به سوی مردم نرفتم تا اینکه مردم مرا خواستند و با ایشان بیعت نمودم مگر پس از اینکه با من بیعت کردند. این عهد نامه‌ای است که مردم یمن شهر نشین و بادیه نشین و ربیعیه‌ی شهر نشین و بادیه نشین بر آن اتفاق کرده‌اند بر اینکه پیرو کتاب هستند و به آن دعوت می‌کنند و بر اساس آن فرمان می‌دهند و اجابت می‌کنند هر آن کس را که به آن دعوت کرد و طبق آن فرمان راند، و به هیچ بهایی آن را از دست ندهند و رضایت به دلیلی برای آن

ندهند. آنان ید واحد (متحد) هستند در برابر آن کس که به مخالفت با آن در آید و آن را رها کند. همدست و با رویا رو یکدیگرند، دعوتشان به یک سو است، پیمان خویش را نشکنند به خاطر نکوهش نکونده‌ای و خشم خشم گیرنده‌ای و پیمان خود را نمی‌شکنند به خاطر خوار کردن قومی، قوم دیگر را و دشنام دادن گروهی، گروه دیگر را. و بر این پیمانند حاضرشان و غایبشان، کم خردشان و دانشمندشان، بردبارشان و نادان و جاهلشان، پس به این عهد نامه پیمان خدای برقرار گشت زیرا از پیمان و میثاق خدا باز پرسى می‌شود و این عهد نامه را ابی طالب رضی الله عنه نوشت. الفهرست ص ۱۴۰ وفات او را در ۲۰۶ هـ - ذکر کرده است و در شمار کتابهای او نام «خطبه علی» را آورده است. لسان المیزان ۶: ۱۹۶، شذرات ۲: ۱۱۳، الکامل ابن اثیر ۵: ۱۳۲ و در آن گوید گروهی فوت او را در ۲۰۶ هـ - گفته‌اند. چه بسیار از مردمانند که دگرگون شدند و از بهره و نصیب خویش بی بهره ماندند و به دنیا روی آوردن و سخن به خواهش هوی و هوس گفتند. تاریخ بغداد ۹: ۹۰، تهذیب التهذیب ۴: ۹۷. در کشف الظنون ج ۲ در ستون ۱۷۴۷ چنین آمده است: ابو محمد یحیی بن سعید بن ابان الاموی الکوفی الحنفی المتوفی ۱۹۱ هـ -، در حالی که در ستون ۱۴۶۰ چنین می‌خوانیم: یحیی بن سعید بن فروخ التیمی القطان البصری المتوفی ۱۹۴ هـ - را به عنوان مولف المغازی معرفی کرده است که در بطلان آن تردیدی نداریم، مگر اینکه بگوییم که مولف المغازی پدر سعید یعنی یحیی باشد، زیرا در تاریخ بغداد ۱۴: ۱۳۲، الشذرات ۱: ۱۳۴۱، یحیی بن سعید کتاب المغازی از ابو اسحاق را روایت کرده است و این مطلب می‌رساند که نامبرده علاقه مند به کتب سیره و مغازی بوده است و سهو دیگر مولف کشف الظنون آن است که مرگ یحیی بن قطان را در (۱۹۴ هـ - ۸۸۹ م) گزارش کرده است و حال آنکه طبق نوشته‌ی تاریخ بغداد ۱۴: ۱۴۳ و تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۱۹ در گذشت وی به سال ۱۹۸ هـ - اتفاق افتاد. اشتباه سوم حاجی خلیفه آن است که می‌گوید: کنیه یحیی بن سعید، ابو محمد است حال آنکه کنیه یی ابو ایوب است و وفات او را در سال (۱۹۱ هـ -) ذکر کرده است حال آنکه او در شوال سال (۱۹۴ هـ -) در گذشته است. تاریخ بغداد ۱۴: ۱۳۵، التهذیب ۱۱: ۲۱۴. آقای منزوی در فهرست کتابهای اهدایی مرحوم مشکوه، ۲: ۳۰۰ وفات وی را به سال (۱۹۱ هـ -) گزارش کرده است. لغت دادن، فقیه، به سال (۱۵۴ هـ - ۷۷ م) در شهر هرات به دنیا آمد و در سال (۲۲۳ هـ - ۸۳۷ م) در مکه یا مدینه در گذشت. وی از مادری کنیز و رومی متولد شد و در شهر بصره براصمعی و ابن الاعرابی تلمذ کرد. علاوه بر تتبعات لغوی به رشته‌های دیگر علوم پرداخت، زندگی را با عنوان مودب خاندان هرتمه والی خراسان (۱۸۹ هـ - ۸۰۴ م) شروع کرد و نیز همین سمت را در خانواده‌ی ثابت بن نصر بن مالک والی طرسوس پیدا کرد و پس از آن به مدت هیجده سال قاضی طرسوس بود و آنگاه رحل اقامت در بغداد افکند. او راست غریب المصنف و غریب الحدیث که تالیف آن چهل سال طول کشید و کتاب الامثال، فضایل القرآن و الف باء به نقل از دائره المعارف اسلامی. و نیز رجوع شود به کتابشناسی ذیل همین کتاب. آقای سید عبدالزهره الحسینی در کتاب ارزنده‌ی خود به نام «مصادر نهج البلاغه و اسانیده»، نسخه‌ی خطی «غریب الحدیث» را در مکه دیده است و از آن در حدود هفت یا هشت مورد که مولف نهج البلاغه به آنها اشاره کرده است، استخراج نموده. و این کتاب در سال (۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م) در چاپخانه‌ی معارف حیدر آباد دکن - هند - در چهار جلد به اضافه یک جلد فهرس چاپ شده است. رجوع شود به: کتابشناسی در پسین همین کتاب. هر آن کس که شاهد ستمی باشد و یا ناظر بر ارتکاب منکری باشد که مردم به سوی آن خوانده می‌شوند، اما آن را از جان و دل بد بداند، همانا که ذمه او بری است. محمد عبده گوید: تقله فعل مضارع مجزوم بعد از فعل امر است و (هـ -) برای وقف و از ماده‌ی قلا، یقلی مانند رمی یرمی است، یعنی، او را دشمن داشت. لسان العرب در ماده‌ی خبر گوید: و اما قول ابی الدرداء: وجدت الناس اخبر تقله، اخبر تقله، فیرید انک اذا اخبرتهم قلتهم فاخرج الکلام علی لفظ الامر، و معناه الخبر، و الخبر مخبره الانسان. تاج العروس گوید: و فی الحدیث الذی رواه ابوالدرداء و اخرجه الطبرانی... وجدت الناس اخبر تقله‌ای وجدتهم مقولا فیهم هذا ای مامن احد الا و هو مسخوط الفعل عند الخبره و الامتحان... یرید انک اذا اخبرتهم قلتهم ای ابغضتهم. همچنین تاج العروس ذیل قلی گوید: و فی الحدیث وجدت الناس اخبر تقله الهاء هاء انسکت و لفظه لفظ الامر و معناه الخبری: من خبرهم ابغضهم و

ترکهم و معنی نظم الحديث: وجدت الناس، مقولا- فهم هذا القول. و نیز رجوع شود به جمهره الامثال ابو هلال عسکری ص ۲۶، چاپ هند، بمبئی، ۱۳۰۶ هـ- ترجمه و معنای حدیث: چشم، بند و ارتباط نشیمن است. تا وقتی که چشم باز است نشیمن بسته است و همین که چشم بسته شد مخرج ریح باز می شود و موجب نقض وضو می گردد. و در بعضی نسخ، العین و کاء السه یا العین و کاء السه آمده است. در غریب الحديث چاپ اول، حیدر آباد دکن، ۱۳۸۵/۱۹۶۶ م ج ۳: ۸۲ چنین آمده است: و قال ابو عبید: فی حدیث البنی علیه السلام، ان العین و کاء السه، فاذا نام احدکم فلیتوضا. و فی حدیث آخر: اذا نامت العینان (العین) استطلق الوکاء. قوله: السه، یعنی حلقة الدبر، و الوکاء هو الخیط او السیر الذی یشد به راس القربة، فجعل یقظه للعین مثل الوکاء للقربة، یقول: فاذا نامت العین استرخی ذلک الوکاء فکان منه الحدث. (انتهی) و فی الفائق للزمخشری، ۳: ۱۷۹، السه: الاست، اصلها: سته فخذفت العین کما حذف من «مذ» و اذا صغرت ردت فقیل: «ستیه».

منابع دیگر نهج البلاغه

بر محققان و دانشوران پوشیده نیست که بیشتر محتویات نهج البلاغه در لابلای آثار قدما موجود است، گرچه شریف رضی بدانها اشاره نکرده است. اما اگر شهر بغداد از غارتگران مغول در امان می ماند و گنجینه ی کتابهای نفیس آن توسط آن مردم نادان سوزانده نمی شد، قطعا برای هر کدام از مندرجات «نهج البلاغه» مستند و منبعی می یافتیم. بسیاری از آن منابع در اختیار ابن ابی الحدید شارح «نهج البلاغه» قرار داشت و او نص بیانات آنها را در شرح خویش نقل کرده است که ما را به پاره ای از منابع راهنمایی می نماید و اینک فهرست وار آنها را در اختیار شما قرار می دهیم. ۱- از خطبه هایی که بیش از تمام خطابه ها مورد نقد و ایراد قرار گرفته است، خطبه ی معروف «ششقیه» می باشد. مولا- امیرالمومنین در این خطبه پس از بیان تاریخ مسالهی خلافت از ماجرای آن گله می کند و از شکیبایی خویش سخن می گوید و می فرماید: با آنکه وی از دیگران برای احراز مقام خلافت سزاوارتر می باشد، اما اولو الامر و اهل حل و عقد از او روی گردانیدند، ولی او بر این تجاوز و تعدی شکبیا بود تا اینکه در چهارمین مرتبه مردم با اصرار از او خواستند تا بار سنگین خلافت را به دوش گیرد. اما پس از بیعت گروهی پیمان شکستن و طایفه ای مخالفت کردند و آتش جنگ میان مسلمانان شعله ور گردید و اگر یاران او نبودند و دستور الهی بر یاری مظلومان نبود، روی از خلافت بر می کشید الخ... این خطبه چنین آغاز می شود: (صفحه ۳۸) «اما والله لقد تقمصها فلان و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح، ینحدر، عنی السیل و لا یرقی الی الطیر. الخ (ص ۲۵). (۱). دانشمندانی که این خطبه را نقل کرده اند به قرار زیر هستند: ۱- ابو جعفر احمد بن (محمد) خالد برقی شیعی (متوفی ۲۷۴ هـ - ۸۸۷ م) در کتاب «المحاسن و الاداب». (۲). ۲- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفی ۲۸۳ هـ - ۸۹۶ م) در کتاب «الغارات». (۳). (صفحه ۳۹) ۳- ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبایی بصری معتزلی (متوفی ۳۰۳ هـ - ۹۱۵ م). ۴- ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه ی رازی (۴) متکلم کلامی شیعی و شاگرد ابوالقاسم بلخی در کتاب «الانصاف». (صفحه ۴۰) ۵- ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود کعبی بلخی معتزلی (متوفی ۳۱۹ هـ - ۹۳۱ م) در کتاب «الانصاف». ۶- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی شیعی معروف به شیخ صدوق (متوفی ۳۱۸ هـ - ۸۹۴ م) در کتاب (علل الشرایع، ص ۶۸) و (معانی- الاخبار ج ۱، ص ۱۳۲). ۷- ابو عبدالله محمد بن النعمان شیعی معروف به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هـ - ۱۰۲۲ م) در کتاب (الارشاد ص ۱۶۶). ۸- شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی معروف به شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ - ۱۰۶۸ م) در کتاب (الامالی، ص ۲۳۷). (۵). و خطبه ی ششقیه را بزرگان و مشایخ مذکور در ذیل، هر کدام از طریق اساتید خود نیز روایت کرده اند: ۱- شیخ صدوق (رض) در کتاب «علل الشرایع» و «معانی الاخبار» خطبه ی مذکور را از دو طریق و سند روایت کرده است و چنین فرماید: الف: «حدثنا محمد بن علی ماجیلویه، از عمش محمد بن القاسم، از احمد بن ابی عبدالله البرقی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از ابان بن تغلب، از عکرمه، از ابن عباس رضی الله عنه». (علل الشرایع و معانی الاخبار).

ب: «روایت کرد بر ما: محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی، روایت کرد بر ما عبدالعزیز ابن یحیی الجلودی، روایت کرد بر ما ابو عبدالله احمد بن عمار بن خالد، روایت کرد بر ما یحیی بن عبدالحمید الحماني، روایت کرد بر من عیسی بن راشد، از علی ابن خزیمه، عن عكرمه، از ابن عباس رضی الله عنه (معانی الاخبار)، ۲- خطبه‌ی سوم: (در بعضی نسخه‌ها در ردیف خطبه‌ی چهارم): «بنا اهتديتم في الظلماء، و تسنمت العلياء، و بنا انفجرت من السرا» (۶)... الخ، (ج ۱ صفحه ۴۱) ص ۳۳ شیخ مفید آن را در ارشاد ص ۱۴۷ روایت کرده است. ۳- خطبه‌ی چهارم: (در بعض نسخه‌ها خطبه‌ی پنجم): «ايها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاء، و عرجوا عن طريق المنافره وضعوا تيجان المفاخره»، الخ (۷) (ج ۱، ص ۳۵). ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب (المحاسن و المساوی ج ۲، ص ۱۳۹) قسمت زیر را نقل کرده است: «و ان اسكت يقولوا جزع من الموت، هيهات بعد اللتيا و التی و الله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بشدی امه». (۸). ۴- خطبه‌ی پنجم: (در بعضی نسخ ردیف خطبه‌ی ششم): و الله لا اكون كالضبع تنام علی طول اللدم، حتی یصل اليها طالبها و یختلها راصدها» (۹) (ج ۱، ص ۳۶). این جمله را ابو عبید قاسم بن سلام هروی بغدادی در کتاب «غریب الحديث» (۱۹۶ الف) با اختلافی اندک روایت کرده است: «والله لا اكون مثل الضبع، تسمع اللدم حتی تخرج فتصاد». طبری در تاریخ (ج ۵، ص ۱۷۱)، شیخ الطایفه در (الامالی، ص ۳۳) به تفصیل و با اندک اختلاف روایت کرده‌اند. ۵- خطبه‌ی نهم: «الا و ان الشيطان قد جمع حربه، و استجلب خيله و رجله و ان معی لبصیرتی» الخ (صفحه ۴۲) (ج ۱، ص ۳۸). (۱۰). شیخ مفید (ارشاد، ۱۴۶) و تمام خطبه ذیل شماره‌های ۲۱ و ۱۳۳ با تغییراتی در لفظ و معنا آمده است. ۶- کلام یازدهم از نهج البلاغه: «فقال له عليه السلام: اهوی اخیک معنا فقال: نعم قال: فقد شهدنا فی عسکرنا هذا اقوام فی اصلاب الرجال و ارحام النساء، سیرعف بهم الزمان و یقوی بهم الايمان» (۱۱) (نهج، ج ۱، ص ۳۹). برقی در (المحاسن و الاداب، ورق ۱۰۵ الف (۱۲)) با کلماتی متفاوت در لفظ و متقارب در معنی. ۷- کلام دوازدهم در مذمت مردم بصره: کتتم جند المراه، و اتباع البهيمه، رغا، فاجتتم و عقر فهرتتم. اخلاقکم دقاق، و عهدکم شقاق، و دینکم نفاق، و ماوکم زعاق» (۱۳) الخ (ج ۱، ص ۴۰) ابن قتیبہ در (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۱۶)، ابو عمر و احم بن محمد بن عبد ربه اندلسی (متوفی ۳۲۸ هـ - ۹۴۰ م) در (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۸۲/۱۶۹)، ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی معروف به ابن شیخ الطایفه در (امالی، ص ۷۸) و شیخ مفید در کتاب (الجمل، ص ۲۰۳ و ۲۱۰). ۸- کلام چهاردهم: (درباره‌ی برگرداندن اقطاع عثمان). «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعه، و من ضاق (صفحه ۴۳) علیه العدل فالجور علیه اضيق» (۱۴) (ج ۱ ص ۴۲). آن را ابو هلال حسن بن عبدالله عسکری (متوفی بعد از ۳۹۵ هـ - ۱۰۰۵ م) در کتاب (الاوائل، ص ۱۰۲ ب) در ضمن خطبه‌ای طولانی آورده است ابن ابی الحديد گوید: (شرح نهج، ج ۱، ص ۵۰) این خطبه را «الکلبی» از طریق ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است. ۹- کلام پانزدهم (در هنگام بیعت با امام): «ذمتی بما اقول رهينه و انا به زعيم، ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثالات، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات، الا و ان بلیتکم قد عادت کهیاتها یوم بعث الله نبيکم (ص)...» (۱۵) الخ (نهج، ج ۱، ص ۴۲). جاحظ در (البيان و التبيين، ج ۱ ص ۱۷۰) بخشی از این کلام را نقل کرده است، این تقیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳۶)، ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۱۶۲)، العسکری (الاوائل، ص ۱۰۲ الف)، ابو جعفر و محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۸ هـ - ۹۴۰ م) «اصول کافی» (ص ۹۷)، کتاب الروضه (از فروع کافی، ج ۳، ص ۳۲) بعضی تمام و بعضی قسمت عمده‌ای از آن را نقل کرده‌اند، شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۳۵ و ۱۴۰) و شیخ الطایفه (الامالی، ص ۱۴۷). ۱۰- کلام شانزدهم: (در وصف حاکمی که فاقد صلاحیت است). «ان ابغض الخلائق الی الله رجلا: رجل و کله الله الی نفسه فهو جائر عن قصد السبيل، مشغوف بکلام بدعه و دعاء ضلاله، فهو فتنه لمن افتتن به، ضال عن هدی من کان قبله، مضل لمن اقتدی به فی حیاته و بعد وفاته، حمال خطایا غیره، رهين بخطيئته..» (۱۶). (صفحه ۴۴) نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷. ابن قتیبہ (غریب الحديث)، ابن ابی الحديد (ج ۱، ص ۵۲)، کلینی (اصول- کافی، ص ۱۳)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۳۵). ۱۱- کلام هیجدهم: آن گاه که امام (ع) بر منبر کوفه سخن می گفت به جایی رسید که اشعب بن قیس بدان اعتراض کرد و

گفت - اینکه گفتی - علیه تو است، نه به سود تو. امام (ع) چشم به طرف او نیم باز نموده گفت: «ما یدریک ماعلی ممالی؟ علیک لعنه الله و لعنه للاعنین...» (۱۷) الخ... ابوالفرج علی بن حسین قرشی اصفهانی، (فوت ۳۵۶ ه. ق ۹۶۷ م) در (الآغانی، ج ۱۸، ص ۱۵۹). این خطبه را نقل کرده است. ۱۲- خطبه‌ی بیستم که بخشی از خطبه‌ی ۱۶۲ است: «فان الغایه امامکم، و ان وراء کم الساعه تحدوکم، تحففوا تلحقوا، فانما تنظر باولکم آخرکم» (۱۸) الخ... (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴ و ج ۲، ص ۹۷). (طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۷). ۱۳- خطبه‌ی بیست و یکم: «الا- و ان الشیطان قد ذمر حزبه، و استجلب جلبه ليعود الجور الی اوطانه و یرجع الباطل الی نصابه...» (۱۹) الخ (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۵). شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۶)، شیخ الطایفه (الامالی، ص ۱۰۶)، شیخ - (صفحه ۴۵) مفید (کتاب الجمل، ص ۱۲۹). ۱۴- خطبه‌ی بیست و دوم: «اما بعد فان الامر ينزل من السماء الی الارض کقطرات المطر...» (۲۰). تا به آنجا که فرمود: (رضی) «کان کالفالج الیاسر». این جمله را ابو عبید در (غریب الحدیث، ورق ۲۰۱ ب)، نقل کرده است و نصر بن مزاحم کوفی، (فوت ۲۱۲ ه. ق ۸۲۷ م)، (کتاب صفین، ص ۷) جمله‌ی زیر را نقل کرده: قوله «فاحذروا من الله» تا: «لمن عمل له». (اما ثقفی، الغارات ۸۰:۱ گوید: گروهی از یاران علی نزد وی آمدند تا اشراف را بر موالی بهره‌ی بیشتری از غنایم و بیت المال بدهد. سپس امام بیاناتی فرمود که جمله‌ی شماره‌ی ۱۴ در نیمه‌ی آن طخبه قرار می‌گیرد). ۱۵- خطبه‌ی بیست و چهارم: «انبت بسرا قد اطلع الیمن، و انی والله لاظن ان هولاء القوم سید الون منم» (۲۱) الخ. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۰). ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی (فوت ۳۴۶ ه. ق ۹۵۷ م) (مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۱۲)، با اختلاف اندک، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۶۳) بخشی از آن را نقل کرده است: از: «اللهم انی قد مللتهم» تا «الملح فی الماء». (ثقفی، الغارات، ج دوم، ص ۶۳۶ با اختلافی اندک این خطبه را نقل کرده است). ۱۶- خطبه‌ی بیست و پنجم: «ان الله بعث محمدا (ص) نذیرا للعالمین و امینا علی التنزیل، و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شردار» (۲۲) الخ. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۲). ابن قتیبه (الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴۶)، ابراهیم ثقفی (به تفصیل) (صفحه ۴۶) در کتاب (الغارات بخش آخر خطبه در (ج اول، ص ۳۰۳)، ابن ابی‌الحدید (ج ۱، ص ۲۹۵) (و اما بخش اول خطبه: ایها الناس الخ در: ثقفی الغارات ج ۲، ص ۶۳۳ آمده است و صدر ذیل این کلام در روایت ثقفی از یک خطبه نیست بلکه از دو خطبه می‌باشد) ۱۷- خطبه‌ی بیست و ششم: «اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنه، فتحه الله لخاصه اولیائه، و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینه، و جنته الوثیقہ، فمن ترکہ رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء...» (۲۳) الخ. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۳). جاحظ (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۱۷۰) با اندکی تغییر، المبرد (الکامل ج ۱، ص ۱۳)، ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳۶)، ابن عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۳)، ابوالفرج اصفهانی (الآغانی، ج ۱۵، ص ۴۳)، شیخ صدوق (معانسی الاخبار، ص ۱۱۳)، شیخ مفید (ارشاد ص ۱۶۴ - ۱۶۰)، (ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۷۴). ۱۸- خطبه‌ی بیست و هفتم: «اما بعد فان الدنيا قد ادبرت و آذنت بوداع، و ان الاخره اشرفت باطلاع، الا و ان اليوم المضمار و غدا السباق، و السبقه الجنه، و الغایه النار افلا تائب من خطیئته قبل منيته؟ الاعامل لنفسه قبل یوم بوسه؟...» (۲۴) الخ. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۶). جاحظ (البيان و التبيين ج ۱، ص ۱۷۱)، ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳۵)، الثقفی الغارات (ج ۲، ص ۶۳۳) با اختلافی اندک، بحار الانوار (ج ۱۷، ص ۱۲۶)، ابن عبد ربّه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۳)، ابو محمد الحسن اب علی بن شعبه حرانی (فوت ۴۳۲ ه. ق ۹۴۳ م) (تحف العقول، ص ۳۵)، (صفحه ۴۷) قاضی ابوبکر باقلانی، (فوت ۴۰۳ ه - ۱۰۱۲ - ۱۳ م) (اعجاز القرآن، ذیل اتقان سیوطی، ج ۱ ص ۱۹۴) به طبع رسیده، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۳۸). ۱۹- خطبه‌ی بیست و هشتم: در عتاب اصحاب خویش. «ایها الناس المجتمعه ابدانهم، المختلفه احوالهم، کلامکم یوهی الصم الصلاب، و فعلکم یطمع فیکم الاعداء، تقولون فی المجالس کیت و کیت فاذا جاء القتال قلت: حیدی حیاد». (۲۵) (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۹). جاحظ (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۱۷۱)، ابن قتیبه (الامامه و السیاسه، ص ۱۴۲)، کلینی در کافی، (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵)، ابن عبد ربّه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۴)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۵۸)، شیخ الطایفه، طوسی (امالی، ص ۱۱۳)، (ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۸۳ با اختلاف اندک). ۲۰- کلام سی‌ام: خطاب به ابن عباس، آنگاه که امیرالمومنین او را قبل از جنگ جمل

برای ملاقات با طلحه و زبیر به بصره فرستاد تا آنها را به اطاعت از امام فراخواند: «لا تلقین طلحه، فانک ان تلقه تجده کالثور عاقصا قرنه، یرکب الصعب و یقول هو الذلول» (۲۶) (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۲). ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۵). ۲۱- خطبہی سی و یکم: «ایها الناس اناقد اصبحنا فی دهر عنود، و زمن کنود، یعد فیہ المحسن مسیئا...» (۲۷) الخ (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۳). (صفحه ۴۸) جاحظ (البيان و التبیین، ج ۱، ص ۱۷۲)، ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳۷)، ابن عبد ربہ (عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۷۲)، باقلانی (اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۱۹۷) به نقل از شعیب بن صفوان از معاویه و ما در صدر همین مقاله، مطالبی راجع به این خطبه آوردیم. ۲۲- خطبہی سی و دوم: مولف این خطبه را در جای دیگر و با روایتی دیگر در «خطبه ۱۰۰» آورده است. «ان الله بعث محمدا صلی الله علیه و آله، و لیس احد من العرب یقرا کتابا و لا- یدعی نبوه، فساق الناس حتی بواهم محلثهم و بلغهم منجاتهم...» (۲۸) الخ (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۷) شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۴). ۲۳- خطبہی سی و سوم: امام از مردم می‌خواهد که به جنگ شامیان بروند: «اف لکم لقد سمئت عتابکم، ارضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره عوضا؟ و بالذل من العز خلفا؟» (۲۹) (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۸) طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۵۱) با اختلافی اندک. ۲۴- خطبہی سی و چهارم: در عتاب یاران خود. «الحمد لله و ان اتی الدهر بالخطب الفادح... اما بعد فان معصیه الناصح المشفق العالم المجرب تروث الحیره و تعقب الندامه». (۳۰) (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۰). ابن مزاحم کوفی (کتاب صفین) به نقل (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۰)، ابن قتیبہ (الامامه و السیاسه، ص ۱۳۵)، طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۴۳)، ابوالفرج اصفهانی (الاغانی، ج ۹، ص ۵). اغانی کلمات خطبه را نقل نکرده است اما به (صفحه ۴۹) بیت شعری که در آخر خطبه آمده اشاره کرده. ۲۵- خطبہی سی و پنجم: در ترساندن مردم نهروان. «فانا نذیرکم ان تصبحوا صرعی باثناء هذا النهر، و باهضام هذا الغائط علی غیر بینه من ربکم و لا سلطان مبین معکم». (۳۱) (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۲). ابن قتیبہ (الامامه و السیاسه، ص ۱۴۰)، طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۴۷)، به استثنای مطلع آن، (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۴) گوید: محمد بن جیب بغدادی، (فوت ۲۴۵ هـ. ق ۸۵۹ م) روایت کرده است که: «علی (ع) این خطبه را در روز نهروان بر خوارج ایراد نمود». ۲۶- خطبہی سی و ششم: آغاز خطبه چنین است: «فقت بالامر» و چنین پایان می‌یابد: «فطرت فی امری فاذا طاعتی قد سبقت بیعتی» (۳۲) (ج ۱، ص ۸۵). این جملهی آخر از خطبه را بیهقی در (کتاب المحاسن، ج ۱، ص ۳۷) روایت کرده است. ۲۷- خطبہی سی و هشتم: و آن نیز در ملامت از پیروان خویش است. «منیت بمن لا- یطیع اذا امرت، و لا یجیب اذا دعوت، لا ابالکم ما تنتظرون بنصرکم ربکم؟ اما دین یجمعکم، و لا حمیه تحمشمکم؟ اقوم فیکم مستصرخا، و انا دیکم متغوئا، فلا تسمعون لی قولا، و لا تطیعون لی امرا» الخ (ج ۱، ص ۸۶). به روایت ثقفی (فوت ۲۸۳ هـ) در کتاب (الغارات) (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۸). (۳۳). (صفحه ۵۰) ۲۸- کلام سی و نهم: در پاسخ خوارج که گفتند: لا حکم الا لله: «کلمه - حق یراد بها الباطل» (۳۴) (ج ۱، ص ۸۷). این کلام را «المبرد» در کتاب خود (الکامل، ج ۲، ص ۱۳۱) با اختلافی در کلمات و الفاظ نقل کرده است. ۲۹- خطبہی چهل و یکم: (و در آن از پیروی هوی و هوس و درازی آرزو در دنیا بر حذر می‌دارد). «ایها الناس ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی، و طول الامل. فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و اما طول الامل فینسی الاخوه» (۳۵) الخ (نهج، ج ۱، ص ۸۸) این خطبه در منابع زیر آمده است: ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۴)، ابو جعفر البرقی در کتاب (المحاسن، ورق ۸۱ ب)، ابن قتیبہ در (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۵۳)، کلینی در (فروع کافی، ج ۳، ص ۲۹)، حرانی در (تحف العقول، ص ۴۷/۳۵)، شیخ مفید در (اشاد، ص ۱۳۸)، ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی (متوفی ۴۳۰ هـ - ۱۰۳۸ م) در (خلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۷۶)، شیخ الطایفه در (امالی، ص ۱۴۵/۷۳) آن را نسبت به مولا- امیرالمومنین داده است اما ابو علی اسماعیل بن قاسم قالی (متوفی ۳۵۶ هـ - ۹۶۷ م) در (امالی، ج ۱، ص ۱۸) آن را به عتبه بن غزوین نسبت می‌دهد. و اما ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز البکری وزیر (متوفی ۴۸۷ هـ - ۱۰۹۸۵ م) در (سمط اللالی ج ۱، ص ۷۷) این خطبه را از عتبه بن غزوین از رسول الله روایت (صفحه ۵۱) کرده است و آن را به کتاب «الحکم و الامثال» ابو احمد حسن بن عبدالله عسکری (متوفی ۴۸۲ هـ - ۹۹۲ م) ارجاع داده است. ۳۰- کلام چهل و پنجم: هنگام عزیمت به سوی شام.

«اللهم انى اعوذ بك من وعثاء السفر، و كابه المتقلب و سو المنظر فى الاهل و المال (و الولد) اللهم انت صاحب فى السفر، و انت الخليفه فى الاهل و لا- يجمعهما غيرك، لان المتسخلف لا يكون مستصحباً و المستصحب لا يكون مستخلفاً» (۳۶) (ج ۱، ص ۹۲).

شريف رضى گوید: آغاز اين دعا تا: «فى الاهل» از رسول الله روايت شده است و آن را ابو عبید در (غريب الحديث، ورق ۳۸ ب) ضمن احاديث مرفوعه (۳۷) روايت کرده است، همچنان که ابن مزاحم كوفى تمام آن را در (كتاب صفين، ورق ۷۱ و ۲۸۸) نقل کرده است و به قول شريف رضى: و لا يجمعهما غيرك تا آخر از مولا امير المومنين است. ۳۱- خطبه‌ی چهل و هفتم: هنگامی که بر آن شد تا به شام رود. «الحمد لله كلما وقب ليل و غسق: و الحمد لله كلما لاح نجم و خفق» (۳۸) الخ (ج ۱، ص ۹۳). ابن مزاحم كوفى، در (كتاب صفين، ص ۷۰ و ۷۲) و همچنین اكثر سیره نویسان آن را نقل کرده‌اند. (ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۱۵۹). ۳۲- خطبه‌ی چهل و نهم: (که در آن از فتنه‌های ویرانگر سخن رفته است). «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احكام تبدع، يخالف فيها كتاب الله، و بتولى عليها (صفحه ۵۲) رجال رجالا على غير دين الله» (۳۹) الخ (ج ۱، ص ۹۵). البرقى (المحاسن و الاداب، ورق ۷۹ ب و ۸۴ الف)، كلینی (اصول كافی، ص ۱۳)، كتاب (الروضة از فروع كافی، ج ۳، ص ۲۹)، عاصم بن حمید در كتاب خود (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۶/۱۵۹). ۳۳- خطبه‌ی پنجاه: وقتی که در شریعه‌ی فرات در «صفین» یاران معاویه بر اصحاب امام علیه السلام غلبه کردند و آب را بر آنان بستند: «قد استطعموكم القتال، فاقروا على مذله، و تاخير محله، او رووا السيوف من الدماء ترووا من الماء» (۴۰) الخ (ج ۱، ص ۹۶). این خطبه را ابن مزاحم كوفى در (كتاب صفين) نقل کرده است (ابن ابی الحديد ج ۱، ص ۱۸۰). ۳۴- خطبه‌ی پنجاه و پنجم (و آن در روز صفین بود و در این خطبه اصحاب پیامبر را توصیف و مردم را به صلح دعوت می‌کند). «و لقد كنا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا و اخواننا و اعمامنا، نما يزيدينا ذلك الا ايماننا و تسليما و مضيا على اللقم و صبرا على مضض الالم» (۴۱) الخ (ج ۱، ص ۱۰۰). این خطبه را ابن مزاحم كوفى در (كتاب صفين) و شيخ مفيد در (ارشاد ص ۱۵۵) نقل کرده‌اند. ۳۵- خطبه‌ی پنجاه و ششم: (در توصیف مردم نکوهیده و برتری آن حضرت). «اما انه سيظهر عليكم بعدى رجل... الا و انه يامرکم بسبى و البراءه منى» (۴۲) الخ (ج ۱، ص ۱۰۱). كلینی (اصول كافی ۲۰۷)، ثقفی (الغارات) با اندك اختلاف، (ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۲۰۳)، شيخ الطائفة (الامالى، ص ۲۳۲/۱۳۱)، امام ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى (متوفى ۴۰۵ هـ- ۱۰۱۴ م) در (المستدرک، ج ۲، ص ۳۵۸) و شيخ مفيد در (ارشاد، ص ۱۸۴). ۳۶- كلام پنجاه و هفتم: خطاب به خوارج (چون از حکومت كناره گرفتند و ندا در دادند: لا- حكم الا لله (فرمان جز خدای كسى را نيست)). «اصابكم حاصب، و لا بقى منكم اثر، ابعدا ايماني بالله و جهادى مع رسول الله اشهد على نفسى بالكفر» (۴۳) الخ (ج ۱، ص ۱۰۲). تاريخ طبرى، (ج ۶، ص ۱۰۶). ۳۷- كلام شصت و يك: (در بعضی نسخ خطبه‌ی ۶۴ است که در مبادرت به اعمال صالح) و شامل جمله‌های زیر است: (فاتقوا الله عباد الله و بادروا آجالكم باعمالكم...) فان الله سبحانه لم يخلقكم عبثا، و لم يتركك سدى» (۴۴) (ج ۱، ص ۱۰۶). ابن مزاحم كوفى (كتاب صفين، ص ۷) در ضمن خطبه‌ی مفصلی آن را نقل کرده است. ۳۸- كلام شصت و سه: ((ن، ل ۶۵): در تعليم جنگ و آن را در ليله الهرير (۴۵) يا در نخستين برخورد در صفين فرموده است: «معاشر المسلمين، استشعروا الخشية، و تجلبوا السكينة و عضوا على النواجد» (۴۶) الخ (ج ۱، ص ۱۱۰). ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۳/۱۱۰)، بيهقى (المحاسن و المساوى، صفحه ۵۴) ج ۱، ص ۳۲). ۳۹- كلام شصت و چهارم: (پس از اطلاع بر اخبار سقيفه بعد از رحلت رسول الله (ص)). «فهلّا احتججتم عليهم بان رسول الله وصى بان يحسن الى محسنهم و يتجاوز عن مسيئتهم» (۴۷) الخ (ج ۱، ص ۱۲۲). ابو حيان على بن محمد بن عباس توحيدى بغدادى (متوفى حدود ۴۰۴ هـ- ۱۰۱۳ م) در كتاب (البصائر، ۵۹ ب)، سيد مرتضى در (امالى، ج ۱، ص ۱۹۸) با اختلافى اندك. ۴۰- كلام شصت و هفتم: در سحرگاه روزى كه مورد ضربت شمشير قرار گرفت. «ملكنتى عيني و انا جالس، فسرخ لى رسول الله (ص) فقلت: يا رسول الله ماذا القيت من امتك من الودود للدد؟» (۴۸) الخ (ج ۱، ص ۱۱۴). ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۹۸)، ابوالفرج اصفهاني (مقاتل الطالبين، ص ۱۶)، ابو على قالى (ذيل الامالى و النوادر، ص ۱۹۰). ۴۱- كلام شصت و نه: در

این خطبه درود فرستادن بر پیامبر (ص) را به مردم می آموزد و صفات خدای سبحان و صفت پیامبر و دعای به او را بیان می کند. «اللهم داحی المدحوات، داعم المسوکات و جبل القلوب علی فطرتها: شقیها و سعیدها، اجعل شرائف صلواتک، و نوانمی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک» (۴۹) الخ (ج ۱، ص ۱۱۶). ابو علی قالی (ذیل، الامالی و النوادر، ص ۱۷۵)، (ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۵۹). (صفحه ۵۵) ۴۲- کلام هفتاد و چهارم: (۷۷ ن. ل): (به هنگام خود داری سعید بن العاص از ادای حق مولا). «ان بنی امیه لیفوقونی تراث محمد صلی الله علیه و آله، تفویقا (والله) لئن بقیت لهم لا نفضنهم نفض اللحم لودام التربه (ن. ل لودام التربه)» (۵۰). ابو عبید قاسم بن سلام هروی (غریب الحدیث، ص ۱۹۶ ب)، ابوالفرج اصفهانی (الآغانی، ج ۱۱، ص ۲۹). ۴۳- کلام هفتاد و ششم: (خطاب به یکی از اصحاب که از طریق ستاره شناسی او را از جنگ باز می داشت). «اتزعم انک تهدی الی الساعه الی من سار فیها صرف عنه السوء؟» (۵۱) الخ (ج ۱، ص ۱۲۴). شیخ صدوق در، (مجلس ۶۴ امالی) این گفتگو را با اختلافی اندک نقل کرده است. ۴۴- خطبه هفتاد و هفتم: (در نکوهش زن، پس از فراغت از جنگ جمل). (معاشر الناس، ان النساء نواقص الایمان)... فاتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر» (۵۲) الخ (ج ۱، ص ۱۲۶). شیخ صدوق (امالی، مجلس ۵۰)، شیخ مفید (الاختصاص)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۵). ۴۵- کلام هفتاد و هشتم: (در زهد). «ایها الناس! الزهاده قصر الامل، و الشکر عند النعم، و التورع عند المحارم» (۵۳) الخ (ج ۱، ص ۱۲۷). شیخ صدوق با اختلافی اندک در (معانی الاخبار، ص ۹۲). (صفحه ۵۶) ۴۶- کلام هفتاد و نهم: در نکوهش از صفت دنیا. «ما اصف من دار اولها عناء، و آخرها فناء، فی حلالها حساب، و فی حرامها عقاب» (۵۴) الخ (ج ۱، ص ۱۲۷). تمام آن را المبرد در (الکامل، ج ۱، ص ۸۸)، ابوبکر محمد بن حسن بن دزدی بصری (متوفی ۳۲۱ هـ - ۹۳۳ م) در (المجتبی، ص ۳۱)، حرانی در (تحف العقول)، ابو علی قالی در (امالی، ج ۲، ص ۱۲۲) روایت کرده اند. ۴۷- خطبه هشتادمین: (خطبه ای است (شگفت آور) که آن را «الغراء» نامیده اند). «الحمد لله الذی علا بحوله و دنا بطوله... اوصیکم عباد الله بتقوی الله الذی ضرب الامثال، و وقت لکم الاجال» (۵۵) الخ (ج ۱، ص ۱۲۸). ابو نعیم اصفهانی بیشتر آن را در (الحلیه، ج ۱، ص ۷۸) نقل کرده است، علی بن محمد واسطی قسمتی از آن را در (عیون الحکم و المواعظ) آورده است، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۱۲). ۴۸- کلام هشتاد: در گفتگو از عمرو عاص. «عجبنا لابن النابغه یزعم لاهل الشام ان فی دعا به و انی امر و نلعابه» (۵۶) الخ (ج ۱، ص ۱۴۵). ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۶۴)، بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۳۹)، شیخ طوسی (الامالی، ص ۸۲)، (الغارات ثقفی، ج ۱: ۵۱۳ چاپ مرحوم دکتر محدث). (صفحه ۵۷) ۴۹- خطبه هشتاد و چهارمین: (ذکر اسباب هلاکت مردم). «اما بعد، فان الله لم یقصر جباری دهر قط، الا بعد تمهیل و رخاء و لم یجبر عظم احد من الامم الا بعد ازل و بلاء» (۵۷) الخ (ج ۱، ص ۱۵۴). کلینی (روضه فروع کافی، ج ۳، ص ۳۱)، شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۶۸). ۵۰- خطبه هشتاد و پنجم: (در مورد رسول اعظم). «ارسله علی حین فتره من الرسل، و طلو هجعه من الامم» (۵۸) الخ (ج ۱، ص ۱۵۵). کلینی (اصول کافی، ص ۱۵)، از مطالب ابن ابی الحدید چنین استنباط می شود که این خطبه از طرق متعدد روایت شده است (ج ۱، ص ۳۴۴). ۵۱- خطبه هشتاد و هفتم: معروف به «الاشباح» که از خطبه های جلیل مولا است. «الحمد لله الذی لا یفره المنع و الجمود و لا یکدیه الاعطاء و الجود» (۵۹) الخ (ص ۱۵۹، ج ۱). ابن عبد ربّه (العقد الفرید ج ۲، ص ۲۰۰) و شیخ صدوق در (کتاب التوحید، ص ۳۷). ۵۲- خطبه هشتاد و هشتم: وقتی پس از قتل عثمان مردم بر آن شدند تا با او بیعت کنند. «دعونی و التمسوا غیری، فانا مستقبلون امر اله وجوه و الوان» (۶۰) الخ (ج ۱، ص ۱۸۲). طبری (تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۶)، ابو علی احمد بن مسکویه (متوفی ۴۲۱ هـ - ۱۰۳۰ م) در (تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۰۸). ۵۳- خطبه هشتاد و نهم: از علم خویش آگاهی می دهد و فتنه بنی امیه را (صفحه ۵۸) پیش بینی می فرماید. «اما بعد...! ایها الناس، فانی (فانا) فقات عین الفتنه، و لم تکن لیجتری علیها احد غیری» (۶۱) الخ (ج ۱، ص ۱۸۲). ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶۶) گوید: این خطبه را گروهی از سیره نویسان نقل کرده اند و به طور مستفیض روایت شده است و آن را مولا پس از انجام کار نهروان ایراد فرمود و کلماتی دارد که رضی آنها را نیاورده است. (و نیز رجوع شود به: ثقفی، الغارات، ج ۱،

ص ۱۶/۷/۶. ۵۴- خطبه‌ی نود و سوم: خطبه‌ای است طولانی که در آن آمده است: «لقد رایت اصحاب محمد (ص) فما اری احد امنکم یشبههم، لقد کانوا یصبحون شعنا غبرا و قد باتوا سجدا و قیاما یراوحون بین جباههم و خدودهم، و یتفقون علی مثل الحمر من ذکر معادهم کان بین اعینهم رکب المعزی من طول سجودهم، اذا ذکر الله هملت اعینهم حتی تبل جیوبهم، و مادوا کما یمید الشجر یوم الریح العاصف خوفا من العقاب و رجاء للثواب» (۶۲) الخ (ج ۱، ص ۱۹۰). ابن قتیبہ (عیون الاخبار ج ۲، ص ۳۰۱)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۳۸)، (المجالس) شیخ مفید، (بحار الانوار ج ۱۷، ص ۴۲۰)، ابو نعیم (حلیہ الاولیاء ج ۱، ص ۷۶) و شیخ طوسی در (امالی، ص ۶۲). ۵۵- خطبه‌ی نود و نهم: «و ذلک زمن لا ینجو فیہ الا کل مومن» (۶۳) (ج ۱، ص ۱۹۸). بخشی از آن را ابن قتیبہ در عیون الاخبار (ج ۲، ص ۳۵۲) با اختلافی اندک (صفحه ۵۹) نقل کرده است. ۵۶- خطبه‌ی یکصد و دوم: (در آن از فضیلت اسلام و یاد رسول (ص) سخن می‌گوید). «الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده، و اعزاز کانه عل یمن غالبه، فجعله امنا لمن علقه، و سلما لمن دخله» (۶۴) الخ (ج ۱، ص ۲۰۲). کلینی (اصول کافی، ص ۱۶۷)، شیخ طوسی (امالی، ص ۲۳)، حرانی (تحف العقول، ص ۳۸)، ابو علی قالی (ذیل امالی و نوادر، ص ۱۷۳۹)، ابو نعیم اصفهانی (خلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۷۴) و قاضی محمد بن سلامه‌ی قضاعی در (دستور معالم الحکم، ص ۱۲۱). ۵۷- کلام یکصد و سوم: (در یکی از روزهای صفین). «و قد رایت جولتکم و انحیازکم عن صفوفکم، تحوزکم الجفاه الطغام و اعراب اهل الشام و انتم لها ميم العرب، و یافخ الشرف، و انف المقدم و السنم الاعظم» (۶۵) الخ (ج ۱، ص ۲۰۵). این خطبه را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۱۳۰) و طبری در (تاریخ، ج ۶، ص ۱۴) نقل کرده‌اند. ۵۸- خطبه‌ی یکصد و ششم: (در ارکان دین اسلام). ان افضل ما توسل الیه المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی، الایمان به و برسوله، و الجهاد فی سبیلہ، فانه ذروه الاسلام، و کلمه الاخلاص فانها الفطره، و اقام الصلوه فانها المله، و ایتاء الزکاه فانها فریضه واجبه، و صوم شهر رمضان فانه جنه من العقاب، و حج البیت و اعتماره فانهما ینفیان الفقر و یرحضان الذنب، و صلہ الرحم فانها مثره فی المال، و منساه فی الاجل، و صدقه السرفانها تکفر الخطیئہ، و صدقه العلانیہ فانها تدفع میتة السوء، و صنائع معروف فانها تقی مصرع الهوان» (۶۶) الخ (ج ۱، ص ۲۱۵). (صفحه ۶۰) برقی (المحاسن، ورق ۱۱۹ الف)، حرانی (تحف العقول، ص ۳۴)، شیخ صدوق (علل الشرایع، ص ۱۱۴)، شیخ مفید (امالی)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۵) ۵۹- خطبه‌ی یکصد و هفتم: (در نکویش دنیا). «اما بعد فانی احذرکم الدنیا، فانها حلوه خضره، حفت بالشهوات و تحببت بالعاجله، و رقت بالقلیل، و تحلت بالامال» (۶۷) الخ (ج ۱، ص ۲۱۶). جاحظ (البیان و التبین، ج ۱، ص ۱۹۶) تمام خطبه را به نقل از قطری- بن الفجاءه (۶۸) نقل کرده است؛ ابن عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۹۵)، ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۰) بخشی از آن را آورده است، ابوالفرج قزوینی الکاتب (۶۹) (قرب الاسناد)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۵)، حرانی (تحف العقول، ص ۴۲)، عن امیرالمومنین علیه السلام، ابن ابی‌الحدید در (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹۷) گوید: این خطبه را استادمان ابو عثمان جاحظ در البیان و التبین به روایت قطری بن الفجاءه نقل کرده است و مردم آن را از مولا امیر مومنان دانند و من آن را در کتاب (الموفق) ابو عبیدالله مرزبانی (معتزلی متوفی ۳۸۴ هـ - ۹۹۴ م) دیدم که آن را نسبت به مولا- امیرالمومنین داده است. البته که به سخنان علی مانند تر (صفحه ۶۱) است. ۶۰- خطبه‌ی یکصد و دوازدهم: (در آن یاران را اندرز می‌دهد). آغاز می‌شود با: «ارسله داعیا الی الحق و شاهدا علی الخلق...» و پایان می‌پذیرد با این جمله: «اما والله لیسلمن علیکم غلام ثقیف الذیال المیال، یا کل خضرکم و یذیب شحمتکم ایه ابا و ذخه» (۷۰) (ج ۱، ص ۲۲۹). مسعودی مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۱۲). با اختلافی اندک. ۶۱- خطبه‌ی یکصد و هفدهم: (پس از لیلہ الہریر). مردی از اصحاب برخاست و گفت: ما را از حکمیت منع کردی و سپس به آن فرمان دادی و ندانستیم کدام دستور درست تر بود؟ پس آن مولا دست بر دست زد و گفت: «هذا جزاء من ترک العقده! اما والله لو انی حین امرتکم بما امرتکم به حملتکم علی المکروه الذی یجعل الله فیہ خیرا، فان استقمتم هدیتمکم، و ان اعوججتم قومتمکم، و ان ایتیم تدارکتکم- لکانث الوثقی، و لکن بمن؟ والی من؟ اریداد اوی بکم و انتم دادی، کنافش الشوکة بالشوکة، و هو یعلم ان ضلعها معها» (۷۱) الخ (ج ۱، ص ۲۳۳). اب عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۲،

ص ۱۶۵)، شیخ طوسی (امالی، ص ۱۳۵) از جمله‌ی مره العیون من البکاء.... غبره الخاشعین، نقل کرده است همچنین، ابن‌الشیخ (پسر شیخ طوسی) در (امالی، ص ۱۸)، شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۳۹ و امالی)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۶). ۶۲- کلام یکصد و نوزدهم: هنگام جنگ (صفین) به اصحاب خود فرمود: (صفحه ۶۲) ان الموت طالب حثیت لا- یفوته المقیم، و لا- یعجزه الهارب» (۷۲) الخ (ج ۲، ص ۳). ابن عبد ربّه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۸۷)، شیخ الطایفه (امالی، ص ۱۰۶ و ۱۳۵)، شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۳۹ و ۱۵۹)، (کتاب الجمل، ص ۱۷۵) با اختلافی اندک در الفاظ و کلمات. ۶۳- کلام یکصد و بیست: در برانگیختن یاران خود به جنگ. «فقدموا الدارع، و اخرو الحاسر، و عضوا علی الاضراس، فانه انبی للسیوف عن الهام» (۷۳) الخ (ج ۲، ص ۴). ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۱۲۰)، طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۹)، ابن مسکویه (تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۸۳)، ابو حیان توحیدی (البصائر، ص ۱۸۵ الف) و شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۵۴). ۶۴- کلام صد و بیست و یکم: در مساله‌ی حکمیت و آن پس از شنودن امر حکمین بود. «انا لم نحکم الرجال، و انما حکمنا القرآن. هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا بدله من ترجمان، و انما ینطق عنه الرجال» (۷۴) الخ (ج ۲، ص ۷). طبری، (تاریخ، ج ۶، ص ۳۷)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۵۷ به اختصار). ۶۵- کلام صد و بیست و دوم: وقتی به حضرتش خرده گرفتند که بیت المال (را میان اشراف عرب و موالی و عجم) مساوی بخش می‌فرماید. «اتامرونی ان الطلب النصر بالجور فیمن و لیت علیه» (۷۵) الخ (ج ۲، ص ۱۰). (صفحه ۶۳) شیخ طوسی در (امالی، ص ۱۲۱)، (ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۷۵). ۶۶- کلام یکصد و بیست و ششم: به ابوذر (ره) هنگامی که به «ربذه» تبعید شد. «یا اباذر، انک غضبت الله، فارح من غضبت له، ان القوم خافوک علی دنیاهم و خفتهم علی دینک» (۷۶) الخ (ج ۲، ص ۱۷). ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری، این خطبه را به طور تفصیل در کتاب (السقیفه) نقل کرده است و نیز، ابن‌ابی‌الحدید (شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۴۵۶)، کلینی در کتاب (روضه‌ی فروع کافی، ج ۳، ص ۹۸). به اختصار. ۶۷- کلام یکصد و سی و دوم: (در مساله‌ی بیعت). «لم تکن بیعتی ایای فلته، ولیس امری و امرکم واحد، انی اریدکم لله و انتم تریدوننی لانفسکم» (۷۷) الخ (ج ۲، ص ۲۶). این کلام بخشی از خطبه‌ای است که آن را شیخ مفید در ارشاد (ص ۱۴۲) نقل فرموده است. ۶۸- خطبه‌ی یکصد و سی سوم: (در مورد طلحه و زبیر و در بیعت با علی (ع)). «و الله ما انکروا علی منکرا» (۷۸) الخ (ج ۲، ص ۳۶). شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۶)، شیخ مفید (کتاب الجمل، ص ۱۲۹). بخش دیگر این خطبه را ابن عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۲۷۷)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۲) و کتاب الجمل (ص ۱۲۸) با اختلاف لفظی اندک نقل کرده‌اند: «فاقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها، تقولون البیعه البیعه، قبضت یدی فبسطتموها، و نازعتکم یدی فجازیتموها» (۷۹) (ن ل: فجازیتموها) الخ (ج ۲، ص ۲۸) (صفحه ۶۴) (قریب به همین مضمون در (الغارات ثقفی، ج ۱: ۳۱۰)، روایت شده است). و جزئی از آن در شماره‌ی ۹ و ۲۱ بیان گردید. ۶۹- خطبه‌ی یکصد و سی و پنجم: (که در آن در هنگام شورا فرمود): «لم یسرع احد قبلی الی دعوه حق وصله الرحم (رحم) و عایده کرم.» (۸۰) الخ (ج ۲، ص ۳۱). طبری (تاریخ، ج ۵، ص ۳۹) تمام این کلام را روایت کرده است. ۷۰- کلام یکصد و چهل و یکم: (فنا‌ی دنیا). «ایها الناس، انما انتم فی هذه الدنیا غرض تنتضل فیہ المنایا، مع کل جرعه شرق، و فی کل اكله غصص» (۸۱) الخ (ج ۲، ص ۳۸). این خطبه را ابو علی قالی در کتاب (الامالی، ج ۲، ص ۵۷)، شیخ مفید (الارشاد، ص ۱۳۹ و نیز در امالی)، (بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۶)، شیخ الطایفه (شیخ طوسی) در (کتاب الامالی، ص ۱۳۵) به نقل از امیرالمومنین (ع)، حرانی در کتاب (تحف العقول، ص ۷۳). از امام محمد باقر (ع) اما با اختلاف اندک و نیز القالی در (کتاب الامالی، ج ۲، ص ۱۰۲) به نقل از عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ی اموی روایت کرده‌اند. ۷۱- کلام یکصد و چهل و دو: به عمر بن خطاب که با آن حضرت مشورت کرد که آیا شخصا به جنگ مردم فارس (ایرا) روانه شود یا نه؟ «ان هذا الامر لم یکن نصره و لا خذلانه بکثره و لا بقله (قله) و هو دین الله الذی اظهره، و جنده الذی اعده و امده» (۸۲) الخ (ج ۲، ص ۳۹). طبری در (تاریخ، ج ۴، ص ۲۳۸) این کلام را از این قسمت کلام امام (صفحه ۶۵) نقل کرده است که: «فانک ان شخصت، من هذه الارض انتقضت علیک العرب» الخ، و این همان است که ابن مسکویه در (تجارب

الامم، ج ۱، ص ۴۱۹) آن را روایت کرده است. اما شیخ مفید تمام کلام را در کتاب (الارشاد، ص ۱۲۱) نقل نموده است. ۷۲- خطبه‌ی یکصد و چهل و سوم: (هدف از بعثت خاتم انبیاء): «بعثت محمدا، صلی الله علیه و آله، بالحق لیخرج عباده من عباده الاوثان الی عبادته» (۸۳) الخ (ج ۲، ص ۴۰). این خطبه را کلینی در (روضه‌ی کافی، ج ۳، ص ۱۷۹) روایت کرده است. اما جزء دوم همین خطبه که با این کلام آغاز شده است: «ایها الناس انه من استنصح الله وفق» الخ (ج ۲، ص ۴۲)، مرحوم حرانی در کتاب (تحف العقول، ص ۵۳) آن را در ضمن کلمات حضرت امام حسن علیه السلام نقل کرده است. قابل توجه آنکه خطبه‌ی ۲۳۴ نهج البلاغه شامل فرازهایی از همین خطبه است. ۷۳- خطبه‌ی یکصد و چهل و هشتم: (در صفات باری تعالی و ائمه‌ی دین): «الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه» (۸۴) الخ (ج ۲، ص ۵۳). این خطبه را کلینی با اختلافی اندک در (اصول کافی، ص ۳۳) روایت کرده است. ۷۴- خطبه‌ی یکصد و پنجاه و دوم: (در برانگیختن مردم به پرهیز کاری). «عباد الله، الله الله فی اعز الانفس علیکم» (۸۵) الخ (ج ۲، ص ۶۷). علی بن محمد واسطی در کتاب (عیون الحکم و الموعظ) آورده است (بحار الانوار ج ۱۷، ص ۱۱۳) ۷۵- کلام یکصد و پنجاه و هفت: به یکی از اصحاب خود که از امام (ع) پرسید مردم چگونه شما را از این مقام مانع شدند در حالی که پیش از همه، شما به خلافت سزاوارید؟ (صفحه ۶۶) «یا اخابنی اسد، انک لقلق الوضین» (۸۶) الخ (ج ۲، ص ۷۹). این کلام را شیخ مفید در کتاب (الارشاد، ص ۱۷۰) روایت کرده است. ۷۶- کلام یکصد و پنجاه و نهم: هنگامی که مردم پیرامون امام (ع) گرد آمدند و از کارهای ناپسندیده‌ی عثمان شکایت کردند و از امام (ع) خواستند تا در این باب از طرف ایشان با عثمان گفتگو کند و مورد عتاب قرار بدهد. امام (ع) بر او وارد شد و گفت: «ان الناس ورائی و قد استفسرونی بینک و بینهم، و والله ما ادری ما اقول لک؟ ما اعرف شیئا تجهله، و لا ادلک علی شیء لا تعرفه» (۸۷) الخ (ج ۲، ص ۸۳). این کلام را احمد بن یحیی بلاذری (فوت ۲۷۹ ه. ق ۸۹۲ م) در کتاب (انساب الاشراف، ج ۵، ص ۶۰)، طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۹۶)، ابن عبد ربّه در (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۷۳)، ابن مسکویه در (تجارب الامم، ج ۱، ص ۴۷۸) و شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص ۸۴). روایت کرده‌اند. ۷۷- خطبه‌ی شصت و یکم: (در تشویق به الفت): «لیتاس سغیرکم بکبیرکم و لیراف کبیرکم بصغیرکم، و لا تکنوا کجفاه الجاهلیه» (۸۸) الخ (ج ۲، ص ۹۵). این خطبه را کلینی در (روضه‌ی کافی، ج ۳، ص ۳۱) روایت کرده است و چنین بنظر می‌آید که این خطبه بخشی از خطبه‌ی ۸۴ باشد. ۷۸- کلام یکصد و شصت و سوم: پس از آنکه به خلافت با امام (ع) بیعت کردند، گروهی از صحابه او (ع) گفتند: کاش آنان که به کشتن عثمان فراهم آمدند، کیفر می‌دادی. امام فرمود: «یا اخوتاه! انی لست اجهل ما تعلمون، و لیکن کیف لی بقوه و القوم المجلبون علی حد (صفحه ۶۷) شوکتهم» (۸۹) الخ (ج ۲، ص ۹۸). این کلام را طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۸) و ابن مسکویه در کتاب (تجارب الامم، ج ۱: ۵۱۰). روایت کرده‌اند. ۷۹- خطبه‌ی یکصد و شصت و چهارم: (در وقت حرکت به سوی بصره در جنگ جمل): «ان الله بعث رسولا- هادیا بکتاب ناطق و امر قائم، لا یهلک عنه الا هالک، و ان المبتدعات المشبهات هن المهلکات الا ما حفظ الله منها» (۹۰) الخ (ج ۲، ص ۹۹). این خطبه را بری در (تاریخ، ج ۵، ص ۱۶۳) تا فرمایش امام: «حتی یازر الامرالی غیرکم» نقل کرده است. ۸۰- خطبه‌ی یکصد و شصت و ششم: به هنگام عزیمت به صفین. «اللهم رب السقف المرفوع، والجو المكفوف، الذی، جعلته مغیضا للیل و النهار و مجری للشمس و القمر» (۹۱) الخ (ج ۲، ص ۱۰۱). این خطبه را طبری در (تاریخ، ج ۶، ص ۸)، ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۱۱۹). روایت کرده‌اند. ۸۱- خطبه‌ی یکصد و شصت و هفت: (در سپاس خدا). «الحمد لله الذی لا تواری عنه سماء سماء، و لا ارض ارضا» (۹۲) الخ (ج ۲، ص ۱۰۲). این خطبه را ثقفی در کتاب (الغارت) به طور مفصل روایت کرده است، ابن ابی الحدید (ج ۱، ص ۲۹۵)، شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص ۷۶/۴۵)، بخش سوم آن را با اختلافی اندک در کلمات روایت کرده است. (صفحه ۶۸) ۸۲- خطبه‌ی یکصد و شصت و هشتم: (در سستی دنیا). «الا و ان هذه الدنيا التي اصبحتم تمنونها و ترغبون فيها، لیست بدارکم» (۹۳) الخ (ج ۲، ص ۱۰۶). حرانی در (تحف العقول، ص ۴۲). این خطبه را تا آنجا که می‌فرماید: «لا- تبقون علیها» نقل کرده است. ۸۳- کلام یکصد و شصت و نهم: درباره‌ی طلحه بن عبیدالله. «وقد كنت و ما اهدد

بالحرب، و لا اذهب بالضرب» (۹۴) الخ (ج ۲، ص ۱۰۷). این کلام را شیخ الطایفه «شیخ طوسی» در (امالی، ص ۱۰۶) با اختلافی اندک نقل کرده است. ۸۴- خطبه‌ی یکصد و هفتاد یکم: «الا وان الظلم ثلاثه» (۹۵) الخ (ج ۲، ص ۱۱۶). شیخ صدوق این عبارت را در کتاب (امالی، مجلس ۴۴) نقل کرده است و همچنین حرانی به نقل از امام محمد باقر علیه‌السلام آن را در کتاب (تحف العقول، ص ۷۱) روایت کرده است. ۸۵- کلام یکصد و هفتاد و چهارم: دغلب یمانی از امام پرسید آیا خدای خود را می‌بینی؟ امام فرمود آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟ گفت چگونه او را می‌بینی؟ «لا تدرکه العیون بمشاهده العیان، و لکن تدرکه القلوب بحقایق الایمان» (۹۶) الخ (ج ۲، ص ۱۲۰). این کلام را کلینی در (اصول کافی، ص ۳۲)، شیخ صدوق در کتاب (امالی، مجلس ۵۵) و در کتاب (التوحید، ص ۳۲۰ و ۳۲۴) و شیخ مفید در کتاب (ارشاد، ص ۱۳۱). با اختلافی اندک در الفاظ نقل کرده است. (صفحه ۶۹) ۸۶- خطبه‌ی یکصد و هفتاد و پنجم: در مذمت یاران. «احمد الله علی ما قضی من امر، و قدر من فعل، و علی ابتلائی بکم ایتها الفرقة التی اذا امرت لم تطع» (۹۷) الخ (ج ۲، ص ۱۲۱). این خطبه را ثقفی در کتاب (الغارات، ج ۱، ص ۲۹۱) نقل کرده است، ابن ابی الحدید (ج ۱، ص ۹۴۲). ۸۷- خطبه‌ی یکصد و هشتاد و یکمین: در توحید. «ما وحده من کیفه و لا حقیقه اصاب من مثله» (۹۸) الخ (ج ۲، ص ۱۴۲). شیخ صدوق بخشی از آن را در (کتاب التوحید، ص ۲۴)، شیخ طوسی در (امالی، ص ۱۴) به روایت حضرت امام رضا (ع) نقل کرده‌اند. همچنین، بخشی دیگر آن را صدوق در (کتاب توحید، ص ۳۲۰ تا ۳۲۴)، شیخ مفید در کتاب (الارشاد، ص ۱۳۱) در صدد پاسخ مولا به دغلب یمانی روایت کرده است و نیز سید مرتضی علم الهدی قسمتی از این خطبه را در (امالی، ج ۱، ص ۱۰۳). از امیرالمومنین علیه‌الصلوة والسلام روایت نموده است. ۸۸- خطبه‌ی یکصد و هشتاد و هشتم: (در وصف متقین). «اما بعد، افان الله سبحانه و تعالی خلق الخلق حین خلقهم غنیا عن طاعتهم» (۹۹) الخ (ج ۲، ص ۱۸۵). این خطبه را شیخ صدوق در (کتاب امالی، مجلس ۸۴) روایت کرده است. ۸۹- کلام یکصد و نود و دوم: (در این کلام به فضیلت خویش در پذیرایی امر و نهی خود اشارت دارد). (صفحه ۷۰) «لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد (ص) انی لم ارد علی الله و لا- علی رسوله ساعه» (۱۰۰) الخ (ج ۲، ص ۱۹۶). شیخ مفید در (امالی، مجلسی در (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۵). با اختلافی اندک روایت کرده است. ۹۰- کلام یکصد و نود و پنجم: (در پاسخ جواب آنانکه معاویه را داهیه خوانده‌اند): «والله ما معاویه باد هی منی، ولکنه یغدر و یفجر و لولا- کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناس» (۱۰۱) الخ (ج ۲، ص ۲۰۶). کلینی در (اصول کافی، ص ۲۳۲). ۹۱- کلام یکصد و نود و هفتم: روایت کرده‌اند که امام علی (ع) به هنگام خاکسپاری سیده النساء، حضرت فاطمه علیها‌السلام آن سان که گویی با رسول الله در کنار قبر او راز دل می‌گوید، این سخنان را گفت: «السلام علیک، یا رسول الله عنی، و عن انبتک النازله فی جوارک» (۱۰۲) الخ (ج ۲، ص ۲۰۷). شیخ طوسی این کلام را در (امالی، ص ۶۷) روایت کرده است. ۹۲- کلام یکصد و نود و هشتم: (در پرهیز از دنیا و ترغیب به آخرت). «یا ایها الناس انما الدنیا دار مجاز، و الاخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لممرکم» (۱۰۳) الخ (ج ۲، ص ۲۰۹). ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۳)، مبرد (کامل)، ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲)، ابن عبد ربّه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۰۰)، (صفحه ۷۱) ابو علی قالی (امالی، ج ۱، ص ۲۵۸)، بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۳۱)، البکری (سمط اللالی، ج ۱، ص ۵۶۹)، از اعرابی. ابن نباته مصری (فوت ۷۶۸ ه. ق ۶۷۴ م) و شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۳۹/۲۳). از امیرالمومنین علیه‌السلام. روایت کرده‌اند. ۹۳- کلام دویست و یکم: چون امام بشنید که گروهی از یاران او در روزهای جنگ صفین مردم شام را دشنام می‌دادند فرمود: «انی اگره لکم ان تکنوا سباین» (۱۰۴) الخ (ج ۲، ص ۲۱۱). این کلام را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین) روایت کرده است، و مجلسی در (بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۷۵). ۹۴- کلام دویست و سوم: چون اصحاب او در امر حکومت بر او بر آشفتمند، به آنان فرمود: «یا ایها الناس انه لم یزل امری معکم علی ما احب حتی نهکتکم الحرب. و قدو الله اخذت منکم و ترکت، و هی لعدوکم انهک» (۱۰۵) الخ (ج ۲، ص ۲۱۲). این کلام را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۲۶۱) روایت کرده است. ۹۵- کلام دویست و پنجم: شخصی از امام درباره‌ی احادیث مجعول و بدعتها و خبرهای مختلفی که

در اختیار مردم است سوال کرد. امام فرمود: «ان فی ایدی الناس حقا و باطلا، و صدقا و کذبا، و ناسخا و منسوخا، و عاما و خاصا، و محکما و متشابها، و حفظا و وهما، و لقد کذب علی رسول الله (ص) علی عهده حتی قام خطیبا، فقال «من کذب علی متعمدا فلیتبوا معقده من النار» (۱۰۶) الخ (ج ۲، ص ۲۱۴). (صفحه ۷۲) ابو صادق سلیم بن قیس هلال عامری کوفی که از یاران امیرالمومنین و حضرت امام حسن و امام حسین و اما زین العابدین علیهم السلام بود آن را نقل کرده است، محمد بن علی استرابادی (فوت ۱۰۲۸ هـ. ق ۱۶۱۹ م) آن را در کتاب (منهج المقال، ج ۱، الف، ص ۱۶۲) نیز نقل کرده است و همچنین حرانی در (تحف العقول، ص ۴۵) و کلینی در (اصول کافی، ص ۱۵) آن را آورده اند. ۹۶- خطبه‌ی دویست و یازدهم: در صفین ایراد فرمودند. «اما بعد، فقد جعل الله لی علیکم حقا بولایه امرکم، و لکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم» (۱۰۷) الخ (ج ۲، ص ۲۲۳). کلینی در (روضه‌ی کافی، ج ۳، ص ۱۳۶) و (ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۷) روایت کرده اند. ۹۷- کلام دویست و دوازدهم: (شکوه‌ی امام از قریش): «اللهم انی استعذیک علی قریش، فانهم قد قطعوا رحمی و اکفواوائی و اجمعوا علی منازعتی حقا کنت اولی به من غیری» (۱۰۸) الخ (ج ۲، ص ۲۲۷). ثقفی در کتاب (الغارات (ج ۲، ص ۵۷۰) ضمن خطبه‌ای طولانی آن را نقل کرده است، ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۵) و شبیه به همین سخنان را آورده و شیخ مفید آن را در (کتاب الجمل، ص ۴۵ و ۷۶) نقل کرده است. ۹۸- کلام دویست و چهاردهم: و آن در زمانی بود که بر کشته‌ی طلحه ابن عبدالله و عبدالرحمن بن عتاب بن اسید در روز جنگ جمل گذر نمود. «لقد اصبح ابو محمد فی هذا المكان غریبا! اما و الله لقد کنت اکره ان تکون قریش قتلی تحت بطون الکواکب!» (۱۰۹) الخ (ج ۲، ص ۲۲۹). (صفحه ۷۳) المبرد (الکامل، ج ۱، ص ۱۲۶)، ابن عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۷۹) و بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۵۳) با اندک اختلافی در کلمات. ۹۹- کلام دویست و شانزدهم: پس از تلاوت سوره‌ی الهیکم التکاتیر فرمودند: «یا له مرا ما ابعده و زورا ما اغفله و خطرا ما افطعه» (۱۱۰) الخ (ج ۲، ص ۲۳۰). علی بن محمد واسطی (عیون الحکم و المواعظ)، مجلسی در (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۳). ۱۰۰- کلام دویست و نوزدهم: (امام از ستم بیزاری می‌جوید). والله لاین ابیت علی حسک السعد ان مسهدا، و اجر فی الاغلال، مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام (۱۱۱) الخ (ج ۲، ص ۲۴۳). شیخ صدوق در (امالی مجلس ۹۰). ۱۰۱- خطبه‌ی دویست و بیست و یکم: (در نفرت از دنیا). و اعلموا عباد الله انکم و ما انتم فی هذه الدنیا علی سبیل من قد مضی قبلکم (۱۱۲) الخ (ج ۲، ص ۲۱۴۶). علی بن محمد واسطی در (عیون الحکم)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۱۴). ۱۰۲- کلام دویست و بیست و سوم: در مدح عمر... «الله بلاء فلان، فقد قوم الاود وداوی العمد» (۱۱۳) الخ (ج ۲، ص ۲۴۹). طبری در کتاب (تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۲۸) به اسناد خویش به نقل از مغیره بن شعبه... گوید: چون عمر در گذشت دختر ابو حثمه بر وی گریست و (صفحه ۷۴) می‌گفت: «و اعمراه! اقام الاود و ابرا العمد، امات الفتن و احیا السنن، خرج نقی الثوب، بریئا من العیب» (۱۱۴). مغیره بن شعبه گفت: چون عمر را به خاک سپردند، نزد علی (ع) آمدم و دوست داشتم که از او درباره‌ی عمر چیزی بشنوم. علی (ع) در حالی که موی سر و صورت را از آب تکه می‌داد و جامه‌ای بر خود پیچیده بود و بی گمان خلافت را پس از عمر از آن خود می‌دانست، از خانه بیرون آمد و گفت: یرحم الله ابن الخطاب! لقد صدقت ابنه ابی حثمه، لقد ذهب بخیرها، و نجامن شرها، ام والله ما قالت ولکن قولت. ۱۰۳- خطبه‌ی دویست و بیست و چهارم: درباره‌ی بیعت گرفتن مردم از وی: «وبسطتم یدی فکففتها، و مددتموها، فقبضتموها، ثم تداککتم علی تداکک الابل الهمیم علی حیاضها یوم ورودها» (۱۱۵) الخ (ج ۲، ص ۲۴۹). (ثقفی، الغارات ج ۱، ص ۳۱۰)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۲) و در کتاب الجمل، ص ۱۲۸) آن را نقل فرموده است و ابن عبد ربّه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۵) نامه‌ای شبیه به آن را روایت کرده است. ۱۰۴- خطبه‌ی دویست و بیست و ششم: در ذی قار به هنگام خروج به بصره فرمود: «فصدع بما امر به، و بلغ رسالات ربّه، فلم الله به الصدع و رتق به الفتن» (۱۱۵) الخ (ج ۲، ص ۲۵۳). این خطبه را شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۴۲) و در کتاب الجمل، ص ۱۲۸) روایت کرده است. ۱۰۵- خطبه‌ی دویست و سی و سوم: درباره‌ی حکمیت و مذمت مردم شام. «جفاه طغام، عبید

اقزام، جمعوا من كل اوب و تلقطوا من كل شوب» (۱۱۶) الخ (ج ۲، صفحه ۷۵ ص ۲۵۸). ابراهیم ثقفی در (الغارات) (ج اول، ص ۳۱۲ با اختلافی اندک)، ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۶) تمام این خطبه را نقل کرده است. ۱۰۶- خطبه‌ی دویست و سی و چهارم: در ستایش آل محمد (ص). «هم عیش العلم و موت الجهل» (۱۱۷) الخ (ج ۲، ص ۲۵۹). حرانی در (تحف العقول، ص ۵۳)، کلینی در کتاب (روضه‌ی کافی، ج ۳، ص ۱۸۰) روایت کرده‌اند. (صفحه ۷۶) صفحه ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶. ----- بدانید به خدای سوگند که فلانی جامه‌ی خلافت را بر تن راست کرد حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت همچون جایگاه محور در سنگ آسیاست. سیل خرد و دانش از دامنه‌ی کوهسار وجود من فرو می‌ریزد و پرنده‌ی فضیلت به سپهر برتری من پرواز نمی‌تواند کرد. رک به: کتابشناسی ذیل: المحاسن برقی. مرحوم استاد سید جلال الدین محدث در ذیل تعلیقات ممتع خویش بر کتاب الغارات چنین گفته است: امتیاز علیخان عرشی در رساله‌ی «استناد علی (ع)» در ضمن بحث از خطبه‌ی شششقه در (ص ۲۰) چنین گوید: «این خطبه را عده‌ای از دانشمندان در کتابهای خود ذکر کرده‌اند از جمله: ابو جعفر احمد (بن محمد) بن خالد البرقی... و ابراهیم بن محمد الثقفی... در کتاب الغارات... استاد محدث در تعلیق بر گفته‌ی مرحوم علیخان عرشی می‌گوید: در کتاب «الغارات» اثری از خطبه‌ی شششقه نمی‌یابیم و هیچ یک از علما و دانشمندان به این کتاب برای این خطبه ارجاع نداده‌اند حتی ابن ابی الحدید و علامه‌ی مجلسی و دیگر کسانی که در صدد اثبات و یا رد این خطبه برآمده‌اند نگفته‌اند که این خطبه در کتاب «الغارات» یافت می‌شود. بنابراین گفته‌ی امتیاز علیخان عرشی مبنی بر اینکه خطبه‌ی شششقه در کتاب الغارات نقل شده است خالی از اشکال نیست و کلامی است که بدون تحقیق گفته شده است و گویا اشتباه ایشان از این جا سرچشمه گرفته باشد که در کتاب الغارات نامه‌ای است که حضرت امیرالمومنین آن را برای صحابه‌ی خویش صادر فرموده‌اند (الغارات ص ۳۳۲- ۳۰۲) که محتوا و مضامین آن با مضامین خطبه‌ی شششقه شباهت دارد. اما نسبت به وجود خطبه‌ی مزبور در کتاب «المحاسن» برقی نیز از همین قبیل اشتباه است با اینکه این کتاب را در سال ۱۳۷۰ شخصا به چاپ آن پرداختم و مدت دراز از عمر خود را وقف آن نمودم باز هم خطبه‌ی شششقه را در آن ندیده‌ام مگر اینکه چنین فرض بکنیم که چون کتاب المحاسن مشتمل بر یک صد کتاب بود و آنچه در اختیار علامه‌ی مجلسی و شیخ حر عاملی قرار گرفته است از سیزده کتاب تجاوز نمی‌کرد لذا محتمل است که نسخه‌ی آقای علی عرشی از نسخه‌های ما کاملتر باشد بنابراین جای تحقیق در این زمینه وجود دارد. و ما برای فایده‌ی بیشتر متن سخن ابن ابی الحدید را در شرح نهج البلاغه (ج ۱، چاپ ۴ جلدی، ص ۶۹): که در ذیل خطبه‌ی شششقه نوشته است نقل می‌کنیم. وی بعد از آنکه خطبه را شرح کرده گفته: «و أما قول ابن عباس: ما أسفت علی کلام الی آخره؛ فحدثنی شیخی أبوالخیر مصدق بن شبيب الواسطی فی سنه ثلاث و ستمائه قال: قرأت علی الشیخ أبی محمد عبدالله بن أحمد المعروف بابن الخشاب هذه الخطبة فلما انتهیت الی هذا الموضع قال لی: لو سمعت ابن عباس یقول هذا لقلت له: و هل بقی فی نفس ابن عمک أمر لم یبلغه فی هذه الخطبة لتأسف أن لا- یكون بلغ من کلامه ما أراد؟ و الله ما رجع عن الاولین و لا عن الاخرین، و لا بقی فی نفسه أحد لم یدکره الا رسول الله- صلی الله علیه و آله- قال مصدق: و کان ابن الخشاب صاحب دعابة و هزل قال: فقلت له: أتقول انها منحولة؟ فقال: لا و الله، و انی لا علم أنهما کلامه کما أعلم أنك مصدق، قال: فقلت له: ان كثيرا من الناس یقولون: انها من کلام الرضی- رحمه الله- فقال: أنى للرضی و لغير الرضی هذا النفس و هذا الاسلوب؟! قد وقفنا علی رسائل الرضی و عرفنا طریقه و فنه فی الکلام المنشور، و ما یقع مع هذا الکلام فی خل و لا خمر ثم قال: و الله لقد وقفت علی هذه الخطبة فی کتب صنعت قبل أن یخلق الرضی بمائتی سنه، و لقد وجدتها مسطورة بخطوط أعرفها و أعرف خطوط من هو من العلماء و أهل الادب قبل أن یخلق النقیب أبو أحمد والد الرضی. قلت: و قد وجدت أنا كثيرا من هذه الخطبة فی تصانیف شیخنا أبی القاسم البلخی امام البغداد بین من المعتزلة، و کان فی دولة المقتدر قبل أن یخلق الرضی بمدّه طویله. و وجدت أيضا كثيرا منها فی کتاب أبی جعفر بن قبه أحد متکلمی الامامیه و هو الکتاب المشهور

المعروف بكتاب الانصاف، و كان أبوجعفر هذا من تلامذه الشيخ أبي القاسم البلخي - رحمه الله تعالى - و مات في ذلك العصر قبل أن يكون الرضى - رحمه الله تعالى - موجوداً. و نیز همین مأخذ ۴۰:۱. ابن قبه استاد شیخ مفید و شاگرد ابوالقاسم بلخی متکلم شیعی از مردم ری. در اول امر معتزلی بود و از آن پس به مذهب شیعه گرایید و در قرن سوم هجری می زیست او را کتب چند است از جمله: المستثبت در نقض ابن البلخی، الانصاف (فی الامامه) و غیره (از ابن الندیم) ابن ابی الحدید گوید که چند خطبه‌ی علی را در کتاب الانصاف آورده است و ابن میثم از او نقل می کند. رک به ج ۲۵۲:۱ شرح ابن میثم چاپ مؤسسه‌ی نصر. ابن میثم ۲۵۲:۱ مورد دیگری را علاوه بر موارد هشتگانه افزوده است و گوید این خطبه را در نسخه‌ای یافتیم که بر روی آن دستخط وزیر ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات (وزیر المقتدر) بود که شصت و اندی سال قبل از ولادت سید رضی است و ظاهراً این نسخه سالها قبل از ابن الفرات تالیف شده بود. به نور وجود ما در تیرگی راه یافتید و به بلندترین پایه برآمدید و به یاری ما از شب دیجور به سپیده روشن در آمدید. ای مردم موجهای فتنه را با کشتیهای رستگاری بشکافید و از راه اختلاف بگردید و تاج فخر فروشی را به خاک در افکنید. و اگر خاموشی گزینم، گویند از مرگ می هراسد. من و هراس از مرگ! پس از آن همه رنجهای گوناگون! به خدای سوگند که انس پسر ابو طالب به مرگ، از خوگری کودک به پستان مادرش بیشتر است. به خدا سوگند که من همچون کفتار نیستم که شکارچی برای غافل نگه داشتن او، در طول زمان نرم نرم بر زمین کوبد تا او به خواب خوش فرورود و آنگاه صیاد کمین گرفته، بر او بتازد و او را به بند اندازد. هان آگاه باشید که شیطان (معاویه) خوب خود را گرد آورده، سواره و پیاده‌ی سپاهیان را فراخوانده است اما آگاهی و بصیرت با من است. چون علیه جنگجویان جمل پیروز گردید، یکی از یاران اما گفت: ای کاش برادرم در اینجا بود و پیروزی تو را می دید، حضرت فرمود: آیا او هوای ما را در سر داشت؟ گفت آری و امام فرمود: در این جنگ مردمانی با ما حاضر بوده‌اند که در صلب مردان و زهدان زنان می باشند (هنوز بدنیا نیامده‌اند) که بزودی بدنیا آیند و ایمان بدانها نیرو گیرد. این کتاب توسط مرحوم دکتر محدث چاپ شد. رک به: کتابشناسی. شما سپاه و لشکر آن زن بودید (عایشه) و پیروان یک اشتر، چون به صدا در آمد همه پاسخ دادید و چون پس زده شد فرار کردید. سستی رای خوی شماست، پیمان شکنی آیین تان و نفاق دینتان و آب شهرتان شور و ناگوار. به خدا سوگند اگر (از اقطاع عثمان) اموالی را بیابم که با آنها زنها به شوی رفته باشند و یا کنیزانی به تملیک در آمده باشند، آنها را (به صاحبانش) باز می گردانم در عدل و داد (برای مردم) گشایشی است و هر که از عدل در مضیقت افتد، جور و ستم بر او تنگتر خواهد بود. ذمه‌ی من گروی سخنهایی است که می گویم و خود ضامن گفتار خویشتم هستم. هر که از دگرگوئیهای گیتی و انقلاب رنگارنگ جهان عبرت آموخت، هنگام وقوع در شبهات تقوی و پرهیزگاری پاسدار اویند. هان آگاه باشید محنت و بلیه‌ی شما به همان گونه که در زمان بعثت بوده باز گشته است. نزد خدا دشمن ترین مردمان دو تنند (گروه‌اند): یکی آنکه خداوند او را به خودش واگذار کرده و او از راه حق منحرف گشته و به کلام بدعت و گمراه کننده‌ی دیگران دل بسته، پس او بلا- و فتنه‌ای است برای کسی که دچار فتنه‌ی او شود و گمراه است از راه راست کسی که آن کس پیش از او حکمران واقعی بوده و گمراه کننده است کسی که به او اقتدا کند، چه در حال حیات و چه بعد از وفات او، بار کش خطایای دیگران و هم گروگان گناهان خویش است. تو چه می دانی که چه چیز به زیان و چه چیز به نفع من است؟ بر تو باد لعنت خدا و لعنت همه‌ی لعن کنندگان.... انتها و غایت امر از جلو شما می آید (در جلو شما است) و قیامت و مرگ در پس شما است. سبکبار شوید تا به مقصود برسید به پیش، رفتگان شما منتظرند تا پس آیند شما برسند. آگاه باشید، شیطان سپاهیان خویش را برانگیخته و گروهش را گرد آورده تا جور و ستم را به جای خود باز گرداند و باطل را به اصل خود رجوع دهد. اما بعد، امر (مقدرات) به سوی مردم از آسمان فرود آید همچون قطره‌های باران. به من خبر دادند که بسر (بن اراطاه) یمن را تصرف کرد. به خدا می بینم که یان (این) قوم با اتفاقی که بر باطل دارند، حکومت را از دست شما بیرون می برند. خداوند محمد (ص) را برای جهانیان برانگیخت و امین وحی گردانید و شما اعراب بر زشت ترین آیین و بدترین جایگاه بودید. اما بعد، جهاد دری است از

درهای بهشت که خداوند آن را به روی اولیای ویژه خود بگشود و جامه‌ی پرهیزگاری و زره استوار و سپر محکم است و هر کس از آن روی برتابد خداوند لباس ذلت بر وی پوشاند. اما بعد، جهان پشت کرده و وداع خود را آشکار گردانید و آخرت به ناگهانی فرا رسد. آگاه باشید. امروز، روز سبکبالی است و فرادا روز مسابقه است. هدف وصول به بهشت است و کوتاهی در این مسابقه غایتش جهنم باشد. آیا توبه کننده‌ای نیست که قبل از مرگش توبه کند؟ آیا چاره اندیشی نیست که قبل از روز بدبختی خود کاری کند و چاره‌ای اندیشد؟ ای مردمی که اندام هایتان گرد هم لیکن اندیشه هایتان پراکنده است، سخنان پر طمطراق شما سنگهای سخت را نرم می‌کند و هراس به دل دشمن می‌افکند لیکن کردارتان دشمنان را در شما به طمع می‌اندازد. در انجمنها چنین و چنان می‌گویید و لاف می‌زنید، اما همین که جنگ فرارسد می‌گویید: الفرار الفرار.... با طلحه ملاقات مکن که او را مانند گاوی می‌یابی که شاخش را تیز کرده و شتر سرکش سوار شده و گوید: رام است... الخ. ای مردم، ما در روزگاری ستمکار و زمانی کفران‌گر قرار گرفته‌ایم که نیکوکار در آن بزه‌کار شمرده می‌شود... الخ. خداوند، محمد (ص) را به پیامبری فرستاد در حالی که میان عرب نه کسی کتابی را می‌توانست بخواند و نه مدعی پیغمبری بود. آن حضرت مردم را به سوی جایگاه اصلی خودشان و محل رستگاریشان سوق داد... الخ. آه از شما، از عتاب و سرزنش به شما خسته شدم- ملول گشتم- آیا شما به زندگی دنیا عوض از آخرت راضی شدید؟ آیا به ذلت به جای عزت خوشنود گشتید؟ حمد خدای را- در همه حال- اگر چه روزگار، بلاهای بسیار سخت و حادثه‌های ناگوار و دشوار پیش آورد، (... اندرز گوی مهربان ورزیده و دانا سر پیچیدن موجب حسرت و ندامت است. زنه‌ار که بر لب این جوی و بر روی پستی و بلندیه‌ای این خاک در خواهید افتاد، حالی که نه حجتی از خداوندگار در دست خواهید داشت و نه برهانی آشکار (علیه من). در آغاز برای یاری اسلام بپا خاستم...، آنگاه در کار خود اندیشیدم و دیدم که فرمانبرداری من بر بیعت پیشی گرفته است. راجع به نقل این خطبه و سهوی که به اعتقاد مرحوم محدث برای ابن ابی‌الحدید روی داده است رجوع شود به کتاب الغارات به کوشش استاد مرحوم محدث سید جلال الدین ارموی سلسله‌ی انتشارات انجمن آثار ملی ۱۱۵، ج اول، ص ۲۹۱/۲۹۷ و ج ۲، ص ۴۵۳-۴۵۴. ابن ابی‌الحدید این خطبه را از الغارات نقل کرده است، اما با مراجعه به الغارات (چاپ مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی) تمام این خطبه در آن نیامده است، بلکه قسمتی از آن آمده است و مرحوم محدث چنین گمان برده‌اند که نسخه‌ی کاملتری از الغارات در اختیار ابن ابی‌الحدید بوده است که مفقود گردیده. (ترجمه‌ی متن بالا): گرفتار آمدم به مردمی که چون امر کنم فرمان نبرند و اگر آنان را بخوانم دعوتم را اجانب نکنند. ای بی پدران برای نصرت خدا به انتظار چه هستید؟ آیا دین و آیینی ندارید که شما را گرد هم آورد؟ آیا حمیت و تعصب ندارید که علیه دشمنان خشمگین شوید؟ فریاد یاری سر می‌دهم و واغوثا می‌گویم، اما نه فریاد مرا می‌شنوید و نه امر مرا اطاعت می‌کنید. کلمه‌ای حق است که با آن منظور باطل خود را بیان می‌کنند. ای مردم من از گرفتاری شما به دو چیز بیش از همه بیمناکم: پیروی هوس و درازی آرزو. اما پیروزی هوس از راه حق باز می‌دارد، اما درازی آرزو آخرت را فراموش می‌گرداند. دعایی بوده است چون مولا پا در رکاب نهاد با آن از خدا یاری خواست. بارالها، از دشواری سفر و از اندوه بازگشت از سفر و از منظره بد خاندان و مال و فرزند به تو پناه می‌برم. بارالها، در سفر تو همراهی و در خاندان تو جانشینی و جز تو هیچ کس این دو را جمع نتواند کرد، چه آن که در خانواده جانشین کسی است، در سفر همراه او نیست و آنکه در سفر همراه او است در خانواده جانشین او نیست. حدیث مرفوع: حدیثی است که یکی از صحابه از قول پیامبر (ص) خبر دهد. (تعریفات جرجانی). حمد خدا را مادام که شب فراز می‌آید و روی به تاریکی می‌گذارد و حمد خدای را تا ستاره پدید می‌آید و نا پدید می‌گردد. همانا که منشا فتنه‌ها، دل آوردهایی است که پیروی آن می‌کنند و احکامی است که به بدعت می‌آورند. کتاب خدای با آن بدعتها مخالف است و گروهی دیگر را، نه با دین خدا یاری می‌نمایند. همانا از شما می‌خواهند که چاشنی جنگ به آنان بچشانید. پس یا به خواری تن در دهید و به پستی منزلت معترف باشید، یا شمشیرها را با خون آبیاری کنید تا خود سیراب گردید. ما با رسول خدا (ص) بودیم و پدران و فرزندان و برادران و

عمویان خود را می‌کشتم. این کار، جز ایمان را گردن نهادن به امر حق و جز پایداری در راه راست و شکیبایی بر سوزش و درد و کوشش... در ما نمی‌افزود. بدانید که زودا که پس از من، مردی فراخ گلو و بر آمده شکم بر شما دست یابد... او بر شما فرمان خواهد راند که به من دشنام دهید و از مهر من بیزاری و دوری جوید. طوفان بلا بر شما باد و جنبنده از شما باقی مباد. آیا پس از آنکه به خدا ایمان آوردم و در رکاب رسول‌الله (ص) جهاد کردم، به کفر خود گواهی دهم؟ ای بندگان خدا، از خدا بترسید و پیش از فرارسیدن مرگ توشه‌ی راه چاره کنید. خدای سبحان شما را بیهود نیافریده و بی هدف رها ساخته است. شب سوم از جنگ قادسیه و نیز شب جنگ صفین و بدان سبب آن را بدین نام خوانده‌اند که در تمام شب جنگ از طرفین بانگ و آوازی شبیه بانگ سگ فضا را پر کرده بود (از دهخدا). ای گروه مسلمان، ترس خدای را جوشن خود سازید و جامه‌ی آرامش و وقار بپوشید و دندانها بر هم بفشارید. پس چرا در برابر ایشان این حجت را نیاوردید که رسول‌الله (ص) وصیت فرمود که درباره‌ی نیکوکاران انصار نیکویی کنید و از بد کردار ایشان در گذرید. خواب بر من چیره شد حالی که نشسته بودم، آنگاه رسول‌الله (ص) بر من جلوه نمود. پس به او گفتم یا رسول‌الله از ناراستی و دشمنی، چها که از امت تو ندیدم. خدایا، ای گسترنده‌ی زمینها و ای برآورنده و نگاهدارنده‌ی گردونه‌ی آسمانها، ای آفریننده‌ی قلوب و نگارنده‌ی فطرت تیره بخت و نیکبخت، شریفتر صلوات و فزونتر برکات تو نثار محمد (ص) بنده و فرستاده‌ی تو باد. بنی امیه میراث محمد (ص) را اندک اندک به من می‌دهند، اندک اندک، آن سان که بچه شتر را... به خدای سوگند اگر بمانم و بر آن دست یابم هم آن سان شکمه‌های خاک آلود آنان را بدور می‌افکنم. آیا تو چنین می‌پنداری که به ساعتی هدایت می‌کنی که اگر کسی در آن ساعت به سفر رود شری از او دفع گردد. ... از زنان شرور بپرهیزید و از خوبانشان جانب نگه دارید. ای مردم، پرهیز کردن از دنیا، کوتاهی آرزو و سپاسگزاری از نعمتها و پرهیز از حرامهاست. چه گویم از سرایی که آغاز آن رنج است و پایان آن نیستی، سرایی که در حلال آن حساب است و در حرام آن کیفر. سپاس مر خدای را که به توانایی از همه‌ی ما سوای خود عزیزتر و برتر است و با احسان و عطای خود... ای بندگان خدا شما را پند می‌دهم که از خدا پروا کنید، خدایی که برای روشن گردانیدن برهان مثالها بیان کرد و دوران زندگی را معین فرمود. شگفتا از پسر نابغه که به مردم شام می‌گوید که در من صفت مزاح و بازی است. در «الغارات» یا عجا. در بحار، یا عجا عجا. مادر، عمرو بن العاص را نابغه خواندند، چون فسق و فجور شهرت فراوان یافته بود. (الغارات ۱: ۵۱۳ چاپ مرحوم دکتر محدث). همانا که خدای تعالی گردن کشان روزگار را در هم نمی‌شکند مگر پس از مهلت دادن و شکستگی استخوان امیت را نمی‌بندد مگر پس از سختی. حق تعالی او را فرستاد که دوران فترت رسولان بود و امتها در خوابی سنگین و دراز بودند. سپاس خدای را که خود داری او از بخشش، امساک و رزیدن او از عطا، مال او را فزونی نمی‌گرداند. مرا وا گذارید و از دیگری التماس این کار کنید، ما به کاری روی آورده‌ایم که آن را روی و رنگهاست. اما بعد از حمد و درود خدا... ای مردم من چشم فتنه را بر کندم، زان پس که تیرگی فتنه موج زد، هیچ کس جز من جرات آن نداشت تا به رفع آن برخیزد. من که اصحاب رسول‌الله (ص) را دیده بودم، هیچ کدامتان را همانند ایشان نمی‌یابم. آنان در سجده و قیام با چهره‌هایی که جبین و صورت بر خاک ساییده بودند و آشفته و غبار- آلود شام را به صبح می‌رساندند، از یاد رستاخیز گویی که بر آتش نشسته‌اند، پیشانی ایشان از سجده‌های طول چون زانوهای گوسپند پینه بسته بود، هنگامی که نام خدا را می‌شنیدند سیلاب اشک از دیدگان روان می‌ساختند چندان که گریبانشان تر می‌گردید و از خوف عقاب و امید به ثواب چون تنه‌ی درختان بروز باد خیزان از این سوی بدان سوی متمایل می‌گشتند. و در آن روزگار نجات نیابد مگر مومن. حمد خدا را که آیین اسلام را پدید آورد و احکام آن بر گروندگان آسان ساخت و ارکان آن را بر حافظان آن ارجمند گردانید و آن را امنگاه مسلمین قرار داد و برای آن کس که بدان گروهی آشتی و صلح.... همان که جولان شما را دیدم و گریز و پراکندگی شما را در صفهای جنگ مشاهده کردم، ستمگرانی که از اوباش مردمند و اعراب شام، شما را می‌رانند حال که شما بر گزیدگان عربید و سران شریفید و پیشوای مردم و برجستگان بزرگید. والا تر وسیله‌ی تقرب به خدای سبحان و متعالی که بدان نزدیکی می‌جویند، ایمان

به او و به رسول او و باز کوشی و جهاد در راه خداست، چه آن سربلندی و قله‌ی اسلام است. کلمه‌ی اخلاص همانا که فطرت بشر است و اقامه‌ی نماز که ملت است و پرداختن زکات که فریضه‌ی واجب است و روزه‌ی ماه رمضان که همانا سپری است که از عذاب نگاه می‌دارد، و به جای آوردن حج و به جای آوردن عمره‌ی آن، آن دو تهیدستی را برطرف می‌سازد، و گناه را می‌شوید، و پیوستن به ارحام و صله‌ی رحم که مال را می‌افزاید و مرگ را واپس بیندازد و زندگانی را دراز می‌کند و صدقه‌ای که در نهان داده شود که گناهان را می‌پوشاند و صدقه‌ای که در آشکارا انفاق شود و کارهای نیک مرگهای دشوار و بد را دور سازد. اما بعد، شما را از دنیا بیم می‌دهم که شیرین و شاداب است و پیرامون آن راهوی و هوسها فرا گرفته است، و با متاعهای زوال پذیر طرح دوستی می‌ریزد و مردم را با چیزهای اندک به شگفت در می‌آورد، با آرزوها زیور یافته است. سر کرده‌ی گروهی از «ازارقه» است که بر حجاج بن یوسف خروج کردند. وی به دست اسحاق بن محمد بن اشعث کشته شد. (تاریخ گزیده، چاپ لیدن ۱: ۲۸۱).

محمد بن ابی عمران موسی بن علی کاتب قزوینی از علمای قرن پنجم هجری، امامی وثقه سال تولد و وفاتش معلوم نیست اما نجاشی که در سال ۴۵۰ ه. ق در گذشته است گوید: که این شیخ را دیدم ولیکن اتفاق نیافتاد که از او استماع کرده باشم (ریحانه الادب، ۳: ۳۴۴/۵: ۱۵۵). آری به خدا بزودی پسری از بنی ثقیف بر شما چیره خواهد شد که دامن کشان راه ورد و سبزه‌ی شما را بخورد و پیه شما را بگدازد ای گوگردان. کنایه به حجاج بن یوسف است. این کیفر کسی است که پیمان شکنی کند. به خدا سوگند من هنگامی که شما را بدان فرمان دادم، شما را به امری ناخوشایند فرمان دادم که خدای در آن کار خیر و خوبی قرار داده بود، پس اگر پایداری می‌کردید، شما را راه می‌نمودم و اگر به راه کج می‌رفتید، شما را به راه راست می‌بردم و اگر سرپیچی می‌کردید، شما را تدارک می‌کردم و همانا آن کار، کاری استوار می‌بود. اما به یاری چه کسی و به چه کسی پناه می‌بردم؟ بر آنم که شما را درمان کنم، اما شما درد بی درمانید، مانند کسی که خار را با خار در آورد حال آنکه می‌داند تمایل خار با خار است. همانا که مرگ جوینده‌ای است شتابان، نه آن کس را که در جای مقیم است از دست می‌دهد و نه آنکه گریزان است. زره داران را جلو اندازید و بی زره‌ها را در پشت سپاه بدارید و دندان بر دندان بفشارید که ثبات قدم، شمشیرها را از فرقها بازدارنده‌تر است. ما کسی را حکم قرار ندادیم، حکم ما قرآن است و این قرآن خطی است نوشته بین دو قطعه، جلد، و به زبان گویا نیست، بلکه باید ترجمان داشته باشد و مردم مخصوصی از قرآن سخن می‌گویند الخ. آیا به من فرمان می‌دهید تا از راه ستم کردن به کسی که مرا به او ولایت داده‌اند پیروزی بدست آورم. عبارت الغارات چنین است: انا مرونی ان اطلب النصر بالجور؟ و الله لا افعل ما طلعت شمس و ما لاح فی السماء نجم، و الله لو کان ما لهم لی لو اسیت بینهم فکیف و انما هی اموالهم. ای اباذر، تو برای خدا و رضای او خشمگین گردیدی، پس به او امید بن که برای او خشم کردی، همانا که این قوم به سبب دنیای خود از تو می‌ترسند و تو بر دین خویش می‌ترسی. بیعت شما با من بی اندیشه و تدبیر نبود و کار من و کار شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای نفس خود می‌خواهید. والله از نسبت دادن هیچ منکری به من خود داری نکردند. پس مانند نوزائیده‌ها که با مهر (مادری) به کودکان خود روی می‌آورند، به من روی آوردید و می‌گفتید: بیعت! بیعت! من کف دستم را بستم، آن را گشودید، دست را واپس کشیدم، شما آن را به سوی خود وا کشیدید. پیش از من هرگز هیچ کس به دعوت حق و پیوند با خویشاوندان و رساندن بخشش نشتافته بود. ای مردم شما در این دنیا هدفی هستید که انواع مرگها بر آن تیر می‌افکنند، هر جرعه در گلو می‌شکند و هر لقمه در گلو می‌گیرد. یاری دادن به این کار و یا به خذلان کشیدن آن، به انبوهی سپاه و یا اندک بودن آن نیست این کار دین خداست که خدا آن را پشتیبانی فرمود و لشکر حق است که آن را آماده ساخت و نیرو داد. پس، خدای محمد (ص) را به حق برانگیخت تا بندگان او را از بندگی بتها به بندگی حق درآورد. ستایش خدا را که بر هستی خود به خلق خویش راهنماینده است. ای بندگان خدا، خدا را به عزیزترین کس در نزد شما، پایید. ای برادر بنی اسد، رشته‌ی بار بند شتر تو نا استوار و جنبان است (یعنی در اندیشه‌ات نا استوار هستی). مردم پشت سر من گرد آمده‌اند و مرا میان تو و خود به سفیری فرستاده‌اند. به خدا سوگند نمی‌دانم

به تو چه بگویم، من چیزی نمی‌دانم که تو ندانی و از آن بی اطلاع باشی الخ. باید که کوچک شما از بزرگتان پیروی کند و بزرگ شما به کوچکتان مهربان باشد و مانند جفا کاران دوران جاهلیت م باشید. ای برادران، من از چیزی که شما می‌دانید، ناآگاه نیستم اما چگونه توانایی انتقام دارم در حالی که آن گروه که به این کار همدست بوده‌اند اینک در کمال شوکت خود هستند. خدای تعالی رسولی را فرستاد در حالی که به کتاب ناطق و امر قائم راهبر بود، به وسیله‌ی آن گمراه نمی‌گردد مگر که در نهادش گمراهی باشد. بدعتها و مشتبهات موجب هلاکتند مگر چیزی که خدا شخص را از آن حفظ کند. خدایا، ای پروردگار سقف (آسمان) بر افراشته و جو بهم پیوسته که آن را سرچشمه و منبع شب و روز و گردشگاه خورشید و ماه قرار دادی. سپاس خدای که آسمانی، آسمان دیگر را از نظرش پنهان نمی‌دارد و نه زمینی زمین دیگر را. الا ای مردم، هان بدانید که این دنیا که پیوسته آرزوی آن را دارید و به آن رغبت می‌ورزید، سرای شما نیست. تاکنون به نبرد تهدید نکرده‌اند و از ضربت شمشیر به هراسم نینداخته‌اند. هان بدانید که ستم بر سه گونه است. او را چشمها با نگاه ظاهری و آشکار نبینند و لکن دلها او را با حقایق ایمان ادراک کنند. خدای را بر آنچه از امر قضا فرمود و به اندازه‌ی هر کار را مقدر فرمود سپاس می‌گویم و او را شکر می‌گزارم که مرا به وسیله‌ی شما در معرض امتحان قرار داد اگر مردمی که چون فرمانتان دهم پیروی نمی‌کنید و چون فرامی‌خوانم پاسخ نمی‌گویید. هر کس که از چگونگی او سخن گوید، او را به یکتایی نشناخته است و کسی که او را تمثیل نماید به حقیقت او نرسیده است. اما بعد، خدای سبحان و متعال چون آفریدگان را آفرید، از طاعت آنان بی‌نیاز و از نافرمانی شان ایمن بود. همانا کسانی از اصحاب محمد (ص) که پیامبر آنان را راز دار خود گردانید، می‌دانند که من ساعتی از فرمان خدا و رسول او سر باز نزده‌ام. به خدا سوگند که معاویه هوشمندتر از من نیست، لکن او نابکار و حيله گر و گناهکار است. اگر کراهیت عذر نبود، همانا من هوشمندترین مردم بودم. ای رسول خدا، از من و دخترت که در جوار تو فرود آمده است و در پیوستن به تو شتاب کرد بر تو سلام باد. همانا ای مردم که دنیا سرای گذار است و آخرت سرای قرار، پس از سرای گذار برای دیار قرار خود توشه بگیرید. من برای شما ناپسند می‌دانم که دشنامگوی باشید. ای مردم! فرمان من به شما پیوسته آن گونه بود که دوست می‌داشتم، تا اکنون که نبرد شما را ناتوان ساخت به خدا سوگند که جنگ از سوی شما آغاز شد و از طرف شما ترک شد و آن برای دشمن فرساینده‌تر است. در دست مردم، حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، حقیقت و اشتباه موجود است در عهد رسول خدا (ص) به حضرتش نسبت دروغ دادند تا بر پای خاست و خطابه‌ای ایراد فرمود و گفت: هر کس به عمد دروغی به من نسبت دهد نشیمنگاه او در آتش است. اما بعد، خدای سبحان به سبب ولایت من بر شما بر عهده‌ی شما حقی برای من قرار داده است و شما نیز بر گردن من حقی دارید آن سان که من بر گردن شما دارم. پروردگارا من تو را به یاری می‌طلبم که انتقام مرا از قریش و از کسانی که به آنان یاری کردند بستانی، چه آنان رشته‌ی خویشاوندی با مرا بریدند و حق مرا تباہ ساختند و برای نزاع در حق که من بدان سزاوارتر بودم، با یکدیگر یک صدا شدند. همانا ابو محمد در این مکان غریب افتاده است، آری به خدا سوگند خوش نداشتم که قریش زیر سینه‌ی ستارگان کشته افتاده باشند. شگفت که چه مطلوب دور (دست نا رسیدنی است)! چه دیدار کنندگان غافل! و چه کار گستاخانه‌ی رسوایی خیزی. به خدا سوگند که اگر شب را بر خار سعدان بیدار بگذرانم، یا مرا در غلها و زنجیرهای بسته بکشانند، بیشتر دوست می‌دارم تا خدا و رسول او را روز قیامت، حالی که به بعضی از بندگان ستم کرده باشم و چیزی از مال دنیا را غصب کرده باشم، دیدار نمایم. ای بندگان خدا، بدانید که شما و آنچه از این دنیا در آن می‌باشید، در راه کسانی هستید که پیش از شما بوده‌اند؟. آنچه کرد برای خدا بود، کجی را راست کرد و بیماری را درمان.... کجی را راست کرد و بیماری را درمان، فتنه‌ها را نابود کرد و سنتها را زنده نمود، پاکیزه جامه و بی عیب از جهان برفت. پس به آنچه فرمان یافته بود، آن را به صدای رسا اعلام کرد و رسالتهای خدای خویش را ابلاغ کرد و خدا توسط او امر گسسته را سامان داد و کارهای پراکنده را فراهم آورد. سنگدلان و ناکسان و فرومایگان از هر ناحیتی فرا آمده. آنان زندگی علم و مرگ جهلند.

مدارک نامه‌ها

در کتاب نهج البلاغه، کنار خطبه‌ها نامه‌هایی قرار دارد که در این قسمت به بررسی مدارک و اسناد آنها می‌پردازیم. (۱). ۱- نامه‌ی نخستین به مردم کوفه: هنگام گذار از مدینه به بصره. «اما بعد فانی اخبار کم عن امر عثمان حتی یكون سمعه کعیانه ان الناس طعنوا علیه، فکنت رجلا- من المهاجرین اکثر استعابه و اقل عتابه» (۲) الخ (ج ۳، ص ۳). ابن قتیبه (الامامه و السیاسه، ص ۶۸)، ابن الشیخ (امانی، ص ۸۷) و شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص ۱۱۶ و ۱۲۴). ۲- نامه‌ی سوم: به شریح بن الحارث که به فرمان امام به قضاء نشسته بود. «یا شریح، اما انه سیاتیک من لا ینظر فی کتابک و لا یسالك عن بیتک» (۳) الخ (ج ۳، ص ۵). شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۵۱). (صفحه ۷۷) ۳- نامه‌ی پنجم: به اشعث بن قیس کارگزار آذربایجان. «ان عملک لیس لک بطعمه، ولکنه فی عنقک امانه، و انت مسترعی لمن فوقک» (۴) الخ (ج ۳، ص ۷). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۱۳)، ابن قتیبه (الامامه و السیاسه، ص ۹۲) و ابن عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۸۳). ۴- نامه‌ی ششم: به معاویه. «انه بایعنی القوم الذین بایعوا ابابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه، فلم یکن للشاهد ان یختار، و لا للغائب ان یرد» (۵) الخ (ج ۳، ص ۸). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۱۸)، ابن قتیبه (الامامه و السیاسه، ص ۹۳)، ابو حنیفه‌ی احمد بن داود دینوری (فوت ۲۹۰ هـ. ق ۹۰۳ م) در (الاخبار الطوال، ص ۱۶۶). و ابن عبد ربّه در (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۸۴). ۵- نامه‌ی هفتم: نیز به معاویه است. «اما بعد فقد اتنتی منک موعظه مومله موصله و رساله محبره» (۶) الخ (ج ۳، ص ۸). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۳۴/۳۳)، ابن قتیبه (الامامه و السیاسه، ص ۱۰۱)، مبرد (الکامل، ج ۱، ص ۱۹۳) و ابن عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۸۴). ۶- نامه‌ی هشتم: به جریر بن عبدالله بجلی چون او را بسوی معاویه گسیل فرمود. «اما بعد فاذا اناک کتابی فاحمل معاویه علی الفضل، و خذه بالامر» (۷) الخ (ج ۳، ص ۹). (صفحه ۷۸) ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۳۲) و ابن عبد ربّه در (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۸۴). ۷- نامه‌ی نهم: نیز به معاویه. «فاراد قثومنا قتل نبینا و اجتیاح اصلنا و هموا بنا الهموم و فعلوا بنا الافعیل» (۸) الخ (ج ۳، ص ۱۰). ابن مزاحم (کتاب الصفین، ص ۴۸) تمام نامه را نقل کرده است و فقره‌ی سوم آن را ابن عبد ربّه در (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۸۶) آورده است. ۸- نامه‌ی دهم: نیز به معاویه. «و کیف انت صانع اذا تکشف عنک جلایت ما انت فیه من دنیا قد تبهجت بزینتها و خدعت بلذتها» (۹) الخ (ج ۳، ص ۱۲). ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۵۹) از عبارت: «انه یوشک ان یقفک واقف» تا «ولا شرف باسق» را نقل کرده است. ۹- نامه‌ی یازدهم: در راهنمایی و توصیه‌هایی که به سپاه کرد که در جنگ با دشمن چگونه کنند. «فاذا انزلتم بعدو او نزل بکم، فلیکن معسکرکم فی قبل الاشراف او سفاح الجبال» (۱۰) الخ (ج ۳، ص ۱۴). ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۶۶) و حرانی در (تحف العقول، ص ۴۴). ۱۰- نامه‌ی دوازدهم: در توصیه‌هایی امام به معقل بن قیس ریاحی که در طلایه‌ای با سه هزار سپاهی به سوی شام گسیل فرمود. «اتق الله الذی لا بذلک من لقائه، و لا منتهی لک دونه» (۱۱) الخ (ج ۳، ص ۱۵). (صفحه ۷۹) ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۷۸)، (توصیه‌های امام (ع) به معقل در (ثقفی: الغارات، ج ۱: ۳۵۱). نیز آمده و با عبارت: یا معقل اتق الله... آغاز می‌شود). ۱۱- نامه‌ی سیزدهم: به دو تن از فرماندهان سپاه خویش. «و قد امرت علیکما و علی من فی حیزکما، مالک بن الحارث الاشر فاسمعاه و اطیعا، و اجعلاه درعا و مجنا» (۱۲) الخ (ج ۳، ص ۱۵). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۸۱)، طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۲۳۸). ۱۲- نامه‌ی چهاردهم: از وصایای امام به سپاه خویش، پیش از برخورد با دشمن در نبرد صفین. «لا تقاتلوهم حتی یدواکم فانکم بحمد الله علی حجه» (۱۳) الخ (ج ۳، ص ۱۶). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۱۰۶). ۱۳- نامه‌ی هفدهم: نامه‌ی امام در پاسخ نامه‌ی معاویه. «و اما طلبک الشام فانی لم اکن لا عطیک الیوم ما منعتک امس» (۱۴) الخ (ج ۳، ص ۱۸). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۷۹ و ۲۵۲)، ابن قتیبه (الامامه و السیاسه، ص ۱۱۵)، دینوری (الاخبار الطوال، ص ۱۹۹)، مسعودی (مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۸) و بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۳۸). ۱۴- نامه‌ی هیجدهم: نامه‌ی امام به

عبدالله بن عباس عامل امام در بصره. «و اعلم ان البصره مهبط ابليس، و مفرس الفتن، فحادث اهلها بالاحسان اليهم، و احلل عقده الخوف عن قلوبهم» (۱۵) الخ (ج ۳، ص ۲۰). (صفحه ۸۰) ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۵۷) بخشی از این نامه را روایت کرده است. ۱۵- نامه‌ی بیست و دوم: به عبدالله بن عباس (ره). «اما بعد فان المراقده يسره درك مالم يكن ليفوته، و يسوه فوت مالم يكن ليدركه» (۱۶) الخ (ج ۳، ص ۲۳). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۵۸)، حرانی (تحف العقول، ص ۴۶)، ابو علی قالی (امالی، ج ۲، ص ۹۶)، کلینی، کتاب (روضه‌ی کافی، ج ۳، ص ۱۱۳)، ابو حیان توحیدی (کتاب البصائر، ص ۳۵۳) و باقلانی (اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۱۹۵). ۱۶- نامه‌ی بیست و هفتم: عهد نامه‌ی امام به محمد بن ابوبکر در آن هنگام که داری مصر را به او واگذاشت. «فاخفض لهم جناحك، و الن لهم جانبك» (۱۷) الخ (ج ۳، ص ۳۱). شیخ مفید، در (کتاب مجالس و امالی)، و مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۱)، شیخ طوسی در (امالی، ص ۱۶)، حرانی (تحف العقول، ص ۴۱)، و صایا و عهد نامه‌های امام به محمد بن ابوبکر در کتاب، الغارات ثقفی، ج ۱، ص ۲۲۴/۲۲۵ تا ۲۵۰ آمده است. ۱۷- نامه‌ی سی‌ام «به معاویه». «فاتق الله فيما لديك، و انظر في حقه عليك، و ارجع الى معرفه ما لا تعذر بجهاله» (۱۸) الخ (ج ۳، ص ۴۱). از ظاهر سخن ابن ابی الحدید، (ج ۲، ص ۲۶۰) چنین برمی آید که سیره نویسان این نامه را بلندتر و کاملتر از آنچه در نهج البلاغه ضبط است، قتل کرده‌اند. (صفحه ۸۱) امیرالمومنین علیه السلام این نامه را با کلمات زیر آغاز کرده است: «ما عبيد فقد بلغني كتابك تذكر مشاغبتي» ۱۸- نامه سی و یکم: وصایای امام به فرزندش امام حسن (ع) به هنگام مراجعه از صفین. «من الوالد الفان المقرر للزمان المدبر العمر» (۱۹) الخ (ج ۳، ص ۴۲). ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری در کتاب (الزواج و المواعظ)، مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۵۷)، کلینی (کتاب الرسائل)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۵۷) و حرانی در (تحف العقول، ص ۱۴). ۱۹- نامه‌ی سی و دوم: به معاویه. «و اردیت جیلا- من الناس كثيرا، خدعتهم بغيك و القيتهم في موج بحرک» (۲۰) الخ (ج ۳، ص ۶۴). ابو الحسن علی بن محمد مدائنی (فوت ۲۲۴ هـ. ق ۸۳۹ م) در تاریخ خود گوید: سرآغاز این نامه چنین سان: «اما بعد فان الدنيا دار تجاره و ربحها او خسرها في الاخره». (ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۱). ۲۰- نامه‌ی سی و چهارم: به محمد بن ابوبکر، چون از دلتنگی او از بر کناری حکومت مصر و نشاندن مالک اشتر به جای خویش آگاه گردید. «اما بعد، فقد بلغني موجدتك من تسريح الاشتر الى عملك و اني لم افعل ذلك استبطل لك في الجهد...» (۲۱) الخ (ج ۳، ص ۶۶). ثقفی (الغارات) (۱: ۲۶۸ چاپ مرحوم محدث)، (ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲) و طبری در (تاریخ، ج ۶، ص ۵۵) ۲۱- نامه‌ی سی و پنجم: به عبدالله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابوبکر. (صفحه ۸۲) «اما بعد فان مصر قد افتتحت و محمد بن ابی بکر، رحمه الله قد استشهد» (۲۲) الخ (ج ۳، ص ۶۷). ثقفی (الغارات) (ج اول، ص ۲۹۹، چاپ مرحوم محدث)، (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۹۵)، (تاریخ طبری، ج ۶، ص ۶۳). ۲۲- نامه‌ی سی و ششم: به برادرش عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه. «فسرحت اليه جيشا كثيفا من المسلمين، فلما بلغه ذلك شمرها ربا» (۲۳) الخ (ج ۳، ص ۶۷). ابن قتیبه (الامامه و السياسه، ص ۵۷)، ابوالفرج اصفهانی (اغانی، ج ۱۵، ص ۴۴). ۲۳- نامه‌ی سی و هشتم: به مردم مصر (هنگامی که اشتر را به ولایت فرستاد). «من عبدالله على اميرالمومنين، الى القوم الذين غضبوا الله حين عصى في ارضه في امر منه و ذهب بحقه» (۲۴) الخ (ج ۳، ص ۷۰). طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۵۵)، ثقفی: الغارات، چاپ مرحوم دکتر محدث، ج ۱، ص ۲۶۶ با اختلاف. ۲۴- نامه‌ی سی و نهم: (به عمرو بن العاص). «فانك قد جعلت دينك تبعا لدنيا امریء ظاهر غيه مهتوك ستره...» (۲۵) الخ (ج ۳، ص ۷۱). ابن ابی الحدید گوید: (ج ۲، ص ۳۸۵) که نصر بن مزاحم در (کتاب الصفین) این نامه را با اضافاتی که شریف رضی نیاورده است ضبط نمود. ۲۵- نامه‌ی چهلم: به عبدالله بن عباس (رضی). «اما بعد، فقد بلغني عنك امر، ان كنت فعلته فقد اسخط ربك، و عصيت امامك (صفحه ۸۳) و اخزيت امانتك» (۲۶) الخ (ج ۳، ص ۷۱). ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۹۵). ۲۶- نامه‌ی چهل و یکم: (به یکی از کارگزاران خود). «اما بعد، فاني كنت اشركتك في امانتي، و جعلتك شعاري و بطانتي» (۲۷) الخ (ج ۳، ص ۷۲). ابن قتیبه (عيون الاخبار، ج ۱، ص ۵۷)، ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۹۶)، ابو هلال عسکری (کتاب الاوائل، ۱۵۱ ب). ۲۷-

نامه‌ی چهل و ششم: به یکی از کار گزاران خود. «اما بعد، فانک ممن استظهر به عمی اقامه الدین و اقمع به نخوه الاثیم...» (۲۸) الخ (ج ۳، ص ۸۴). طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۵۴) پس از نقل این نامه گوید که مخاطب امام (ع) مالک اشتر است. (۲۹). ۲۸- وصیت نامه‌ی چهل و هفتم: به امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم لعنه الله. «اوصیکما بتقوی الله، و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما، و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما، و قولاً للحق و اعمالاً للاحق، و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً...» (۳۰) الخ (ج ۳، ص (صفحه ۸۴) ۸۵). مبرد (الکامل، ج ۲، ص ۱۵۲) این وصیت نامه را به اختصار نقل کرده است، طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۸۵)، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق زجاجی (فوت ۳۳۷ هـ. ق ۹۴۸ م) در (امالی، ص ۱۱۵)، حرانی (تحف العقول، ص ۴۶)، و ابوالفرج اصفهانی در (مقاتل الطالبین، ص ۱۵). ۲۹- نامه‌ی چهل و هشتم: (به معاویه): «ان البغی و الزور یذ یعان بالمرء فی دینه و دنياه» (۳۱) الخ (ج ۳، ص ۸۷). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۲۶۷)، الثقفی (الغارات)، (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۴). ۳۰- نامه‌ی چهل و نهم: «اما بعد، فان الدنیا مشغله عن غیرها، و لم یصب صاحبها منها شیئا الا فتحت له حرصاً علیها...» (۳۲) الخ (ج ۳، ص ۸۸). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۶۰ و ۲۶۹) و دینوری (الاخبار الطوال، ص ۱۷۴). ۳۱- نامه‌ی پنجاهم: (به فرماندهان سپاه خویش). «من عبدالله علی بن ابی طالب امیرالمومنین الی اصحاب المسالِح: اما بعد، فان حقاً علی الوالی ان لا یغیره علی رعیته فضل ناله» (۳۳) الخ (ج ۳، ص ۸۸). ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۵۸). ۳۲- نامه‌ی پنجاه و یکم: (به کار گزاران خراج). «اما بعد، فان من لم یحذر ما هو صائر الیه لم یقدم لنفسه ما یحزرها» (۳۴) الخ (ج ۳) (صفحه ۸۵) ۳۳- نامه‌ی پنجاه و سوم: (فرمان امام به مالک اشتر). «هذا ما امر به عبدالله علی امیرالمومنین مالک ابن الاشر فی عهده الیه حین و لاه مصر» (۳۵) (ج ۳، ص ۹۲). حرانی در (تحف العقول، ص ۲۸)، (ثقفی، الغارات، ج اول، ص ۲۶۰/۲۶۱). ۳۴- نامه‌ی پنجاه و چهارم: (به طلحه و زبیر). «اما بعد فقد علمتما، و ان کتمتما، انی لم ارد الناس حتی ارادونی» (۳۶) الخ (ج ۳، ص ۱۲۲). ابن قتیبہ (الامامه و السیاسه، ص ۷۲)، اعثم کوفی (کتاب الفتوح)، ابن شهر آشوب (مناقب، ج ۳، ص ۹۰). ۳۵- نامه‌ی شصتم: (به فرماندارانی که سپاه اسلام از حوزه‌ی آنان می‌گذشت). «اما بعد، فانی قد سیرت جنوداً هی ماره بکم» (۳۷) الخ (ج ۳، ص ۱۲۸). ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۶۸) با تغییری در الفاظ. ۳۶- نامه‌ی شصت و دوم: به مردم مصر. «اما بعد، فان الله سبحانه بعث محمداً نذیراً للعالمین» (۳۸) الخ (ج ۳، ص ۱۳۰). ثقفی (الغارات) (۳۹)، ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۵) خطبه مفصلی است که بخشی از آن را شریف رضی نقل کرده است. (صفحه ۸۶) ۳۷- نامه‌ی شصت و هشتم: به سلمان فارسی و آن پیش از خلافت او بود. «اما بعد، فان الدنیا مثل الحیه، لین مسها، قاتل سمها» (۴۰) الخ (ج ۳، ص ۱۴۱). کلینی (اصول کافی، ص ۱۸۷)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۳۷). (صفحه ۸۷) صفحه ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷. ----- این نامه‌ها بر اساس ترتیبی است که در نهج البلاغه‌های چاپی پشت یکدیگر قرار داده شده است و اما از نظر تاریخی معتبر نیست. اما بعد، اینکه شما را از کار عثمان آن سان بی‌اگاهانم که شنیدن آن مانند دیدن آن باشد. مردم به آشکار و نهان از او عیب می‌گفتند و من یکی از مهاجران بودم که او را مورد عتاب قرار می‌دادم.... ای شریح آگاه باش که بزودی کسی نزد تو خواهد آمد که نه از قبالات پرسد و نه از گواहत. شریح بن الحارث از اصحاب علی (ع) بود و در جنگها با او شرکت کرد و صاحب شرطه‌ی وی بود (حاشیه‌ی الغارات ۲: ۵۷۰). کاری که در دست توست، وسیله نوشخواری تو نیست بلکه بر گردن تو حلقه‌ی امانت است و باید به فرمان آن کس که فرا دست توست حق آن امانت پاس داری. (شیخ طوسی در رجال می‌گوید که: اشعث بن قیس کندی از یاران علی بود که بر وی خروج کرد و ملعون ست، شرح حل او را در: تنقیح المقال به تفصیل آورده است). مردمی که دست بیعت به ابوبکر و عمر و عثمان داده بودن، با من نیز بر همان اساس بیعت کردند. پس نه حاضر حق انتخاب داشت و نه غایب حق رد کردن. اما بعد، موعظه‌ی شکست بسته تو و نامه‌ی مزین شده‌ی تو را دریافت کردم.... اما بعد، چون نامه‌ی من به تو رسید، با معاویه کار را یکسره کن و او را به تصمیم قاطع وادار. طایفه‌ی ما در پی کشتن پیامبر و بر کندن ریشه‌ی ما برخاستند و برای آن طرحها ریختند و هر نامردی و زشتکاری را درباره‌ی ما روا

داشتند.... هنگامی که پرده‌های دنیایی که در آنی و تو را شادمان و خرم کرده است، با زیورهای خود فرو افتد و دنیایی که با خوشیهای خود می‌فریبد. آنگاه که به سوی دشمن روید، یا دشمن به سوی شما آید و تلاقی روی دهد، باید که قرار گاه شما در بالای تپه‌ها یا در دامنه‌ی کوهها... باشد. در پیشگاه خدای که از لقای او گریز نداری و پایانی جز به او نداری پرهیز. اکنون مالک پسر حارث اشتر را بر شما و بر آنان که زیر فرمان شمایند، فرمان امیری داده‌ام، پس از او شنوایی داشته باشید و از او فرمان برید و او را سپر و جوشن خویش سازید. با آنان جنگ را آغاز مکنید تا آنان به آن دست زنند، چه بحمد الله که شما را حجت و دلیل است. اما درباره‌ی حکومت شام که از من خواسته‌ای، من آن نیستم که چیزی که دیروز از تو دریغ داشتم امروز به تو عطا کنم. آگاه باش که بصره فرودگاه دیو و کشتگاه فتنه‌هاست، پس با مردم آن دیار نیکی کن و گره بیم از دلهاشان بگشای. اما بعد، بسیار شود که آدمی به سبب دست یافتن به چیزی که در هر حال به آن می‌رسد شادمان گردد و به علت از دست دادن چیزی که نصیب او می‌گردد اندوهگین شود. با ایشان فروتنی کن و گشاده روی باش و دیدار خویش بر آنان آسان ساز. در آنچه در دست توست خدای را در نظر داشته باش و حق او را که بر عهده داری آن سان که بدان فرمان رفته است به پای و به معرفت اموری که نداشتن آن را بهانه نداری روی آور.... از پدری فانی که به پیروزی زمان معترف و زندگی از او روی گردانیده. و گروهی بسیار از مردمان را به هلاکت در افکندی و به گمراهی خویش فریفتی و آن سان به خیزاب دریای حیلتهای خویش دچار ساختی.... اما بعد، دل نگرانی تو به سبب گسیل داشتن اشتر به محل مأموریت تو به من گزارش گردید، اما من این کار را نه از آن رو کردم که تو در جهد کندی کرده باشی.... همانا که مصر گشوده شد و محمد بن ابی بکر که خدایش رحمت کند به شهادت رسید.... سپاهی انبوه از مسلمانان به نبرد دشمن فرسادم، وقتی آن لشکر گران به دشمن رسید، دشمن شتابان گریخت.... از بنده‌ی خدا، علی امیر مومنان: به مردمی که در راه خشنودی خدا آن هنگام بر آشفته که دیدند در زمین خدا نافرمانی روی داده و حق خدا پایمال گردید.... همانا که تو آیین خویش پیرو دنیای کسی کردی که گمراهی وی آشکار است و پرده‌ی عفافش دریده.... اما بعد، کار تو را به من گزارش دادند، اگر چنین که گفته‌اند کرده باشی همانا خدای خویش را به خشم آورده باشی و از فرمان امام خود سر باز زده باشی و در امانت کار به رسوایی کشانده باشی.... اما بعد، همانا من تو را در امانت خود، شریک خویش گردانیدم و چون پیراهن خویش و محرم راز خود، به خود نزدیک ساختم... الخ. اما بعد، تو از آدمی که من برای برپا داشتن دین خدا از آنان یاری می‌طلبم و گردنکشی گنهکار را به نیروی آنان درهم می‌شکنم.. الخ. ثقفی، الغارات، ۱: ۲۵۷ و ۲۵۸ می‌نویسد: چون کار حکومت بر علی (ع) راست گردید نامه‌ای به مالک اشتر که در نصیبین بود بنوشت: اما بعد، فانک ممن استظهر به علی اقامه الدین واقع به نحوه الاثیم... الخ. شما را به پرهیز کاری در پیشگاه خدا توجه می‌کنم و اندرز می‌دهم که در طلب دنیا می‌باشد، اگر چه دنیا در طلب شما باشد و بر چیزی که از دست شما رفته است دریغ مخورید و سخن برای حق گوید و برای آن جهان بکوشید و ستمگر را دشمن باشید و ستمدیده را یاور... الخ. همانا که تجاوز و دروغ زنی دین و دنیای آدمی را تباه می‌سازد و نزد عیب جوینانش کاستی و بیمایگی وی را آشکار گرداند.... اما بعد، همانا که دنیا اندیشه‌ی آدمی را جز به دنیا نکشاند و به روی دنیا دار جز دریچه‌هایی از آرزو و حرص گشوده نگردد.... اما بعد، بر فرمان گذار است که به سبب نعمتهایی که بدان رسیده است... الخ. اما بعد، اگر کسی از کاری که عواقبش بدو باز می‌گردد نهراسد، بر اموری که او را پاس خواهد داشت نخواهد پرداخت.... این عهد نامه‌ای است از بنده‌ی خدا علی بن ابی طالب به مالک اشتر بدان هنگام که وی را ولایت مصر تفویض فرمود. اما بعد، همانا می‌دانید، گر چه می‌پوشانید که من بر آن نبودم تا مردم با من بیعت کنند تا وقتی که آنان خود خواستند مرا.... اما بعد، سپاهیان را راهی کرده‌ام که از سرزمینهایی که از زیر فرمان شماست خواهند گذشت. اما بعد، همانا خداوند محمد (ص) را برای بیم دادن جهانیان - از کردارهای ناشایست - برانگیخت.... در کتاب «الغارات» که با کوشش مرحوم استاد محدث چاپ شده است نامه‌ی مفصلی است که امام (ع) آن را خطاب به محمد بن ابی بکر و مردم مصر فرموده است ولی آغاز آن با آنچه در اینجا آمده است یکی نیست ر ک: الغارات، ج ۱: ۲۲۷. اما

بعد، همانا دنیا به داستان مار ماند که پوستش نرم و زهرش کشنده است... الخ.

مدارک و منابع سخنان حکمت آمیز

اینک به بررسی سخنان حکمت آمیز امیر مومنان علی (ع) می پردازیم. این سخنان گهر بار که در بخش سوم نهج البلاغه قرار گرفته است و از نظر کمیت بسیار می باشد، در صحت معظم آنها هیچ گونه تردیدی نیست. البته ناگفته نماند که بررسی و گردآوری منابع تمام کلمات حکمت آموز آن حضرت کار آسانی نیست تا بتوان آنها را در اندک مدت فراهم کرد. از این رو است که آنچه در اینجا بدان اشاره می شود تنها منابعی است که به هنگام تحقیق به آنها برخورد کرده ام. ۱- «إذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکر اللقدرة علیه» (۱) (ج ۳، ص ۱۵۳). ابن درید (المجتبی، ص ۳۲). ۲- «عجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان، و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم» (۲) (ج ۳، ص ۱۵۳). ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۱)، القالی (ذیل الامالی و النوادر، ص ۱۱۲). ۳- «ما کل مفتون یعاتب» (۳) (ج ۳، ص ۱۵۴). ابو نعیم اصفهانی (حلیه الاولیاء)، شیخ مفید (الحمل، ص ۳۰). ۴- «قرنت الهیة بالخیة و الحیاء بالحرمان» (۴). (صفحه ۸۸) ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۳)، القالی (امالی، ج ۱، ص ۱۹۷ و ج ۲، ص ۹۵)، حرانی (تحف العقول، ص ۴۷) و ابن الشیخ در (امالی، ص ۴۱). ۵- «لناحق فان اعطیناه و الارکبنا اعجاز الابل و ان طال السری» (۵) (ج ۳، ص ۱۵۵). طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۳۹) این جمله ی حکمت آموز را در ضمن خطبه ی بسیار مفصل نقل کرده است و آن را ابو عبید هروی در کتاب (الغریبین، ورق ۱۷۶ الف) با اختلافی اندک آورده است. ۶- و سئل عن الایمان، فقال: الایمان علی اربع دعائم، الصبر، و الیقین و العدل و الجهاد» (۶) الخ (ج ۳، ص ۱۵۷). حرانی (تحف العقول، ص ۳۸)، کلینی (اصول کافی، ص ۱۶۸)، ابو علی قالی (ذیل الامالی و النوادر، ص ۱۷۳)، ابو نعیم اصفهانی (حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۷۴)، شیخ الطایفه (امالی، ص ۲۳) و قاضی محمد بن سلامه ی قضاعی (دستور معالم الحکم، ص ۱۲۱)، (ثقفی، الغارات، ج اول، ص ۱۳۵-۱۴۰، چاپ مرحوم محدث). ۷- «الکفر علی اربع دعائم، علی التعمق، و التنازع، و الزیغ و الشقاق» (۷) الخ (ج ۳، ص ۱۵۸) حرانی (تحف العقول، ص ۳۸)، (ثقفی، الغارات، ج الو، ص ۱۴۲ چاپ مرحوم محدث). ۸- «یا بنی احفظ عنی اربعا اربعا، لا یضرک ما عملت معهن» (۸) (ج ۳، ص ۱۶۰). ابن درید در کتاب (المجتبی، ص ۳۰). (صفحه ۸۹) ۹- «لا- غنی کالعقل و لا فقر کالجهل» (۹) (ج ۳، ص ۱۴۶). حرانی در (تحف العقول، ص ۲۰) چند کلام دیگر امام را نیز نقل کرده است. ۱۰- «القناعه مال لا ینفذ» (۱۰) (ج ۳، ص ۲۲۶/۲۳۶/۱۴۶). حرانی در (تحف العقول، ص ۲۱/۱۹). ۱۱- «یا دنیا، یا دنیا، الیک عنی، ابی تعرضت ام الی تشوقت؟ لا حان حینک هیئات، غری غیری» (۱۱) الخ (ج ۳، ص ۱۶۶). شیخ صدوق (امالی، مجلس ۹۱)، ابو علی قالی (امالی، ج ۲، ص ۱۴۹)، ابو نعیم اصفهانی (حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸۵) و بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۳۳). (جمله ی: یا دنیا غری غیری در کلامی جز آنچه نقل شده نیز آمده است، الغارات ثقفی، ج ۱، ص ۸۳). ۱۲- «ویحکک لعلک ظننت قضاء لازما» (۱۲) (ج ۳، ص ۱۶۷). سید مرتضی (امالی، ج ۱، ص ۱۰۴). ۱۳- «الحکمه ضاله المومن فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق» (۱۳) (ج ۳، ص ۱۶۸). ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۳)، ابو علی قالی (امالی، ج ۲، ص ۹۵)، شیخ مفید (امالی)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۲۶)، ابن شیخ الطایفه (امالی، ص ۴۱) و حرانی (تحف العقول، ص ۴۷). ۱۴- «قیمه کل امریء ما یحسنه» (۱۴) (ج ۳، ص ۱۶۸). جاحظ (البیان و التبیین، ج ۱، ص ۱۷۹/۳۶)، ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۱۲۰)، مبرد (الکامل، ج ۱، ص ۴۰)، ابن عبد ربّه (العقد الفرید، ج ۱، ص ۱۹۹ و ج ۲، ص ۲۲۷)، حرانی (تحف العقول، ص ۴۷)، شیخ صدوق (امالی، (صفحه ۹۰) مجلس ۶۸)، شیخ مفید (الارشاد، ص ۱۷۲)، ابو حیان توحیدی (کتاب البصائر، ۷۳ الف)، ابو منصور ثعالبی (الایجاز و الاعجاز، ص ۸)، بیهقی (المحاسن و المساوی ج ۲، ص ۷۴) و شیخ الطایفه (امالی، ص ۳۱۵)، (ابو هلال عسکری، الصناعتین ص ۲۳۲) (۱۵). ۱۵- اوصیکم بخمس لو ضربتم الیها آباط الابل لکانت لذلك اهلا، لا یرجون احد منکم الاربه و لا یخافن الاذنیه... (۱۶) الخ (ج ۳، ص ۱۶۸). المثنی بن الولید الحنات در کتاب خود او

است، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۱۵)، جاحظ (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۱۷۸)، ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۲، ص ۱۱۹)، البرقي (المحاسن و لاداب، ورقه ۴ ب)، ابوالحسن علي بن محمد الماوردي (فوت ۴۵۰ ه. ق ۱۰۵۸ م) (ادب الدنيا و الدين، ص ۶۷)، ابوالفرج قزويني (قرب الاسناد)، مجلسي (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۵)، حراني (تحف العقول، ص ۵۱)، ثعالبي (الايجاز و الاعجاز، ص ۸) و ابو نعيم اصفهاني (حليه الاولياء، ج ۱، ص ۷۵). ۱۶- «انا دون ما تقول و فوق ما في نفسك» (۱۷) (ج ۳، ص ۱۶۸). جاحظ (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۲۲۰/۷۹)، ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۱، ص ۲۷۶)، سيد مرتضى (امالي، ج ۱، ص ۱۹۸) و ثعالبي (الايجاز و الاعجاز ص ۸). ۱۷- «بقية السيف ابقى عددا و اكثر ولدا» (۱۸) (ج ۳، ص ۱۶۹). جاحظ (البيان و التبيين ج ۲، ص ۳۵)، ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج (صفحه ۹۱) ۱، ص ۱۳۰)، ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۲۷)، ثعالبي (الايجاز و الاعجاز، ص ۸). ۱۸- «راي الشيخ احب الي من جلد الغلام» (۱۹) (ج ۳، ص ۱۶۹). جاحظ (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۱۵۷)، ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۲۶) و ابو حيان توحيدى (البصائر ۱۶۴ الف). ۱۹- «عجت لمن يقنط و معه الاستغفار» (۲۰). ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۲)، مبرد (الكامل، ج ۱، ص ۱۷۷) با تغييرى اندك در الفاظ. ۲۰- «من اصلح ما بينه و بين الله، اصلح الله ما بينه و بين الناس» (۲۱). (ج ۳، ص ۱۷۰). شيخ صدوق (امالي، مجلس ۹). ۲۱- «الفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمه الله، و لم يويسهم من روح الله، و لم يومنهم مكر الله» (۲۲) (ج ۳، ص ۱۷۰). كليني (اصول كافى)، حراني (تحف العقول، ص ۴۷)، شيخ صدوق (معاني الاخبار، ص ۸۴)، ابن لال (مكارم الخلاق)، (الكتر، ج ۵، ص ۲۱۱)، باو نعيم اصفهاني (حليه الاولياء، ج ۱، ص ۷۷) به روايت از اميرالمومنين (ع) و نيز در (كتاب الجعفریات)، مجلسي (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۰۷). از رسول اكرم (ص). ۲۲- «لا يقل عمل مع التقوى، و كيف يقل ما يتقبل» (۲۳)؟ (ج ۳، ص ۱۷۲)، حراني (تحف العقول)، مجلسي (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۳)، كليني (اصول كافى، ص ۱۷۳)، ابو نعيم اصفهاني (حليه الاولياء، ج ۱، ص ۷۵) و شيخ الطائفة (شيخ طوسى) در (امالي، ص ۳۸). ۲۳- «ياتى على الناس زمان لا يقرب فيه الا الماحل، و لا يظرف فيه الا الفاجر» (صفحه ۹۲) الخ (۲۴) (ج ۳، ص ۱۷۷). مبرد (الكامل، ج ۱، ص ۱۷۷). ۲۴- «روى عليه ازار خلق مروع، فقيل له فى ذلك، فقال: يخشع له القلب و تذلل به النفس و يقتدى به المومنون» (۲۵) الخ (ج ۳، ص ۱۷۳). ابو نعيم اصفهاني (حليه الاولياء، ج ۱، ص ۸۳) با تغييرى اندك در الفاظ. ۲۵- «طوبى للزاهدين فى الدنيا الراغبين فى الاخره» (۲۶) الخ (ج ۳، ص ۱۷۳). ابو نعيم اصفهاني (حليه الاولياء، ج ۱، ص ۷۹)، شيخ صدوق (اكمل الدين)، مجلسي (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۵). ۲۶- «ان الله افترض عليكم الفرائض فلا تضيعوها» (۲۷) الخ (ج ۳، ص ۱۷۴). شيخ طوسى (امالي، ص ۳۲۵) با اختلافى اندك. ۲۷- «لقد علق بنيات هذا الانسان بضعه هى اعجب ما فيه و ذلك القلب» (۲۸) الخ (ج ۳، ص ۱۷۵). حراني (تحف العقول، ص ۲۰) و شيخ مفيد (ارشاد، ص ۱۷۳). ۲۸- «نحن المنرقه الوسطى، بها يلحق التالى، و اليها يرجع الغالى» (۲۹) (ج ۳، ص ۱۷۶). ابو عبيد القاسم بن سلام هروى (فوت ۲۲۴ ه. ق ۸۳۸ م) در (غريب الحديث، ورق ۲۰۴ الف) (۳۰)؛ ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۶)، ابن شيخ الطائفة (امالي، ص ۴۲). اما در دو ماخذ نخست چنين روايت شده است: «خير هذه الامة النمط الاوسط» ولى در سومين منبع چنين است: «الا ان خير شيعتى النمط الاوسط»، (صفحه ۹۳) و ابو سعيد منصور بن حسين الابى وزير (فوت ۴۴۲ ه. ق ۱۰۳۱ م) در نثر الدر، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۶۷) آن را نقل است و از امام محمد باقر عليه السلام چنين روايت شده است: «اتقوا الله، شيعه آل محمد، و كونوا النمقة الوسطى يرجع اليكم الغالى و يلحق بكم التالى». گ ۲۹- «و من احبنا اهل البيت فليستعد للفقر جلبابا» (۳۱) (ج ۳، ص ۱۷۶). ابو عبيد القاسم بن سلام هروى (غريب الحديث، ورق ۲۰۱ الف)، ابن قتيبه (غريب الحديث)، سيد مرتضى (امالي، ج ۱، ص ۱۳)، (و در الغارات ثقفى، ج ۲، ص ۵۸۸ چنين آمده است: من احبنا اهل البيت فليستعد عده للبلاء و آن را مجلسي در، ج ۸: ۷۴۰، ابن ابى الحديد، ج ۱: ۳۷۱ نقل کرده‌اند). ۳۰- «لا مال اعود من العقل» (۳۲) الخ (ج ۳، ص ۱۷۷). حراني (تحف العقول، ص ۲۰)، كليني (روضة كافى، ج ۳، ص ۱۰) و شيخ طوسى (امالي، ص ۹۱). ۳۱- «كم من مستدرج بالاحسان اليه» (۳۳) الخ (ج ۳، ص ۲۱۰/۱۷۸). حراني (تحف العقول، ص ۴۷)، شيخ الطائفة (امالي، ص

۲۸۳. ۳۲- «مثل الدنيا كمثل الحيه لين مسها» (۳۴) (ج ۳، ص ۱۸۷). ابن دريد (المجتبى، ص ۳۲)، ابوحیان توحیدی (البصائر، ۱۰ الف)، کلینی (اصول کافی، ص ۱۸۷) و از گفته‌ی کلینی چنین برمی آید که این سخن بخشی از یک نامه است (و ما آن را در شماره ۳۷- نامه ۶۸ آوردیم). ۳۳- «كان الموت على غيرنا، كتب» (۳۵) (ج ۳، ص ۱۷۹). (تفسیر علی بن ابراهیم قمی)، مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۴). ۳۴- «طوبى لمن ذل فى نفسه و طاب مكسبه» (۳۶) (ج ۳، ص ۱۷۹). (تفسیر علی بن ابراهیم قمی)، مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۴). (صفحه ۹۴) ۳۵ «لانسبن الاسلام نسبه لم ينسبها احد قبلى، الاسلام هو التسليم، و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، و التصديق هو الاقرار، و الاقرار هو الاداء، و الاداء هو العمل» (۳۷) (ج ۳، ص ۱۸۰). برقى (المحاسن و الاداب، ورق ۸۵ ب)، شيخ صدوق (معانى الاخبار، ص ۷۰) و در (امالى، مجلس ۵۶) و نیز شيخ طوسى در (امالى، ص ۳۳۳). ۳۶- «يا اهل الديار الموحشه و المحال المقفره و القبور المظلمه، يا اهل التربه، يا اهل الغربه يا اهل الوحشه، انتم لنا فرط سابق و نحن لكم تبع لاحق» (۳۸) (ج ۳، ص ۱۸۱). جاحظ (البيان و التبيين، ج ۲، ص ۹۴)، ابن مزاحم كوفى (كتاب الصنفين، ص ۲۸۹)، طبرى (تاريخ، ج ۶، ص ۳۴)، بيهقى (المحاسن و المساوى، ج ۲، ص ۴۴)، شيخ مفيد (امالى)، مجلسى (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۲۵)، شيخ صدوق (امالى، مجلس ۲۳)، شيخ طوسى (امالى، ص ۳۵)، ابو حيان توحيدى (كتاب البصائر، ۶۹ ب) با اختلافى در الفاظ و حذف و اضافه. ۳۷- «ايها الذام للدنيا، المغتر بغورها، المخدوع باباطيلها اتغتر بالدنيا ثم تدمها؟» (۳۹) (ج ۳، ص ۱۸۱). اين كلام را مولفان و نويسندگان زير نقل کرده‌اند: جاحظ، در (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۲۱۹)، ابن قتيبه در (عيون الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۹)، حرانى در (تحف العقول، ص ۴۳)، بيهقى در (المحاسن و المساوى، ج ۲، ص ۴۴)، شيخ مفيد در (امالى به نقل، بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۲۵) و الارشاد، ص ۱۷۱)، حسين بن سعيد در (كتاب النوادر) به نقل (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۰۲)، فرزند شيخ طوسى در (امالى، ص ۲۶) و ابو حيان توحيدى در كتاب (البصائر، ورق ۶۹ ب). (صفحه ۹۵) ۳۸- «الدنيا دار مفر الا دار مقر» (۴۰) (ج ۳، ص ۱۸۳). ابن دريد در (كتاب المجتبى، ص ۳۲). ۳۹- «قله العيال احد اليسارين» (۴۱) (ج ۳، ص ۱۸۵). شيخ صدوق در (امالى، مجلس ۶۸)، حرانى در (تحف العقول، ص ۵۲/۵۰). ۴۰- «يا كميل، ان هذه القلوب اوعيه فخيرها اوعاها» (۴۲) (ج ۳، ص ۱۸۷/۱۸۲) به نقل ابو نعيم اصفهاني (حليه الاولياء، ج ۱، ص ۷۹)، شيخ طوسى در (امالى، ص ۱۳)، ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۱، ص ۲۰۰)، شيخ مفيد در (ارشاد، ص ۱۲۳) و بيهقى در (المحاسن و المساوى) بخشهاى از اين كلام را (در، ج ۲، ص ۷۵) نقل کرده است، (ثقفى، الغارات، ج اول، ص ۱۴۹، چاپ مرحوم محدث). ۴۱- «المرء مخبوء، تخت لسانه» (۴۳) (ج ۳، ص ۱۸۹). شيخ صدوق (امالى، مجلس ص ۶۸)، شيخ مفيد (ارشاد، ص ۱۷۳) و شيخ طوسى در (امالى، ص ۳۱۵). ۴۲- «هلك امرو لم يعرف قدره» (۴۴) (ج ۳، ص ۱۸۹). شيخ صدوق (امالى، مجلس ۶۸) و در اين ماخذ چنين نقل شده است: «ما هلك امروء عرف قدره» ۴۳- لا تكن ممن يرجو الاخره بغير عمل» (۴۵) (ج ۳، ص ۱۸۹). ابن دريد در (المجتبى، ص ۳۰) و حرانى در (تحف العقول، ص ۳۶). ۴۴- «من وضع نفسه مواضع التهمه فلا يلومن من اساء به الظن» (۴۶) (ج ۳، ص ۱۹۳). (صفحه ۹۶) شيخ صدوق (امالى، مجلس ۵۰)، حرانى (تحف العقول، ص ۵۲) و كلينى (روضه كافي، ج ۳، ص ۷۴). ۴۵- «من كنتم سره كانت الخيره بيده» (۴۷) (ج ۳، ص ۱۹۲). شيخ صدوق در (امالى، مجلس ۵۰)، شيخ مفيد در كتاب (الاختصاص)، حرانى در (تحف العقول، ص ۵۲)، كلينى در (روضه كافي، ج ۳، ص ۷۴)، از اميرالمومنين (ع) و بيهقى در (المحاسن و المساوى، ج ۲، ص ۵۷). از پيامبر اكرم (ص) روايت کرده است. ۴۶- «الفقر، الموت الاكبر» (۴۸) (ج ۳، ص ۱۹۲). اين فقره را حرانى در كتاب (تحف العقول، ص ۵۰) روايت کرده است. ۴۷- «الناس اعداء ما جهلوا» (۴۹) (ج ۳، ص ۱۹۳). اين جمله را ثعالبى در (الايجاز و الاعجاز، ص ۸)، شيخ مفيد در (امالى)، مجلسى (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۷)، شيخ طوسى در (امالى، ص ۳۱۵) آن را بدین گونه ضبط کرده است: «من جهل شيئا عاداه». ۴۸- يا ابن آدم ما كسبت فوق قوتك، فانت فيه خازن لغيرك» (۵۰). آن را ابن قتيبه در (عيون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۱) نقل کرده است. ۴۹- «ان القلب اذا اكره عمى» (۵۱). آن را نامبرده در كتاب (الكامل، ج ۲، ص ۲) نقل کرده است. ۵۰- «لم يذهب من مالك ما وعظك» (۵۲) (ج

۳، ص ۱۹۷). میرد در (الکامل، ج ۱، ص ۱۲۰) نقل کرده است و می‌افزاید که این کلام از امثال رایج عرب باشد. ۵۱- «ایها الناس، اتقوا الله الذی ان قلتهم، سمع و ان اضمرتم علم» (۵۳) (ج ۳، ص (صفحه ۹۷) ۱۹۹). میرد در (الکامل، ج ۱، ص ۲۲۳) گوید: علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در خطبه‌ای چنین فرمود: ایها الناس، اتقوا الله... الخ ۵۲- «اتقوا الله تقيه من شمر تجریدا...» (۵۴) الخ (ج ۳، ص ۲۰۰). آن را ابن درید در کتاب (المجتبی، ص ۳۴) و حرانی در کتاب (تحف العقول، ص ۴۶) نقل کرده‌اند. ۵۳- «قال: فی قوله تعالی: ان الله یامر بالعدل والاحسان. العدل: الانصاف والاحسان: التفضل» (۵۵) (ج ۳، ص ۲۰۴). این تفسیر را ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۱۹) نقل نموده است. ۵۴- «لا تدعون الی مبارزه، و ان دعیت الیها فاجب» (۵۶). این جمله را ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۸) با اختلاف در الفاظ نقل کرده است. ۵۵- «هذا الخطیب الشحش» (۵۷) (ج ۳، ص ۲۱۱). ابو عبید القاسم بن سلام هروی در (غریب الحدیث، ورقه‌ی ۱۹۷ الف)، طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۱۹۴) در دو مورد «سحسح» ضبط کرده است. ۵۶- «یابن آدم، لا تحمل هم یومک الذی لم یاتک علی یومک الذی قد اتاک» (۵۸) (ج ۳، ص ۲۱۱). ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۱)، میرد در (الکامل، ج ۱، ص ۹۲) روایت کرده است. ۵۷- «احب حبیبک هونا ما، عسی ان یکون بغیضک یوماما» (۵۹) (ج ۳، ص ۲۱۷). (صفحه ۹۸) مولفان زیر این کلام را نقل کرده‌اند: ترمذی (فوت ۲۷۹ ه. ق ۸۹۲ م) در کتاب (الجامع)، طبرانی (فوت ۳۶۰ ه. ق ۹۷۱ م) در (المعجم الصغیر)، دارقطنی (فوت ۳۸۵ ه. ق ۹۹۵ م) در (الافراد) به پیامبر نسبت داده است، اما بخاری (فوت ۲۵۶ ه. ق ۸۷۰ م) در (الادب المفرد، ص ۱۹۱) آن را به حضرت علی (ع) نسبت داده است، بلاذری (انساب الاشراف، ج ۵، ص ۹۵)، القالی (امالی، ج ۲، ص ۲۰۶) و نیز ذیل، الامالی و النوادر)، ابوالطیب محمد بن احمد و شاء نحوی (فوت ۳۲۵ ه. ق ۹۳۷ م) در کتاب (الموشی معروف به کتاب الظرف- والظرفا)، حرانی (تحف العقول، ص ۴۷)، ابو هلال عسکری (جمهوره الامثال، ص ۴۹) و شیخ طوسی در (امالی، ص ۷۹)، بکری در (سمط اللالی، ج ۳، ص ۸۰) نقل فرموده‌اند. ۵۸- «کان لی فیما مضی اخ فی الله...» الخ (۶۰) (ج ۳، ص ۲۲۳). این کلام را حرانی در (تحف العقول) (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۵) از امیر مومنان (ع) روایت کرده است و اما کلینی در (اصول کافی، ص ۲۱۰) آن را با اختصار از امام حسن (ع) نقل می‌نماید. ۵۹- «یا اشعث ان تحزن علی ابنک فقد استحقت منک ذلک الرحم» (۶۱) (ج ۳، ص ۲۲۴). ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۶۱) و حرانی (تحف العقول، ص ۴۶) با اختلاف در کلمات. ۶۰- «لا- تصحب المائق، فانه یزین لک فعله و یود ان تكون مثله» (۶۲) (ج ۳، ص ۲۲۵). ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۷۹)، حرانی در (تحف العقول، ص ۴۸)، کلینی در (اصول کافی، ص ۲۳۹) و شیخ صدوق در کتاب (مصادقه الاخوان، ص ۵۲) نقل کرده‌اند. ۶۱- «قال امیرالمومنین مجیبا علی سوال وجه الیه، عن المسیر بین المشرق (صفحه ۹۹) و المغرب: «مسیره یوم للشمس» (۶۳) (ج ۳، ص ۲۲۵). ابو حیان توحیدی در (کتاب البصائر، ۶۸ الف) و سید مرتضی در (امالی، ج ۱، ص ۱۹۸)، (ثقفی، الغارات، (ج ۳، ص ۲۲۷). شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۴۵) و شیخ طوسی در (امالی، ص ۲۸۶) آن را به پیامبر اکرم نسبت داده است. ۶۳- «انا یعسوب المومنین و المال یعسوب الفجار» (۶۴) (ج ۳، ص ۲۲۹). ابوالقاسم زجاجی در (کتاب امالی، مجلس ۱۹)، شیخ صدوق در (اکمال الدین)، مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۷) و شیخ طوسی در (امالی، در مجلس ۳۱)، فرزند شیخ طوسی در (امالی، مجلس ۶) آن را از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است. ۶۴- «فی صفه المومن): المومن بشره فی وجهه، و حزنه فی قلبه...» (۶۵) الخ (ج ۳، ص ۲۳۲). کلینی در (اصول کافی، ص ۲۰۸)، شیخ صدوق در (امالی)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۸۹.۲۸۸). با اختلاف بسیار در کلمات. ۶۵- «من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره» (۶۶) (ج ۳، ص ۲۳۵). کلینی در (روضه‌ی کافی، ج ۳، ص ۱۰) و حرانی در (تحف العقول، ص ۱۹ و ۲۰). ۶۶- «و هنا بحضرت (ع) رجل رجلا بغلام ولد له فقال له: لیهنک الفارس، فقال علیه السلام: لا تقل ذلک و لكن قل: شکرت الواهب، و بورک لک فی الموهوب (الواهب)» (۶۷) (ج ۳، ص ۲۳۶). (صفحه ۱۰۰) حرانی در (تحف العقول، ص ۵۵) با اختلافی اندک و آن را از گفته‌ی امام حسن (ع) نقل کرده است. ۶۷- «لا تظنن بکلمه خرجت من احد سوا، و انت تجد لها فی الخیر محتملا» (۶۸) (ج ۳، ص ۲۳۸). شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۵۰)، شیخ

مفید در (کتاب اختصاص)، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۲۵)، کلینی (اصول الکافی، ص ۲۳۶)، اما بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۵۷) آن را به پیامبر اکرم (ص) منسوب کرده است. ۶۸- «یا ایها الناس متاع الدنيا حطام» (۶۹) الخ (ج ۳، ص ۲۳۹). حرانی در (تحف العقول، ص ۵۲). ۶۹- «لا شرف اعلى من الاسلام» (۷۰) الخ (ج ۳، ص ۲۴۳). حرانی در (تحف العقول، ص ۲۰)، کلینی در (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۰) و شیخ صدوق (در امالی، مجلس ۵۲). ۷۰- «للمومن ثلاث ساعات...» (۷۱) الخ (ج ۳، ص ۲۴۷). شیخ طوسی (امالی، مجلس ۹۱) و حرانی (تحف العقول، ۴۷). ۷۱- «المنیه و لا الدنیه... و الدهر یومان» (۷۲) الخ (ج ۳، ص ۲۴۸). حرانی (تحف العقول، ص ۴۸.۲۰)، شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۷۲) با اختلاف کلمات. ۷۲- «سئل عن معنی قولهم: لا حول و لا قوه الا بالله قال: انا لا نملك مع الله شیئا» (۷۳) الخ (ج ۳، ص ۲۵۰). ابن درید در (کتاب، المجتبی، ص ۳۰). ۷۳- «قال لقائل بحضرته «استغفر الله» ثکلتک امک! اتذری ما لا استغفار؟ (صفحه ۱۰۱) الخ...» (۷۴) (ج ۳، ص ۲۵۲). حرانی در (تحف العقول، ص ۴۶). ۷۴- «من اصلح سریره اصلح الله علا نیته» (۷۵) (ج ۳، ص ۲۵۴). شیخ صدوق (امالی، مجلس ۹). ۷۵- «ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها» (۷۶) الخ (ج ۳، ص ۲۵۶). ابو نعیم اصفهانی (حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۰) از حضرت عیسی علیه السلام، اما شیخ مفید در المجالس، (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۱۹) آن را از امیرالمومنین (ع) نقل کرده است. ۷۶- «مالم و ما مالک، و الله لو کان جبلا لکان فندا» (۷۷) الخ (ج ۳، ص ۲۵۸). این کلام را ابو عمر محمد بن یوسف کندی مصری (فوت ۳۵۰ ه. ق ۹۶۱ م) در کتاب (الولاه، ص ۲۴) نقل کرده است، (ثقفی در الغارات ۱: ۲۶۵ چاپ مرحوم محدث چنین نقل کرده است: لله در مالک...! و ما مالک...! لو کان جبلا لکان فندا و لو کان حجرا لکان صلدا... الخ). ۷۷- «الايمان ان تؤثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك» (۷۸) الخ (ج ۳، ص ۲۶۱). به روایت حرانی (تحف العقول، ص ۵۱) و البرقی (المحاسن و الاداب، ورق، الف ۷۸). ۷۸- «یهلک فی رجلان: محب غال، و مبغض قال» (۷۹) (ج ۳، ص ۲۶۴). (صفحه ۱۰۲) به روایت شیخ صدوق در (امالی)، و بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۲۹). ۷۹- «شر الاخوان من تکلف له» (۸۰) (ج ۳، ص ۲۶۶). به نقل ابوحیان توحیدی در (کتاب الصداقه و الصدیق، ص ۱۸۶ و کتاب البصائر، ۷۳ الف). (صفحه ۱۰۳) صفحه ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳. ——— اگر بر دشمن دست یافتی به شکرانه‌ی پیروزی بر او ببخشی. ناتوانترین مردم کسی است که از دوست یابی ناتوان باشد و ناتوانتر از او آن کسی است که دوست خود را از دست بدهد. نه هر کس که به لغزش گرفتار آید، شایسته‌ی سرزنش باشد. بیم با ناامیدی همراه است و شرم با محرومی. ما را حقی است که اگر آن به ما واگذارند، واگذاشته‌اند و گر نه بر شتر برهنه سوار خواهیم شد هر چند که این سیر به درازا کشد. علی (ع) را از ایمان پرسیدند، گفت: ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. کفر بر چهار ستون استوار است: کاوشگری در پندار، زد و خورد در گفتار، بیرون شدن از راه حق و عناد ورزیدن با حق. ای فرزند، چهار سخن از من یاد دار و چهار سخن دیگر نیز، اگر به آنها رفتار کنی هرگز زیان نبینی. هیچ توانگری مانند خردمندی نیست و هیچ تهیدستی چون نادانی. قناعت گنجی است پایان ناپذیر. ای دنیا، ای دنیا، دست از من بدار آیا برای فریفتن من خود آرایی می کنی، یا آرزومند منی؟ مهر تو را در دل من جای مباد، هیئات، دیگری را بفریب. وای بر تو، شاید قضا را امری لازم و قدر را امری ناگزیر دانسته‌ای. حکمت گمشده‌ی مومن است، آن را فراگیرید هر چند از اهل نفاق. بهای هر کس به میزان سودمندی و کاری است که نیک انجام می دهد. ابن طباطبا این جمله را در یک بیت شعر تضمین کرده است: فیا لائمى دعنى اغال بقیمتى فقیمة کل الناس ما یحسونه. (الصناعتین عسکری ص ۲۳۲). شما را به پنج چیز اندرز می دهم که اگر برای شنودن آن جهان زیر پای گذارید (بر بغل شتران لگد زنید) روا باشد. باید که به جز پروردگار امید مبنید و جز از گناه خویش بیم نکنید. من فروتر از آنم که می گویی، و فراتر از آنکه می اندیشی. این کلام را مردی فرمود که در ستایش امام (ع) زیاده روی کرد، حالی که به دشمنی آن بزرگوار متهم بود. به سربازان اندکی که در جهاد با دشمن حق به فیض شهادت نرسیدند خدای عمر درازتر و فرزندان بیشتر عنایت فرماید. رای کهنسال را از دلاوران نوجوان دوست تر دارم. عجب دارم از کسی که از رخصت

استغفار دارد و از غفران خدا نا امید است. هر کس که بین خود را با خدای خود آشتی دهد، خدای بین او و مردم آشتی دهد (سازگاری دهد). دانای تمام عیار کسی است که مردم را از رحمت خدای نومید نگرداند و از مهر و نرمی او مایوس نکند و از مکر خدا ایمن نگرداند. کاری که از روی پرهیز کاری سرزند، اندک نباشد، و چگونه اندک باشد کاری که در پیشگاه الهی مقبول افتد! مردم را زمانی فرامی‌رسد که جز سخن چین را دستگاه نباشد و جز زشتکار را زیرک نشمرند. بروی (امام علی) جامه‌ای فرسوده دیدند پینه زده، سبب پرسیدند فرمود: این جامه دل را فروتن کند و نفس سرکش را رام سازد و مومنان از آن پیروی کنند. (مانند این کلام را ثقفی در الغارات، ج ۱۰۸:۱ با تغییراتی در لفظ نقل کرده است). خوشا حال پرهیزکاران که مشتاق آن جهانند. خدای بر شما واجبها فرموده است، پس آنها را تباه می‌کنید (بجای آورید). در کالبد انسان گوشت پاره‌ای است از رگها آویخته که شگفت انگیزترین عضو او است و آن دل است. ما و ساده‌ی عدلیم که کاست کار از راه مانده به آن روی آورد و زیاده رو به آن باز گردد. اخیرا در هند در چهار جلد چاپ شده است. به کتاب شناسی رجوع شود. هر که ما و خاندان نبوت را دوست دارد، باید که جامه‌ی فقر آماده سازد. هیچ مال سودمندتر از عقل نیست. بسا، کسی که نعمتهای خدا پیاپی به او رسد.... دنیا بر مثال مار است که از برون نرم است و.... امام در پی جنازه‌ای می‌رفت و شنید که یکی می‌خندد، فرمود: گویی مرگ را در این جهان جز بر ما نوشته‌اند. خنک آن کس که نفسش رام باشد و روزیش پاک.... اینک ویژگی اسلام را آن سان بگویم که هیچ کس پیش از آن چنان نگفته باشد: اسلام تسلیم است، تسلیم بقین است، یقین تصدیق است، تصدیق اقرار است و اقرار به جای آوردن است. ای مردم سرای تنهایی، ای مقیمان جایگاه تهی از جنبندگان، ای خفتگان گورهای تاریک، ای اسیران خاک، ای ساکنان دیار غربت، ای تنهاییان و ای اهل وحشت. شما پیشروان مایید که پیش از ما رفته‌اید و ما پیروان شمایم که به شما خواهیم پیوست. ای که دنیا را به بدی یاد می‌کنی و به فریب آن شیفته و به بیهوده گیهای آن فریفته‌ای، آیا به نیرنگ دنیا از راه می‌روی؟ با این همه نکوهش آن می‌کنی؟. دنیا سرای گذر است، نه خانه‌ی قرار. اندکی عیال یکی از دو راه آسایش است. ای کمیل، همانا که دل پیمانه‌ی معانی است و بهترین آن گنجا ترین آن است. انسان زیر زبان خویش پنهان است. هر کس قدر خود شناسد نابود گردد. از آنان مباش که بی عمل به آن جهان امید می‌بندند. هر کس خویش را در معرض بدنامی قرار بدهد، نباید کسی را که به او بدگمان می‌گردد ملامت کند. هر که راز خویش پنهان کند، اختیار خویش در دست داشته باشد. تهیدستی (فقر) مرگی بس دشوار است. مردم دشمن آنند که ندانند. ای فرزند آدم، در آنچه پیش از روزی خود بیندوزی خزانه دار دگرانی. دل را اگر کاری ناخوشایند آید کور گردد. مالی که از دست رفته است و ترا پندی آموخت، رفته مگیر. ای مردم بترسید از خدایی که اگر سخن گویند بشنود و اگر اندیشه‌ای بر خاطرتان بگذرد بداند. در پیشگاه خدا پرهیزگار باشید، همچون کسی که از همه‌ی وابستگیهای جهان رسته، دامن همت بر کمر زند و به چالاکی کوشا باشد. در معنای قول خدا که فرماید: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان» فرمود: عدل، انصاف دادن است و احسان دست بخشش گشودن. خطاب به امام حسن (ع): هرگز کسی را به مبارزه دعوت مکن، اما اگر تو را به آن فراخوانند بپذیر. این سخنور توانا.... ای فرزند آدم، امروز غم فردای نیامده مخور.... با دوست در دوستی از اندازه مگذر، مباد روزی دشمن تو شود.... در روزگار گذشته برادری داشتیم که در راه خدا با من برادر بود. ای اشعث اگر بر مرگ پسر اندوهگینی، پیوندی که با پسر داری شایسته‌ی این اندوه است. با نادان مصاحبت مکن چه او رفتار خود را در چشم تو بیاراید و دوست می‌دارد که تو نیز مانند او باشی. از اما مسافت میان خاور و باختر را پرسیدند، فرمود: مسافت حرکت یک روزه‌ی آفتاب. من یعسوب مومنانم و مال دنیا یعسوب بد کاران است (یعسوب سردار و فرمانگذار زنبوران عسل است که از وی اطاعت کنند). در صفت مومن فرماید: مومن را شادی در جبین است و اندوه در سینه.... هر کس که عیب خویش ببیند، به عیب دیگران نپردازد. در حضرت او، مردی به مردی دیگر که دارای پسری شده بود به تهنیت گفت: فرارسیدن این سوار تو را گرمی بادا. مولا- (ع) گفت: چنین تهنیت مگوی، بلکه بگوی: عطا بخش را سپاس دار و این عطیه تو را مبارک باد.... به سخنی که از کسی می‌شنوی گمان بد مبر، حالی که آن سخن را

به خیر و خوبی حمل توان کرد. ای مردم متاع دنیا خرده گیاهی است.... شرفی بالاتر از اسلام نیست.... مومن باید روز خود را به سه بخش تقسیم بکند. خوشا مرگ و بدا زبونی... روزگار از دو روز ترکیب شده است. از معنای سخن مردمان که می گویند: لا حول و لا قوه الا بالله پرسیدند، پاسخ فرمود: ما با وجود خدای مالک چیزی نیستیم. به کسی که در حضرت او گفت استغفرالله فرمود: مادرت به عزایت، آیا دانی که معنای استغفار چیست؟. هر کس نهان خویش را اصلاح کند، خدای آشکار وی اصلاح فرماید. اولیا و دوستان خدا آنانند که به باطن این جهان می نگرند، حالی که مردم به ظاهر آن چشم دوخته اند. به هنگام خبر مرگ مالک فرمود: مالک مرد؟ چگونه مالکی؟ اگر به عظمت کوه بود، کوهی بود به سرافرازی یگانه.... نشان ایمان آن است که راست گفتن را بر دروغ برگزینی، اگر چه تو را از آن راست زیان برخیزد و از آن دروغ سود. دو کس در عقیده ی به من هلاک گردیدند: دوستدار گز افکار و دشمن بس کینه ورز. ناشایسته ترین دوست، او است که موجب تکلف تو گردد.

تذکر

از بررسی مطالب پیش چنین استنباط گردید که شریف رضی (رض) مبتکر گرد آوری خطبه ها، نامه ها و سخنان حکمت آمیز امام علیه السلام نبوده است بلکه پیش از وی بزرگانی دیگر از او سبقت گرفته اند و ما در بحث خود درباری منابع نهج البلاغه به نام آنان و آثارشان پرداختیم و لذا مناسب است که به ذکر کسانی که پیش از شریف رضی دست اندر کار جمع آوری خطبه ها، نامه ها و سخنان آن حضرت بوده اند و نام آنها به سبب فقدان آثارشان در صفحات قبل ذکر نگردید و یا نامی از آثار مفقود آنها که به یقین یا به احتمال مشتمل بر خطبه ها، نامه ها و سخنان امام علی (ع) بوده است متذکر گردیم. مسعودی (در مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶) چنین گوید: در حدود چهار صد و هشتاد و اندی خطبه از خطبه های امام (ع) که در موارد مختلف بالبدیهه ایراد کرده بود، در سینه های مردم محفوظ است... ۱- زید بن وهب الجهنمی کوفی (فوت ۹۶ ه. ق) او راست (کتاب خطب امیرالمومنین علی المنا برفی الجمع والاعیاد و غیرها). این کتاب تا قرن پنجم هجری در دسترس دانشمندان بوده است و شیخ ابو جعفر طوسی مؤلف (الفهرس فوت ۴۶۰ ه. ق ۱۰۸۶ م) از آن نقل کرده است. (۱). (صفحه ۱۰۴) ۲- ابو یعقوب اسماعیل بن مهران لرزن محمد السکونی کوفی متوفای بع از سال (۱۴۸ ه. ق ۷۱۵ م)، او راست (کتاب خطب امیرالمومنین) و این کتاب تا قرن پنجم هجری در دسترس بوده است زیرا نجاشی مؤلف کتاب (رجال) از آن روایت کرده است و نجاشی در سال (۵۴۰ ه. ق ۱۰۵۸ م) در گذشت. (۲). ۳- ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی مورخ و متوفای قبل از سال ۱۵۷ ه. ق (۳) ابن الندیم وی را در الفهرست خود نام برده است و سی و سه اثر او را برشمرده است و تمام کتابهای نامبرده که در ذیل از آنها نام می بریم مشتمل بر خطبه های امیرالمومنین (ع) است: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب اهل النهروان و الخوارج، کتاب الغارات، کتاب مقتل علی، کتاب مقتل محمد بن ابی بکر و لاشر و محمد بن ابی حذیفه، کتاب الشوری و مقتل عثمان. (۴). ۴- ابو محمد (ابوبشر) مسعودی فرزند صدقه العبدی کوفی، شاگرد امام موسی کاظم علیه السلام (شهادت ۱۸۳ ه. ق ۷۹۹ م). نجاشی گوید: که او را کتابهای متعدد باشد و از جمله «کتاب خطب امیرالمومنین» است و ابن شاذان به اسناد خود آن را بر ما روایت کرد. (۵). ۵- ابو اسحق ابراهیم بن الحکم بن ظهیر فزاری کوفی مؤلف کتاب «تفسیر» به نقل از سدی است. وی نزد قاضی شریک (فوت ۱۷۷ ه. ق ۷۹۳ م) تلمذ کرد. او راست «کتاب خطب علی رضی الله عنه» که نجاشی به اسناد خود از آن روایت کرده است. (۶). (صفحه ۱۰۵) ۶- ابو اسحق ابراهیم بن سلیمان نهمی کوفی خزاز، وی شاگردی ابراهیم فزاری را نمود و کتاب «الخطب» و کتاب «الدعا» و کتاب «خلق السموات» و کتاب «مقتل امیرالمومنین» و شیخ طوسی به اسناد خود آن را نقل کرده است. (۷). ۷- ابو منذر هشام بن محمد بن سائب کلبی (فوت ۲۰۶ ه. ق ۸۲۱ م)، ابن الندیم بیست و هشت اثر وی را برشمرده است. از جمله: کتاب «مقتل عثمان»، کتاب «الجمل»، کتاب «الصفین»، کتاب «النهروان»، کتاب «الغارات»، کتاب مقتل امیرالمومنین» و کتاب «خطب علی (ع)». و این کتاب اخیر را نجاشی خوانده است و آن را از طریق

اسناد خود مولف روایت کرده است. (۸). ۸- ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی مدنی قاضی بغداد (فوت ۲۰۷ ه. ق ۸۲۳ م). ابن الندیم پاره‌ای از آثار وی را برشمرده است و شریف رضی به برخی از آنها اشاره کرده است. از جمله: کتاب «الجمل»، کتاب «الصفین» و کتاب «السنه و الجماعه و ذم الهوی و ترک الخوارج فی الفتن». (۹). ۹- ابوالفضل نصر بن مزاحم منقری کوفی عطار (فوت در اوایل قرن دوم هجری) در صفحه‌های گذشته کتاب وی را به نام «کتاب الصفین» نام بردیم و نجاشی کتابهای او را از جمله: کتاب «الجمل»، کتاب «النهران» و کتاب «الغارات» را که هه مشتمل بر خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمومنین است، قرائت کرده است. (۱۰). ۱۰- ابوالخیر صالح بن ابو حماد رازی (فوت ۲۱۴ ه. ق ۸۲۹ م). نجاشی «کتاب خطب امیرالمومنین» را از وی روایت کند. (۱۱). ۱۱- ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (فوت ۲۲۴ ه. ق ۸۳۹ م) ابن الندیم کتاب خطب علی (ع) و کتبه «الی عماله» و کتاب «تاریخ الخلفاء» و کتاب «الاحداث» را از جمله آثار وی آورده است. (۱۲). ۱۲- ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی حسنی رازی (فوت ۲۵۰ ه. ق صفحه ۱۰۶) ۸۶۴ م «کتاب خطب علی (ع)» از او است. (۱۳). ۱۳- ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی (فوت ۲۸۳ ه. ق ۸۹۶ م) در مطالب گذشته به «کتاب الغارات» وی اشاره کردیم و آثار مورد توجه او از این قرار است: کتاب «رسائل علی»، کتاب «کلام علی (ع) فی الشوری» و کتاب «الخطب المعربات». ظاهراً وی بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های امام (ع) را در آثار دیگر خویش نقل کرده است، از قبیل: کتاب «السقیفه»، کتاب «مقتل عثمان»، کتاب «بیعه امیرالمومنین»، کتاب «الجمل»، کتاب «الحکمین»، کتاب «النهران» و کتاب «مقتل امیرالمومنین». شیخ طوسی فرماید: از تمام این کتابها از طریق احمد بن عبدون به اسناد او تا ثقفی آگاه گشتیم. (۱۴). ۱۴- ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری یکی از معاصرین ابن جریر طبری مورخ معروف از او است: کتاب «المسترشد» در امامت، کتاب «الرواه عن اهل البیت» که در این دو کتاب خطبه‌ها، و نامه‌های امام (ع) را گرد آورده است. (۱۵). ۱۵- ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (فوت ۳۲۸ ه. ق ۹۳۹ م) کتاب «کافی» و «رسائل الائمة» از او است (۱۶) و راجع به کتاب «کافی» اشاراتی داشتیم. ۱۶- ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی ازدی بصری (فوت ۳۳۲ ه. ق ۹۴۱ م) کتابهای زیر از آثار وی می‌باشد: کتاب «الجمل»، کتاب «الصفین»، کتاب «الحکمین»، کتاب «الغارات»، کتاب «الخوارج»، کتاب «حروب علی (ع)»، کتاب خطب علی (ع)، کتاب شعر علی (ع)، کتاب «رسائل علی (ع)»، کتاب «مواعظ علی (ع)»، کتاب «ذکر کلام علی (ع) فی الملاحم»، کتاب «قول علی (ع) فی الشوری»، کتاب «ما کان بین علی (ع) و عثمان من الکلام»، کتاب «قضاء علی (ع)»، کتاب «الدعاء عن علی (ع)» و کتاب «الادب عن علی (ع)». (۱۷). (صفحه ۱۰۷) ۱۷- ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی (فوت ۳۴۶ ه. ق ۹۵۷ م) کتابهای زیر از او است «حدائق الاذهان فی اخبار آل محمد»، «مزاهر الاخبار و ظرائف الاثار» و تعداد بسیاری از خطبه‌ها و کلمات حکمت آمیز امام (ع) زینت بخش این دو کتاب است. علاوه بر این دو کتاب آثار مشهور دیگری نیز دارد از جمله: کتاب «اخبار الزمان»، کتاب «الاوسط» و «مروج الذهب». (۱۸). ۱۸- ابو طالب عبيدالله بن ابو زید احمد بن یعقوب ابن نصر انباری (فوت ۳۵۶ ه. ق ۹۶۷ م). وی یکصد و چهل کتاب تألیف کرد، از جمله کتاب «ادعیه الائمة». در این اثر تمام دعاهایی که از امام (ع) روایت شده است، گرد آوری کرده. نجاشی گوید: احمد بن عبدالواحد مرا به تمام آثار او خبر داد. (۱۹). ۱۹- ابو عبدالله احمد بن ابراهیم بن ابو رافع کوفی بغدادی و استاد شیخ مفید. وی کلام امام (ع) را در کتاب «الکشف فیما يتعلق بالسقیفه» و کتاب «الضیاء (الصفاء) فی تاریخ الائمة» گرد آوری کرده است. نجاشی گوید: حسین بن عبيدالله ما را از کتابهای او خبر داد. شیخ طوسی گوید: از روایات و کتابهای وی توسط شیخ مفید (ابو عبدالله) و حسین بن عبيدالله و احمد بن عبدون و دیگران آگاه گشتیم و باقی روایات و آثار او نیز از طریق ابن عبدون بر ما معلوم شد. (۲۰). ۲۰- ابوالعباس یعقوب بن احمد صیمری، کتابی درباره‌ی کلام و خطبه‌های امام (ع) تألیف کرد (۲۱) و ظاهراً فرزند ابو عبدالله صیمری، احمد بن ابراهیم بن ابی رافع باشد که در شماره‌ی (۱۹) از وی نام بردیم. ۲۱- ابو سعید منصور بن حسین الابی وزیر (فوت ۴۲۲ ه. ق ۱۰۳۱ م) کلمات امام (ع) را در کتاب «نزه الادب فی المحاضرات» گرد آورده است و سپس این کتاب را به نام «نثر الدر» خلاصه نمود و نسخه‌ای از این خلاصه در کتابخانه‌ی نجف

اشرف موجود است. (۲۲). در اینجا بحثا ما پیرامون استناد و منابع نهج البلاغه به پایان رسید. در این (صفحه ۱۰۸) بررسی کوتاه هرگز مدعی بحثی کامل و جامع نیستیم، بلکه تنها برای یافتن حقیقت بدانچه که رسیدیم آوردیم و امید است در بحثهای آینده درباره‌ی محتوای نهج البلاغه و درباره‌ی اینکه تمامی نهج البلاغه از علی (ع) است یا نه؟ و پیرامون صحت انتساب آنها به امیر مومنان (ع) به بحث پردازیم. (صفحه ۱۰۹) صفحه ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹. ————— فهرست شیخ طوسی ۱۴۸، منهج المقال (ورق ۱۴۲) و کشف الحجب (۲۰۶). زید بن وهب جاهلیت و اسلام را درک کرده بود و در زمان حیات رسول اکرم اسلام آورد و در راه هجرت به سوی پیامبر بود که خبر رحلت حضرت را شنید. وی از بزرگان تابعین بود، ساکن کوفه و در رکاب علی در جنگ با خوارج بود. (اسد الغابه فی معرفه الصحابه ۴۲:۲). فهرست شیخ طوسی (۶۱)، رجال نجاشی (۱۹) و لسان المیزان (۱:۴۳۹). مولف تاریخ فوت او را قبل از یکصد و هفتاد هجری برابر ۷۱۵ م نوشته که سهو است. او راویه‌ای از علمای قدیم سیرت و اخبار مذهب شیعه داشت و در کوفه می‌زیست. فهرست ابن الندیم (۱۳۶) و منهج المقال (ورق ۲۷۷ ب). رجال نجاشی (۲۹۰)، منهج المقال (۳۴۲ ب) و لسان المیزان (۲۲:۶). یک نسخه از کتاب مسعده به دست علی بن طاووس رسید و تاریخ نسخ آن بعد از سال دویست هجری بوده است و این کتاب بعدا به دست شیخ حسین بن سلیمان حلی افتاد و در کتاب «منتخب البصائر» از آن نقل کرد و سید به نوبه‌ی خود از کتاب حلی روایت کرده است (مصادر نهج البلاغه ۵۲:۱ عبد الزهراء حسینی). فهرست شیخ طوسی (۱۱)، رجال نجاشی (۱۱)، منهج المقال (۷ ب) و کشف الحجب (۲۰۶). فهرست شیخ طوسی (۱۳)، منهج المقال (ورقه ۸ ب) و لسان المیزان (۱:۶۶). فهرست ابن الندیم (ص ۱۴۰)، رجال نجاشی (ص ۳۰۵) و منهج المقال (ورق ۳۷۴ ب). فهرست ابن الندیم (ص ۱۴۴). رجال نجاشی (ص ۳۰۱) و منهج المقال (ورق ۳۶۲ الف). رجال نجاشی (ص ۱۴۰) و منهج المقال (ورق ۱۷۱ ب). فهرست ابن الندیم (ص ۱۴۹) و معجم الادباء یاقوت (۱۲۴:۱۴). منهج المقال (ورقه ۱۸۹ ب) و فهرست کتابخانه‌ی ملی. فهرست شیخ طوسی (ص ۱۶)، معجم الادباء یاقوت (۲۳۲:۱)، منهج المقال (ورقه‌ی ۱۲ ب) و منهاج نهج البلاغه تألیف استاد سبط الحسن هنسوی هندی (ص ۲۱). منهج المقال (ورقه‌ی ۲۹۶ الف) لسان المیزان (۱۰۳:۵) و فهرست کتابخانه‌ی ملی تهران (۱۳۸). منهج المقال (ورقه‌ی ۳۳۹ الف) و فهرست کتابخانه‌ی عمومی تهران (۱۳۸). رجال نجاشی (ص ۱۶۷)، نقد الايضاح (ص ۱۸۳) و منهج المقال (ورقه ۱۸۸ ب). مروج الذهب (۳۹:۲). فهرست شیخ طوسی (ص ۱۸۶)، رجال نجاشی (ص ۱۶۱) و منهج المقال (ورقه ۱۹۲ الف). فهرست شیخ طوسی (ص ۱۹)، رجال نجاشی (۶۱) و منهج المقال (ورقه‌ی ۱۶ الف). شرح ابن ابی الحدید (۲:۲۲۰). کشف الظنون (۲/ ستون ۱۹۲۹) و فهرست کتابخانه‌ی ملی تهران (معارف) (۱۳۸.۱۳۹).

کتابشناسی

اشاره

در این بخش علاوه بر معرفی کتابهای مرجع، به بیان موضوع ابواب، شناساندن چاپ و محل و تاریخ چاپ و مولفان آنها نیز پرداخته‌ایم. گرچه مرحوم امتیاز علیخان عرشی در چهار صفحه منابع خود را فهرست وار آورده است اما از آنجا که شناختن آن همه منابع ارزنده برای دانش پژوهان خالی از فائده نبوده لذا بر آن شدیم تا آنها را به طور تفصیل در اینجا بیاوریم. مترجم الاخبار الطوال، للدينوري (لیدن ۱۸۸۸ م). ادب الدنيا والدين، للماوردي (قسطنطنيه ۱۲۹۹ هـ). الادب المفرد للبخاري (مصر ۱۳۴۹ هـ). الارشاد فی معرفه حجج الله على العباد للشيخ المفيد (ایران ۱۲۹۹ هـ). اصول الکافی للکلینی (ایران ۱۲۷۸ هـ). اعجاز القرآن للباقلائی (مصر ۱۳۱۷ هـ). الاعجاز و الايجاز یا الايجاز و الاعجاز (قسطنطنيه ۱۳۰۱ هـ). ق اعلام نهج البلاغه (رامپور، خطی) الاغانی، (مصر ۱۳۲۲ هـ). اکتفاء القنوع بما هو مطبوع (مصر ۱۳۱۳ هـ). امالی الزجاجی یا کتاب الامالی (مصر ۱۳۲۴ هـ). امالی الشيخ

الصدوق (ایران ۱۲۸۷ هـ.) امالی شیخ الطائفة (ایران ۱۳۱۳ هـ. ق) امالی ابن شیخ الطائفة امالی القالی (مصر ۱۳۲۴ هـ.) امالی المرتضی غرر الفوائد و درر الفوائد (مصر ۱۳۲۵ هـ.) الامامه و السياسه (مصر ۱۳۲۷ هـ.) لابن قتیبه انساب الاشراف یا تاریخ الاشراف (فلسطین ۱۸۸۳-۱۹۳۶ م) انساب السمعانی یا کتاب الانساب للسمعانی (لیدن ۱۹۱۲ م) الاوائل للعسکری (رامپور، خطی) الایجاز و الاعجاز بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار (ایران ۱۳۰۱ هـ.) البصائر و الذخائر یا بصائر القدماء و بشائر الحكماء (رامپور، خطی) البیان و التبیین للجاحظ (مصر ۱۳۱۱ هـ.) تاریخ آداب اللغة العربیه (آلمان ۱۹۰۲-۱۸۹۸ م، چاپ دوم لیدن ۱۹۳۷-۳۹ م) تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی (مصر ۱۳۲۶ هـ.) تاریخ طبری، یا تاریخ الامم و الملوک یا کتاب اخبار الرسل و الملوک (مصر ۱۳۲۶ هـ.) تاویل مختلف الحديث، لابن قتیبه (مصر ۱۳۲۶ هـ.) تتمه الیتمه، للثعالبی (تهران ۱۳۰۳ هـ. ق) تجارب الامم و عواقب الهمم لابن مسکویه (لیدن ۱۹۰۹ م) تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ عن آل الرسول للحرانی (ایران ۱۳۰۳ هـ.) التوحید للشیخ الصدوق (۱۳۲۱ هـ. ق ایران) تهذیب التهذیب (حیدر آباد ۱۳۲۶-۲۷ هـ.) جمهره الامثال للعسکری (بمبئی ۱۳۰۷ هـ.) حقایق التاویل فی متشابه التنزیل (نجف ۱۳۵۵ هـ.) حلیه الاولیاء و طبقات الاطیفاء لابی نعیم (مصر ۱۳۵۱ هـ.) خصائص الائمة للشریف الرضی (رامپور، خطی) دستور معالم الحكم، و ماثور مکارم الشیم (کلمات حضرت امیرالمومنین، لابن سلامه (مصر ۱۳۳۲ هـ. ق) رجال النجاشی (کتاب الفهرست) المعروف به (معرفه الناقلین) (بمبئی ۱۳۱۷ هـ.) روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات للخوانساری (ایران ۱۳۰۷ هـ.) شرح العیون، شرح رساله ابن زیدون (رامپور، خطی) سمط اللالی فی شرح امالی القالی شذرات الذهب فی اخبار من قد ذهب لابن العماد (مصر ۱۳۵۰) شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (چاپ ایران ۱-۱۲۷۰ هـ. ق) شرح نهج البلاغه لابن العتایقی شرح نهج البلاغه لابن میثم (چاپ ایران) شرح نهج البلاغه للحلی شرح نهج البلاغه نفایس الظرف و الظرفاء العقد الفرید، لابن عبد ربّه (مصر ۱۲۹۳ هـ.) علل الشرایع و الاحکام و الاسباب للشیخ الصدوق (ایران ۱۲۸۹ هـ.) عیون الاخبار، لابن قتیبه (مصر ۱۳۴۳ هـ.) الغارات للثقفی (تهران ۱۳۵۴ هـ. ش) غرر الفوائد و درر القلائد للشریف المرتضی غریب الحديث للهروی (خطی، رامپور) الغریبین (رامپور، خطی از ۵۰۴ هـ. ق)، للهروی فروع الکافی، للکلینی (کتاب الروضه) (لکنهو ۱۳۰۲ هـ.) الفهرست، کتاب الفهرست یا فهرست ابن ندیم یا الفهرس للنذیم (مصر ۱۳۴۸) فهرست الطوسی یا الفهرست شیخ الطائفة... (چاپ کلکته ۱۲۷۱ هـ.) قرب الاسناد، للحمیری القمی الکامل یا الکامل فی التاریخ یا کامل التواریخ، یا تاریخ الکامل لابن الاثیر (مصر ۱۳۰۸ هـ. ق) الکامل للمبرد یا الکامل فی اللغة و الادب و التصریف (مصر ۱۲۹۰ هـ.) کتاب الجمل للشیخ المفید (چاپ نجف-بی تاریخ) کتاب الصداقه و الصدیق یا الادب و الانشاء فی الصداقه و الصدیق لابی حیان (مصر ۱۳۲۳ هـ.) کتاب صفین یا کتاب الصفی یا وقعه صفین للمنقری (ایران ۱۳۰۰ هـ.) کتاب الصناعیتین للعسکری (مصر، ۱۳۷۱) کتاب الولاه یا الولاه و القضاة للکندی (بیروت ۱۹۰۸ م) کشف الحجب و الاستار عن اسماء الكتب و الاسفار (کلکته ۱۳۳۰ هـ. ق) کشف الظنون عن اسماء الكتب و الفنون (استانبول ۱۳۶۰-۶۲ هـ. ق) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال لحسام الدین الهندی (حیدر آباد ۱۳۱۲-۱۵ هـ.) لسان المیزان للعسقلانی (حیدر آباد ۱۳۳۱ هـ.) مجازات الاثار النبویه، للشریف الرضی (بغداد ۱۳۲۸ هـ. ق.) المجتبی فی الحكم و نوادر الاداب، لابن درید (حیدر آباد ۱۳۴۲ هـ. ق) المحاسن (المحاسن و الادب) للبرقی (خطی، رامپور) المحاسن و المساوی للبيهقي (مصر ۱۳۲۵ هـ. ق) مراه الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان، للیافعی (حیدر آباد ۱۳۳۵ هـ.) مروج الذهب و معادن الجوهر، للمسعودی (مصر ۱۲۸۳ هـ. ق) المستدرک علی الصحیحین، للحاکم (حیدر آباد، ۱۳۳۴-۴۲ هـ. ق) مصادقه الاخوان از صدوق ابن بابویه (بعد از ۳۰۵-۳۸۱ هـ. ق) (ر. ک به امالی شیخ صدوق) معارج نهج البلاغه للبيهقي (خطی، رامپور) معانی الاخبار للشیخ الصدوق (۱۲۸۹ هـ.) معجم الادبا یا ارشاد الاریب بمعرفه الادیب لیاقوت (مصر ۱۳۵۷ هـ. ق.) مقاتل الطالبیین لابی الفرج الاصفهانی (۱۳۰۷ تهران) مناقب آل ابی طالب یا المناقب و یا المناقب لابن شهر آشوب (چاپ هند ۱۳۱۳ هـ.) منتخبات البیان و التبیین للثعالبی (قسنطنطیه ۱۳۰۱ هـ. ق) منتهی المقال فی احوال الرجال (خطی، رامپور) منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه للراوندی

منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، للهاشمی الخویی (تهران ۱۳۸۳- ۱۳۷۸ ه. ق) منهج المقال فی الحوال الرجال، للاسترابادی (خطی لکنهو) الموشی یا کتاب الموشی لابن الوشاء میزان الاعتدال فی نقد الرجال (لکنهو ۱۳۰۱ ه. ق) وفيات الاعیان فی انباء ابناء الزمان لابن خلکان (مصر ۱۲۷۵ ه. ق) تیمه الدهر فی شعراء اهل العصر، للثعالبی (دمشق ۱۳۰۳ ه. ق) -----

الاکبار الطوال، للدينوري (لیدن ۱۸۸۸ م.)

کتابي تاريخي از زمان حضرت آدم تا مرگ معتصم خليفه‌ی عباسی (۱۹ ربيع الاول سنه ۲۲۷ ه. ق). از ابو حنيفه‌ی دينوري است (چاپ و. گيزگاس، لیدن، ۱۸۸۸ م، فهارس از، کراچکوفسکی، لیدن ۱۹۱۲، چاپ مصر ۱۹۶۰ م). اين کتاب در بعضی از قسمتها از اسناد و مدارک معتبر بشمار می آید، و چون ابو حنيفه از علمای نجوم و طبيعی (بخصوص گیاه شناسی) بوده است، کمتر به خرافات پرداخته. قسمت عمده‌ی کتاب مخصوص تاريخ ايران قبل از اسلام و بعد از اسلام است. و اين قسمت دارای اهمیت بسیار و مورد توجه علمای شرق و غرب است. و توسط مرحوم صادق نشأت به فارسی برگردانیده شده است که خالی از سهویات هم نیست. ابو حنيفه احمد بن داود دينوري، دانشمند ایرانی عربی نويس در قرن سوم ه. ق در شهر دينور در گذشت (شهری قدیمی و یکی از معتبرترین شهرهای جبال ماد، بنای آن از دوره‌ی سلوکیان یا قبل از آن است و در آنجا مهاجر نشین یونان دایر بوده، دينور بلافاصله پس از جنگ نهاوند به مسلمانان تسلیم شد (۲۱ ه. ق) در زمان معاویه نامش به ماه الکوفه تبدیل شد.) از زندگی (صفحه ۱۱۰) دينوري اطلاعاتی در دست نیست و تاريخ وفاتش را ۲۸۱ ه. یا ۲۸۲ ه. یا قبل از ۲۹۰ ه. ق ذکر کرده‌اند. وی در تاريخ، لغت، گیاهشناسی و نجوم دست داشت و از دیگر آثار وی کتاب النبات، کتاب البحث فی حساب الهند، کتاب الجبر و المقابله، کتاب القبله و الزوال و کتاب الانواء است. صفحه ۱۱۰. -----

ادب الدنيا و الدين، للماوردي (قسطنطنيه ۱۲۹۹ ه. -)

کتابي است به زبان عربی در زمینه‌ی اخلاق، دين، ادب و عرفان، مشتمل بر پنج باب (در فضل عقل و ذم هوی، در ادب علم، در ادب دين، در دنيا و در ادب نفس) و هر بابی دارای چند فصل می‌باشد. اين کتاب مدتها از کتابهای درسی مصر و ترکیه بوده. تالیف ابوالحسن علی بن محمد بغدادی ماوردي (ولادت ۳۶۴- فوت ۴۵۰ ه. ق ۱۰۵۸ م) که در باب الحرب بغداد مدفون است. اولین چاپ این کتاب در مصر به سال ۱۳۷۱ ه. ق ۱۹۵۲ م. در ۲۵۲ ص. به قطع رقعی است. در مقدمه‌ی کتاب پیرامون شرح حال مولف چنین می‌نویسد: ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب بصری معروف به ماوردي (متولد و نشأت یافته در بصره و ساکن بغداد)، مردی جلیل القدر و در چندین شهر مقام قضا را داشت. وی شافعی مذهب و کتاب «الحاوی» که از کتابهای مهم مذهب شافعی است از اوست. و از آثار دیگر وی کتاب معروف «الاحکام السلطانيه» و «قانون الوزاره» و «سیاسه الملک» است. -----

الادب المفرد للبخاري (مصر ۱۳۴۹ ه. -)

تالیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ ه. - ۸۰۹ م. ۲۵۶ ه. ق ۸۶۹ م). چاپ اول در مصر ۱۳۴۹ ه. ق، چاپ دوم در ۱۲۷۵ ه. - و چاپ سوم نیز در مصر ۱۳۷۹ ه. ق با کوشش قصی محب الدين الخطيب و یک بار در هند و دو بار در قسطنطنیه چاپ شده این کتاب در مسائل اخلاق انسانی در نظام اسلام بحث می‌کند. از آنجا که اخلاق و آداب اسلامی بخش عمده‌ای از احادیث را به خود اختصاص داده است و کتاب «آداب» در ضمن کتاب «صحیح بخاری» آمده بود. بخاری تصمیم می‌گیرد که کتاب جدا گانه‌ای در این زمینه فراهم نماید و آن را «الادب المفرد» بنامد. امام بخاری در شهر بخارا روز جمعه ۱۳ شوال ۱۹۴ ه. - دنیا آمد و در خانواده‌ای که علام و پرهیزکار بودند نشأت یافت. وی قبل از سال ۱۷۹ ه. - از بخارا به قصد مدینه‌ی منوره خارج شده از عراق و

ماوراء النهر گذر کرد و در مسیر خود با حماد و در مدینه با مالک ملاقات کرد. و در ۲۱۰ هـ. به قصد زیارت خانه‌ی خدا رفت و با بسیاری از بزرگان ادب و لغت و حدیث ملاقات نمود. استادان او را ابن حجر در «هدی الساری» ص ۴۸۰-۴۷۹ برشمرده است. اوراست: الجامع الصحیح و در حدود ۱۶ اثر دیگر. بخاری در شصت و دو سالگی در قریه‌ی خرتنک سمرقند در شب عید فطر ۲۵۶ هـ. ق در گذشت. کتاب «الادب المفرد» که مورد سخن ماست در چاپ جدید شامل ۴۸۴ در قطع وزیری با فهرست مطالب و شامل ۶۴۴ باب و در هر باب احادیثی متناسب نقل کرده است و جمعا ۱۳۲۲ حدیث آورده و همه نبوی هستند و همه در باب آداب معاشرت و رفتار و اخلاق اسلامی است. ———

الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد للشیخ المفید (ایران ۱۲۹۹ هـ.)

کتابی مذهبی و (صفحه ۱۱۱) تاریخی از شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به ابن المعلم ۰ ولادت ذیقعه‌ی ۳۳۶ هـ. ق ۹۴۷ م. فوت شب جمعه سوم رمضان ۴۱۳ هـ. ق ۱۰۲۱ م. در بغداد). این کتاب در باره‌ی احوال و اقوال و آثار ائمه علیهم السلام است. دارای دو بخش می‌باشد: قسمت نخست درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام و قسمت دوم درباره‌ی یازده امام دیگر. این کتاب را محمد مسیح کاشانی مشهور به ملا مسیح (فوت قبل از ۱۱۲۱ هـ. ق) به امر شاه سلیمان صفوی به فارسی ترجمه کرده و «تحفه‌ی سلیمانی» نامیده. متن عربی مکرر و ترجمه‌ی فارس نیز به طبع رسیده است. شیخ مفید استاد شیخ طوسی و سید مرتضی بوده است. وی فقیه و متکلم امامیه‌ی اثنی عشریه است که در زمان خود بیشتر در علم کلام تبرز داشت و مکتب کلام شیعه در عصر او به اوج کمال رسید و گویند لقب «مفید» را علی بن قیس رمانی معتزلی (فوت ۲۸۴ هـ. ق ۹۹۴ م) به وی داد. در حدود دویست تالیف به مفید نسبت داده‌اند که در حدود یکصد و هشتاد رساله و کتاب را شاگرد وی نجاشی در «رجال» خود نام می‌برد. و بیشتر رسائل او مساله‌ی امانت و عقاید شیعه و همچنین احکام فقهی این مذهب است. رساله‌ی «المقنعه» توسط شیخ طوسی شرح گردید و به صورت «التهذیب» یکی از کتب اربعه درآمد. برای شرح حال مفید رجوع شود به: لغت نامه‌ی دهخدا ذیل شیخ مفید که توسط نگارنده تهیه شده است. اما چاپهای کتاب ارشاد بنا به نقل مرحوم مشار به قرار زیر است، (تاریخی چاپ هجری قمری است): تبریز، ۱۲۸۵ ق، سنگی، جیبی بی شماره، تهران ۱۲۹۵ ق. سنگی، جیبی، بی شماره، تهران ۱۲۹۸ ق. سنگی، تهران ۱۳۰۳ ق. سنگی، وزیری، ۴۰۰ صفحه، تبریز ۱۳۰۸ ق. سنگی وزیری، ۴۰۰ صفحه، تهران ۱۳۱۷ ق، سنگی، رقعی، به تصحیح شیخ علینقی بن حبیب الله گیلانی، ۳۳۵ صفحه، تهران، ۱۳۲۰ ق. سنگی، خشتی، ۳۳۵ صفحه اصفهان، ۱۳۶۴ ق، سربی، رقعی، ۳۳۵ صفحه، تهران ۱۳۷۲ ق، سنگی، جیبی، ۴۰۳ صفحه، ترهان ۱۳۷۷ ق، سنگی، وزیری، کتابفروشی آخوندی، ۳۴۵ صفحه، تهران ۱۳۷۷ ق، سنگی، وزیری، اسلامیه، ۳۴۵ صفحه، نجف ۱۳۸۲ ق، سربی، وزیری، چاپخانه حیدریه، ۳۶۸ صفحه. (اما چاپ ۱۲۹۹ ق که در همین کتاب از آن استفاده شده است معلوم نیست در کجا به طبع رسیده است). (۱). صفحه ۱۱۱. ——— فهرست کتابخانه‌ی اهدایی مشکوه به دانشگاه تهران ۳: ۱۴۶۰ به همت دانش پژوه.

اصول الکافی للکلینی (ایران ۱۲۷۸ هـ.)

تالیف ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی بغدادی سلسلی از رهبران دانشمند شیعی است که در سال ۳۲۷ هـ. ق در باب الکوفه در درب السلسله‌ی بغداد می‌نشست و در شعبان (۳۲۹ هـ. ق ۹۴۰ م) در بغداد در گذشت و آرامگاهش در نزدیک «صراه الطائی» در گورستان «باب الکوفه» در باختر «کرخ» بغداد است. گر چه امروزه آن را در خاور بغداد در «الرصافه» در «باب جسر (پل)» به سوی بازار می‌پندارند و به زیارت آنجا می‌روند. گویا شیخ بهایی نخستین کسی است که او را «ثقه الاسلام» خوانده است. شاهکار کلینی کتاب کافی اوست که به گفته‌ی «نجاشی» و «حلی» و «ابن داود» بیست (صفحه ۱۱۲) سال در آن کار کرد و از

خبرهای شیعی آنچه درست و استوار یافت در آن آورد. کافی یکی از چهار کتاب سه محمد یا چهار اصل سه ابو جعفر است و از کتابهای پر ارزش شیعی است. او کافی را به درخواست برخی از شیعیان شهرهای دور نوشت (رجوع به دیباجه‌ی کافی شود). طوسی گوید: این کتاب شامل سی کتاب است. نخستین آنها کتاب العقل و فضل العلم و باز پسین آنها روضه است و درباره‌ی آن طوسی گوید: «و کتاب الروضه آخر الکافی» کافی را به سه بخش کرده‌اند: اصول (از عقل تا عشرت در ۷ کتاب) و فروع (از طهارت تا ایمان و نذور و کفارات در ۲۶ کتاب) و روضه که یک کتاب است. حدیثهای کافی به ۱۵/۶۷۰ یا ۱۵/۷۷۰ می‌رسد و برخی همه‌ی حدیثها را روی هم ۱۶/۱۹۹ دانسته‌اند و در هر کجای از کافی که «قد قال العالم» یا «فی حدیث آخر» یا مانند اینها باشد سخن از خود امام (ع) است (از ملا خلیل قزوینی در گزارش فارسی خود بر روضه‌ی کافی به نام صافی). برخی گویند امام زمان درباره‌ی آن فرموده است «کاف لشیعتنا». این کتاب بارها در ایران چاپ شده است و بهترین چاپ آن به همت آقای غفاری انجام یافته است. اصول کافی با ترجمه‌ی فارسی آن نیز مکرر به چاپ رسیده است. صفحه ۱۱۲. -----

اعجاز القرآن للباقلانی (مصر ۱۳۱۷ هـ -)

کتابی به عربی، در اثبات اعجاز قرآن و نفی شعریت و سجع بودن آن از ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (فوت ۴۵۳ هـ. ق ۱۰۱۲ م) از بزرگان متکلمین عهد عضد الدوله دیلمی و سلطان محمود غزنوی و القادر خلیفه‌ی عباسی و از روسای اشعریه، متوفی در شهر بصره، چون پدرش باقلا فروش بود به باقلانی معروف شد، در بغداد سکنی داشت. به جدل و مناظره و مشهور بود. یکی از آثارش همین کتاب است که در ۱۹۵۴ م. و ۱۳۱۷ هـ. ق در مصر محققانه چاپ شد و نیز الانصاف، کشف اسرار الباطنیه و هدایه المسترشدين از اوست. -----

الاعجاز و الایجاز یا الایجاز و الاعجاز (قسنطنیه ۱۳۰۱ هـ. ق)

تالیف ابو منصور ثعالبی، چاپ اول در ۱۸۹۸ م. مطبعه العمومیه مصر، چاپ دوم در لبنان، بغداد در ۲۸۸ صفحه حروفچینی به قطع وزیری. مولف این کتاب ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی متولد در شهر نیشابور به سال (۳۵۰ هـ. ق ۹۶۲ م و فوت در ۴۲۹ هـ. ق ۱۰۳۸ م). او را با القاب «جامع اشتات النشر والنظم»، «راس المؤلفین فی زمانه»، «امام المصنفین» و «جاحظ نیشابور» ستوده‌اند. اوراست یتیمه الدهر (در تراجم و اشعار)، فقه اللغه، سحر البلاغه و سر البراعه، مونس - الوحید و در دائره المعارف اسلامی تصنیفات وی بتفصیل آمده است. کتابهای او مکرر بچاپ رسیده است. اقوال و گفتار او مستند به بزرگان علم و ادب و لغت است امثال: ابن السکیت ابو عبیده الاصمعی، خوارزمی، سیبویه، سیرافی، مبر و ابن جنی و دیگران. یکی از آثار او که در این جا مورد بحث می‌باشد کتاب الاعجاز و الایجاز است که در کتابنامه‌ی استناد نهج البلاغه به الایجاز و الاعجاز ضبط شده است. ثعالی در پیشگفتار این کتاب می‌نویسد: این اثر در اقسام حسن ایجاز در نثر می‌باشد و نثرهایی که دارای سحر بیان و نظم است در آن گرد آمده است. این کتاب در ده باب است: در کلام موجز و اعجاز قرآن، جوامع کلمات رسول و (صفحه ۱۱۳) سپس به ذکر کلمات فصیح خلفا و صحابه و تابعین پرداخته است و یک باب اختصاص به کلمات و گفته‌های سرشناسان و بزرگان عصر جاهلی و بابی دیگر در کلمات ملکوک و شاهان اسلام و امرا و لطایف کلمات وزرای اسلامی است. و در بابی دیگر به ذکر بدایع کلمات نویسندگان و بلیغان و نیز در ظرایف فلاسفه و زهاد و حکما و علما و بالاخره راجع به لطایف ظرفا و قلائد الشعرا می‌پردازد. و در این کتاب در حدود ده صفحه به کلمات امیرالمومنین (ع) اختصاص داده است. ر ک به: یتیمه الدهر، تتمه الیتیمه. صفحه ۱۱۳. ---

اعلام نهج البلاغه (رامپور، خطی)

تالیف دانشمند، علی بن ناصر علوی و معاصر سید رضی و بنابر قولی این کتاب قدیم ترین و موثق ترین شرحهایی است که بر نهج البلاغه نوشته شده است (اعیان الشیعه، ج ۲۶۴:۴۱). آقای سید عبد الزهراء حسینی مولف مصادر نهج البلاغه می نویسد که یک نسخه از آن را در کتابخانه‌ی علامه‌ی بزرگوار مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء زیر شماره‌ی ۸۴۸ خطی رویت کرده است که مقابله‌ی آن در اول محرم سال ۷۰۰ ه. ق انجام شده است و نسخه‌ی خطی دیگر از آن در کتابخانه‌ی رامپور هند موجود است و کتوری نسخه‌ای از آن را نشان می‌دهد. آقای دانش پژوه می‌نویسد: این دانشمند را کسی شناسانده مگر اینکه در فهرست قمی از شیخ امام الدین علی بن ناصر بن ابی طالب همدانی یا حمدانی دانشمند فقیه و سید علی بن الناصرین الرضا الحسینی دانشمند فقیه (ص ۸ و ۹ و نیز امل الاصل ص ۴۹۱) یاد شده و ندارد که چنین کتابی نوشته باشد و همان گونه که در پاورقی معرفی این کتاب در متن کتاب حاضر آمده است امتیاز علیخان عرشی نیز در انتساب این کتاب به علی بن ناصر تردید کرده است. ما در اینجا برای مزید اطلاع مطالبی را که استاد گرانمایه آقای دانش پژوه درباره‌ی این شرح نگاشته‌اند می‌آوریم: مولف اعلام نهج البلاغه که نمی‌دانیم کیست گویا این شرح را در سده‌ی هفتم پیش از ۶۴۵ ساخته باشد اگر چه برخی آن را نخستین شرح پنداشته‌اند. شرحی است بیشتر لفظی و لغوی. در آن از سید مرتضی به مانند در گذشته و از سید رضی هم به مانند زنده و هم به مانند در گذشته یاد شده است. در آن بارها از اوبری که نخستین شارح ایرانی نهج البلاغه است و به گواهی کیدری بیهقی در معارج از آن بهره برده است (ذریعه ۱۳۹:۱۴) و از «بعض الشراح» یاد می‌شود و نمی‌توان آنرا چنانکه بر سر زبانها افتاده است نخستین شرح پنداشت. در دیباچه آمده است «سمیته اعلام نهج البلاغه». در خود شرح از شارح نامی برده نشده است. در (ذریعه ۲۴:۲ و ۱۴۰:۱۴) شارح علی بن ناصر پنداشته شده و در نسخه‌ی رامپور «زید بن علوی». این علی بن ناصر شاید همان علی بن ناصر نوقانی شافعی مدرس مشهد (۵۴۹- ۴۷۶ هـ.) یا علی بن ناصر بن رضای حسینی یا علی بن ناصر بن ابی طالب حسدانی قزوینی «هر دو شیعی» باشد. در این شرح بیشتر به تفسیر لفظی و لغوی پرداخته شده است. در عهد اشتر هم جز تفسیر لغوی چیزی ندارد. در پایان آن هم آنچه رضی سرانجام بر نهج البلاغه افزوده است شرح شده است. (فهرست دانشگاه ۶:۵ و ۱۶ اعلام الشیعه ۶:۸/۲ ذریعه ۲۴:۲ و ۱۲۹:۱۴-۱۴۰- سپهسالار ۱۲۳:۲- فهرست بهار ۴۵۱:۲ ش ۴۱۳:۲ برگ ۹۱ پ- ۱۵۶ نوشته‌ی (صفحه ۱۱۴) یحیی بن احمد بن علی رویتی در ۱۰۷۶- فیلم ۵۰۴۶ دانشگاه از نسخه‌ی ۱۱۹۹:۴۱ رامپور به نستعلیق گویا از سده‌ی ۱۱ و ۱۲ و شارح در آن زید بن علوی خوانده شده که بیست و سه سال پیش از مرگ رضی به نگارش درآورده است؟) این نسخه را سید مرتضی حسین کتابدار کتب خانه‌ی علوم دینی برای نواب حامد علی خان بهادر والی ریاست رامپور در ۱۳۲۲ فراهم کرده است. در برگه‌ی شناساننده‌ی نسخه آمده است (اعلام نهج البلاغه علی بن ناصر). نیز نسخه‌ی سماوی که به گفته‌ی دانشمند گرامی آقای سید عبدالعزیز طباطبایی اکنون در کتابخانه‌ی کاشف الغطاء شیخ محمد حسین در نجف هست و گویا فیلمی هم از آن در کتابخانه‌ی آیه الله العظمی حکیم باشد. آغاز: بسمله... الحمد لله الذی نجانا من مهاوی الغی و ظلماته و هدانا الی سبیل الحق بایات آیاته الواحد الذی ضلت عقول العقلاء ذوی الحقایق الباهره فی تعریف ذاته و کلت السنه ذوی الشقایق الهاده عن تعریف صفاته... و نهج البلاغه یشهد له با علی درجاته... و دعانی و نوعی به مع قصور ذری الی شرح معضلاته... و سمیته اعلام نهج البلاغه للاهداء بها فی مقاماته. انجام: و قال علیه السلام اذا احتشم المؤمن اخاه فقط فاز، تم الكتاب بعون الله و حسن تيسيره و توفيقه و الصلوه و السلام علی... و محمد اله الطاهرین. صفحه ۱۱۴. —

الاغانی، (مصر ۱۳۲۲ هـ-)

تالیف قاضی ابوالفرج علی بن الحسین بن محمد بن احمد بن الهیثم بن عبدالرحمن بن مروان از اعقاب مروان بن محمد ملقب به (همار) آخرین خلیفه ی اموی. وی به سال (۲۸۴ ه. ق ۸۹۷ م) در شهر اصفهان و در عهد خلافت المعتضد ابوالعباس احمد بن الموفق (طلحه) بن المتوکل (جعفر) عباسی (۲۸۹-۲۴۲ ه. ق ۹۰۲-۸۵۷ م) متولد شد، در همان سال که بحتری شاعر معروف عرب (۲۸۴-۲۰۶ ه. ق) بدرود زندگی گفت. استادان وی: ابن درید، ابن الانباری، جمحی، اخفش صغیر، نفطویه، طبری، مرزبانی و جعفر بن قدامه و غیره بوده‌اند. از نظر مذهب به تشیع اعتقاد داشت و کتاب او «مقاتل الطالبیین» قدیمترین و معتبرترین کتاب در شرح وقایع کربلاست. مرگ ابوالفرج پس از هفتاد و دو سال زندگی در روز چهاردهم ذیحجه ۳۵۶ ه. ق ۹۶۷ م در بغداد روی داد. وی دارای مولفات بسیاری است اما معروفترین آنها و حاصل زحمات پنجاه ساله‌ی او کتاب الاغانی است. این کتاب دایره المعارف موسیقی و فرهنگ جامع ترین دیوان نظم و نثر و روایات عرب جاهلی و صدر اسلام است. در این کتاب شرح احوال نغمه پردازان و غزل سرایان و مجموعه‌ی الحان و اصوات عربی که به وسیله‌ی مغنیان ایرانی تازی گوی خوانده و ساخته شده در بیست مجلد فراهم آمده است و بزرگترین مآخذ اخبار و اشعار و تاریخ ادب عربست. هر آواز با شرح احوال شاعر و خواننده و نوازنده و تفصیل لحن آن ثبت شده و وزن عروضی و مشکلات لغوی و مناسبات تاریخی هر ترانه بیان گردیده و در ذیل هر ترانه حکایات و نوادر جالبی ذکر شده است. تاریخ شروع این کتاب معلوم نیست اما بر اساس قرائن شاید در حدود سال ۳۰۰ ه. باشد که خاتمه‌ی آن هم ممکن است، پس از پنجاه سال از این به بعد باشد. تذکره نویسان راجع به کتاب قلمفرسایی ها کرده‌اند و به اختصار و تهذیب نیز کشیده شده. این کتاب از نظر فرهنگ ایرانی و واژه‌های فارسی که در عصر ابوالفرج رایج بوده است. کتاب بسیار ارزنده‌ای بشمار می‌رود و این کتاب اول بار ۲۰ مجلد در ۱۲۸۵ ه. ق در بولاق و مجلد ۲۱ در ۱۳۰۵ ه. ق در لیدن و تمام ۲۱ جلد با ۴ مجلد ترجمه‌ی فرانسوی فهرستها در قطع سربی، وزیری، با تصحیح شیخ احمد الشنقیطی و استاد محمد مسعود، صمر، ۱۳۲۳ ق و نیز (صفحه ۱۱۵) ز ۱۹۲۷ تاکنون دار الکتب المصریه دست اندر کار تجدید چاپ آن است. در لبنان بیروت ۱۳۵۷ ق، سربی، وزیری. مکرر چاپ گردید. برای اطلاع بیشتر از منابع تحقیق در شرح احوال ابوالفرج و الاغانی رجوع کنید به مقدمه‌ی عالمانه‌ی دانشمند گرامی آقای دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی بر ترجمه‌ی قسمت اول از کتاب اول الاغانی، انتشارات بنیاد فرهنگ (۳۰۱). صفحه ۱۱۵. -----

اکتفاء القنوع بما هو مطبوع (مصر ۱۳۱۳ هـ.)

فهرست مفیدی به عربی، از کتابهای عربی که در شرق و غرب به طبع رسیده، از قدیمترین زمانی که مولف بدان دست یافته تا زمان خود، از وان دیک امریکایی، این کتاب برحسب موضوع مرتب است. چاپ مصر ۱۳۲۲ ه. ق ۱۸۹۶ م. -----

امالی الزجاجی یا کتاب الامالی (مصر ۱۳۲۴ هـ.)

املاء الحجه اللغوی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق الزجاجی نحوی بغدادی متولد در نهاوند و متوفی ۳۲۸ یا ۳۳۷ یا ۳۳۹ ه. ق ۹۴۸-۹۴۹ م در طبریه. دارای آثاری به نام: الجمل الکبری (که در مکه تالیف کرده است) و مهمترین کتاب او هین امالی است که شامل ۱۳۶ موضوع در مسائل ادبی، لغوی و نحوی است و در تفسیر معانی لغوی آیات قرآن کریم از اشعار و اخبار شعرای جاهلی و اسلامی استفاده نموده است. این کتاب برای نخستین بار در قاهره با قطع وزیری در ۱۴۰ صفحه به سال ۱۳۲۴ ه. ق در چاپخانه‌ی السعاده و با شروح و حواشی شنقیطی به چاپ رسید. زجاجی شاگرد محمد بن عباس یزیدی و ابوبکر ابن درید و ابن الانباری بود. وی با ابو اسحاق ابراهیم ابن السری زجاج (۳۱۱-۲۴۱ ه. ق) از علمای لغت و نحو عربی، مصاحب بود و به همین جهت لقب زجاجی را به وی داده‌اند. ر. ک. به: وفیات الاعیان ابن خلکان. -----

امالی الشيخ الصدوق (ایران ۱۲۸۷ هـ -)

ابن بابویه ابی جعفر محمد صدوق قمی رازی متولد در زمان غیب صغری و متوفی به سال ۳۸۱ هـ. ق ۹۹۱ م و مدفون در ابن بابویه «حضرت عبدالعظیم، شهر ری». این کتاب که به نام الامالی یا المجالس یا عرض المجالس معروف است حدیثهایی است که صدوق بر شاگردان برخوانده و املا نموده. چندین بار در تهران و نجف اشرف چاپهای سربی و سنگی در قطع وزیری و حدود ۴۰۰ ص به طبع رسید. (تهران ۱۲۸۵ ق. و ۱۲۸۷ ق. سنگی، تهران، ۱۳۰۰ ق. سنگی، وزیری، ۴۰۲ صفحه، قم ۱۳۷۳ ق. سربی، وزیری، تصحیح فضل الله طباطبایی یزدی، ۴۰۲ صفحه). تاریخ نخستین مجلس املاي آنها روز جمعه بیستم رجب ۳۶۷ هـ. ق و تاریخ آخرین جلسه یا نود و هفتمین مجلس در نوزدهم ماه شعبان ۳۶۸ هـ. ق در طوس می باشد. مجلسها دو سه چهار روزی از هم فاصله دارند و بهترین سند روایت این امالی آن است که ابو محمد درویشی (فوت حدود بعد از ۶۰۰ هـ. ق ۱۲۰۳ م) از صدوق روایت کرده است. مجلس اول «فی حسن القول و صوم الغدير و الموعظه و ولايتهم و صعوبه حديثهم و فی يوسف و زليخا. و آخرین آن: فی الامامه و اوصافها و انها باختيار الله تعالى دون الناس» است. شيخ صدوق از بزرگان علمای امامیه و استاد شيخ مفید و خازن احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده. وی در سال ۳۵۵ هـ. ق به بغداد رفت و بسیاری از بزرگان امامیه از قبیل شيخ مفید، ابن شاذان، غضائری، شيخ ابو محمد درویشی از او روایت کرده اند. آثار صدوق عموماً راجع به مسائل کلامی، امامت، فقه حدیث، تفسیر قرآن شریف است. (صفحه ۱۱۶) برای شرح حال وی رجوع شود به روضات النجات خوانساری، الکنی و الالقاب قمی و ریحانه الادب. مرحوم سعید نفیسی درباره ی خاندان صدوق در تحقیقات خود بر کتاب «مصادقه الاخوان» به تفصیل سخن گفته است رک به: مصادقه الاخوان در همین فهرست. صفحه ۱۱۶. -----

امالی شيخ الطائفة (ایران ۱۳۱۳ هـ. ق)

کتاب مذهبی به عربی، از شيخ طوسی شهرت شيخ ابو جعفر محمد بن حسن ملقب به شيخ الطائفة و در اصطلاح فقها به طور مطلق «شيخ» (۴۶۰- ۳۸۵ هـ. ق ۱۰۶۷- ۹۹۵ م) از بزرگان فقها و محدثین و علمای شیعه ی اثنی عشری متولد طوس پس از تحصیل مقدمات در سال ۴۰۸ هـ. به بغداد رفت و نزد شيخ مفید و سید مرتضی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و مدت ۲۳ سال شاگرد و مصاحب سید بود. پس از وفات سید (۴۳۶ هـ. ق) دوازده سال در بغداد اقامت کرد اما در نتیجه ی سعایت دشمنان در سال (۴۴۸ هـ. ق) خانه اش را سوزاندند و شيخ به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا هنگام مرگ در همانجا بود. از آثار اوست: استبصار و تهذیب الاحکام از کتب اربعه ی شیعه و نیز الفهرست، المبسوط، النهایه، التبیان در تفسیر و چند کتاب دیگر و همچنین کتاب الامالی یا المجالس، است. این کتاب از شيخ طوسی (به روایات فرزندش شيخ ابو علی حسن طوسی که از بزرگان فقها ورد ۵۱۵ هـ. ق زنده بوده است). این کتاب را شيخ در ۴۵۸- ۴۵۰ هـ. ق بر فرزند خود املا نموده است. ظاهراً ۴۴ مجلس است که در نسخه های چاپی تا مجلس ۱۸ است که آن به نام امالی شيخ نامیده اند و باقی را به نام امالی ابن الشیخ خوانده اند. شيخ این امالی را در خانه ی خود در نجف اشرف املا می کرده است و تمام آنها در روزهای جمعه انجام می گرفته است که آخرین امالی شيخ در جمعه ۴ محرم سال ۴۵۷ هـ. ق است و مجلس ۴۴ در روز جمعه ۲۶ محرم همان سال است و به اجزای مختلف تقسیم شده است. این مجالس عمدتاً در اخبار منقول از ادمه و فضایل و مناقب آن بزرگواران است. این کتاب بارها در ایران و هند و عراق چاپ شده است. تهران ۲ جزء، سنگی، وزیری، ۱۳۱۳ ق، ۳۴۴ باضافه ۶۸ باضافه ۹۶ صفحه، قم ۱۳۷۳ ق، سربی ۷ شوزیری، ۴۰۴ صفحه، بمبئی، سنگی. -----

امالی ابن شيخ الطائفة

رجوع شود به امالی، شیخ الطائفه. -----

امالی القالی (مصر ۱۳۲۴ هـ.)

از ابو علی اسماعیل بن قاسم قالی (۶/۲۸۸ جمادی - الاول در شهر قرطبه) ف ۳۵۶ هـ. ق ۹۶۶ - ۹۰۰ م و کتاب دیگری به نام «النوادر» دارد که یکی از کتابهای چهار گانه‌ی اساسی ادب است و هر دو مکرر در سال ۱۳۲۴ هـ. ق ۱۹۰۶ م. در مصر چاپ شده است. قالی در شهر «ملا- زگرد» در دیار بکر سال ۲۸۸ هـ. ق بدنیا آمد و در بغداد علوم ادب را از ابن درید و ابن الانباری و نفطویه، زجاج، احفش صغیر، ابن السراج و ابن قتیبه و سایر استادان و دیگر ادیبان بزرگ آن عصر آموخت. در ۳۲۸ هـ. ق عازم اندلس شد و در ۳۳۰ هـ. ق وارد قرطبه گردید و در آنجا سکونت اختیار کرد و کتاب «امالی» خود را در این شهر املا کرد و هم در آنجا وفات یافت و وفات او را سال ۳۵۶ هـ. نیز نوشته‌اند. و سبب تسمیه‌ی وی به «القالی» بنا به گفته‌ی خودش «لما انحدرنا الی بغداد کنا فی رفقه کان فیها اهل «قالی قلا» و هی قریه من قری «منازجرد»... فلما دخلنا بغداد نسبت الیهم لکونی معهم و ثبت ذلک علی»، (معجم الادبا، یاقوت ۲: ۳۵۳). وی مدت ۲۵ سال در بغداد سکونت گزید و در زمان (صفحه ۱۱۷) خلافت عبدالرحمن الناصر بنی مروان از بغداد به اندلس فراخوانده شد. و استقبال با شکوهی از وی بعمل آوردند و مورد احترام دانشمندان قرار گرفت. از آثار اوست: «کتاب الممدود و المقصور»، «کتاب الابل»، «کتاب حلی الانسان و الخیل و شیاتها»، «کتاب فعلت و افعلت»، «کتاب مقایل الفرسان»، «تفسیر السبع الطوال»، «کتاب البارع» در لغت، «شرح معلقات سبع» و کتاب «الامالی» او از مهمترین کتب ادبی عربی و مورد استفاده‌ی دانشمندان لغت و ادب است. وی در مقدمه‌ی امالی می‌نویسد که این کتا را از روی حافظه املا کردم. املا‌ی آن در روزهای پنجشنبه در مسجد «جامع الزهراء» در قرطبه بوده است و در آن از اخبار گوناگون و اشعار، انواع امثال، غریب لغات، را آورده‌ام و در هیچ بابی از ابواب لغت هیچ مساله‌ای را در آن فروگذار ننموده‌ام. اشعار و اخبار برگزیده را بیاوردم و نیز از غریب قرآن و غریب الحدیث بی بهره نیست و آنچه راجع به «ابدال» گفته‌ام کسی گوی سبقت بر من نر بود. این کتاب در دو جزء با فهارس و در پایان جزء دوم کتاب ذیل امالی به نام «الذیل - و النوادر» از قالی و کتاب البینه ابی عبید البکری است که در سال ۱۳۴۴ هـ. ۱۹۲۶ م چاپ دوم آن در دار الکتب مصر با تحقیق محمد عبدالجواد الاصمعی چاپ شد. جلد اول در ۲۲۴ صفحه چاپ شد و جلد دوم آن شامل ۳۲۶ صفحه قطع وزیری و ذیل آن و کتاب امالی را ابی عبید البکری الاونبی به نام سمط اللالی که جزء اول آن چاپ شده است شرح نموده. ر. ک به سمط اللالی. صفحه ۱۱۷. -----

امالی المرتضی غرر الفوائد و درر الفوائد (مصر ۱۳۲۵ هـ.)

این کتاب گفتارهایی است در تفسیر قرآن اما نه به ترتیب آن بلکه جدا جدا و به شکل محاضرات و درس است که در هشتاد مجلس آنها را املا کرده و از این رو به «امالی سید» مشهور است. گویا سید مرتضی این امالی را در منزل شخصی بر شاگردان خود در زمانهای متعاقب و گوناگون ایراد کرده است که آغاز آن بر ما معلوم نیست اما در روز پنجشنبه ۲۸ جمادی الاولی سال ۴۱۳ هـ. ق آنها را به پایان رسانیده است. مجلس اول تاویل آیه‌ی «و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفیه... (اسراء ۱۶) و مجلس ۸۰ در تاویل آیه‌ی: و اذا الموءوده سئلت... (تکویر ۷ و ۹) پایان می‌پذیرد و این کتاب نیز دارای تکمله‌ای است که به دستور سید ضمیمه‌ی کتاب امالی شده است که با عنوان «رای المتکلمین فی تقسیم احوال الفعل و مخالفتم للنحوین» شروع می‌شود. کتاب امالی بارها در مصر و ایران چاپ شده است و چاپ مصر که نسبتاً دقیق‌تر و بهتر است در دو جلد به سال ۱۳۷۳ هـ. ق ۱۹۵۴ م سرب‌ی، وزیری در قاهره انجام یافته است. جلد اول شامل ۱۵۴ صفحه و جلد دوم ۶۱۰ صفحه است و در «دار احیاء الکتب» با کوشش و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم به طبع رسیده است. تهران ۱۲۷۲ ق. سنگی، وزیری بی شماره، مصر ۱۳۲۵ ق. سرب‌ی، مطبقة السعاده. سید مرتضی

دارای آثار ارزنده و بسیار بوده است و کتابها و رسائل وی بیشتر در زمینه‌ی فقه امامیه‌ی اثنی عشریه، اصول فقه، لعم کلام، تفسیر قرآن، تفسیر و شرح خطب نهج البلاغه، مسائل امامت، شعر، لغت و ادب است. کتاب امالی مورد بحث ما، نشانه‌ی دانش و بینش ژرف سید مرتضی در فقه، تفسیر، حدیث، شعر و فنون ادب است. در این مجالس نیز به تفسیر آیات قرآنی و بررسی آنها از نظر تطبیق با معتقدات کلامی شیعه پرداخته است. تعارض و مورد اختلاف احادیث را از طریق استشهاد (صفحه ۱۱۸) به لغت، شعر بر روش اصول کلامی شیعه بررسی کرده است و موضوعاتی مانند رویت خدا، خلق افعال عباد، اراده‌ی قبیح از خداوند، وجوب اصلح و... مورد بررسی قرار گرفته است. در کنار این گونه مسائل کلامی برگزیده‌ای از شعر و نثر عرب قرار دارد که مورد نقادی شریف مرتضی قرار گرفته است و در کنار هر یک از گویندگان، شرح حال کوتاهی از ادبا و ارباب نحل، طرفه‌ها، نادره‌ها، جوابهای اسکاتی و تالیفات جاحظ، ابن قتیبه، میرد ابو حاتم آمدی آورده است. سید مرتضی علم الهدی علی بن ابی احمد حسین طاهر بن موسی برادر بزرگتر شریف رضی ملقب به ثمانین و شریف، و شریف مرتضی و سید مرتضی. وی از علمای بزرگ امامیه‌ی اثنی عشریه و نقیب الاشراف و قاضی القضاات بود. او شاگرد شیخ مفید، ابن نباته، شیخ حسین بن بابویه بود. شیخ طوسی، ابن البراج، ابو الصلاح حلبی، ابو الفتح کراجکی و سلار ابن عبدالعزیز دیلمی از شاگردان او بودند. ولادت سید در اوایل غیبت کبری در رجب سال ۳۵۵ هـ. ق ۹۶۵ م و وفاتش در یکشنبه ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ هـ. ق ۱۰۴۴ م در بغداد بود. جنازه‌اش به کربلا منتقل گردید. برای شرح حال رجوع شود به: ریحانه الادب، روضات الجنات و اعلام زرکلی و دهخدا. صفحه ۱۱۸. ———

الامامه و السیاسه (مصر ۱۳۲۷ هـ -) لابن قتیبه

این کتاب چندین مرتبه از جمله در مصر به سال ۱۳۲۷ هـ. ق و در ۱۳۸۷ هـ. ق و ۱۹۶۷ م. در دو جلد با تحقیق و فهرستها توسط طه محمد الزینی چاپ شد. جلد اول شامل ۱۹۷ صفحه و جلد دوم در ۱۸۲ صفحه قطع وزیری است. ابن قتیبه: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (ولادت ۲۱۳ هـ. ق کوفه ۸۲۸ م فوت ۲۷۶ هـ. ق ۸۸۹ م)، او را آثار بسیار است. ادیبی عالم به لغت، نحو، غریب القرآن، معانی قرآن، شعر و فقه بوده است. مدتی منصب قضای دینور را داشت و منسوب به این شهر شد و پس از آن در بغداد تدریس کرد. کتاب عیونال اخبار و ادب الکاتب، الشعر و الشعراء و الامامه و السیاسه از جمله آثار فراوان وی است. ابن قتیبه در این کتاب اخیر به ذکر حوادث پر بارترین مقطعی تاریخ اسلام که رشد سیاسی مسلمین در اداره‌ی کشور و زمامداری به اوج خود رسیده بود پرداخته است. و نکته‌ی قابل توجه در این اثر، مسائل تفرقه انگیز نکوهش شده است و به وحدت اسلام و زدودن تفرقه‌ها متعرض گشته است. ———

انساب الاشراف یا تاریخ الاشراف (فلسطین ۱۸۸۳-۱۹۳۶ م)

تالیف احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (فوت ۲۷۹ هـ. ق) کتابی است تاریخی که به زبان عربی تحریر شده است. از کتابهای مفصل و معتبر تاریخ اسلام و یکی از مراجع کم نظیر تاریخ دوره‌ی بنی امیه و خوارج می‌باشد. آغاز کتاب از زمان نوح است و بعضی این کتاب را سی جلد دانسته‌اند. ترجمه‌هایی از فارسی به عربی به وی نسبت داده‌اند و به همین سبب بعضی او را ایرانی الاصل شمرده‌اند. بیشتر عمر خود را در بغداد گذرانید. از آثار باقی مانده‌ی او «فتوح البلدان» و همین کتاب موضوع گفتگوی ماست. بخش دوم از جزء چهارم این کتاب در سال ۱۹۳۸ م در ۴۳۸ صفحه به اضافه‌ی فهرستها (تحقیق گوئین) و نیز مجلد پنجم آن در سال ۱۹۳۶ م در ۴۳۸ صفحه با فهرستهای متعدد در فلسطین به طبع (صفحه ۱۱۹) رسید. جلد اول آن در مصر در ۱۹۵۹ م در ۷۲۲ صفحه با تحقیق محمد حمید الله چاپ شد و مجلد یازدهم آن در سال ۱۸۸۳ م در فلسطین به طبع رسید. هدف عمده‌ی بلاذری از تالیف این کتاب ترجمه‌ی بزرگان و سرداران عرب است و لذا آن را از نوح آغاز کرده و به عرب عدنان و بالاترین عمود شجره‌ی

نسب رسول اکرم و به اجداد پایتتر و سپس به ذکر فرزندان ایشان پرداخته است. پس از ذکر تولد رسول اکرم سخن از سقیفه می‌راند و آنگاه به ذکر عبدالمطلب، هاشم، عبد شمس، مضمهر... و بعد از آن به انساب بنی کنانه بن خزیمه بن مدرکه تا ثقیف و قیس بن الیاس بن مضر می‌پردازد. و گویا قبل از پایان بقیه‌ی قبایل قیس بدرود حیات گفته است و آن را ناتمام گذارده. روش بلاذری در ذکر اخبار، ذکر اسانید و روایات است که پاره‌ای از اعلام را به تفصیل ذکر می‌کند. در شرح حال حضرت امیرالمومنین (ع) و فرزندان بزرگوارش بش از سیصد صفحه اختصاص داده است. صفحه ۱۱۹. ———

انساب السمعانی یا کتاب الانساب للسمعانی (لیدن ۱۹۱۲ م)

کتابی تاریخی، از: ابو سعد عبدالکریم بن محمد سمعانی (۵۶۲-۵۰۶ ه. ق) متولد در مرو، محدث، مورخ و از علمای انساب. معروفترین اثرش کتاب الانساب است. کتابی است عظیم در هشت جزء و مشتمل است بر بیش از چهار هزار زندگینامه‌ی بزرگان علم و ادب و دین و برحسب حروف هجا بر اساس نسبت اشخاص به شهر یا قبیله یا صنعت یا تجارت یا لقب آنها مرتب گردیده و ظاهراً از آنچه که امروز در دست است مفصلتر بوده. در سال ۱۹۱۲ م با مقدمه‌ی انگلیسی به اهتمام مارگلیو با چاپ عکسی در لیدن منتشر شده است. ابن الاثیر آن را تلخیص کرده است و ملخص را «اللباب فی تهذیب الانساب» نامیده، و قسمتی از آن در ۱۸۳۵ م در گوتینگن و تمام آن در ۵۷-۱۳۵۶ ه. ق در مصر به طبع رسیده، سیوطی اللباب را مختصر کرده است و آن را لب اللباب نام نهاده است که در ۱۸۳۲ م در لیدن منتشر گردید. تاریخ مرو، و ذیل تاریخ بغداد خطب بغدادی از تالیفات سمعانی است. ———

الاوائل للعسکری (رامپور، خطی)

حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران-العسکری، ابو هلال ایرانی الاصل: دانشمند و ادیب، شاعر و لغت شناس، در «عسکر مکرّم» (در اطراف اهواز) بدنیا آمد و بدان نسبت داده شد. مورخان تاریخ تولد و مرگ او را ننوشته‌اند و یاقوت گوید: از تاریخ مرگ او اطلاعی ندارم، اما در آخر کتاب «الاوائل» که از تالیفات وی می‌باشد چنین نوشته است: «فرغنا من املاء هذا الكتاب يوم الاربعاء لعشر خلت من شعبان سنة ۳۹۰ هـ». سیوطی گوید: «عسکری بعد از سال چهار صد در گذشته است» و ابو هلال اندکی پیش از مرگ ابیات زیر را انشاء کرده بود: لی خمس و ثمانون سنة فاذا قدرتها کانت سنة ان عمر المرء ما قد سره لیس عمر المرء مر الازمه و اگر فرض کنیم که ابو هلال در سال ۳۹۵ هـ. یعنی سال تالیف «الاوائل» و یا در چند سال بعد از آن در گذشته باشد بنابراین سال تولد او در حدود سالهای ۳۱۰ هـ. و ۳۲۰ هـ. خواهد بود. و در روی صفحه‌ی پشت جلد کتاب «جمهره الامثال» ابو هلال که در ۱۳۰۶، در هند چاپ شده است، تاریخ فوتش را نیز ۳۹۵ هـ. نوشته‌اند. (صفحه ۱۲۰) ابو هلال، تحصیلات خود را با فراگرفتن علم، فقه، حدیث، ادب و لغت آغاز کرد و بر ما معلوم نیست که نزد چه کسانی تلمذ کرده است و ظاهراً در نزد خالوی خود، ابو احمد حسن ابن عبدالله بن سعید بن اسماعیل عسکری (۳۸۲-۲۹۳ هـ.) که کرسی حدیث و تدریس را در خوزستان به عهده‌ی او واگذار شده بود تعلیم یافته باشد و مدتی را نیز به کار و کسب اشتغال داشت. اما درباره‌ی موضوع کتاب مورد بحث که به نام «الاوائل» خوانده شده است، حاجی خلیفه در (کشف الظنون، ج ۱: ۱۱۹) چنین می‌نویسد: «علم اوائل دانشی است که وقایع و حوادث را برحسب مکانها و انتسابها بیان می‌کند و این علم در شمار یکی از شاخه‌های علم تاریخ قرار می‌گیرد». ابو هلال عسکری در مقدمه‌ی همین کتاب گوید: الناس لهجين بالسؤال عن اوائل - و شرح وجوهها و ابوابها.. الخ. این کتاب نفیس در برگیرنده‌ی اخبار ادبی فقهی است که مسائل را از دیدگاه ادبی و تاریخی بررسی می‌کند و یکی از عمده ترین مراجع برای علم به آغاز و تحول و تغییر بسیاری از کلمات است از قبیل: اول من سمي الجمعة، اول من اوقد النار بالمزدلفة، اول من بنی مکه... الخ بسیاری از نویسندگان کتابهایی در باب «اوائل» نوشته‌اند اما نخستین کسی که در این باب کتابی نوشته است، ابو هلال عسکری می‌باشد که

رساله‌ی مختصری (همان گونه که ملا-حظه خواهید کرد این کتاب بر خلاف گفته‌ی حاجی خلیفه کتاب مبسوطی است) در این زمینه تالیف کرد و بر مبنای آن جلال الدین سیوطی کتاب «الوسائل الی معرفه الاوائل» و نوشت (انتهی). و دنباله روان او نیز عسقلانی با نام اقامه الدلائل الی معرفه الاوائل، شبلی (۷۹۹ ه. ق) با نام: الوسائل الی...، علی دده (۱۰۰۷ ه-) محاضره الاوائل، ابن دوقه (۱۰۱۳ ه-) ازهار الخمائل... و غیره. ابو هلال آثار بسیاری از خود به جای گذاشت که به بیست کتاب و رساله می‌رسد از جمله: «التلخیص فی معرفه اسماء الاشیاء» در دو جلد، وزیری، ۱۳۸۹ دمشق، «جمهره الامثال» چاپ هندوستان ۱۳۰۶، کتاب الصناعتين (و بعضی بر این عقیده هستند که تمام «معربات جوالیقی» بدون ذکر منبع از این کتاب برداشته شده است)، قاهره، ۱۳۷۱ ه- «الفروق فی اللغه ۱۳۹۳ ه-»، «الاوائل» و غیره. کتاب الاوائل توسط وزاره الثقافه و الارشاد القومي- سوریه- ذیل احیاء التراث العربی با تحقیق و فهارس: محمد المصری- ولید قصاب. سربی، خشتی، در دو بخش ۱۴۰ باضافه ۳۸۱ صفحه، دمشق چاپ شده است. رجوع شود به: معجم الادباء یاقوت، ۲۵۸:۸-۲۶۷، طبقات المفسرین سیوطی، ۱۰، بغیه الوعاه، ۵۰۶:۱، مقدمه‌ی کتاب التلخیص، الصناعتين، کشف الظنون، مقدمه‌ی کتاب الاوائل ابو هلال عسکری. صفحه ۱۲۰. -----

الایجاز و الاعجاز

رجوع شود به الاعجاز و الایجاز. -----

بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ایران ۱۳۰۱ ه-)

تالیف شیخ الاسلام و امام جمعه مولی محمد باقرین مولی محمد تقی بن مقصود علی مجلسی سپاهانی (۲۷-۱۰۳۷ رمضان ۱۱۱۰ ه. ق) می‌باشد که در روزگار شاه عباس دوم (۱۰۷۷- ۱۰۵۲ ه. ق) و شاه سلیمان (۱۱۳۵- ۱۱۰۵ ه. ق) می‌زیسته است. این دانشمند نزد بسیاری از بزرگان زمن خود مانند مجلسی یکم و حر عاملی و سید علیخان مدنی شیرازی و (صفحه ۱۲۱) مولی محمد صالح مازندرانی و مولی حسنعلی شوشتری و دیگران که هیجده تن آنها در مستدرک یاد شده است درس خوانده یا از آنها روایت اجازه دارد. شاگردانش به بیش از هزار می‌رسند و چهل و شش تن آنها را نوری در مستدرک نام برده است. مجلسی ۱۳ کتاب به زبان عربی نوشت و ۵۳ کتاب به زبان فارسی دارد که در آنها متن بسیاری از خبرهای شیعی را به فارسی در آورد و توانست مذهب تشیع را در دسترس همه‌ی مردم قرار بدهد. و شاهکار کتابهای او همین بحار الانوار است که در آن علاوه بر اخبار اصول اربعه‌ی شیعی آنچه از اصفهانی چهار صد گانه به دستش رسید در آن گذارده است. مجلسی با امکانات فراوانی که داشت در هر کجا کتابی سراغ می‌گرفت به تحصیل آن همه می‌گماشت. روش کار وی چنین بود که رؤس مطالب را به شاگردان خود می‌داد تا آیات و روایات در آن باب را به ترتیب بنویسند و شاگردان نیز همین کردند و در زیر آن قسمت را سفید می‌گذاشتند تا چنانچه مولی تحقیق و یا نظری دارد در زیر آن بنویسد و گاه می‌شد که مجلسی در زیر آن آیه و یا خبر چیزی نمی‌نوشت زیرا نیاز بدان نبود. و بدین گونه بوده است کمک شاگردان در تالیف به استاد، البته این روش نه در همه جا و نه در همه‌ی کتابها بوده است. برای بحار به جز سفینه البحار فهرستهای دیگری در الذریعه یاد شده است. بحار در ایران با چاپ سنگی و سربی چاپ شده است. برای اطلاع از چاپهای بحار رجوع کنید به فهرست کتابهای عربی تالیف مرحوم خانبا بامشار. و نیز رجوع کنید به: فهرست کتابخانه‌ی اهدایی مرحوم مشکوه به دانشگاه تهران به همت آقای دانش پژوه ۱۱۳۳:۳. صفحه ۱۲۱. -----

البصائر و الذخائر یا بصائر القدماء و بشائر الحکماء (رامپور، خطی)

تالیف علی بن عباس توحیدی، اصلاً شیرازی یا نیشابوری یا واسطی یا بغدادی است. بعضی او را به زندقه نسبت داده‌اند. و در

خریده القصر او را کذاب و قلیل الدین توصیف کرده است. صاحب بن عباد قصد جان او کرد. وی فرار نمود و تا دم واپسین در خفا بسر می برد. یاقوت در معجم الادباء گوید ابوحیان متفنن در همه‌ی علوم بود، از: نحو، لغت، شعر، ادب، فقه، کلام (بر مذهب معتزله) و شیخ صوفیه و فیلسوف ادبا و امام بلغا بود. وقتی به شهر ری رفت معاشرت ابوالفضل بن العیمد و صاحب بن عباد را نپسندید و در مثالب آن دو کتابی نوشت. وفات او در سال ۳۸۰ هـ. ق بوده و بعضی ۳۶۰ هـ. و بنا به قرائنی تا سال ۳۷۳ هـ. زنده بوده است و محتملا تا ۴۰۰ هـ. نیز زنده بوده و بیش از هشتاد سال زندگی می کرد. در نسبت توحیدی گویند که منسوب به حرفه‌ی جد اوست که نوعی خرما بدین نام می فروخته و یا کتابی به نام التذکره التوحیدیه نوشته و یا نسبت به اهل عدل و توحید است. او را کتابهای بسیار است از جمله: الصداقه و الصدیق، کتاب مثالب الوزیرین، المقابسات، ریاض العارفین، و حاجی خلیفه دو کتاب دیگر به نام الاقناع و دیگر بصائر القدماء و بشائر الحکماء بوی نسبت داده است و شاید الاقناع و همان الامتاع و بصائر القدماء همان بصائر ذخائر باشد. این کتاب توسط احمد احمد، سید احمد الصقر در مطبعه لجنه التالیف و الترجمة و النشر در مصر به سال ۱۹۵۳-۱۳۷۳ م. در ۳۰۳ صفحه به قطع وزیری چاپ شده است. مولف در این کتاب آنچه را که خوانده است و یا به روایت شنیده است گردآوری نموده و از سال ۳۵۰ هـ. ق تا ۳۶۵ هـ. ق دست اندر کار جمع آوری آن بوده است. (صفحه ۱۲۲) در این کتاب مطالب ادبی، فلسفی، قرآنی، نثر بیغ، امثال و حکم رایج، کلمات برگزیده و فصیح و خطبه‌های شیوا را جمع کرده است و در کنار آنها موشکافی های ادبی، حاضر جوابیها، پند و اندرز، ظرایف و لطیفه و هزل و فحش... را گردآوری نموده. منابع او کتابهای: جاحظ، نوادر ابن الاعرابی، کامل (المبرد)، عیون الاخبار ابن قتیبه و مجالس ثعلب، اوراق صولی، الوزراء و الکتاب ابن عبدوس و جوابات قدامه و... است و در دیباچه از آیات قرآنی و کلمات رسول خدا و سپس از سیاست عجم و فلسفه‌ی یونان گفتگو می کند. صفحه ۱۲۲. ---

البیان و التبین للجاحظ (مصر ۱۳۱۱ هـ-)

تالیف ابو عثمان عمرو بن کنانی فقیمی بصری ملقب به (جاحظ)، (به عربی مرد چشم برآمده) سال ولادت میان سالهای: ۱۵۰/۱۵۵/۱۵۹/۱۶۰/۱۶۳/۱۶۴/۱۶۵ هـ. ق تاریخ فوت حدود سالهای ۲۲۰/۲۳۰ و ۲۵۵ هـ. ق را یاد کرده اند. تولد و مرگ او در شهر بصره بوده است. ادیب و نویسنده‌ی بزرگ عرب، متکلم بر مشرب معتزلی و مؤسس فرقه‌ی جاحظیه. فنون ادب را نزد اساتید فن چون اصمعی آموخت. ابو اسحاق ابراهیم بن سیار و نظام و ثمامه بن اشرس در افکار وی تاثیر بسزایی داشتند. کتابهای جاحظ که درباره‌ی امامت نوشته بود مورد توجه مامون قرار گرفت و سبب راه یافتن او به دربار بغداد بود و بدین سبب بیشتر اوقات را در بغداد می زیست. ارتباط با ابن الزیات وزیر المعتصم و الواثق (در ۲۲۰ هـ. ق) مایه‌ی شهرت جاحظ گردید. به دمشق و انطاکیه سفر کرد. پس از غروب ستاره‌ی ابن الزیات در زمان متوکل مورد لطف ابن ابی داود قاضی القضاة و رقیب سر سخت ابن الزیات قرار گرفت. در اواخر عمر نیمی از بدنش فلج شد و به مولد خود بازگشت و در همانجا مرد. هرگاه بخواهیم آثار گوناگون جاحظ را توصیف نماییم باید بگوییم که جاحظ در درجه‌ی الو مردی ادیب است. و آثار او دائرة المعارفی است که همه گونه دانش و ادب روز بدون ترتیب و نامتناسب در آنها گنجانیده شده است. جاحظ نثر عربی را به کاملترین صورت آن درآورد و نثرهای عادی او نیز مانند شعر موزون است. او به مسائل جدی و غیر جدی می پرداخت و از طرح مسائل عامه‌ی مردم از قبیل طرح طبایع: در دان، گدایان، بخیلاند، کوران و افراد بیمار و معلول و نیز از طرح عادات و خلقیات: معتادان به الککل، زن بارگاه، مردمان انگل و سایر منحرفان لذت فراوان می برد. نیشخنده‌های گزنده‌ی او در لابلا‌ی مطالبش به خوبی طبع تیز و تند جاحظ نشان می دهد. و حتی در مسائل جدی از قبیل: نقل قصص و لطیفه خود داری نمی کند. علوم طبیعی و مردم شناسی در آثار او جای خاصی دارند. آثار جاحظ مشتمل بر نظریاتی است که بعدها پیدایش یافت (تحول، تکامل، فوتیک، انطباق با محیط، روانشناسی حیوانی). نویسندگان پس از

وی به تقلید او پرداختند از قبیل: اخوان الصفا، قزوینی و دمیری. از دویست اثر منسوب به او حدود سی اثر تماماً و حدود پنجاه اثر به صورت ناقص باقی است و قسمت عمده‌ی آثار موجود او مکرر به چاپ رسیده است. مهمترین کتابهای او: البخلاء، التاج، التبصر بالتجاره، الحیوان، المحاسن و الاضداد و العثمانیه و همین کتاب البیان و التبین اوست که جزء آخرین آثار وی محسوب می‌شود. این کتاب بزرگ را می‌توان «دیوان بلاغت» عرب نامید که در آن گزیده‌هایی از شعر و نثر فصیحان و بلیغان عرب را جهت استشهاد نظریات ابداعی خویش گردآوری نموده است و در لابلای مسائل بلاغی، (صفحه ۱۲۳) قضایای طبیعی، از قبیل مردم شناسی، حیوان شناسی و علم الاصوات را نیز می‌آورد. رویهمرفته می‌توان این کتاب را تقریباً چنین طبقه بندی کرد: بیان و بلاغت، قواعد بلاغی، خطابه، شعر، اسجاع، نمونه‌ای از وصایا و نامه‌ها، قسمتی از سخنان افسانه سرایان، برخی از سخنان احمقها، مردم نادان و کودن، انواع منتخبات مربوط به بلاغت و از جهت عادات و رسوم مردم شهرستانهای ایران و تاریخ قبل از اسلام ایران و کلمات و واژه‌های فارسی برای ایرانیان قابل توجه است. بر این کتاب شروح و تعلیقاتی نوشته شده است و توسط ثعالبی گزیده‌ای از آن تهیه گردیده. این کتاب بارها چاپ شده است و بهترین چاپ آن چهارمین چاپ تحقیق حسن السندویی در سه مجلد در ۱۲۸۵ صفحه قطع وزیری سال چاپ ۱۳۷۵ ه. ق است. نظر به اهمیت این شخصیت ادبی، نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان کتابهایی جداگانه درباره‌ی وی نوشته‌اند که علاوه بر مقاله‌ی دائرة المعارف اسلامی می‌توان از: ادب الجاحظ، سندوبی، ۱۹۳۱، الجاحظ معلم العقل و الادب، شفیق جبری، ۱۹۳۲، الجاحظ شارل پلا ترجمه‌ی ابراهیم الکیلانی، ۱۹۶۱ م. یاد کرد. صفحه ۱۲۳. -----

تاریخ آداب اللغة العربیه (آلمان ۱۹۰۲-۱۸۹۸ م، چاپ دوم لیدن ۱۹۳۷-۳۹ م)

تالیف کارل برو کلمان (۱۸۵۶-۱۸۶۸ م) مستشرق آلمانی و استاد زبانهای سامی دانشگاه برسلا و استاد شرقیات دانشگاه هاله، و از بزرگترین سامی شناسان زمان خود بود و بر زبان و ادبیات عرب تسلط داشت. از تالیفات بزرگ اوست: لغت نامه‌ی سریانی، دستور تطبیقی زبانهای سامی، نحو عبری و تصحیح عیون الاخبار ابن قتیبه، و کتاب مورد گفتگوی ما شامل تاریخ ادبیات عرب از دوره‌ی جاهلی و اسلامی است با ذکر تمام منابع خطی که در کتابخانه‌های مهم دنیا موجود است. این کتاب که به زبان آلمانی نوشته شده است توسط مرحوم دکتر عبدالحلیم نجار و عده‌ای دیگر قسمتهایی از آن به عربی ترجمه شد و تاکنون ۵ جلد عربی آن چاپ شده است و کتاب ملل اسلامی او از کتابهای مشهور می‌باشد. -----

تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی (مصر ۱۳۲۶ هـ-)

تالیف ابوبکر احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی (متولد ۳۹۲ و فوت ۴۶۳ ه. ق) حافظ معروف حدیث، و فقیه و مورخ و ادیب عرب، اصلاً از مردم حوالی بغداد بود که در طلب حدیث به بصره، نیشابور، اصفهان، همدان و دمشق سفر کرد و خطیب بغداد بود. آثار او را به شصت و گاه نزدیکی به یکصد تالیف شمرده‌اند و معروفترین آنها تاریخ بغداد است. این کتاب تاریخی- جغرافیایی به زبان عربی است و از منابع معتبر تاریخ و فرهنگ اسلامی بشمار می‌آید. این کتاب مشتمل بر تاریخ بغداد از زمان بنای آن (۱۴۶-۱۴۵ ه. ق) تا سال وفات مولف (۴۶۳ ه. ق) و ۷۸۳۱ زندگینامه دارد که ۳۲ آن، از زنان است. مقدمه‌ی آن درباره‌ی اصل بغداد و نام آن و تاریخ بنای این شهر و غیره است. همه‌ی کتاب در ۱۹۳۱ در ۱۴ جلد بزرگ در مصر منتشر شد و مقدمه‌ی آن با ترجمه‌ی فرانسوی در ۱۹۰۴ م در پاریس و جلد ششم آن در ۱۹۰۸ با چاپ سنگی در لاپزیک چاپ شد. -----

تاریخ طبری، یا تاریخ الامم و الملوک یا کتاب اخبار الرسل و الملوک (مصر ۱۳۲۶ هـ-)

از محمد بن جریر طبری ملقب به ابو جعفر (متولد ۲۲۴ هـ. در آمل و متوفی در ۳۱۰ ه. ق در شهر (صفحه ۱۲۴) بغداد)، مولف

تفسیر کبیر. این کتاب که به زبان عربی است مشتمل بر تاریخ از آغاز آفرینش تا سال ۳۰۲ ه. ق (از هجرت به بعد برحسب سنوات منظم گردیده). ذیل‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند از جمله عرب قرطبی است که وقایع را تا ۳۲۰ ه. ق تعقیب کرده است و ثابت ابن سنان در تعقیب ذیل مزبور تا سال ۳۶۰ نوشته و هلال بن محسن صابی (۴۴۸-۳۵۹ ه. ق) حوادث را تا ۴۴۸ ه. ق و پسرش محمد بن هلال «عیون التواریخ» را در تعقیب کار پدر انجام داده و حوادث را تا سال ۴۷۹ ه. ق و پس از او محمد بن عبدالملک همدانی تا ۴۸۷ ه. ق (فوت ۵۲۱ ه. ق) تاریخ طبری نخستین تاریخی کاملی است که به زبان عربی نوشته شده است و از تواریخ معتبر محسوب می‌شود و از نظر تاریخ ایران پیش از اسلام اهمیت خاصی دارد و تمام آن توسط مرحوم پاینده به فارسی ترجمه شده است. این کتاب در ۱۹۰۱-۱۸۶۷ م به اهتمام دخویه در لندن در ۱۵ جلد و در مصر و ترکیه مکرر به طبع رسید و نولدکه، قمست مربوط به ایران و عرب را در زمان ساسانیان به آلمانی ترجمه کرد (لیدن ۱۸۷۹) و توسط استاد دکتر زریاب خوبی به فارسی ترجمه شد. تاریخ طبری چندین بار تلخیص و اختصار شد که نخستین بار به وسیله‌ی بلعمی در ۳۵۲ ه. به فارسی برگردانیده شد و در هند و ایران مکرر چاپ شد و همین ترجمه‌ی فارسی به زبانهای فرانسوی، عربی، ترکی و چغتایی ترجمه شده است. صفحه ۱۲۴. ———

تاویل مختلف الحدیث، لابن قتیبہ (مصر ۱۳۲۶ هـ-)

تالیف ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبہ کوفی دینوری. پدر او از مردم «مرو» مولد او در کوفه (۲۱۳ هـ- ۹۲۴ م) بود (و بنا به قولی بغداد بود) و در سال ۲۷۰ یا ۲۷۱ یا ۲۷۶ هـ. در بغداد در گذشت. ابو محمد، ادیبی عالم به لغت و نحو و غریب القرآن و معانی قرآن و شعر و فقه بوده. وی مدتی در دینور منصب قضا داشت و از این رو به دینوری شهرت یافت و پس از آن تا زمان مرگ در بغداد تدریس می‌کرد. کتابهای بسیاری از خود به جای گذاشت از جمله همین کتاب است که یک بار در ۱۳۲۶ هـ. و بار دیگر در ۱۳۸۶ هـ. در مصر و بار سوم در ۱۳۹۳ هـ. در بیروت، در ۳۶۷ صفحه به قطع وزیری چاپ شد. هدف ابن قتیبہ در این کتاب دفاع از اهل حدیث و رد انتقادهای مجبره مشبه و رافضه و سایر اهل کلام می‌باشد. و همچنین حدیثهایی را که به ظاهر با اسلام و توحید مطابقت ندارد تاویل کرده است. ———

تتمه الیتمه، للثعالبی (تهران ۱۳۰۳ هـ. ق)

از مولف کتاب «یتیمه الدهر فی شعراء اهل العصر» ابو منصور ثعالبی (ولادت ۳۵۰- فوت ۴۲۹ ه. ق در نیشابور). از جمله ادبای بزرگ ایران است که غالب اوقات خود را به تالیف کتب عدیده در فنون مختلف ادب، لغت، تاریخ، گذراننده و به عادت معمول آن زمان و نظر به رواج بازار زبان عربی و جنبه‌ی عملیت و وسعت دایره‌ی لغات و عمومیت آن تمام تالیفات خود را به این زبان پرداخته است و غالب آثار ثعالبی باقی است و اکثر آنها به طبع رسیده است. بعد از قریب بیست سال که از انتشار نسخه‌ی نهایی «یتیمه الدهر» گذشته بود، ثعالبی به شرحی که خود در مقدمه‌ی نسخه‌ی «تتمه الیتمه» می‌گوید: برای رفع نقایص و جبر کسوری که (صفحه ۱۲۵) «یتیمه» خالی از آنها نمی‌دیده کتاب لطیفی به همان سبک و اسلوب و ترتیب و تبویب به اسم «تتمه الیتمه» تالیف کرده تا به تالیف اصلی او ضمیمه شود و حق مطلب آنکه «یتیمه» بدون این «تتمه»- کتاب یتیمه هم چنانکه ثعالبی خود دریافته بوده است- ناقص بشمار می‌رود، زیرا این کتاب حاوی شرح جمع کثیری از شعرایی است که نام ایشان در «یتیمه» نیامده و یا بعد از انتشار «یتیمه» شهرت و اعتبار یافته‌اند. این کتاب را ثعالبی در ایام حکومت سلطان مسعود غزنوی مابین سالهای ۴۲۹-۴۲۴ ه. ق تالیف کرده است و در همان ایام میان اهل ادب معروف و مشهور شد. این کتاب در دو جلد (تتمه القسم الاول فی محاسن اهل الشام و الحزیره) و جلد دوم (تتمه القسم الرابع فی محاسن اهل خراسان و مایتصل بها من مسائر البلدان) است. این «تتمه» با تصحیح عالمانه‌ی مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۵۳ ه. ق در تهران در قطع وزیری، سربی، (۱۷۰ به اضافه ۱۲۶ صفحه) در

چاپخانه‌ی فردین بافهارس منتشر گردید. ر ک: یتیمه الدهر، الاعجاز و الایجاز در همین کتابنامه. صفحه ۱۲۵. -----

تجارب الامم و عواقب الهمم لابن مسکویه (لیدن ۱۹۰۹ م)

درباره‌ی این کتاب به عنوان یک اثر تاریخی بزرگ کار یکدستی که همه‌ی بخشهای ششگانه آن را (۱- از پیشدادیان تا سال ۳۷ هـ، ۲- از سال ۳۸ تا سال ۱۰۰ هـ، ۳- از سال ۱۰۱ تا ۱۹۱ هـ، ۴- از سال ۱۹۱ تا سال ۲۸۳ هـ، ۵- از سال ۲۸۴ هـ، ۶- از سال ۳۲۷ هـ تا سال ۳۶۹ هـ) در برگرد به انجام نرسیده است و آنچه تاکنون از این کتاب به صورت چاپی عکسی با ترجمه منتشر شده است عبارت از قطعات یا بخشهایی از این کتاب که برحسب امکانات محققان و مترجمان و یا در دسترس بودن آن قطعات و بخشها و یا نوعی انتخاب فراهم آمده است. نسخه‌ی ایاصوفیا (استانبول) مهمترین و کاملترین و بلکه تنها نسخه‌ی کامل تجارب-الامم است. در سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ سه بخش (۶/۵/۱) از شش بخش، نسخه‌ی ایاصوفیا به اهتمام «کایتانی» از سوی بنیاد «گیب» بدون تصحیح متن در لیدن-لندن به صورت فتو گراف منتشر شده و تنها مزیت این چاپ بر اصل نسخه‌ی خطی یادداشت‌ها و فهرست‌هایی است که به زبان انگلیسی در پایان مجلد اول و پنجم آمده است و بقیه بخشهای دوم و سوم و چهارم توسط شاد روان استاد مجتبی مینوی در ترکیه عکسبرداری شده و میکرو فیلم آن در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و نسخه‌هایی از آن در ایران و سایر کتابخانه‌های دنیا موجود است. بخشهای چاپ شده‌ی تجارب الامم از این قرار است: ۱- چاپ دوخویه-براساس نسخه‌ی آمستردام تصحیح و در سال ۱۸۷۱ م در لیدن (بریل) چاپ شد مشتمل بر حوادث ۱۹۸ تا ۲۵۱ هـ. ۲- چاپ «آمد روز» دو مجلد (۵ و ۶) از شش نسخه‌ی ایاصوفیا و نیز ذیل تجارب الامم را در یک مجلد (جمعا سه مجلد) تصحیح و در لندن همراه با ترجمه و مقدمه‌ی مارگلیوث (جمعا ۷ جلد) منتشر کرده است. کار «آمد روز» (یعنی سه مجلد) در قاهره در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ منتشر شد و در بغداد در سال ۱۹۶۵ افسست گردید. (صفحه ۱۲۶) ۳- چاپ غازان: در دو مجلد و در برگیرنده‌ی حوادث سالهای ۱۰۱ تا ۲۵۶ هـ. ۱- کتاب تجارب الامم توسط دو خویه به زبان لاتینی (تنها قسمتی که خود تصحیح کرده است) ترجمه شد. ۲- به زبان انگلیسی: توسط مارگلیوث دو مجلد از شش مجلد ایاصوفیا و ذیل تجارب الامم (یک مجلد) که «آمد روز» تصحیح کرده و همراه با متن مصحح «آمد روز» جمعا در هفت مجلد با نام «افول خلافت عباسی» در لندن «اکسفورد» چاپ شده و آنچه به زبان فارسی ترجمه شده عبارت از قطعاتی از تجارب الامم می‌باشد. الف: ترجمه‌ی سیره و خطابه‌ی انوشیروان: دکتر محمد محمدی، ب: ترجمه‌ی عهد اردشیر به قلم امام شوشتری، ج: سیره اردشیر: رحیم زاده صفوی، د: ایران قبل از اسلام: رساله‌ی آقای دکتر ابوالقاسم امامی می‌باشد که ما نیز عمده‌ی اطلاعات خود را درباره‌ی کتاب تجارب الامم مدیون کار ارزنده‌ی ایشان هستیم. ابن مسکویه: ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه (ملقب به معلم سوم) و خازن نیز لقب داده‌اند (کتابدار ابن العمید و عضد الدوله بوده است). (ولادت حدود ۳۲۵ هـ. فوت ۴۲۱ هـ). در یکی از دیه‌های شهر ری به نام «مشکویه» بدنیا آمد و در اصفهان در گذشت و گویند قبر او در «تخت پولاد» و در محله‌ی «خواجه» باشد. مسکویه برخلاف یعقوبی (جهانگرد) و طبری (فقیه و مورخ) و مسعودی (جهانگرد) و بیرونی (دانشمند) و ثعالبی (ایذب) مورخ و فیلسوف است و فلسفه‌ی عملی وی مانند الصابی و الصفدی در دستگاه ایران و حکام وقت ارج و قربی فراوان داشت و از وی آثار بسیار ارزنده‌ای از جمله «جاویدان خرد» بجای مانده است. صفحه ۱۲۶. -----

تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ عن آل الرسول للحرانی (ایران ۱۳۰۳ هـ-)

تالیف ابی محمد الحسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی معاصر شیخ صدوق (فوت ۳۸۱ هـ. ق) و ساتاد شیخ مفید بود. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست اما براساس قرائن موجود می‌توان استنباط کرد که از علمای قرن چهارم هجری بوده است.

کتاب وی مورد اعتماد دانشمندان شیعه است و همگی آن را ستوده‌اند. (شیخ حر عاملی، امل الامل، مجلسی، فصل دوم از مقدمه‌ی بحار الانوار، افندی، ریاض العلماء، خوانساری، روضات الجنات) و از متاخرین مرحوم آیت الله سید محسن امین، اعیان الشیعه، علامه آقا بزرگ تهرانی، الذریعه و علامه تبریزی، ریحانه الادب شرح حال وی را آورده‌اند. کتاب تحف العقول چند بار در ایران و عراق به چاپ رسیده است که همه مغلوپ بوده است. چاپ سنگی ۱۲۹۸ ق. تهران، سنگی، رحلی، ۳۲۲ ص، سنگی، رحلی، ۳۲۲ صفحه، تهران، ۱۳۰۳ ق. سنگی، رحلی ۳۲۱ صفحه، تهران، ۱۳۸۳ نجف، سربی، وزیری، ۱۳۸۴ ه. ق ۳۹۹ صفحه چاپ تهران به همت فاضل محترم آقای غفاری با ترجمه‌ی فارسی در پاورقی در ۵۵۶ صفحه قطع وزیری چاپ گردید. مولف در مقدمه‌ی کتاب انگیزه‌ی تالیف آن را چنین بیان کرده است: بسیاری از دانشمندان (صفحه ۱۲۷) گذشته‌ی امامیه کتابهای بسیاری درباره‌ی حلال و حرام و فرائض و سنن از خود بجای گذاشته‌اند و زحمت آیندگان را برطرف کردند و ایشان را از این جهت بی نیاز نمودند. اما در میان دانشهایی که از ائمه علیهم السلام بر آنها آگاهی یافتیم به حکمتها، پندها و تشویق به امور باقی و دوری از امور فانی و نیز مسائلی در زهد و تقوی و وصیای ادمه و غیر ذلک دست یازیدم که متاسفانه از علمای شیعه کتابی مستقل در این باره ندیده‌ام لذا بر آن شدم تا کتابی در گرد آوری آن نفایس فراهم آورم. و باب اول آن را به وصایای امیرالمومنین و آخرین باب آن در شرح حال و کلمات قصار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. صفحه ۱۲۷. ———

التوحید للشیخ الصدوق (۱۳۲۱ ه. ق ایران)

تالیف ابن بابویه صدوق. این کتاب را در رد مخالفانی تالیف کرده است که در آثار شیعه به حدیثهایی بر خورده بودند که استشمام جبر گرایی از آنها می کردند و چون نتوانستند آنها را تفسیر و شرح کنند لذا شیعه را جبر گرا و شمه پنداشتند (مقدمه). این کتاب از جنبه‌ی علم کلام بسیار ارزنده است و به خوبی می رسان که دانشمندان شیعی که با معتزلیان و عدلیان در بسیاری از مساله‌ها بسیار نزدیکند چگونه می اندیشیدند. این کتاب در هند به کوشش علی محمد کشمیری در ۴۷۹/۱۳۲۱ ص و جمعا با اعتقادات مجلسی در ۵۱۹ ص ربعی به چاپ رسید. محل چاپ ذکر نشده است لذا مرحوم علیخان عرشی آن را چاپ ایران دانسته و استاد دانش پژوه چاپ هند خوانده‌اند. ترهان ۱۲۸۵ ه. ق، سنگی، رقی بی شماره، ایران، بی تاریخ، سنگی، جیبی، بی شماره، تبریز، سنگی، تهران، ۱۳۷۵ ق، سربی، وزیری، مصطفوی، ۲۴۰ صفحه. این کتاب شامل بابهای، ثواب الموحدين و العارفين باب التوحید و نفی التشبيه، معنی الواحد، و التوحید و الموحّد، تفسیر قل هو الله احد، فی انه لیسن بجسم و لا صوره، ما جار فی الرویه، باب القدره، العلم، صفات الذات، صفات الافعال، تفسیر کل شیء هالك الا وجهه، تفسیر یا ابلیس ما منعك...، تفسیر الله نور السموات و الارض، تفسیر نسوا الله فنسیهم، معنی جنب الله، معنی الحجزه، معنی العین و الاذن و اللسان، معنی ید الله مغلوله، رضا الله و سخطه...، باب اسماء الله، اسماء المخلوقین، باب القرآن ما هو، معنی بسم الله، باب تفسیر حروف المعجم، باب الرد علی الثویه و الزناقه...، باب اثبات حدوث العالم... و چندین باب مهم کلامی دیگر. ر ک: امالی الشیخ الصدوق در همین کتابنامه. ———

تهذیب التهذیب (حیدر آباد ۱۳۲۶- ۲۷ ه. -)

تالیف ابن حجر عسقلانی (۸۵۲- ۷۷۳ ه. ق- ۱۴۴۸ م). کتاب «الکمال فی اسماء الرجال» تالیف حافظ ابو محمد عبدالغنی- ابن عبدالواحد ابن سرور المقدسی حنبلی (فوت ۶۰۰ ه. ق) توسط حافظ شهیر یوسف بن الزکی المزی ۰ فوت ۷۴۲ ه. ق) تهذیب گردید. «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال» که خود کتاب بسیار مطول و مفصلی است در علم رجال اهل سنت است و کسانی که در کتب احادیث معتبر از طرق ایشان روایتی نقل گردیده است نام ایشان در این کتاب ثبت شده و سپس همین کتاب به نام «تهذیب التهذیب» توسط ابن حجر عسقلانی (یا، قسطلانی) تهذیب شد و پس از حذف اضافات و جرح و تعدیل، مطالب یک سوم

کتاب برداشته شد. و ابن حجر این کتاب را در سال (صفحه ۱۲۸) ۷۱۲هـ. به پایان رسانید. چاپ اول این کتاب در دوازده جلد از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ در حیدرآباد هند انجام پذیرفت. کتاب «تهذیب التهذیب» شامل گزارشی از دوازده هزار و چهار و صد و پنجاه و هفت راوی است. ابن حجر عسقلانی که در کتابهای برخی از بزرگان «قسطلانی» نیز آمده است آثار فراوانی از خود بجای گذارد و علاوه بر کتاب نامبرده بیش از یکصد کتاب دیگر به وی نسبت داده‌اند که در آخر جلد دوازدهم تهذیب التهذیب برشمارده شده است. صفحه ۱۲۸. -----

جمهره الامثال للعسکری (بمبئی ۱۳۰۷هـ-)

تالیف ابو هلال عسکری (شرح حال او را ذیل کتاب الصناعین و تجارب الامم در همین کتابنامه بنگرید). آغاز و شروع چاپ این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۰۶هـ. (به همت میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی) و پایان چاپ کتاب در سال ۱۳۰۷هـ. به خط میرزا ابوالحسن حایری در بمبئی و در ۲۲۲ ص قطع وزیری بزرگ با چاپ سنگی بود. ابو هلال در مقدمه‌ی کتاب خود گوید: این کتاب مشتمل است بر مثالها و مطالبی که در هیچ کتاب دیگر نیامده است. مطالب در جمله‌هایی کوتاه و مفید آمده. کتاب را براساس ترتیب حروف الفبا قرار داده‌ام و مثلهایی را که حمزه‌ی اصفهانی برای مبالغه (بر وزن افع‌ل) آورده است آن را که عربی فصیح بود بجای نهادم و آنچه را که مولد و سقیم بود حذف کردم زیرا همین علت یکی از معایب کتاب حمزه است. و در ضمن تفسیر و شرح مثالهای مولد علامت (۲) گذارده‌ام... الخ. مولف در آغاز کتاب اشتقاق و ریشه‌ی واژه (مثل) را تفسیر و بیان می‌کند. این کتاب بر بیست و نه باب براساس حروف الفبا و بعد از باب «ه» باب «لا» و باب «یا» را ذکر می‌کند. آغاز آن: الباب الاول فیما جاء من الامثال فی اوله الف اصلیه او مجتلبه: قولهم: ان من البیان لسحر. انجام: باب ما اوله یاء: نحو یا... و سپس مثالهایی که برای مبالغه بر وزن افع‌ل آمده است در ذیل هر کدام از ابواب حروف ذکر کرده است که اول آن از جنس همان حرف است. در این کتاب از کلام رسول خدا (ص) و امیر مومنان (ع) و فصحا و لغویون عرب از قبیل اصمعی، ابن الاعرابی و ثعلب شاهد می‌آورد و از اشعار نابغه، لیلی، لبید، فرزدق، طرقة، کمیت و جثامه بن قیس استشهاد می‌کند. -----

حقایق التاویل فی متشابه التنزیل (نجف ۱۳۵۵هـ-)

تالیف شریف رضی که نام دیگر این کتاب را: «حقایق التنزیل و دقائق التاویل» نیز گفته‌اند. این کتاب از ده جلد متجاوز بوده است (به اندازه‌ی تفسیر تبیان طوسی) اما تنها جزء پنجم آن در دست است که آغاز آن آیه‌ی (هو الذی انزل الیک الکتاب منه آیات محکمات حق ام الکتاب...) آیه‌ی ۵ سوره‌ی آل عمران تا آخر آیه‌ی (ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک. آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی نساء) و از بهترین تفاسیر شیعه است. وی در این تفسیر به بررسی مشکلات آیات متشابه بر پایه‌ی «الغرر» سید مرتضی بیان می‌کند. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۵۵هـ. براساس نسخه‌ی محدث نوری با مقدمه‌ی اداره‌ی منتدی النشر در نجف چاپ شد. حقایق التاویل، از کتابهای بسیار نفیس در تفسیر غریب قرآن کریم و بیان اسرار و (صفحه ۱۲۹) دقائق اخبار آیات الهی است. این کتاب با تحقیق علامه‌ی شیخ محمد رضا آل کاشف الغطاء در سال ۱۳۵۵هـ. ق سربی، وزیری، ۱۱۲ به اضافه ۳۹۲ ص و با مقدمه‌ی پر محتوای علامه‌ی بزرگوار مرحوم آیت الله شیخ حسین حلی به طبع رسید. در صحت انتساب این کتاب به شریف رضی هیچ گونه تردیدی نیست و در صفحه‌ی ۱۶۷ آن به کتاب نهج البلاغه اشاره می‌کند و می‌گوید: فلیعم النظر فی کتابنا الذی الفناه و وسمناه «نهج البلاغه» یشتمل علی مختار الواقع الینا من کلام امیرالمومنین... (از: مصادر نهج البلاغه و اسانیده سید عبدالزهره الحسینی، ج ۱: ۱۰۶). صفحه ۱۲۹. -----

حلیه الاولیاء و طبقات الاطفایء لابی نعیم (مصر ۱۳۵۱ هـ -)

تالیف ابو نعیم عبدالله ابن احمد اصفهانی (متولد ۳۳۶ هـ - فوت ۴۳۰ هـ). کتابی در شرح حال اولیاء و زهاد و مشایخ صوفیه. کتاب در ۴۲۲ هـ. ق به پایان رسیده است. در این کتاب جمعی از صحابه، تابعین، خلفاء، ائمه و زهاد و متصوفه با بعضی احادیث و اقوال آنها و در تنظیم و تبویب کتاب و ذکر اسناد، شیوهی کار مولف به تکرار و تطویل گراییده است. حلیه الاولیاء از منابع معتبر تصوف اسلامی بشمار می رود. این کتاب ده جلدی، سربی، وزیری در قاهره (۵۷ - ۱۳۵۱ هـ - ۱۹۳۸ - ۳۲ م) به چاپ رسید و توسط شیخ ابوالفرج عبدالرحمان بن علخ بن الجوزی به نام «صفوه الصفوه» مختصر گردید. -----

خصائص الائمه للشریف الرضی (رامپور، خطی)

تمام نویسندگان سیره و تراجم این کتاب را از آثار شریف رضی می دانند و نام آن را در دو مورد از نهج البلاغه آورده است که خود دلیلی است بر اینکه نهج البلاغه تالیف شریف رضی است. و ما در مقدمه‌ی این کتاب در این باره به تفصیل سخن گفتیم. آغاز تالیف این کتاب سال (۳۸۳ هـ. ق) بوده است ولی به علت اشتغال به تالیف نهج البلاغه به اتمام «خصائص» توفیق نیافت. نسخه‌های متعدد از این کتاب در کتابخانه‌های هند و عراق موجود است و در سال ۱۳۶۹ هـ. ق در نجف اشرف به طبع رسید. همان گونه که از نام کتاب پیداست درباره‌ی اخبار ائمه اثنی عشر از ولادت تا رحلت و مقابر مبارکشان و نیز نامه‌های مادران و فضیلت زیارت ایشان است و سپس به اختصار جوابهایی که ائمه‌ی اطهار در پاسخ سوالها فرموده‌اند می آورد. (از اسانیده نهج البلاغه سید عبدالزهره حسینی ۱۰۸:۱) -----

رجال النجاشی (کتاب الفهرست) المعروف به (معرفه الناقلین) (بمبئی ۱۳۱۷ هـ -)

ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (متولد ماه صفر ۳۷۲ هـ. ق و متوفی جمادی الاول سال ۴۵۹ هـ. ق) معروف به ابن الکوفی گرچه مقدم بر شیخ طوسی و حتی بزرگتر از او بود بطوری که علامه حلی شیخ را جزء راویان نجاشی بشمار آورده اما پس از تالیف فهرست طوسی بود که او رجال و یا فهرست خود را تنظیم کرد و چه بسا طبق نظر مرحوم آیت الله بروجردی، نجاشی در این فهرست بیشتر نظر به تصحیح فهرست طوسی داشته است. او در ترجمه‌ی شیخ طوسی کتاب فهرست را جزء کتابهای شیخ نام برده و از نظر سبک، روش، بیان و تعبیر و ترتیب مطالب حاکی از آن است که نجاشی آن کتاب را هنگام تالیف (الفهرست خود) مد نظر داشته است و در حقیقت رجال کشی مکمل و اولین ذیل بر فهرست شیخ طوسی است. نجاشی در مقدمه‌ی کتاب چنین می گوید: انی وقفت علی ما ذکره السید الشریف اطال الله بقاءه من تعیر قدم من مخالفینا انه لا سلف لکم ولا مصنف و هذا قول من لا علم له بالناس ولا قوف علی اخبارهم ولا عرف منازلهم... ولا حجه علینا لمن لا یعلم و قد جمعت من ذلک ما استطعه و... و قد جعلت للاسماء ابوابا علی الحروف.. اذکر المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالحین. الخ. سپس به ذکر طبقه‌ی اول می پردازد. این کتاب در ۱۳۱۷ هـ - ق سنگی، رقعی به اهتمام شیخ علی محلاتی حایری در ۳۳۸ صفحه در بمبئی مغلوط چاپ شد و سپس به همت داشتند محترم آقای حاج میرزا حسن مصطفوی با نسخه‌های متعدد و فهارس متنوع و پیش گفتار، تصحیح و چاپ گردید (۱۳۸۹ ق) و دانشگاه مشهد در سال ۱۳۴۸ هـ - ش نسخه‌ی ایشان را تکثیر کرد. -----

روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات للخوانساری (ایران ۱۳۰۷ هـ -)

تالیف مرحوم میرزا محمد باقر بن میرزا زین العابدین موسوی خوانساری اصفهانی (متولد ۱۲۲۶ هـ - فوت ۱۳۱۳ هـ). آثار وی را

بیش از بیست اثر ذکر کرده‌اند. این کتاب که از نام آن پیداست در شرح حال رجال شیعه است. چندین مرتبه در ایران چاپ شد: ۱۳۰۶ ق. در چهار جلد و ۱۳۶۷ ه. ق. و ۱۳۷۱ ه. ق. و در ۱۳۹۰ ه. ق در هشت جلد در قطع وزیری توسط موسسه‌ی اسماعیلیان با فهرس متعدد چاپ گردید. این کتاب شامل بر ۷۵۸ ترجمه است از: ابراهیم ابن محمد ثقفی اصفهانی (مؤلف الغارات) آغاز می‌شود و به یوسف بن عبدالبر پایان می‌پذیرد شرحها و تراجم به ترتیب حروف الفباست. و رجال زمان حیات مؤلف را نیز در بردارد. -----

شرح العیون، شرح رساله ابن زیدون (رامپور، خطی)

کتاب «شرح العیون» در شرح حال شاهان، شعرای عرب، فلاسفه‌ی یونان و حکام مشهور عرب تألیف وزیر ابوالولید احمد بن عبدالله بن احمد بن غالب بن زیدون اندلسی نویسنده و شاعر معروف (ولادت ۳۹۴ ه. - در قرطبه فوت ۴۶۳ ه. - در اشبیلیه). سپس این کتاب توسط ابن نباته مصری (محمد بن محمد بن محمد شرقی اموی مصری) (ولادت ۶۸۶ ه. ق فوت ۷۶۸ ه. - در قاهره) شرح گردید. این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۷۷ ه. ق ۱۹۵۷ م در ۳۰۴ صفحه به قطع رقعی، سربی به ضمیمه‌ی «الرساله الجدیده» ابن زیدون در مصر چاپ شد. کتاب مزبور مشتمل است بر شرح و گزارش از ۲۸۸ تن از شعرا، نویسندگان و بزرگان (صفحه ۱۳۱) عرب و پادشاهان و فلاسفه‌ی یونان. اسماعیل پاشا در هدیه العارفین (۱۶۴:۲) شانزده کتاب دیگر از آثار ابن نباته را برشمرده است. صفحه ۱۳۱. -----

سمط اللالی فی شرح امالی القالی

عبدالله بن عبدالعزيز بن محمد البکری الاونبی مشتمل بر شرح نیمه‌ی اول امالی قالی است (مصر ۱۳۵۴ ه. ق) ۱۹۳۶ م. سربی، وزیری، ۱۳۴:۶۲۲ صفحه، چاپ لجنه التالیف و الترجمة تحقیق عبدالعزيز المیمنی استاد ادبیات عرب دانشگاه علی گر هند. مؤلف این کتاب از مردم شلطیش (شهرکی در غرب اشبیلیه واقع در ساحل دریا) و ساکن قرطبه بود. وی در شوال سال ۴۸۷ ه. ق بدرود حیات گفت و در مقبره‌ی ام سلمه مدفون شد. او: لغت شناس، ادیب، متبحر در اشعار، غریب و انساب عرب بوده مدتی والی شهر کبله و صاحب جزیره‌ی شلطیش بود. دارای آثار بسیار است که محقق کتاب مزبور دوازده اثر از آثار وی را برشمرده است. کتاب سمط اللالی همان گونه که از نام آن پیداست نوادر لغوی امالی را شرح کرده است و به مواردی که قالی از آنها غفلت کرده متذکر شده و اشتباهات قالی را نیز گوشزد نموده است. جلد اول آن در ۶۲۱ صفحه در قطع رحلی و جلد دوم شامل پنج اللالی با فهرست و حواشی چاپ شده است. -----

شذرات الذهب فی اخبار من قد ذهب لابن العماد (مصر ۱۳۵۰)

تألیف مورخ، فقیه، ادیب ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن احمد بن محمد حنبلی معروف به ابن العماد (تولد: ۱۰۳۲ فوت ۱۰۸۹ ه. ق) در سن ۵۷ سالگی در مکه. در تاریخ و تراجم است. از آغاز سال هجرت تا سال ۱۰۰۰ ه. را در بردارد. و در آن حوادث مهم که در این فترت رخ داده است و نیز شرح حال اعیان، رجال، دانشمندان و پادشاهان و... را ذکر کرده است و بیشتر به رجال حنفیان پرداخته و متجاوز از سه هزار ترجمه دارد. این کتاب از روی نسخه‌ای به خط مؤلف در مصر چاپ شد، ۸ جلد، سربی، وزیری. و چاپی دیگر (افست) در بیروت از آن انتشار یافت. در روی جلد چاپ مصر وعده داده است که تمام کتاب ده جلد است اما حوادث هزار هجری و خود کتاب در جلد هشتم به پایان می‌رسد. -----

شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (چاپ ایران ۱-۱۲۷۰ ه. ق)

یکی از مهمترین و معروفترین شرحهای نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید عز الدین عبدالحمید بن هبه الله بن محمد ابن ابو حدید مدائنی معتزلی (متولد در مدائن ۵۸۶ ه. - فوت در بغداد ۶۵۵ ه. ق). وی از مردان ادب و علم کلام بود و مانند سایر دانشمندان قرن هفتم بیشتر به شرح و تفسیر سخنان دیگران پرداخته است تا ایجاد و ابتکار. او بیش از آنکه مبدع باشد شارح است. چنانکه «الفلک الدائر» را درباره‌ی «المثل السائر» ابن اثیر (ف ۶۳۷ ه. ق)، «الاعتبار» را درباره‌ی «الذریعه» شریف مرتضی (ف ۴۳۶ ه. ق) و «نقض المحصول» را درباره‌ی «محصول» فخر رازی (ف ۵۰۶ ه. ق) و «مشکلات الغرر» را درباره‌ی «غرر الادله» از محمد بن علی بصری (فوت ۴۶۳ ه. ق) نگاشته «یاقوت» ابن - (صفحه ۱۳۲) نوبخت و «نهج البلاغه» را که موضوع بحث است شرح کرده است. او فقط در «العبری الحسان» شعر و نثر و نامه‌های خود را گرد آورده است که هفت چکامه از آن به نام «السبع العلویات» در ایران به سال ۱۳۱۷ ه. ق چاپ شده است. ابن ابی الحدید پیش از قرن هفتم یک دوستدار علی و خاندان او شناخته شده است ولی پس از این تاریخ و در روزگار صفویه وی یکی سنی شناسانده گردید تا آنجا که شرح نهج البلاغه او را ردیه نوشتند. ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه را در مدت چهار سال و هشت ماه (از اول رجب ۶۴۴ تا آخر صفر ۶۴۹ ه. ق) نگاشته. ابن ابی الحدید در این شرح، وقایع تاریخ را از قبیل ظهور آیین اسلام و فتوحات و غزوات و سرایا و جنگهای رسول اکرم و مسلمانان ذکر کرده است. جنبش زنگیان (ثوره الزنج) در سواحل خلیج فارس و حمله‌ی ترکان و حوادث بسیاری را به مناسبتهای گوناگون یاد کرده است و بیشتر آنها را از مطاوی خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمومنین (ع) بیرون آورده است. ابن ابی الحدید شرح خود را در بیست بخش قرار داده است و آن را به بابهایی تقسیم کرده است. شرح ابن ابی الحدید بارها به چاپ رسیده است از جمله: چاپ تهران ۱۲۷۰-۱ ه. ق سنگی، رحلی بی شماره‌ی صفحه، در دو جلد، چاپ مصر ۱۲۸۱ ه. ق در ده جلد، مصر چاپخانه‌ی میمنیه، ۱۲۹۰ ه. ق در دو جلد، مصر در ۲۰ جلد ۱۳۳۱ ه. ق، مصر سربی، وزیری بزرگ، ۲۰ جلد در چهار مجلد به سال ۱۳۳۹ ه. ق و در ۱۳۷۳ ه. ق در بیروت سربی، وزیری، چاپ دوم نیز چاپ شده است. این شرح توسط شمس بن محمد بن مراد به سال ۱۰۱۳ ه. ق به فارسی برگردانیده شد و گویند که این کار در روزگار شاه سلیمان (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ ه. ق) انجام گردیده است اما تاریخ نگارش آن به سال ۱۰۱۳ ه. ق است. شیخ یوسف بحرینی مولف حدائق (ف ۱۱۸۸ ه. ق) پاسخی بر ابن ابی الحدید نگاشته و آن را به نام «سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید» نامیده است. و حاج نصرالله فرزند آخوند ملا لطفعلی دزفولی در روزگار ناصر الدین شاه قاجار آن را به فارسی برگردانیده و «مظهر البینات» نامیده. روش او در این ترجمه چنان است که متن نهج البلاغه را بدون ترجمه می‌نویسد و سپس کلام ابن ابی الحدید را کلمه به کلمه به فارسی ترجمه می‌کند و اضافات خود را با اقول... آغاز و با انتهی پایان می‌دهد. او این ترجمه را به بنا به دستور ناصر الدین شاه قاجار از سال ۱۲۷۸ ه. ق آغاز و مدت چهارده سال طول کشید تا در سال ۱۲۹۲ ه. ق آن را به پایان رسانید و پاکنویس آن در سال ۱۲۹۵ ه. ق به اتمام رسید. وی کتاب را در چهار جلد نگاشته و پنج بخش از شرح ابن ابی الحدید را در یک جلد جای داده و برای هر جلد مقدمه‌ای نگاشته است. وی به خاطر رعایت امانت در ترجمه حتی ضمیرشان و قصه و لام ابتدا را نیز ترجمه کرده است. این ترجمه در جزو کتابهای اهدایی استاد مرحوم مشکوه به دانشگاه تهران موجود است و ما این گزارش را از فهرست آقای متزوی از فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران (انتشارات شماره‌ی ۱۶۸) انتخاب کردیم. صفحه ۱۳۲. ———

شرح نهج البلاغه لابن العتائقی

کمال الدین عبدالرحمن ابن العتائقی حلی زنده‌ی در (صفحه ۱۳۳) ۷۳۲ و ۷۸۸ ه. ق. (فهرست فیلمها ۲۲/۲/۳/۸/۱) - فهرست روضه‌ی حیدریه - اشکوری در فهرست نامها) که شرح نهج البلاغه دارد گویا ساخته در ۷۸۰ ه. ق. ابن یوسف شیرازی نگارنده‌ی

فهرست سپهسالار (۱۲۶:۲) نسخه‌ای داشته و آن را از همو می‌پنداشته و شناسانده و گفته که در آن از شرحهای اویری و قطب راوندی و فضل الله راوندی و بیهقی و ابن میثم و ابن ابی‌الحدید بهره برده و از تفسیر خود به نام الوجیز یاد کرده است. نسخه‌ی خطبه‌ی استسقاء (۳۴:۲) تا «وصیه لمن استعمل فی الصدقات» (۲۷:۳) را دارد به نوشته‌ی فهرست معارف (۱۴۳:۱) مجلد سوم آن ساخته‌ی ۷۷۰ هـ. ق با خط خود شارح در ۷۸۶ هـ. ق در گنجینه‌ی امیر مومنان در نجف هست. دانش پژوه: مقدمه، فرمان مالک اشتر چاپ بنیاد نهج البلاغه. صفحه ۱۳۳. -----

شرح نهج البلاغه لابن میثم (چاپ ایران)

میثم بن علی بن میثم بحرانی ملقب به کمال الدین و مفید الدین و عالم ربانی. دانشمند شیعی و صوفی در گذشته سال ۶۷۹ هـ. ق یا ۶۹۹ هـ. ق مورد تقدیر و ستایش خواجه نصیر الدین طوسی و ملا صدرا شیرازی و استاد علامه‌ی حلی و سید عبدالکریم بن طاووس و بنابر بعضی روایات، خواجه نصیر طوسی در خدمت وی تلمذ کرده است. و میر سید شریف جرجانی از آثار او استفاده‌ی فراوان برده است. او را آثار بسیاری است که از جمله شرح نهج البلاغه اوست که سه شرح کبیر و صغیر و متوسط بر آن کتاب نوشته و در آنها روش مقایسه‌ای پیش گرفته است: ۱- مصباح السالکین در ۶۷۷ هـ. ق نوشته، چاپ تهران، ۱۲۷۶ ق. سنگی رحلی، بی شماره‌ی صفحه. ۲- اختیار مصباح السالکین. ۳- منهاج العارفین فی شرح کلمات امیرالمومنین. و شرح کبیر در تهران ۱۲۷۱ هـ. ۱۲۷۶/۱۳۰۴ هـ. در تهران ۱۳۷۸ موسسه‌ی النصر از روی نسخه‌ی مصر چاپ سنگی شده است و در سال ۱۳۷۸ هـ. ق یا ۱۳۸۴ هـ. ق در موسسه‌ی النصر در پنج جلد چاپ شد و در کتابخانه‌های ایران نسخه‌های خطی آن نیز موجود است. در بیروت ۱۳۷۵، در مصر (۱۹۵۹ م- ۱۳۷۸ هـ. ق/ ۱۹۶۴ م- ۱۳۸۳ هـ. ق) در بیست جلد در قاهره بطبع رسید. شارح در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید: برای اینکه عظامک حوینی (علاء الدین) متوفی ۶۸۰ هـ. ق و دو پسر او ابو منصور محمد و مظفر الدین ابوالعباس علی را از بررسی بی سود کتابهای ادب مانند: تاریخ یمینی و مقامات حریری باز دارد، کتاب نهج البلاغه را شرح نموده است. این هر دو شرح موجود است و برخی شرح کلمات قصار ابن میثم را شرح سوم او شمرده‌اند. او در آغاز آن (شاید) به پیروی از بیهقی و کیدری از مباحث الفاظ سخن داشته است. در قاعده‌ی یکم در مباحث الفاظ و دلالت و تقسیم الفاظ و پاره‌ای از مسائل بلاغت و اصول فقه و تجوید آورده و آن را بر چند بحث تقسیم کرده است و در قاعده‌ی دوم از خطابه‌ی منطقی ارسطو یاد کرده است و در قاعده‌ی سوم در بیان اینکه علی علیه‌السلام جامع فضایل انسانی است. ر. ک (صفحه ۱۳۴) به فهرست کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، منزوی، دانش پژوه و مقدمه‌ی همین نویسنده بر فرمان مالک اشتر و ریحانه الادب علامه‌ی تبریزی. شرح ابن میثم، یک شرح ادبی، منطقی، کلامی می‌باشد و این شرح در سال ۶۷۷ هـ. ق به پایان رسیده است. صفحه ۱۳۴. -----

شرح نهج البلاغه للحلی

علامه جمال الدین ابی منصور بن مطهر حلی در گذشته ۷۲۶ هـ. - مختصر شرح نهج البلاغه است و به گفته‌ی تهران‌ی در الذریعه (۱۲۴-۱۴) از کشف الحجب کتوری، گزیده‌ای است از شرح ابن میثم و گویا کتوری و خوانساری نگارنده‌ی روضات الجنات (ص ۱۷۲) آن را دیده باشند ولی اکنون در دست نیست. او در اجازه‌ی به بنی زهره از آن یاد نکرده است و تهران می‌گوید که در برخی از نسخه‌های «خلاصه الاقوال فی احوال الرجال» او یادی از آن هست (نیز فهرست معارف ۱۴۲:۱). دانش پژوه: مقدمه‌ی فرمان مالک اشتر بنیاد نهج البلاغه. -----

شرح نهج البلاغه نفایس

شرح نهج البلاغه به نام نفایس از دانشمندی سنی که کوتاه و گزیده است از خطب و کتب، نسخه‌ی آن در فهرست آستان رضوی (اخبارش ۳۰۳ ص ۹۹) شناسانده شده که در ۸۲ برگ است و در ۷۵۹ ه. ق نوشته شده است (ذریعه ۱۵۷:۴). دانش پژوه: مقدمه‌ی فرمان مالک اشتر ۱۳۵۹. -----

العقد الفريد، لابن عبد ربه (مصر ۱۲۹۳ هـ -)

تأليف ابو عمر احمد بن عبد ربه قرطبي (متولد ۲۴۶ ه. ق فوت ۳۲۸ ه. ق در قرطبه) مردی دانشمند و پر اطلاع بوده. این کتاب ادبی، تاریخی و لغوی به زبان عربی است شامل بر ۲۵ جزء (کتاب) مطالبی در تاریخ، لغت، امثال، شعر، نثر، عروض و قواعد آن و حتی مسائلی در طب و موسیقی در آن گنجانیده است که پاره‌ای از این مطالب کمتر در کتابهای دیگر یافت می‌شود. محتملاً نخستین بار در سال ۱۲۹۳ ه. ق و سپس مکرر در مجلدات متعدد با فهراس متنوع توسط محمد سعید العریان به چاپ رسید. (مصر ۱۳۴۶ ق و ۱۳۵۹ ه. ق سربى و نیز قاهره ۱۳۷۲ ق. سربى، وزیرى در هشت مجلد). -----

علل الشرايع والاحكام والاسباب للشيخ الصدوق (ایران ۱۲۸۹ هـ -)

این کتاب مشتمل بر ۳۸۵ باب می‌باشد، باب اول آن در ذکر علل نامیدن سماء دنیا، آخرت، آدم، حواء، درهم، دینار، فرس، بغله... است و آخرین باب آن درباره‌ی علت‌های نادر آمده است و ما هیچ گونه خبری از سبب تألیف و تاریخ تألیف این کتاب در دست نداریم. یک بار در سال ۱۲۸۹ ه. ق سنگی، رحلی و بار دیگر در سال‌های ۱۲۸۰ ق تهران، ۱۳۱۱ ه. سنگی، رحلی، تهران به ضمیمه‌ی معانی الاخبار و سومین بار در ۱۳۷۸ ه. ق در قم چاپ شد، سربى، وزیرى ۳۰۴ باضافه ۳۲۰ صفحه، نجف ۱۳۸۳ ه. سربى، وزیرى. بهترین چاپ آن در سال ۱۳۸۵ ه. ق - ۱۹۶۶ م در نجف با مقدمه و تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم انجام گرفت. این کتاب توسط شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین بن عشیره بن ناصر بحرانی مقیم یزد و شاگرد محقق شیخ علی کرکی (فوت ۹۴۰ ه. ق) تلخیص گردید. محقق کتاب می‌گوید: در (صفحه ۱۳۵) این کتاب اخبار و روایاتی دیده می‌شود که سزاوار مقام ائمه علیهم السلام نیست. لذا بر فرض صحت این اخبار بایستی تفسیر قابل قبولی برای آنها یافت. صفحه ۱۳۵. -----

عيون الاخبار، لابن قتيبة (مصر ۱۳۴۳ هـ -)

تأليف ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة دینوری (۲۷۶ - ۲۱۳ یا ۲۷۱ ه. ق). مورخ، نویسنده، نحوی، لغت دان معروف عرب و مسلمان و ایرانی الاصل. در کوفه یا بغداد متولد شد و در دینور ترقی کرد، پیشوای مکتب نحو بغداد بود (که مخلوطی از دو مکتب کوفه و بصره است). آثار عمده‌اش: کتاب المعارف (در تاریخ عمومی)، کتاب الشعرا و الشعراء و کتاب ادب الکاتب و همین کتاب است. کتاب عیون الاخبار برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۴۳ ه. - ۱۹۳۰ تا ۱۹۲۵ م در چهار مجلد قطع رقعی با فهرستهای متعدد در دار الکتب مصر چاپ شد. و چاپ دوم مصر، السلطان، کتاب الحرب، کتاب السوداء، کتاب الطبايع و الاخلاق المذمومه، کتاب العلم، کتاب الزهد، کتاب الاخوان، کتاب الحوائج کتاب الطعام، کتاب النساء. این کتاب ادبی به منظور تهذیب اخلاق سیاسی و نظم امور نوشته شده است و در هر باب اخبار نبوی مناسب با آن را آورده است و در کنار آن از گفتار حکما و گزیده‌ای از سخنان بلیغان و اشعار شعرا و سیرت پادشاهان و آثار سلف ذکر گردیده و او خود در مقدمه گوید که در آن منافع دنیوی و اخروی را که برای تمام طبقات مردم سودمند باشد و موجب تهذیب و استواری زبان و خامه‌ی نویسندگان گردد فراهم نموده‌ام. و از جنبه‌ی اطلاعات مربوط به پادشاهان ایران و سیرت ایشان مطالب آن اهمیت دارد. -----

الغارات للثقفی (تهران ۱۳۵۴ هـ - ش)

تالیف ابو اسحق ابراهیم بن محمد الثقفی الکوفی المولد (متوفی ظاهراً در اصفهان ۲۸۳ هـ. ق - ۸۹۶ م). یکی از آثار گرانقدر تاریخی و دینی جامعه‌ی اسلام به ویژه مذهب تشیع است. هدف مولف در تالیف این کتاب آن بوده است که غارتهایی را که بعد از جنگ نهروان به قلمرو امیرالمومنین علی (ع) و سرزمینهای تحت تصرف او از طرف معاویه شده است یاد کند. آن را «الغارات» نامیده است و این نوع تالیف در آن زمان میان ارباب سیر و تواریخ متداول بوده و حتی جماعتی مانند: ابو مخنف لوطین یحیی (فوت ۱۵۷ هـ. ق)، ابو المنذر هاشم بن محمد الکلبی (ف ۲۰۲ یا ۲۰۴ با ۲۰۶ هـ. ق)، نصر بن مزاحم المنقری (فوت ۲۱۲ هـ. ق)، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن سیف المدائنی (فوت ۲۲۵ هـ. ق)، ابو محمد احمد بن عبدالعزیز بن یحیی بن عیسی الجلودی (فوت ۳۰۲ هـ. ق)، ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار الکاتب البصری (فوت ۳۶۸ هـ. ق) و ابوالقاسم المنذر بن محمد بن المنذر بن المنذر سعید بن ابی الجهم القابوسی و غیره هر کدام کتابی به نام «الغارات» تالیف کرده‌اند. گرچه غرض اصلی این کتاب ذکر غارات بوده است لیکن چون مولف بسیار با اطلاع و پر مایه بوده و در فن تصنیف و تالیف مهارت تمام داشته در لابلای این کتاب مطالب بسیار ارزنده‌تر از اصل موضوع را گنجانده است و اغلب آن طالب فرعی پیرامون وضع زندگانی، روش اداری و سیاسی و اخلاقی حضرت امیرالمومنین علی (ع) است و تفهیم این نکته است که انگیزه‌ی غارتهای همانا جهل و نادانی و حق کشی و تمایلات نفسانی است تا در نتیجه، ظالم و مظلوم خود به خود، از همدیگر متمایز گردند. تمام روایتهای او از طرق معتبر اهل سنت است. (صفحه ۱۳۶) مولف کتاب از احفاد سعید بن مسعود عم مختار بن ابی عبید بن مسعود است که امیرالمومنین (ع) او را والی مدائن کرده بود و در زمان امام حسن (ع) نیز والی بود. گویند وی در آغاز امر بر مذهب زیدی بوده است که پس از آن به مذهب امامیه منتقل شد. اصل او از کوفه و گویند در نتیجه‌ی نوشتن کتاب «المعرفه» که تمایلات شیعی و ضد کوفی داشت از شهر کوفه بیرون آمد و پرسید «ای البلاد ابعد من الشیعه؟» گفتند: اصفهان. پس قسم یاد کرد که آن کتاب را جز در اصفهان روایت نکند. او را آثار ارزنده‌ی دیگری نیز هست که ارباب تراجم آنها را به تفصیل ذکر کرده‌اند. وی در کوفه میان قبیله‌ی خود «ثقیف» تربیت شد. این کتاب برای نخستین بار توسط مرحوم استاد بزرگوار سید میر جلال الدین محدث به سال ۱۳۹۵ هـ. ق - ۱۳۵۴ هـ. ش از نسخه‌ای که متعلق به کتابخانه‌ی شخصی ایشان بوده است. با حواشی و تحقیقات ارزنده‌ای در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ایران به شماره‌ی ۱۱۴ در دو جلد به انضمام تعلیقات چاپ گردید. و شرح نسخه‌ی کتاب و چگونگی آن را در مقدمه‌ی «الغارات» به تفصیل ذکر کرده‌اند. نکته‌ی قابل ذکر آن است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیشتر احادیث خود را از «الغارات» نقل می‌کند. با توجه به اینکه تمام احادیث مزبور در کتابهای معتبر دیگر اهل تسنن منقول می‌باشد ولیکن نظر به اعتبار مولف «الغارات» و اعتمادی که ابن ابی الحدید به وی داشت نقل از وی را بر نقل از سایرین مقدم داشته است و همچنین بزرگانی دیگر امثال برقی، کلینی، صدوق، مفید، طوسی و سید مرتضی و دیگران از ثقفی روایت کرده‌اند. برای شرح حال ثقفی به منابع زیر رجوع شود: ابن الندیم: الفهرست، ص ۳۲۷ چاپ قاهره، استقامه، طوسی، رجال، نجاشی، رجال، علامه‌ی حلی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال بخش اول، تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی، رجال، ج اول، نیز محمد استرآبادی منهج المقال، فخر الدین طریحی، جامع المقال، انساب سمعانی، خوانساری، روضات الجنات، ممقانی، تنقیح المقال، آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، یاقوت، معجم الادباء (ج ۱: ۲۹۴) مارگلیوت و صفدی الوافی بالوفیات (۶: ۱۲۱ و ۲۲۰) و... تمام این مطالب را از تعلیقات مرحوم استاد محدث آوردیم. صفحه ۱۳۶. ———

غرر الفوائد و درر القلائد للشریف المرتضی

رجوع شود به امالی المرتضی. ———

غریب الحدیث للهروی (خطی، رامپور)

ابی عبید القاسم بن سلام الهروی (فوت ۲۲۴ هـ. ق ۸۳۸ م) در چهار مجلد. چاپ اول، حیدر آباد دکن هند به سال ۱۳۸۴ هـ. ق- ۱۹۶۴ م. با کوشش دکتر محمد عبدالعمید خان استاد ادبیات عرب در دانشگاه عثمانیه (هند) انتشارات یافت و در پایان جلد چهارم وعده داده است که جلد پنجم را در باب فهرستهای متعدد چاپ بکند. در این کتاب که یکی از منابع مهم غریب الحدیث می باشد، مولف به طور نامنظم و بدون رعایت هیچ ترتیبی کلمات دشوار و مشکل احادیث نبوی را تفسیر می کند و با استشهاد به اشعار و امثال عرب و آیات قرآنی معانی آنها را باز می کند. این اثر ارزنده در فهم معانی احادیث مشکل کمک شایانی می نماید. هروی از نخستین کسانی است که دست به تالیف غریب الحدیث زد وی در عهد خود امام و فقیه و محدث بود و این کتاب مدت چهل سال از عمر او را به خود مشغول ساخته بود. (صفحه ۱۳۷) وی از مردم هرات بود، پدر او مردی رومی و برده‌ی یکی از اهالی هرات بود و فرزند وی به سال ۱۵۴ هـ. ق یا ۱۵۷ هـ. ق در هرات به دنیا آمد. هروی علوم متداول زمان را از اساتیدی چون بزرگوار روایت حدیث کرد و دانشمندان از کتابهای او در علوم قرآنی که از بیست اثر تجاوز می کرد همه روایت می کرده‌اند. اوراست آثاری در فقه، لغت، حدیث و فقه را بر فتوای امام شافعی می گفت. مرگ او در مکه‌ی مکرمه و مدفن او در «دور جعفر» و ۷۳ سال عمر کرد. ر. ک به، ابن الاثیر، مقدمه‌ی النهایه، کشف الظنون حاجی خلیفه، تاریخ خطیب بغدادی ۴۰۳:۲، طبقات سبکی ۲۷۰:۱، معجم الادباء یاقوت ۲۵۷:۶ و الوفيات ابن خلکان ۲۲۵:۳. صفحه ۱۳۷. -----

الغریبین (رامپور، خطی از ۵۰۴ هـ. ق)، للهروی

تالیف ابو عبید احمد بن محمد هروی (فوت ۴۰۱ هـ. ق) ابن خلکان نام او را عبید احمد بن محمد بن ابی عبید العبدی المودب الهروی القاشانی (قریه‌ای است به هرات) آورده و گوید: در پشت نسخه‌ای از کتاب «الغریبین» دیدم که نام وی، احمد بن محمد بن عبدالرحمن است. در دیباچه‌ی نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مرحوم دهخدا چنین آمده است: اخبرنا الشيخ الاديب احمد بن محمد الهروي و در اول کتاب الهمزه همین کتاب می آید: قال الشيخ ابو عبید احمد بن محمد الاديب. ابو عبید در کتاب «الغریبین» تفسیر غریب القرآن و حدیث نبوی را جمع کرده است و آن را براساس حروف الفبا قرار داده است و آنچه پیشینیان راجع به کلمات غریبین آورده‌اند او گردآوری نموده است. و ترتیب نیکوی این کتاب بود که میان همگان رایج گردید و مورد استفاده‌ی اخلاف ابو عبید که در این زمینه کار کرده‌اند قرار گرفت و از جمله ابن الاثیر در کتاب «النهایه فی غریب الحدیث» از کتاب مزبور بهره‌ی فراوان برده است و به پیش کسوتی ابو عبید تا قبل از تالیف «الفائق» زمخشری اذعان می کند. نسخه‌ای از این کتاب در دار الکتب المصریه (۵۵ تیمور) در سه مجلد موجود است که تاریخ نسخ آن ۶۱۹ هـ. ق است و در سال ۱۹۷۰ م. توسط آقا محمد، محمد طباحی در مصر چاپ شد. خبر از چاپ این کتاب را استاد گرانمایه آقای محمد تقی دانش پژوه بوسیله‌ی تلفن اطلاع دادند و شخصا آن را ندیده‌ام. -----

فروع الکافی، للکلینی (کتاب الروضه) (لکنهو ۱۳۰۲ هـ.)

ر. ک به اصول کافی. -----

الفهرست، کتاب الفهرست یا فهرست ابن ندیم یا الفهرس للندیم (مصر ۱۳۴۸)

تالیف محمد بن اسحاق (فوت ۳۸۵ هـ. ق) مورخ، شرح حال نویس بغدادی از زندگی او اطلاعی در دست نیست اثر معروف او

الفهرست یا فهرست ابن ندیم است: کتابی تاریخی مشتمل بر فهرست کتابهای اثر معروف او الفهرست ابن ندیم است: کتابی تاریخی مشتمل بر فهرست کتابهای تالیف شده تا زمان مولف در موضوعهای گوناگون و کتابهای ترجمه شده از زبانهای یونانی، ایرانی و هندی به عربی، این کتاب معتبر دایره المعارفی از اسناد تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی است. در حدود سال ۳۷۷ ه. ق تالیف شده است و علاوه بر فهرست کتابها شامل مطالبی در باب خط و زبان، قومی است که کتاب از آنها ترجمه شده است. و نیز مطالب بی نظیر او درباره‌ی ادیان ایرانی صحیح‌ترین مطالبی است که در کتب اسلامی آمده است (صفحه ۱۳۸) و نیز مطالب او درباره‌ی خطوط ایرانی قبل از اسلام از اسناد معتبر تاریخ ایران است. این کتاب بارها در اروپا و ایران و مصر چاپ شده است. فلوجل آن را در ۷۲-۱۸۷۱ م در لایپزیک منتشر کرد. صفحه ۱۳۸. -----

فهرست الطوسی یا الفهرست شیخ الطائفه... (چاپ کلکته ۱۲۷۱ هـ-)

شیخ ابو جعفر- محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی (شیخ الطائفه) است (متولد رمضان در طوس ۳۸۵ هـ-). وی در ۴۰۸ ه. ق به عراق رفت و به بغداد سکونت گزید و در سال ۶۴۸ ه. ق در اختلافات شیعه و سنی بغداد را به سوی نجف اشرف ترک کرد و همانجا در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ ه. ق در گذشت و در مسجدی که به نام «طوسی» و در ناحیه‌ی شمالی صحن حضرت امیرالمومنین و در کنار مقبره‌ی علامه‌ی بحرالعلوم مدفون شد. او از پایه گذاران مذهب شیعه و حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف است. این دانشمند بزرگ ایرانی یکی از پیشوایان مسلم اجتهاد در فقه و اصول است. دو کتاب «التهذیب و الاستبصار» از چهار کتاب اساسی شیعه تدوین او است و همچنین سه کتاب از چهار کتاب عمده و اصلی رجال از آن اوست. (۱). کتاب اول: رجال کشی است (فوت نیمه‌ی قرن چهارم) که شیخ آن را به نام اختیار معرفه الرجال انتخاب و تلخیص نمود. کتاب دوم نیز «الرجال» یا «الابواب» از طوسی است که شامل قریب ۹۸۰۰ تن از راویان حدیث و سومی رجال نجاشی است و کتاب چهارم همین کتاب الفهرست طوسی است و این کتاب کهن ترین فهرستی است که درباره‌ی کتب شیعه و رجال شیعی باقی مانده است. این فهرست شامل هم تصنیف است و هم ذکر (اصل) یعنی نام مصنف و کسانی که شیعه‌اند معرفی شده‌اند. کتاب در اصل به ترتیب حروف الفباست و برای هر اسمی بابی منظور شده است. برای اسمهایی که بیش از یکی نبوده در هر حرفی، باب جداگانه‌ای به عنوان «باب الواحد» در نظر گرفته است. در این کتاب بیش از نهصد تن از نویسندگان و مولفان و در حدود دو هزار جلد کتاب معرفی شده است. این کتاب مکرر در ایران و اروپا چاپ شده است و اخیرا در دانشگاه مشهد با مقدمه و فهرس متعدد چاپ اسپرنگر تکثیر گردید (۱۳۵۱ هـ- ش). چاپ نخست آن در ۱۲۷۱ ه. ق ۱۸۵۳ م به وسیله‌ی اسپرنگر در هندوستان (بمبئی) پیش آمد و در سال ۱۳۵۶ هـ- آقای سید محمد صادق آل بحر العلوم چاپ دیگری در مطبعه‌ی حیدریه نجف با مقدمه و تصحیح مجدد و فهرستهای متعدد به ترتیب اصلی کتاب، فراهم آورد و در سال ۱۳۸۰ ه. ق تجدید طبع شد. - فهرست کتابخانه‌ی عمومی معارف، تهران، کتابخانه‌ی ملی. ----- ج ۳ / ص ۲۲/۲۳ فهرست مشکوه تالیف دانش پژوه.

قرب الاسناد، للحمیری القمی

از ابوالعباس عبدالله بن جعفر ابن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، شاگرد و امام جواد و امام عسکری علیهما السلام، محدث، فقیه و راوی موثق. نزدیک ۳۰۰-۲۴۰ کتاب نوشته است، از راویان دسته‌ی هشتم است. او در ۲۷۰ یا ۲۹۰ و اندی به کوفه آمد و یکی از نگارندگان قرب الاسناد است و از میان کتابهای او همین بجای مانده است. در این کتاب روایتی گنج‌انیده شده است که خود از امام شنیده باشند و یا به یک واسطه از او گرفته باشند. در این کتاب ۱۳۸۷ حدیث به سندهای قریب از امام جعفر صادق (جزء ۱) و امام موسی کاظم (جزء ۲) و امام رضا علیهم السلام (جزء ۳) آمده است و پسر او محمد (صفحه ۱۳۹) این کتاب را

روایت می‌کرده است. این کتاب یک بار در تهران ۱۳۰۷ هـ. و بار دیگر در نجف (۱۳۶۹ هـ. - ۱۹۵۰ م) در ۲۳۴ ص ربعی به چاپ سربی رسید، و در ۱۳۷۰ هـ. به دستور مرجع بزرگوار حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (قدس) در ۱۷۷ ص با جعفریات و اشعئیات در ۲۵۲ ص وزیری به چاپ سنگی رسیده و نسخه‌هایی خطی متعددی از آن موجود است. از فهرست مشکوه، دانش پژوه ص ۱۴۵۱ جلد سوم و بخش سوم مجلد پنجم شماره‌ی ۲۹۹ انتشارات دانشگاه تهران. صفحه ۱۳۹. ———

الكامل یا الكامل فی التاریخ یا کامل التواریخ، یا تاریخ الكامل لابن الاثیر (مصر ۱۳۰۸ هـ. ق)

تالیف عزالدین ابوالحسن علی بن اثیر الدین ابوالکرام محمد موصلی جزری (۶۳۰-۵۵۵ هـ. ق) معروف به «ابن اثیر» مورخ معروف و وارسته و گوشه نشین عرب. اثر عمده‌اش همین کتاب است و آن تاریخ عمومی جهان است سال به سال از آغاز خلقت تا سال ۶۲۸ هـ. ق. و مانند تاریخ طبری ذیلی بر آن نوشته‌ان یکی تا سال ۶۵۶ هـ. ق در پنج جلد تالیف ابوطالب علی بن انجب ابن الساعی (فوت ۶۷۴ هـ. ق.) و چون ابن اثیر معاصر با استیلای مغول بوده و از نظر زمان نخستین مورخی است که وقایع آن دوره را نسبتاً به تفصیل در کتاب خود آورده است و در گرد آوری آن نهایت دقت را بکار برده، به همین جهت کتاب او از منابع مهم تاریخ مغول محسوب است اثر دیگرش «اللباب»، تلخیص از کتاب النسب اسمعانی است و سیوطی آن را به نام «لب اللباب» تلخیص کرده و نیز «اسد الغابه فی معرفه احوال الصحابه» است. کتاب تاریخ ابن اثیر در ۷۱-۱۸۵۱ م در ۱۲ جلد و فهرستهای آن در ۷۶-۱۸۷۴ م در دو مجلد به اهتمام نور نبرگ، لیدن در ۱۴ جلد چاپ شد. در مصر در دوازده جلد، بولاق ۱۲۹۰ هـ. ق. سربی، قاهره ۱۳۵۸ هـ. ق. سربی وزیری، مصر ۱۳۰۲ هـ. ق. قاهره ۱۳۵۳-۴۸ هـ. ق. سربی وزیری، به طبع رسید و در ایران به زبان فارسی توسط گروهی ترجمه شده است و قسمتهایی از آن به فارسی (در عهد پسر تیمور) و به فرانسه در ۱۸۷۲ م ترجمه شد. ———

الكامل للمبرد یا الكامل فی اللغة و الادب و التصريف (مصر ۱۲۹۰ هـ. -)

کتابی ادبی و لغوی به زبان عربی تالیف ابوالعباس محمد بن یزید الازدی البصری (متولد در سال ۲۱۰ هـ. ق و در ۲۸۵ هـ. ق در شهر بغداد در گذشت). مشتمل بر مباحث ادبی و شرح نکات لغوی و صرفی و نحوی بنا به عقیده بصری‌ها و از کتابهای چهار گانه‌ی اساسی ادب است و می‌توان گفت در موضوع خود دائره المعارف گونه‌ای است. چندین بار چاپ شده است. در سال ۸۲-۱۸۶۴ م. در لایپزیک، اسلامبول ۱۲۸۶ هـ. ق. چاپ های مصر ۱۲۹۰ هـ. -، ۱۳۴۷ هـ. ق. سربی وزیری، ۱۹۳۶/۱۹۶۱ و غیره... مبرد آثار ارزنده‌ی دیگری نیز دارد: از قبیل کتاب «الروضه» و «المقتضب» و غیره... ———

کتاب الجمل للشيخ المفيد (چاپ نجف- بی تاریخ)

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد (صفحه ۱۴۰) ۵:۱۴۱ الذریعه نام پانزده مولف را که درباره‌ی جنگ جمل، کتاب نوشته‌اند و همگی آن را به نام «کتاب الجمل» نامگذاری کرد یاد می‌کند. کتاب الجمل تالیف شیخ مفید که اسم آن «النصره لسید العتره فی حرب البصره» می‌باشد در این کتاب پیرامون فتنه‌ی جمل و اقوال و آرای مردم در این زمینه و حکم شرعی متصدیان و آتش برافروزان این جنگ را بیان کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه‌ی کاشف الغطاء در نجف موجود است (از الذریعه ۱۷۷:۲۴). این کتاب نخستین بار در نجف اشرف، سربی، رقعی در ۲۲۰ صفحه بدون تاریخ، در سال ۱۳۸۲، در سال ۱۳۸۲ هـ. ق. سربی، رقعی، ۲۳۲ صفحه در نجف اشرف چاپ شد. صفحه ۱۴۰. ———

کتاب الصداقه و الصديق یا الادب و الانشاء فی الصداقه و الصديق لابی حیان (مصر ۱۳۲۳ هـ. -)

تالیف ابوحیان التوحیدی (حدود ۳۸۰ و ۴۰۰ هـ. ق) یک چاپ در المطبعة الشریقهی صمر ۱۳۲۳ هـ. در ۱۹۸ صفحه و در مطبعة الجوانب سال ۱۳۰۱ هـ. به ضمیمه‌ی رساله در علوم در ۲۰۸ صفحه چاپ گردید و در مجله‌ی المجمع العلمی دمشق نیز چاپ شد. -----

کتاب صفین یا کتاب الصفی یا وقعه صفین للمنقری (ایران ۱۳۰۰ هـ.)

تالیف نصر بن مزاحم بن سیار منقری کفوی مکنی به ابوالفضل و ملقب به العطار. مورخ شیعی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم می‌زیست و گویند که وی معاصر امام محمد باقر (ع) بوده و زمان حضرت امام موسی الرضا (ع) را درک کرده است و همچنین با ابو مخنف لوط بن یحیی معاصر بود. او را چندین کتاب در تاریخ است از جمله: کتاب الغارات، کتاب نهروان، کتاب مقتل الحسین (ع)، کتاب الجمل و چند اثر دیگر که نجاشی در «رجال» خود آنها را بر شمرده است. این کتاب که بیش از هشت هزار بیت است ظاهراً اولین بار در ایران در سال ۱۳۰۰ هـ. قطع ربعی در ۳۰۵ صفحه چاپ شده است. یک بار دیگر در بیروت چاپخانه‌ی العباسیه ۱۳۴۰ هـ. ۱۹۱۱ م. در ۴۰۰ صفحه و آخرین و بهترین آن به نام «وقعه صفین» تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره، ۱۳۶۵ هـ. ق سربی، وزیری در ۷۶۶ صفحه است. این کتاب درباره‌ی جنگهای امیرالمومنین (ع) علیه معاویه است. گفتگوها، نامه‌های متبادله، و خطبه‌ها و ارجوزه‌ها، که در آن روزها، آنچه راجع به این جنگها گفته شده است و همچنین کلمات و خطبه‌ها و نامه‌های مولا- (ع) و شعرهای حماسی رزمجویان اسلام را نقل کرده است. کتابی است معتبر که مجلسی در بحار الانوار در مجلد غزوات حضرت امیرالمومنین (ع) از آن نقل می‌کند و نیز ابن ابی الحدید آنچه را که در واقعه‌ی صفین نقل کرده است از کتاب ابن مزاحم باشد. ---

کتاب الصناعین للعسکری (مصر، ۱۳۷۱)

تالیف ابو هلال عسکری (برای شرح حال او رجوع شود به: همین کتابنامه‌ی ذیل: الاوائل). این کتاب که شامل ده باب و هر باب دارای چندین فصل می‌باشد پیرامون اصول بلاغت و فنون فصاحت گفتگو می‌کند. مطالب کتاب با شواهدی از آیات قرآن و کلمات پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیرالمومنین (ع) و نیز از اقوال بلیغان همراه است و برای تایید گفته‌ها به شعر و نثر عرب استشهاد می‌کند. باب نخست آن، در تعریف بلاغت و فصاحت است، و باب دهم در ذکر (صفحه ۱۴۱) مبادی کلام و مقاطع آن است. ابو هلال در پایان این کتاب می‌نویسد که فراغت من از تالیف آن در ماه رمضان سال ۳۹۴ هـ. بود. کتاب مورد بحث از روی چند نسخه‌ی خطی توسط علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، به ضمیمه‌ی سه فهرست در ۵۲۸ صفحه قطع وزیری به سال ۱۹۵۲-۱۳۷۱ م برای نخستین بار در مصر به چاپ رسید. صفحه ۱۴۱. -----

کتاب الولاه یا الولاه و القضاة للکندی (بیروت ۱۹۰۸ م)

تالیف ابو عمر محمد ابن یوسف الکنندی المصری التجیبی از شرح حال و زندگانی این مورخ اطلاعات زیادی در دست نداریم. همان گونه که در تاریخ تولد او اختلاف است تاریخ مرگ وی نیز مورد اتفاق نیست. سال تولد او را ۲۶۸ و ۲۸۳ هـ. ق نوشته‌اند و تاریخ مرگش را، ۳۵۰ و ۳۵۸ هـ. ق ضبط کرده‌اند و مولد و مدفن او را در مصر ذکر نموده‌اند اما اجمالاً می‌دانیم که ابو علی از شاگردان ابن قدید (فوت ۳۱۲ هـ. ق) و نسائی محدث معروف (زنده در ۳۰۲ هـ. ق) بود و تاریخ ولاد مصر را تا سال ۳۳۵ هـ. ق تعقیب کرده است و دنباله‌ی کار او را ابن زولاق مصری، حسن بن ابراهیم (۹۹۷-۹۱۹ م) مولف «اخبار امراء مصر» و «العیون الدعج فی حلی دولة بنی نعج» تا زمان المعز فاطمی و جوهر (تاسال ۳۶۲ هـ. ق) ادامه داد. کتاب ابو علی از لحاظ اینکه خود منصب قضای مصر

را داشته بود حایز اهمیت است. موضوع این کتاب، تاریخ قضای مصر است به ترتیب سنوات و در خلال آن به شرح حال و اخبار برخی از قضاه مصر می‌پردازد. و گاه گاه بعضی از احکام صادره از سوی ایشان را نقل کرده است و تا سال ۲۴۶ ه. ق ۸۶۱ م یعنی تا زمان تعیین «بکار» در منصب قضا بحث خود را تعقیب می‌کند اما ادامه‌ی کتاب در اثر مرگ مولف و یا به علت‌های دیگر متوقف می‌شود. از بررسی منابع (دائرة المعارف اسلام) چنین استنباط می‌شود که الکندی دو کتاب داشته است یکی به نام «تسمیه ولایه مصر» یا «ولایه مصر» یا «تسمیه امراء مصر» که در سال ۱۹۰۸ (سربی، وزیری، ۳۶۸ صفحه) چاپ گردید... و سپس ابو علی در صدد برآمد که کتاب اول را تکمیل نماید و کتابی به نام «القضاء» در تاریخ و شرح حال قاضیان در مصر برشته تحریر در آمد که قسمت عمده‌ی آن در «دفع الصرابین حجر» گنجانیده شده است و کتاب، «القضاء» که تا سال ۲۴۶ را در بردارد. در سال ۱۹۰۸ توسط گویتل در پاریس انتشارات یافت و سپس این دو کتاب یعنی کتاب «الولایه» و «کتاب القضاء» یکجا، به نام «کتاب الولایه و القضاء کندی» توسط روفن گست در ۱۹۱۲ م- لیدن- اوقاف گیب بطبع رسید که همین دو کتاب در قطع سربی، وزیری در ۶۸۶ صفحه در بیروت افست شد. از دیگر آثار ابوعلی کندی: الخطط، الموالی، کتاب الاجناد العربیه و سیره مروان بن زولاق است. این دانشمند نسابه و مورخ و آگاه به کتب حدیث را به الکندی فیلسوف عرب منسوب کرده‌اند که ظاهراً اساسی از صحت ندارد. رجوع شود به: دائرة المعارف اسلام (فرانسه) و معجم المؤلفین، و مقدمه‌ی دکتر نصار بر کتاب «ولایه مصر» و فهرست عربی مشار. -----

کشف الحجب و الاستار عن اسماء الكتب و الاسفار (کلکته ۱۳۳۰ ه. ق)

سربی، وزیری، (صفحه ۱۴۲) ۶۰۷ ضرب در ۱۱۲ صفحه. کتابی است به زبان عربی، تالیف سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری (۱۲۴۰ تا ۱۲۸۶ ه. ق) که فهرست الفبایی کتابهای شیعه‌ی امامیه است، مولف در این فهرست حدود سه هزار و پانصد کتاب و رساله را معرفی کرده است. صفحه ۱۴۲. -----

کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون (استانبول ۱۳۶۰- ۶۲ ه. ق)

تالیف حاجی خلیفه یا کاتب چلبی، مصطفی بن عبدالله (۶۷- ۱۰۱۷ ه. ق) مورخ بزرگ ترک. در جنگهای مرز شرقی آناتولی لشکر عثمانی شرکت می‌کرد. آثار عمده‌اش: تقویم التاریخ (جهان نما در جغرافیا به ترکی)، سلم الوصول الی طبقات الفحول (عربی) در زندگینامه‌ی عده‌ای از مشاهیر، تحفه الاخیار و چند کتاب دیگر. اما از همه معروفتر کتاب کشف الظنون است، این کتاب به عربی نوشته شده است. در معرفی کتابهای معتبر، فارسی، عربی، ترکی و نیز معرفی علوم و فنون است و از جمله فهرستهای معتبری است که در کتابشناسی و رجال جهان اسلام تالیف شده است. مولف در ذیل نام هر کتاب معمولاً اطلاعاتی که در باب نویسنده دارد می‌نگارد و به نقل آغاز و انجام و تاریخ تالیف و احیاناً ذیل، تلخیص، شرح و نقض و یا استدراکی که باشد می‌آورد. مولفان و شارحان آنها را نیز معرفی می‌کند. رویهمرفته در کشف الظنون حدود پانزده هزار کتاب و رساله و نه هزار و پانصد مولف و سیصد علم و فن معرفی شده است. به علت اهمیت این کتاب از زمان مولف تا قرن اخیر تکمله و ذیلهایی بر آن نوشته‌اند که معروفترین آنها: «ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون» تالیف اسماعیل پاشا بغدادی است. چاپهای متعددی از کشف الظنون شده است. نخستین چاپ توسط گوستا و فلوگل (لا پزیک ۵۸- ۱۸۳۵ م) در هفت مجلد با ترجمه‌ی لاتینی است و بعضی از ذیلهای کتاب در مصر و استانبول بطبع رسیده است. و نسخه‌ای که از روی دستنویس مولف است در سال ۶۲- ۱۳۶۰ ه. ق در دو جلد در استانبول با قطع رحلی، سربی چاپ گردید. -----

کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال لحسام الدین الهندی (حیدر آباد ۱۳۱۲- ۱۵ ه. ق)

تالیف علاء الدین علی بن حسام الدین هندی مشهور به «المتقی» البرهن پوری (فوت ۹۷۵ هـ). کتاب فقه عربی بر مشرب اهل تسنن است و احادیث آن بر اساس و ترتیب «جمع الجوامع فی الحدیث» جلال الدین سیوطی فوت ۹۱۱ هـ. قرار داده شده است و روایات و احادیث فقهی هر کدام از احکام ذیل باب مخصوص به آن بر ترتیب حروف الفبا دسته بندی شده است. مولف در دیباچه‌ی کتاب خود بر این مطلب تصریح می‌کند که علاوه بر احادیث «جمع الجوامع» احادیث دیگری که در آن نیامده است در کتاب خود گرد آورده است. تالیف این کتاب فقهی حدیثی در سال ۹۵۷ هـ. ق به انجام رسیده است. چاپ اول در ۱۳۱۲-۱۵ هـ. رحلی، سربی (حیدر آباد). چاپ دوم در ۱۳۶۴ هـ. ۱۹۴۵ م در حیدر آباد در ده مجلد به قطع وزیری سربی چاپ شده است. ———

لسان المیزان للعسقلانی (حیدر آباد ۱۳۳۱ هـ. -)

در رجال حدیث، تالیف ابن حجر عسقلانی (۸۵۲-۷۷۳ هـ.) مختصری است از کتاب «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» حافظ ذهبی (فوت ۷۴۸ هـ.) مولف در مقدمه‌ی کتاب گوید: چون کتاب «میزان» را مفصل یافتیم بر آن شدم تا راویانی (صفحه ۱۴۳) را که در کتب سته آمده است حذف نمایم و آنها را که در تهذیب الکمال نیامده‌اند بیفزاییم. آن را به ترتیب نام راوی مرتب کرده است. این کتاب در شش جلد در حیدر آباد ۱۳۳۱-۱۳۲۹ هـ. سربی به قطع وزیری چاپ شد و جمعا شامل ۱۴۳۴۲ را راوی می‌باشد. صفحه ۱۴۳. ———

مجازات الآثار النبویه، للشریف الرضی (بغداد ۱۳۲۸ هـ. ق.)

در پنج مورد از این کتاب در کتاب «نهج البلاغه» یاد کرده است و تصریح کرده است که نهج البلاغه تالیف وی است و ما در مقدمه‌ی کتاب در بررسی صحت انتساب نهج البلاغه به این مطلب اشاره کردیم. در این کتاب بیش از سیصد و شصت حدیث نبوی مشتمل بر مجازات و استعارات و کنایات دقیق می‌باشد. این کتاب برای نخستین بار در بغداد چاپ شد در حدود ۱۳۲۸ هـ. ۱۹۱۵ م. در ۲۸۷ صفحه، قطع رقعی، سربی، و مجددا در سال ۱۳۵۶ هـ. ۱۹۳۷ م در مصر سربی، رقعی، ۲۴۰ صفحه تجدید طبع گردید. سید بر خلاف مفسران غریب الحدیث امثال: ابو عبیده، اصمعی، ابن قتیبه، ابن الانباری و غیره به غریب حدیث نپرداخته است بلکه جنبه‌ی بیانی بر او غالب است همان گونه که در «مجازات القرآن» کرده است. و ظاهرا تالیف مجازات القرآن بر مجازات الآثار النبویه مقدم بوده است. شریف رضی علت تالیف این کتاب را در مقدمه‌ی همین اثر چنین بیان می‌کند: پس از تالیف کتاب «تلخیص البیان عن مجازات القرآن» که در آن پیرامون مجازات قرآن گفتگو کردم درصدد برآدم تا تالیفی برای توضیح مجازات و استعارات بدیع و اسرار لغوی کلمات پیامبر اکرم بنگارم... (انتهی) سبک نگارش این کتاب همانند سبک کتاب «مجازات القرآن»، اختصار و ایجاز را رعایت کرده است. ———

المجتنی فی الحکم و نوادر الاداب، لابن درید (حیدر آباد ۱۳۴۲ هـ. ق)

سربی، وزیری، در ۱۰۰ صفحه. تالیف ابوبکر محمد معروف به ابن درید (ولادت ۲۲۳ هـ. ق- فوت ۳۲۱ هـ. ق) شاعر عرب لغوی و نحوی، در بصره پرورش یافت، آنگاه به فارس آمد و کتاب معتبر «الحمهره» در لغت را برای شاه ابن میکال و پسرش تالیف کرد و پس از عزل آن دو به بغداد بازگشت. کتاب المجتنی برای نخستین بار در هند چاپ شد. ———

المحاسن (المحاسن و الاداب) للبرقی (خطی، رامپور)

للشیخ ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی. از بزرگان محدثین بنام در میان امامیه است که قاضی نور الله شوشتری کتاب

«المحاسن» او را پنجمین منابع حدیث نزد شیعه شمرده است. (۱) و این کتاب مورد اعتماد کلینی، صدوق و شیخ طوسی بوده است و به جلالت و وثوق وی اکثر مولفین کتب رجال تصریح کرده‌اند و از رجال حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام می‌باشد و از پدر خود و دیگر بزرگان اهل حدیث هم روایت می‌کند و مورخان در حدود بیست و دو اثر از آثار او را ذکر کرده‌اند که معروفترین آنها کتاب محاسن اوست و در السنه به محاسن برقی شهرت یافته است. گفته شده است که این کتاب شامل بیش از یکصد باب از ابواب فقه و حکمت و آداب و علل (صفحه ۱۴۴) شرعی و توحید و سایر مطالب علم اصول فقه و فروع آن بوده است. و پایه‌ی بسیاری از مولفات شیخ صدوق بر آنها نهاده شده است (از قبیل: علل الشرایع، معانی الاخبار، کتاب التوحید، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال و خصال و غیره). این کتاب نفیس را مرحوم استاد دکتر سید جلال الدین محدث ارموی در سال ۱۳۷۰ ق. - ۱۳۳۰ ش. در تهران (در ۶۵۲ ص) به قطع وزیری در دو جلد چاپ کرده است (انتشارات دارالکتب الاسلامیه) و یک مقدمه در ۵۹ صفحه بر آن نگاشته است که شرح ممتعی از زندگی برقی و معرفی و ارزش کتاب را بیان نموده است. نیز چاپ نجف ۱۳۸۴ ه. ق، سربی، وزیری با مقدمه‌ی آقای سید محمد صادق بحر العلوم در ۵۲۵ صفحه. خوانساری در روضات الجنات گوید: برقی منسوب به برقه از دیه‌های قم است (برقی: منسوب است به برق رود و آن را برقه نیز نامند و آن دیهی است به قم: از انساب سمعانی). اصل او از کوفه باشد، وی در قم مدفون شد و گاه صاحب ترجمه را در قبال پدرش برقی محمد بن خالد به برقی صغیر موصوف داشته‌اند و پدرش را برقی کبیر گویند. سال وفات او در (۲۷۰ یا ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه. ق) اتفاق افتاد. (۲). صفحه ۱۴۴. ——— کتب اربعه، کافی، من لا یحضره الفقه و تهذیب استبصار اصول حدیث شیعه است ولی قاضی نور الله آنها را شش کتاب شمرده و این کتاب و کتاب «قرب الاسناد» را بر آن افزوده است. ر. ک به مقدمه‌ی مرحوم استاد محدث و ریحانه الادب.

المحاسن و المساوی للبيهقي (مصر ۱۳۲۵ ه. ق)

در سال ۱۳۲۵ ه. - در مصر و در ۱۹۶۰ - ۱۳۸۰ م در بیروت به قطع وزیری در ۶۰۶ صفحه چاپ شد. مولف کتاب ابراهیم بن محمد بیهقی یکی از مولفان تازی نویس اسلام بود که اطلاعی از زندگی او در دست نیست مگر اینکه از اطرافیان ابن المعتز بود و در دوران خلافت المقتدر عباسی (خلافت از ۲۹۵ ه. - تا ۳۲۰ ه. - ۹۰۷ م. تا ۹۳۲ م) شهرت یافت. اوراست: المحاسن و المساوی. در فهرست دارالکتب مصر آمده که او از علمای قرن پنجم هجری بوده است. بیهقی کتاب المحاسن و المساوی را با نام خدا و درود بر رسول و آل او شروع می‌کند و بعد از بیان مسائل تاریخی و اجتماعی به ذکر، مسائل، بلاغت ادب، مناظرات ادبی و آنگاه به ذکر نیکیها و محاسن پیامبر اکرم (ص)، خلفا و سپس به ذکر بدیها و مساوی دشمنان علی و فضایل حسین (علیهم السلام) و محاسن نیکی به والدین و محاسن و مساوی دختران و همچنین با ذکر محاسن شوخیها و بذله گوییهای شعرا، کتاب را به پایان رسانیده است. —

مراه الجنان و عبره اليقظان فی معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان، لليافعي (حیدر آباد ۱۳۳۵ ه. -)

تالیف ابو محمد عبدالله بن اسعد یافعی یمنی (فوت ۷۶۸ ه. ق) در این کتاب به زبان عربی حوادث و رویدادها را از سال اول هجرت تا سال ۷۵۰ ه. ق به تحریر درآورده است. مولف در این اثر، شرح حال و تراجم بزرگان و مشاهیر را آورده است و از کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان و بخشی از «تاریخ ابن سمره» بهره‌ی فراوان برده است و تقریباً مطالب همان دو کتاب را تلخیص کرده است و برخی از کتابشناسان به زیاده روی او در شرح حال صوفیان و عرفا انتقاد کرده‌اند. این کتاب بوسیله‌ی یعقوب بن سید علی رومی (فوت ۹۳۱ ه. ق) تلخیص شد. مراه الجنان بار اول در سال ۱۳۳۹ - ۱۳۳۷ ه. ق در چهار جلد، قطع وزیری، سربی (صفحه ۱۴۵) در حیدر آباد هند ۵۴۶ در ۵۹۷ در ۵۹۲ در ۴۸۱ صفحه، چاپ شد. صفحه ۱۴۵. ———

مروج الذهب و معادن الجواهر، للمسعودی (مصر ۱۲۸۳ هـ. ق)

تالیف ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی معتزلی شیعی، متولد در بغداد. در جوانی به سیر و سیاحت پرداخت و به: فلسطین، ارمنستان، هند، چین، مدگاسگر، زنگبار، عمان، انطاکیه و دمشق (در ۳۱۴ هـ. ق) سفر کرد و در سال (۳۴۶ هـ. ق) در شهر قسطنطین مصر بدرود حیات گفت. آثار فراوانی از خود بجای گذاشت و برای اطلاع بر آنها رجوع شود به مقدمه‌ی کتاب او به نام «التنبیه و الاشراف». اما مهمترین اثر وی، کتاب «مروج الذهب» است که تاریخ اتمام آن در سال ۳۳۲ هـ. ق بود و در سال ۳۴۵ هـ. ق قمری در آن تجدید نظر کرد. این کتاب در مشرق زمین و اروپا چاپ و ترجمه شده است و چاپهای متعددی از آن موجود است از جمله: در نه جلد، پاریس، ۱۸۷۱-۱۸۶۱ م، وزیری، سربی، با کوشش (باریه دو مینار، و پاوه دو کورتل)، چاپخانه‌ی ملی. جلد نهم این کتاب که شامل فهرستهای متعدد می‌باشد در سال ۱۸۸۶-۱۸۶۹ م منتشر شد. ترجمه‌ی فرانسوی آن در پاورقی همین چاپ آمده است. چاپ قاهره، در چهار جلد ۱۹۴۸ م-۱۳۰۳ هـ. ق مصر ۱۳۴۶ هـ. ق ۲ جلد، وزیری، سربی، بغداد ۱۳۵۷ هـ. ق سربی، وزیری، قاهره ۱۳۶۷ هـ. ق ۴ جلد. چاپ بولاق، ۱۸۸۳ هـ. ق. چاپ بیروت ۱۳۸۵ هـ. ق. و چاپ انتشارات دانشگاه بیروت، ۱۹۶۵ م در هفت جلد زیر نظر شارل پلات بهترین چاپهای این کتاب است. ترجمه‌ی جلد اول آن که توسط «سیر نجر» انجام یافته بود در سال ۱۸۴۱ م در لندن به چاپ رسید. مروج الذهب توسط آقای پاینده به فارسی ترجمه شد. و در ۱۳۴۴ هـ. ش در تهران، سربی، وزیری چاپ شد. -----

المستدرک علی الصحیحین، للحاکم (حیدر آباد، ۱۳۳۴-۴۲ هـ. ق)

تالیف ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به «حاکم نیشابوری» (حدود- ۴۰۵-۳۲۱ هـ. ق) حافظ، محدث و مورخ معروف، متولد در نیشابور. برای کسب دانش به: عراق: حجاز و ماوراء النهر سفر کرد و یک چند، عهده دار قضای نیشابور بود. و گاه به عنوان سفارت بین دربار سامانیان و آل بویه تردد می‌نمود. از جمله آثار او، کتابهای: الصحیح، تاریخ نیشابور و المستدرک علی الصحیحین است. در کتاب اخیر به احادیث صحیح در صحیحین بخاری و مسلم توجه دارد بدین معنا، احادیثی را که بر مبنای ضوابط حدیثی این دو، صحیح هستند و آنها را در کتابهای خویش معنا، احادیثی را که بر مبنای ضوابط حدیثی این دو، صحیح هستند و آنها را در کتابهای خویش نیآورده‌اند تخریج کرده و ذکر نموده است از قبیل حدیث: «من کنت مولاة فعلى مولاة» و غیره. این کتاب توسط علامه‌ی ذهبی (فوت ۸۴۸ هـ. ق) اختصار شد و سیوطی (فوت ۹۱۱ هـ. ق) کتابی به نام «تصحیح المستدرک» که ناظر بر «المستدرک» حاکم است تحریر کرد. المستدرک حاکم در ۱۳۳۴-۱۳۳۲ هـ. ق در چهار جلد رحلی، سربی در حیدر آباد چاپ شد. -----

مصادقه الاخوان از صدوق ابن بابویه (بعد از ۳۰۵-۳۸۱ هـ. ق) (ر. ک به امالی شیخ صدوق)

این کتاب عربی دستور العمل و کارنامه‌ای است برای برادران دینی که چگونه با یکدیگر زندگی و معاشرت کنند و در ۴۳ باب که هر یکی در چند بند می‌باشد و در هر بندی یک (صفحه ۱۴۶) اسناد است. این رساله در تهران به سال ۱۳۲۵ با ترجمه‌ی فارسی توسط آقای محمد تقی دانش پژوه و با مقدمه‌ای بسیار مفصل و ارزنده درباره‌ی خاندان بابویه قمی و افراد آن خاندان از مرحوم استاد سعید نفیسی به چاپ رسیده است. نیز، تهران بی تاریخ، سربی، بلغی، شمس، ۸۸ صفحه. متن عربی کتاب جمعا ۲۷ صفحه‌ی وزیری است که شامل ابوابی کوچک و گاهی نیم سطری است که در باب اصناف اخوان، حدود الاخوه، الشفقه علی الاخوه... اطعام الاخوان، منفعه الاخوان، محبه الاخوان و از همین قبیل ابواب تشکیل شده است. صفحه ۱۴۶. -----

معارج نهج البلاغه للبيهقي (خطی، رامپور)

فرید خراسان ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بیهقی (ولادت ۴۹۹- فوت ۵۶۵ ه. ق ۱۰۷۲- ۱۰۵۷ م) که به خواہش جمال المحققین ابوالقاسم علی بن حسن حونقی نیشابوری معارج نهج البلاغه را ساخته و آن را در ۱۳ ج ۵۵۲:۱ ه. ق ۱۱۵۷ م به پایان رسانیده و به کتابخانه‌ی جلال الاسلام ملک النقباء عماد الدین ابو سلیمان علی بن محمد بن یحیی حسنی علون، ارمغان داده است، او چون مورخ هم بوده است در این شرح روش تطبیقی و مقایسه‌ای اتخاذ کرده است و برای روشن شدن کلام مولا (ع) از سخنان بزرگان پیشین ایران گواه و شاهد آورده است (ذریعه ۱۴: ۱۱۵/۱۳۷/۱۸۴:۲۱- نظم و نشر نفیسی ۱۲۳- تاریخ بیهق چاپ دوم دیباجه‌ی انگلیسی ص ۴۴۲- ۴۳۹). یک نسخه‌ی از آن در آستان قدس رضوی هست شماره‌ی ۱۷۱:۵ (۲۰۵۲ ش ۷۱۶) گفته‌اند که در کتابخانه‌ی شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل طعان بحرانی قطیفی هم نسخه‌ای هست. بیهقی در دیباجه گفته است که من نهج البلاغه را در (۱۲۲= ۵۱۶ م) نزد پیشوای متقی حسن بن یعقوب احمد قاری که او و پدرش از ادیبان پارسایند خوانده‌ام و او خود آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث فقیه شنیده بود و من سراسر آن را از پدرم که از همان دوریستی اجازه داشته است چنانکه نوشته‌ی او بر این گواهی می‌دهد شنیده‌ام و برخی از آن را هم از استادان خود شنیده‌ام و روایت من در این کتاب از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد سید رضی است که از اخبار امیرالمومنین آگاه بوده است. و اینک آنچه را که استاد گرانقدر آقای دانش پژوه درباره‌ی این شرح نوشته است در اینجا می‌آوریم. حجت الدین فریدن خراسان ابوالحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی می‌گوید که من نهج البلاغه را نزد پیشوای پارسا حسن بن یعقوب بن احمد قاری که او و پدرش هر دو در آسمان ادب دو ماه و در بوستان پارسایی دو میوه‌اند در سال ۵۱۶ هـ. خوانده‌ام و نوشته‌ی او برایم گواه است و او آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث دانشمند شنیده است و من هم همه‌ی آن را از پدرم شنیده‌ام و او هم از همان دوریستی شنیده بود و نوشته‌ی او بر این گواهی می‌دهد. درست ترین روایت درباره‌ی این دفتر از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد رضی است که بر سرگذشت امیر مومنان (ع) آشنا بوده است. سپس بیهقی، از این دفتر و از امیر مومنان و از رضی بغدادی با عبارتهای شیوایی بسی (صفحه ۱۴۷) ستوده و گفته که پیش از من کسی از فرزندگان پیشین آن را نتوانست گزارش بنویسد چون سردمداران در علم اصول از لغت و امثال نا آگاهند. یکی از دوستان فرزانه‌ام از من درخواست که الفاظ آن را گزارش کنم، بدو گفتم مرا یارای آن نیست و بهار زندگیم به پاییز رسید و دیگر این کار برایم دشوار است. پیش از این پیشوای نیک بخت جمال المحققین ابوالقاسم علی بن الحسن الحونقی النیشابوری که خدایش بیامرز از من همین را خواسته بود ولی روزگارم نگذارد که آن را به پایان برم و او هم در گذشت. پس از این یکی از فرزندگان روزگار مرا برانگیخت که آن را به پایان برسانم با اینکه من سالخورده‌ام و این بار سنگین را نمی‌توانم با خود بردارم. یکی از فرزندگان بیهق چون دید که دانشمندان از گزارش این دفتر سرباز زده‌اند پنداشت که در توانایی کس نیست که بدین کار پردازد ولی من از راه عقل و نقل هر گونه دشواری را در گزارش این دفتر از میان برده‌ام و این گزارش را به گنجینه و کتابخانه‌ی سرور بزرگوار نقیب ابوالحسن علی بن محمد بن هبه الله حسینی ارمغان ساختم (همان که الباب الانساب را به نامش کرده است). آنگاه بیهقی شعرهایی را که امام حسن بن یعقوب و پدرش در ستایش نهج البلاغه سروده‌اند می‌آورد. همچنین شعر ابوالحسن علی بن محمد علوی زبارة درباره‌ی این دفتر و گرد آورنده‌ی آن (رضی). سپس می‌گوید که یکی از دانشمندان گفته است که سخن رضی، در دیباجه این دفتر و سخنانی که در متن آن آمده است همانند است و یکی دیگر گفته است که من با سند آشکارا خواهم داشت که این سخنان از صحابه است نه از امیر مومنان (ع) و دیگری گفته است سخن رضی در دیباجه در شیوایی از آب روانتر و باریکتر است پس دور نیست که سخنان شیوای این دفتر از خود او باشد. مگر اینکه من می‌گویم که درباره‌ی سخنان امیر مومنان چه گمان می‌بری!! سخنی است که چشم اگر بدو بنگرد دانش نهایی در آن خواهد دید و دل اگر

در جستجوی آن باشد میوهی راز نهفته از آن می‌چیند تا بدان جای که عمر بن بحر جاحظ گفته است که دوست می‌دارم که همه‌ی نوشته‌ها و نگارشهایم را بدهم و خودم را از آنها بگسلم و به جای آنها سه سخن امیر مومنان (ع) از آن من باشد. جاحظ گوید که: تنها سه سخن امیر مومنان از همه آثار وی برتر است آیا دو دلی شکی بر جای می‌گذارد که سخنان دیگران از گفته‌ی امیر مومنان برتر باشد. سپس بیهقی چند هنر بدیعی برمی‌شمرد و می‌گوید که همه‌ی اینها در این سخنان هست و چگونه می‌شود که سخن رضی که خود آبگیری است از آن دریا و پرتوی است از آن ماه درخشانده با سخنان امیر مومنان همانند باشد آب نما کجا و آب و مه کجا و ابر و چراغ کجا و درخشش ماه! سپس بیهقی می‌گوید که سخنان نمکین امیر مومنان که رضی در این دفتر آورده است در دفترهای کهن فرسوده‌ای که عنکبوت بر آن تار بسته است و مالیاتی بر آنها گذشته است نوشته است و سینه به سینه به ما رسیده است. مگر اندکی از سخنان و نامه‌ها که جز رضی آنها را نیاورده است و خود او هم چون مردی پارسا و دانا بوده است بر سخنان نیایش چیزی نیفزوده و به او دروغ نبسته و به چنین گناهی خود را نیالوده است. (صفحه ۱۴۸) رضی بیشتر به شعر و ادب می‌پرداخته و از دانش پیشوایان، خردمندان و پزشکان آگاه بوده است. آنگاه بیهقی به روشن ساختن خطبه‌ی رضی می‌پردازد و می‌گوید که از دو راه او این دفتر را «نهج البلاغه» نامید نه «نهج البلاغه» یا «منهاج البلاغه» چون اصل واژه «نهج» است و آن راه روشنی که رهرو آن را می‌پیماید و به نیکی می‌رسد و «نهج» هم آن چیزی است که مانند دم هیچ گاه بریده نمی‌شود. بلاغت هم رسایی را می‌رساند مانند سخن شیوا که گوینده‌ی آن به آنچه می‌خواهد می‌رسد پس «نهج البلاغه» راهی است روشن ناگسستی که رونده‌ی آن به آن شیوایی که دلخواه اوست می‌رسد. بیهقی می‌گوید: که دانش اخلاق دشوار یاب است و شناختن آن نیاز به مقدماتی دارد. نباید در شگفت شد که چگونه علی (ع) هم دلیر است و هم پارسا، زیرا که این دو با هم ناسازگار نیستند بلکه هر عارف یکتا پرستی باید هم دلیر باشد و هم پارسا، به ویژه اگر او رهبر و سرور گرایندگان باشد ولی مردم چنین خوی گرفتند که کسی را که در دانش سرآمد شد در دانش و هنر دیگر او را سرآمد نبینند و آنکه در همه سرآمد باشد بسیار کم است مانند ابوالاسود دثلی که هم شاعر و تابعی و نحوی و وای و امیر و معمر و سالخورده بود. اگر یک عربی بتواند به چندین کمال برسد از کمال امیر مومنان در پارسایی و دلیری نباید در شگفت شد با اینکه این دو برای فرمان روا و جانشین پیامبر بایستنی است. بیهقی در سراسر این گزارش سخنان او بری خوارزمی را می‌آورد. گویا هم اینکه پیش گفته است که من نخستین گزارش نگار نهج البلاغه هستم و اکنون می‌گویم که من از گزارش او در این دفتر بهره می‌برم برای آن باشد که او بری بر همه‌ی نهج البلاغه گزارش نوشته باشد. از سخنان بیهقی بر می‌آید که او بری در هنگام ساختن این گزارش در گذشته بوده است همچنین از آن پیداست که گزارش او فلسفی و کلامی است. او در این گزارش یاد می‌کند از القرباد بن الکبیر و جواهر الاجسام السماویه و المضاف و المنسوب و جامع الامثال خودش و جداول تاریخ ابو جعفر محمد بن حسن خازن و رساله‌ی «باد لحاجب» خود وی و کتاب منافع الاعضاء و الاثار العلویه و الغریبین و الکتب الطیبیه و الکتب المصنقه فی خواص الاشیاء و الصحاح و جوامع الکلم شاشی و هروی و عمیدا بوبکر قهستانی و وزیر محمد بن ابی توبه و ابن عباس و سیبویه و مبرد و جوهری و ابن السکیت و ثعلبی و قتیبی و خجندی اصفهانی و قفال شاشی. بندی از اثو لثوجیا (۴۵) و اشارات ابن سینا هم در آن آمده است که این دو را کیدری هم آورده است. او از پیشدادیان و منوچهر و کسری و پرویز یاد می‌کند. درباره‌ی «وصیه علی للحسین» می‌گوید: «جامعه لاداب الشرع» (۱۵۳) و در آن م نویسد که من در نخستین شب ماه رمضان ۵۳۱ هـ - پیامبر را به خواب دیدم که به من می‌فرمود «من قال لا ادری فی ما لا یدری فهو اعلم الناس» پس از این چیزی نمی‌پرسیدم مگر اینکه درباره‌ی آن می‌اندیشیدم و به دفترها و فتواها می‌نگریستم تا اینکه دلم به چایی می‌آرمید. او در شرح بند (ایها الناس انما انتم فی هذه الدنيا غرض...) (خطبه‌ی ۱۴۱) از نهج البلاغه درباره‌ی «قد مضت لن اصول نحن فروع ها» می‌گوید: «منقول عن منوچهر الملک فی الکتب القدیمه» و التواردیتفق فی الاشعار و الحکم و المواعظ» (۸۴) (طبری ۱: ۴۳۷ - مرغنی ۶۶ - تجارب الامم رازی ۱: ۱۹). (صفحه ۱۴۹) درباره‌ی گفتار پیامبر «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» می‌نویسد که متکلم آن را اصول

و خداشناسی و فقیه، دانش شریعت و محدث دانش کتاب و سنت و متصوف آگاهی از چگونگی های دل هر یک روی دانشی که دارند پنداشته اند مگر اینکه برخی از شناختگان گفته اند که آن آگاهی از چگونگی دل است و دانش اعتقاد که با یکی از آنچه رهاکننده است و یا تباه کننده است از خویها آگاه شوند که برای همه بایستنی است ولی آگاهی از دانش خرید و فروش و داد و ستد را برخی باید بدانند و هیچ کس از شناخت دل بی نیاز نخواهد بود در دومی می توان از شکی که در اعتقاد پیش می آید پرهیز می گردد (۹۸). او به بحثهای لغوی نیز می پردازد و در جایی می گوید که «سرق الحریر» مفرد آن «سرقه» است که همان «سره» فارسی باشد و «دیای نیکو» را می رساند (۷۶). او در آغاز برای اثبات بلاغت نهج البلاغه اندکی بحث بدیعی کرده است که کیدری و ابن میثم هم از او پیروی نموده و تا اندازه ای هم سخن را به درازا کشانده اند. روش او در این شرح تا اندازه ای سنجشی است و از سخنان دیگران هم گواه آورده است مدائنی پس از او پا فراتر نهاده و در روشن ساختن سخنان امیر مومنان با یاد کردن گفته های یونانیان و ایرانیان و عربها و دیگران پا فراتر نهاده است. در این دفتر بحثهای ادبی و فقهی و نجومی و طبی و فلسفی هست و بیهقی سخنان پیشوای اسلام را از هر رهگذر بررسی کرده و روش تحقیق در آن بکار برده است. او در آغاز و انجام آن از نهج البلاغه ستوده و پیدا است که او با اینکه خود حنفی است آن را بسیار پسندیده بلکه با چند دلیل چنانکه یاد کرده ام استناد آن را دست دانسته و شکی در نسبت آن ندارد. او مجلد یکم آن را در سال ۵۵۲ ه. ق به انجام رسانده و مجلد دوم را که به شرح بند (فی صفة عجیب خلق اصناف من الحيوان) در نیمه ی خطبه ی ۱۸۰ «الحمد لله الذی لا تدركه الشواهد» (۱: ۱۳۹) است در همان روز آغاز و درست در ۲۵ روز در ۱۳ ج ۵۵۲:۱ به پایان برده است (برگ ۱۳۴ و ۱۹۶). برای بیهقی و آثار او می توان به این دفترها نگریست. ۱- فهرست دانشگاه از نگارنده (۸۷۶:۴) درباره ی جوامع احکام النجوم. ۲- فهرست فیلمهای دانشگاه از نگارنده (۱: ۳۷۱ و ۳۹۶) درباره ی لباب الانساب و شاح الدمیة. ۳- نشریه ی کتابخانه ی مرکزی (۸: ۱۲۸) گفتار من درباره ی نسخه تاشکند از تاریخ بیهق. ۴- دیباچه ی تتمه ی صوان الحکمة چاپ کرد علی. ۵- دیباچه ی تاریخ بیهق چاپ بهمنیار سخنان خود او و محمد قزوینی. ۶- دیباچه ی انگلیسی تاریخ بیهق چاپ دکتر قاری کلیم الله حسینی در هند در ۱۹۶۸ م که بهترین سرگذشت نامه ی بیهقی است و خوب است که به فارسی دربیاید. ۷- مستدرک الوسائل (۳: ۴۹۲) نسخه ای که نگارنده توانست از عکس آن بهره برد از آستان رضوی است (ش ۲/۵۲، فهرست ۵: ۱۷۱ ش ۷۱۶) که در فهرست فاضلیه (ص ۶۸، ص ۳۵) هم از آن یاد شده است در ۲۱۹ برگ در ۲۱ ص به خط نسخ بی تاریخ در پایان ولی در میانه (گ ۱۳۴) آمده که آن (صفحه ۱۵۰) را تاج کرمانی در روز یکشنبه ۱۴ صفر ۷۰۵ نوشته است و این شاید نشانه ی نسخه ی اصل این نسخه باشد (پایان مجلد یکم). نسخه را فاضل خان تونی وقف کرده و تولیت و نگهداری آن را به برادرش ملا امیر عبدالله و پس از او به بزرگترین فرزندان او داده می شود. ملا میر می نویسد که این یکی از ۲۶۶ جلدی است که از آن طلاب مدرسه است (پایان نسخه) در ص ع عرضهای تاریخ ۱ ف- ق ۱۰۸۷ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۴ شوال ۱۲۰۷ آمده و یکی دیگر هم به تاریخ گویا ۱۲۰۶ در پایان سه یاد داشت به روش سیاق نویسی دشوار خوانی است که یکی از آنها عرض ۱۰ ج ۲ سال... است در برهان بود پیدا است که نسخه در هند بوده و فاضل خان آن را از آنجا بدست آورده است. از مجله آینده (نوشته ی استاد محمد تقی دانش پژوه ۴: ۸۳۳-۸۲۵) صفحه ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰. -----

معانی الاخبار للشيخ الصدوق (۱۲۸۹ هـ-)

در این کتاب اخباری که در آنها تفسیر و منای حروف و الفاظ شده است جمع آوری گردیده. این کتاب یک بار در سال ۱۲۸۹ هـ. و بار دیگر به ضمیمه ی علل الشرایع در سال ۱۳۰۱ هـ. در تهران چاپ شد و به قول سید بن طاووس تالیف این کتاب در سال ۳۳۱ هـ. بود. این کتاب که با مقدمه ای مفصل در شرح حال صدوق به قلم مرحوم علامه عبدالرحیم ربانی شیرازی نگاشته شده است و به همت فاضل محترم علی اکبر غفاری تصحیح شده است بهترین چاپهای آن است که در چاپخانه ی صدری تهران ۱۳۷۹ هـ. ق ۴۳۸

ص قطع وزیری انجام یافته است. چاپهای دیگر: تهران ۱۲۸۹ ق، سنگی، رحلی، تهران، ۱۳۱ ق، سنگی، رحلی، تهران ۱۳۰۵ ه. ق سنگی، رحلی. مولف در صدر کتاب تسمیه آن را به «معانی الاخبار» مستند به روایتی از اباعبدالله علیه السلام نموده است که فرمودند: انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا... سپس کتاب را بر بابها تقسیم کرده است و هر بابی را اختصاص به یک کلمه داده از قبیل: باب: معنی الاسم، باب معنی: بسم الله باب معنی الله، باب معنی الواحد الخ... و جمعا شامل ۴۳۲ باب و ۷۷۹ حدیث. -----

معجم الادبا یا ارشاد الاریب بمعرفه الادیب یاقوت (مصر ۱۳۵۷ ه. ق.)

این اثر ارزنده تالیف دانشمند عربی نویس ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله رومی (نژاد) حموی (منسوب به شهر: حماه سوریه)، ساکن بغداد است (ولادت ۵۷۵ ه. ق. فوت ۶۲۶ ه. ق) گویند در کودکی به اسارت افتاد و تاجر پیشه‌ای به نام عسکر بن ابو نصر ابراهیم حموی ساکن بغداد او را در بردگی خرید و به کار منشگیری در تجارتخانه‌ی خویش برگمارد. یاقوت در سنین رشد به تحصیل علوم متداول روز، پرداخت. در سال ۵۹۶ ه. ق از قید رقت آزاد شد و به استنساخ کتب پرداخت. در سال ۶۱۳ ه. ق در تحت تاثیر مطالعهای کتابهای خوارج، نسبت به امیر مومنان علی (ع) اسائهی ادب کرد، مردم بر وی شوریدند و مجبور شد از حلب به موصول بگریزد و از آنجا به اربل و خراسان رفت و در مرو و نسا، به بازرگانی پرداخت و در ۶۱۶ ه. ق در اثر حمله‌ی مغول از آنجا فرار کرد و دوباره به حلب بازگشت و تا پایان عمر در یک کاروانسرای متروک بسر برد و در همانجا در گذشت. آثار مفیدی از خود بجای گذاشت، از جمله: کتاب پراج «معجم البلدان» و خلاصه‌ی (صفحه ۱۵۱) آن «مرا صد الاطلاع» که چندین بار چاپ شده است و از مراجع محققان است اما کتاب مشهور او «معجم الادباء» نخستین بار توسط شرق شناسی نامی، مارگلیوت (متولد ۸۵۸ م) با هزینه‌ی اوقاف «گیب» در هفت مجلد منتشر شد و در ۱۹۱۶-۱۹۰۹ مدر مصر نیز بطبع رسید همان گونه که یاقوت در مقدمه معجم الادباء گوید: شامل کلیه‌ی اخبار و شرح حال نحوین، لغوین، نسب شناسان، قراء معروف قرآن، محدثین، مورخین، وراقین نامدار، نویسندگان معروف، اصحاب رساله‌های مدون، ارباب خطوط منسوب و معین، و هر کس که در زمینه‌ی ادب کتاب نوشته است و در آن کتاب فنی از فنون ادب را ذکر کرده است به تناسب مقام گاه به تفصیل و گاه به اختصار آورده است و به ذکر تاریخ ولادت و فوت، شرح زندگانی، و گزیده‌ای از اشعار و ذکر آثارشان پرداخته است. معلومات و اطلاعات یاقوت بر اساس تجارب شخصی، سفرهای طولانی، برخورد شخصی با اصحاب تراجم، تماس و ارتباط با طبقات مختلف جامعه بوده است. تراجم یاقوت مخصوص به منطقه و یا قبیله و شهر خاص و یا طبقه‌ی خاص نیست. نامها در این اثر، بر ترتیب حروف الفبا قرار داده شده است و در عین حال رعایت ترتیب حرف اول و دوم و سوم را نیز کرده است. و فهارس آخر کتاب روش استفاده از این دائره المعارف را آسان ساخته است. صفحه ۱۵۱. -----

مقاتل الطالیین لابی الفرج اصفهانی (۱۳۰۷ تهران)

تالیف ابوالفرج اصفهانی علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیشم بن عبدالرحمن بن مروان اموی زیدی مولف الاغانی (فوت در بغداد ۳۵۶ یا ۵۷ ه. ق). در این کتاب شهدای آل ابی طالب را تا زمان پایان خلافت المقتدر عباسی (فوت ۳۲۰ ه. ق) گزارش کرده است. وی با جعفر طیار آغاز کرده و به اسحاق بن عباس معروف به ملهوس پایان داده و پس از آن نیز به ذکر کسانی که قتل آنها را دیگران برای او نقل کرده‌اند بدون تضمین صحت آنها پرداخته است در تاریخ جمادی الاول سال ۳۱۳ ه. ق از تالیف این کتاب فراغت حاصل کرد. این کتاب در ۱۳۰۷ ه. ق سنگی وزیری، ۲۳۵ صفحه در تهران چاپ شد و به فارسی نیز ترجمه شده است و در هند ۱۳۱۱ ه. و مصر ۱۳۶۸ ه. سربی وزیری و نجف ۱۳۵۳ ه. ق، سربی زویری، ۴۴۸ صفحه نیز به چاپ رسید. رک به: الاغانی در همین کتابنامه. -----

مناقب آل ابی طالب یا المناقب و یا المناقب لابن شهر آشوب (چاپ هند ۱۳۱۳ هـ -)

تالیف ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی (فوت ۵۸۸ هـ. ق) مدفون در محدوده‌ی شهر حلب دارای آثار بسیار است از جمله: کتاب الرجال، کتاب انساب آل ابيطالب، الفصول در حو، کتاب المکنون و المحزون، و کتاب اسباب نزول القرآن و... او یکی از بزرگان شیعه و متبحر در فقه، حدیث و قراءت است و یکی از مشهورترین کتابهای او همین کتاب است. وی در مقدمه‌ی این کتاب چنین گوید: چون کفر دشمنان و خوارج را نسبت به امیرالمومنین مشاهده کردم و دوری مردم را از محبت آل بیت و دانشهای ایشان گریزان یافتم در صدد کشف آن برآمدم و بر من معلوم گردید که کلیه‌ی احادیث مختلف و مضطرب همه از طریق: ناکثین، قاسطین، مارقین، خاذلین، واقفین و ضعفاء و خوارج و شکاکان نقل شده است و آفت اخبار همیشه از سوی راویان باشد. و همچنین گروهی را دیدم که اخبار ولایت را تاویل می‌کنند و برخی دیگر از اخبار و روایات یا کم می‌کنند و یا آنکه بر آنها می‌افزایند. (صفحه ۱۵۲) و گروهی دیگر فضایل اهل بیت (ع) را به دیگران نسبت داده‌اند و یا آنکه در مناقب ایشان تشکیک می‌کنند و نیز به علت انزوا و سکوت علمای شیعه و به علل دیگری که آنها را در مقدمه ذکر کرده است دست اندر کار تالیف این کتاب شده است و نخست به ذکر مناقب پیامبر اکرم (ص) آغاز کرده و به مناقب امام عسکری (ع) پایان داده است و درباره‌ی امام غایب مطلبی نیاورده است. این کتاب چندین مرتبه در هند ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ هـ - (دو جلد) تهران ۱۳۱۶، قم ۱۳۷۹ (جلد) نجف ۱۳۷۶ هـ. ق ۳ (۱۹۵۶ جلد)، تبریز ۱۳۱۷ هـ - (۲ جلد) چاپ شده است. صفحه ۱۵۲. -----

منتخبات البیان و التبيين للثعالبی (قسطنطنیه ۱۳۰۱ هـ. ق)

این کتاب گزیده‌ای است از کتاب البیان و التبيين جاحظ. رجوع شود به: البیان و التبيين، و برای شرح حال ثعالبی رک به: تتمه الیتمه در همین کتابنامه. -----

منتهی المقال فی احوال الرجال (خطی، رامپور)

ایران ۱۲۶۸ هـ. ق ایران ۱۳۰۰ هـ. ق کتاب رجال حدیثی شیعه تالیف محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین طبرسی - الاصل مکنی به ابو علی و گویا این کنیه به علت انتساب وی به ابو علی سینا بوده است وی از فضلا و فقیهان و اصولیون شیعی در اوایل قرن سیزدهم هجری است که در شهر مقدس کربلا بدنیا آمد و در سال ۱۲۱۶ یا ۱۵ هـ. ق در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد. این دانشمند رجال شناس از شاگردان مبرز آقا محمد باقر بهبهانی، و صاحب ریاض المسائل و سید محسن اهرجی بود. از تالیفات اوست: زهرای ریاض (فقه)، عقد اللالی (رد بر اخباریها)، نقض نواقض الروافض و منتهی المقال که دو بار در ایران با قطع رحلی و چاپ سنگی به ضمیمه‌ی، امل الامل فی ذکر علماء جبل عامل، حر عاملی منتشر شد. ابو علی در مقدمه‌ی این کتاب چگونگی و سبب تالیف آن را چنین بیان کرده است. وی گوید: «چون کتاب منهج المقال (معروف به رجال کبیر تالیف ۹۸۴ هـ. ق) تلایف مولانا میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استر آبادی (فوت ۱۰۲۶ یا ۲۸ هـ. ق) که مرجع علما و فضلا بود به علت ذکر مجاهیل بسیار مفصل و مبسوط بود و مردم از کتابهای مفصل روی گردان شده بودند لذا بر آن شدم تا آن را با تعلیقات استادم ملا باقر بهبهانی تلفیق و تضمین نمایم و پس از حذف مجاهیل و مولفات روات مطالبی را که در هر دو کتاب نیامده است بر آن بیفزایم. و راهنمای من در این ترتیب و تبویب ملی سید محسن بغدادی نجفی کاظمی بود.» (انتهی با تصرف). منابع منتهی المقال علاوه بر رجال کبیر استر آبادی (منهج المقال) و تعلیقات علامه‌ی بهبهانی و مشترکات امین کاظمی عبارتند از: رجال نجاشی، طوسی فهرست طوسی، رجال ابن داوود، رجال ابن شهر آشوب، فهرست علی بن عیدالله بن بابویه، مجمع الرجال مولانا عنایه الله، الحاوی جزایری، قند

الرجال تفرشی و امل الامل و چند منبع دیگر است. روش مولف در این تالیف بدین شیوه است که نخست به ذکر موالید پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) پرداخته است و بعد از آن رجال را به ترتیب اسم بر پایه‌ی حروف تهجی معرفی می‌کند و از آدم ابوالحسین آغاز کرده است و این معرفی تا صفحه‌ی ۲۳۸ کتاب ادامه می‌یابد پس از آن به ذکر کنیه‌ها پرداخته است و تا صفحه ۳۵۸ ادامه پیدا می‌کند و از (صفحه ۱۵۳) صفحه ۳۵۹ به ذکر القاب و از صفحه ۳۶۸ راویان نساء را برشمرده و معرفی کرده است آنگاه کتاب را با خاتمه‌ای در دوازده فایده‌ی رجالی از رجال کبیر استر ابادی نقل کرده است و به صفحه ۳۷۶ پایان می‌پذیرد تاریخ نسخ این کتاب ۱۳۰۰ ه. ق می‌باشد. صفحه ۱۵۳. ———

منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه للراوندي

قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبه الله بن الحسن راوندی، در گذشته ۵۷۳ ه. ق ۱۱۷۷ م. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه را نگاشته است و نزدیک به پایان شعبان ۵۵۶ آن را به انجام رسانده است. او در آغاز می‌گوید که از یکی از دانشمندان حجاز شنیدم که در مصر مجموعی از سخنان امیر مومنان در بیست و اند مجلد یافته‌ام. شرحی است ادبی و ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح خود از آن خرده‌ها گرفته و شیخ یوسف بحرانی در گذشته‌ی ۱۱۸۶ ه. در سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی‌الحدید بدانها پاسخ گفته است (لولوتی البحرین ۳۰۵- ذریعه ۱۲: ۱۲۰). تاکنون چهار نسخه از آن شناخته شده است: ۱- مجلس ش ۶۸۲۸ فهرست نشده و گذارده در نمایشگاه (۶۶۹۵۴) به نسخ داود بن محمد بن ابراهیم بن الحسام در روز چهارشنبه ۳ ذح ۶۶۲ و تنها جزو نخستین است که خود راوندی آن را املا نموده است. همان است که در فهرست اصفهان ش ۷۲ شناسانده است. ۲- ملک ش ۱۱۵۱، (ص ۷۵۱ فهرست عربی) به نسخ روز شنبه ۲۱ شوال ۸۶۱. ۳- آستان رضوی ش ۵۸۴ (۱۱: ۵) ۷۱۶ به نسخ کهن بی تاریخ (فهرست فاضلیه ص ۶۷ ش ۳۲). ۴- مجلس ش ۴۱۲۷، (۱۱: ۱۲۳ ش ۳ اخوی) به نسخ سده‌ی ۱۲ از روی نسخه‌ی نوشته‌ی ۲۱ شوال ۶۸۱ که همان نسخه‌ی ملک باشد. در فهرست معارف (۱: ۱۴۲) آمده است که در کتابخانه‌ی دولت در تهران نسخه‌ای از آن هست (نیز: ذریعه ۱۲۶: ۴ و ۱۵۷: ۲۳). آغاز: الحمد لله الذی جعل آل محمد اصول البراعه و فروعها و ابجد هم و هم رحمه للعالمین معدن البلاغه و ینبوعها... کنت قدیما شرح الخطبه الاولی من نهج البلاغه بالاطناب و کشف بیان جمیع ساقیه من انواع العلوم التی او ما الیها... فعزمت علی شرح جمیع الکتاب... اخبرنا السید ابو صمصام ذو الفقار بن محمد بن معبد الحسینی قال اخبرنا الشیخ ابو عبدالله محمد بن علی الحلوانی قال السید الرضی (با آوردن چند سند دیگر که در فهرست آستان رضوی و دانشگاه (نگارش دانش پژوه) و جاهای دیگر آمده است). انجام: و اذا نظرت فی کلام امیرالمومنین (ع) رایت اخوات کثیره لهذا لامثله تزید فی الحسن علیها کزیده قائلها علی القایلین. و الله سبحانه المحود و المشکور علی ما وفقنا من اتمام هذا الکتاب حتی وفینا بما شرطنا فی اوله و نسال الله ان يجعله لوجهه و ینفعها به و نقسم علی الناظر فیه ان لا یخلینا من صالح دعائه ان شاء الله و صلواته علی سیدنا محمد النبی و آل الطاهرین. نیز از اوست (شرح الکلمات المائه لأمیرالمومنین) لولوتی البحرین بخمرانی ص ۳۰۵- الامل الامل عاملی ۱۲۶: ۲- فهرست منتجب الدین رازی در بحار ۳۷: ۱۰۵- ذریعه ۴۱: ۱۴ ۵- ابوالرضا ضیاء الدین علم الهدی فضل الله راوندی زنده‌ی در ۵۴۹ و در گذشته‌ی پیش از ۵۸۷ نیز شرح و تعلیق بر نهج البلاغه دارد که مجلسی در اجازات (ص ۱۷۳ می‌گوید که من (صفحه ۱۵۴) از شرح دو راوندی در کتاب الفتن بحار الانوار آورده‌ام). (ذریعه ۱۴: ۱۴۳- فهرست دانشگاه ۵: ۱۶۰۸- فهرست معارف ۱: ۱۴۴). از: دانش پژوه: مقدمه‌ی بر ترجمه‌ی فرمان مالک اشتر از: حسین علوی آوی چاپ بنیاد نهج البلاغه ۱۳۵۹. صفحه ۱۵۴. ———

منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، للهاشمی الخویی (تهران ۱۳۸۳- ۱۳۷۸ ه. ق)

شرح دیگری از نهج البلاغه با نام (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه) از علامه حاج میرزا حبیب الله هاشمی خویی قدس سره چاپ

شده است (۱۵ جلد- تهران ج ۱: ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ ه. ق طبع مطبعه الاسلامیه). این کتاب در ۷ جلد، تبریز سنگی، رحلی ۱۳۵۶-۵۱ ه. ق، تهران ۷ جلد و قم، ۱۳۸۰-۷۷ ه. ق، سربى وزیری چاپ گردید. بانی چاپ این اثر در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید که مرحوم خویی در حدود سال ۱۲۶۱ ه. ق در شهر خوی بدنیا آمد و ب سال ۱۲۸۶ ه. ق برای تحصیل به نجف اشرف رفت و گویا در آنجا نزد میرزا حبیب الله رشتی و میرزای بزرگ شیرازی و حاج سید حسین کوه کمره‌ای تلمذ کرده است (نقباء البشر آقا بزرگ تهرانی، ص ۳۶۲ شماره‌ی ۷۲۱) اوراست کتابهای متعدد از جمله: رساله‌ای در رد صوفیه که آن را در خوی به تاریخ ۱۳۲۱ ه. نوشته است و تمام آن را در جلد ششم (منهاج البراعه) گنجانیده و یکی دیگر از آثار وی شرح نهج البلاغه مورد بحث می‌باشد که آن را بعد از مراجعت از نجف به خوی تحریر کرده است (در هفت جلد تا خطبه‌ی ۲۱۸ و شرح آغاز همین خطبه است که در ۱۳۲۸ و در ۱۳۵۱ چاپ شد). میرزا حبیب الله خویی در صفر ۱۳۲۴ ه. ش در تهران در گذشت و او را در حضرت عبدالعظیم شهر ری بخاک سپردند. مولف در مقدمه پس از ذکر خدا و درود بر رسول و آل رسول و ستایش از مطالب نهج البلاغه و شریف رضی به ذکر سه شرح از شروح نهج البلاغه، شرح راوندی که آن را ندیده است و شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم بحرانی پرداخته است اما شرح ابن میثم را بر تمام شروح ترجیح می‌دهد و امتیازات آن را برمی‌شمارد. اما چون این شرح بیشتر بر روش معقول و مطالب فلسفی و کلامی بوده و از مطالب منقول غافل مانده است لذا آن را سزاوار نهج البلاغه ندانسته و دست اندر کار شرح خود شده است. علاوه بر ترجمه‌ی ناخوشایند خطبه‌ها به فارسی امتیازاتی را که برای آن می‌شمارد بدین قرار است: ۱- ضبط شماره‌ی متن خطبه‌ها و کلمات قصار و نامه‌ها تا در صورت تکرار مطالب در خطبه‌های دیگر به قسمتهای پیشین ارجاع بدهد. ۲- برای هر کدام از خطبه‌ها، فصلها و ذیلها و تنبیه‌ها قرار داده. ۳- معانی و لغت و اعراب را در هم نیامیخته بلکه آنها را از هم جدا ساخته است و در آنجا به نکته‌ها لغوی ادبی پرداخته و برای هر یک به تناسب از آیات و روایات شاهد آورده است. ۴- شرح را به صورت «مزجی» آورده. ۵- در مواردی که ابن ابی الحدید راه خطا رفته است در مقام ردی وی برآمده. (صفحه ۱۵۵) ۶- حوادث و جنگهای تاریخی را به اختصار با ذکر سند ذکر کرده. ۷- چون شریف رضی خطبه‌ها را گاه بدون ذکر سند و به طور تقطیع ذکر کرده است لازم دیده است که برای توضیح معنا اولاً سلسله‌ی سندها را (تا آنجا که توانسته است) از کافی، من لا یحضر، بحار، وسائل، توحید و ارشاد و غیره ذکر نماید. و گاه طریق روایات او با طرق روایات سید شریف رضی متفاوت است و آن را «منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه» نامیده است و سپس در دیباچه به روش شرح ابن میثم به ذکر مباحث الفاظ و اقسام حقیقت و مجاز، مشترک، تشبیح، استعاره، محسنات بدیعه و به ذکر القاب، نام حضرت علی (ع) و شرح حالی شریف رضی پرداخته که ۲۹۱ صفحه دیباچه را به تمام این مطالب اختصاص داده است. صفحه ۱۵۵. -----

منهج المقال فی الحوال الرجال، للاسترابادی (خطی لکنهو)

تالیف علامه مولانا میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرابادی (فوت ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸ ه. ق) در رجال شیعه. وی را در رجال شیعه سه کتاب بوه است، رجال صغیر، رجال وسط و رجال کبیر که آن را در سال ۹۸۴ ه. ق در نجف اشرف به پایان رسانیده است و توسط ابو علی طبرسی تلخیص گردید و آن را «منتهی المقال» نامید. رجوع کنید به منتهی المقال در همین فهرست. این کتاب در ۱۳۰۶ ق تهران، سنگی، رحلی، ۵۱۷ ص با تعلیقه آقا محمد باقر بهبهانی و امل الامل و منظومه‌ی بحر العلوم چاپ شد، ترهان ۱۳۰۲ ه. ق سنگی، رحلی، ۳۷۶ باضافه ۶۵ صفحه در خاتمه آن امل الامل. -----

الموشی یا کتاب الموشی لابن الوشاء

تالیف ابوالطیب محمد (احمد) بن اسحاق بن یحیی الوشاء (فوت ۹۳۶). ادیب، نحوی، از ظرفای ادبا و نحویین، شاگرد، مبرد و ثعلب

در مکتب خانه‌ها تدریس می‌کرد. القفطی گوید که: در دارالخلافه تعلیم می‌داد چندین کتاب در زمینه‌ی نحو، لغت، ادب و اخبار نوشت که معروفترین آنها الموشی یا «الظرف و الظرفاء» است. در این کتاب، آداب و رسوم ظرفای زمان خود و عادات اشراف را در باب سلوک و رفتار و به طور کلی زندگانی عمومی ایشان را بیان کرده است. این کتاب شامل ۵۶ باب است. آغاز آن: باب الادب عن حدود الادب و ما يجب على الادباء من الفحص و الطلب. انجام آن: باب مايكتب على الدراهم و الدنانير التي ضربت للملوک فی المقاصير. و از اشعار شعراء و کلمات بیغان بسیار آورده است. این کتاب برای نخستین بار در ۱۳۰۲ هـ. در لیدن- بریل به قطع جیبی، سربی در ۲۱۴ ص با فهرست اعلام و قافیه‌ها و یک مقدمه‌ی کتابشناسی (در ۱۸۸۶ م.) و بار دوم در مصر ۱۳۲۴ چاپ شد. -

میزان الاعتدال فی نقد الرجال (لکنهو ۱۳۰۱ هـ. ق)

تالیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی (فوت ۷۴۸ هـ. ق) در دو جلد به زبان عربی در نقد رجال حدیث اهل سنت. ذهبی این کتاب را پس از کتاب دیگر خود به نام «المغنی» نگاشت و نواقص آن را در کتاب «میزان» برطرف کرد. این کتاب به ترتیب الفباست و کلیه‌ی رجال صحاح سته را مورد نقد و جرح و تعدیل قرار داده است و تمام کذابین و جاعلین و مزورین حدیث را نام برده است. در سال ۱۳۸۲ هـ. ق در قاهره، قطع وزیری، سربی رد ۳ جلد چاپ شد. -----

وفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان لابن خلکان (مصر ۱۲۷۵ هـ. -)

تالیف قاضی (صفحه ۱۵۶) شمس الدین ابوالعباس احمد بن معروف به ابن خلکان برمکی اربلی شافعی (فوت ۶۸۱ هـ. ق) وی در مقدمه‌ی کتاب خود گوید که از آغاز جوانی به شرح حال گذشتگان و زندگی و تاریخ ایشان شیفته بوده‌ام و همیشه برای اشباع تمایلات خود به کتابهای مربوطه و افراد مطلع مراجعه می‌کردم و یادداشتهایی برای خویش برمی‌داشتم تا اینکه این یادداشتهای روز به روز افزون می‌گردد و لذا آنها را به ترتیب حروف الفبا بر اساس حرف اول هر نام مرتب کردم. در این کتاب نامی جز اندک از صحابه و تابعین و خلفای راشدین نبرده است و در این اثر تنها به شرح حال و آثار دانشمندان و پادشاهان اکتفا نکرده است بلکه هر کس که میان مردم شهرتی داشته و یا مورد سوال واقع می‌شده ذکر نموده است. و بسیاری از مورخان از بابت اینکه شرح حال علما و دانشمندان را به اختصار برگزار نموده و شرح حال شعرا را به تفصیل بیان کرده است بر وی خرده گرفته‌اند. شروع کار این کتاب در سال ۶۵۴ هـ. ق در قاهره بود و پس از تاخیر ۱۸ سال آن را در سال ۶۷۲ هـ. به پایان رسانید. این کتاب شامل ۸۴۶ ترجمه و شرح حال می‌باشد. مکرر در مجلدات متعدد در مصر و بیروت چاپ شده است. و ذیلهایی به عنوان تتمه نیز بر آن نوشته شده است و توسط مولانا اظهر الدین اردبیلی (فوت ۹۳۰ هـ. در قاهره) تا نیمه‌ی آن به فارسی ترجمه شده است و همچنین صلاح محمد بن شاکر کتبی (فوت ۷۵۴ هـ. -) ذیلی بر آن به نام فوات الوفيات نوشته است که آن نیز چاپ شده. بعضی از چاپهای وفيات از این قرار است: ۱۸۴۳- ۳۵ م به اهتمام و ستنفلد، پاریس ۱۸۴۲-۳۸ م به اهتمام دوسلین با ترجمه‌ی فرانسوی آن، لندن ۱۸۷۱ م، استانبول ۱۲۸۰ ق ترجمه‌ی ترکی، تهران ۱۲۸۴ ق، سنگی، رحلی، ۴۷۰ ضربدر ۶۱۳ ص، بولاق ۱۲۷۵ ق و ۱۲۹۹ ق. قاهره، ۱۳۱۰ ق، قاهره ۶ جلد ۱۹۴۹- ۴۷ م سربی، وزیری. صفحه ۱۵۶. -----

تیمه الدهر فی شعراء اهل العصر، للثعالبی (دمشق ۱۳۰۳ هـ. ق)

تالیف ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل مشهور به ثعالبی (۴۲۹-۳۵۰ هـ. ق) ادیب، لغت دان و مورخ عربی نویسنده ایرانی نیشابوری. از زندگانی او اطلاع دقیقی در دست نیست، کتابهای زیر از آثار او است: لطائف المعارف: ثمار القلوب فی المضاف و

المنسوب، الفرائد و القلائد، التمثیل و المحاضره، و کتاب مشهور وی فقه اللغه و مشهورترین اثر او یتیمه الدهر است. این کتاب عربی دارای چهار بخش است که هر کدام مشتمل بر ابواب و فصول است: بخش نخست: در محاسن اشعار و شعرای آل حمدان، از مردم شام و اطراف آن و گزیده‌ای از شعر و شعرای مصر و موصل و شرح حال ایشان. بخش دوم: در محاسن اشعار و شعرای عراق، دیالمه، دانشمندان و اخبار و نوادر ایشان. بخش سوم: در محاسن شعرا و اشعار، اهل جبل، فارس، جرجان، طبرستان، و روسای دیالمه و نویسندگان و دانشمندان و گزیده‌ای از شعر آنان. بخش چهارم: در شعر و شعرای خراسان، ماوراء النهر در عهد سامانیان و نیز در احوال و اشعار سرایندگان معاصر ثعالبی و آنانکه اندکی پیش از عهد وی می‌زیسته‌اند. کتب یتیمه الدهر مکرر در اماکن مختلف چاپ شده است از جمله، دمشق مطبعه الحنفیه، ۱۳۰۳ ه. ق. در چهار جلد، وزیری، سربی. (صفحه ۱۵۷) اولین دست نویس این کتاب توسط مولف آن (ثعالبی) در سال ۳۸۴ ه. ق. و آخرین تصحیحات آن را در سالهای بین ۴۰۲ الی ۴۰۷ ه. ق به انجام رسانیده است. بخش سوم و چهارم این کتاب که در ذکر شعرای مقیم بلاد ایران و نواحی مجاور آن است متضمن فواید گرانمایی است و عده‌ای از گویندگانی را که ثعالبی در این دو بخش عنوان کرده به اصطلاح «دو اللسانین» اند و گاهی نمونه‌ای از اشعار فارسی آنها را نیز آورده است که رویهمرفته این اشارت حائز اهمیت است بطوری که «یتیمه الدهر» و تتمه‌ی آن برای تحقیق در تاریخ ایران و تاریخ ادبیات فارسی در قرن چهارم و پنجم هجری از منابع مهمه است. ر ک: مقدمه مرحوم اقبال بر تتمه الیتیمه، ذیل و الاعجاز و الایجاز و تتمه الیتیمه در همین کتاب نامه. صفحه ۱۵۷. -----

دستور معالم الحکم، و مائور مکارم الشیم (کلمات حضرت امیرالمومنین، لابن سلامه (مصر ۱۳۳۲ ه. ق)

مجموعه‌ای است از کلمات مولا- امیرالمومنین علیه‌السلام تالیف ابی عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر الفقیه الشافعی معروف به قاضی القضاعی، متوفی به سال ۴۵۴ ه. ق در مصر. این کتاب در سال ۱۳۳۲ ه. سربی، وزیری با حواشی و تعلیقات محمد سعید الرافعی، ۲۰۸ صفحه در مصر چاپ شده است و مجلسی از این کتاب نقل می‌کن. این کتاب را آقای سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب در کتاب «مصادر نهج البلاغه و اسانیدها» ج ۱، ص ۶۸ معرفی کرده است. و در سال ۱۴۰۱ ه. ق ۱۹۸۱ م در بیروت دارالکتاب العربی در قطع وزیری در ۱۶۴ صفحه سربی به ضمیمه‌ی مقدمه‌ی آقای سید عبد الزهراء الحسینی به چاپ رسید. و در سال ۱۳۶۲ ش توسط آقای دکتر فیروز حریرزی به فارسی بر گردانیده شد و در موسسه انتشارات امیر کبیر به انضمام متن عربی در قطع وزیری در ۲۶۲ صفحه سربی (صفحه ۱۳۰) چاپ شد. صفحه ۱۳۰. -----

سلام اللعالمین
نور فاطمه زهرا

